

# برکت یا لعنت؟

شما انتخاب کنید

نویسنده:

دِرک پَرینس

© Derek Prince Ministries-International  
[www.derekprince.com](http://www.derekprince.com)  
[www.derekprince.tv](http://www.derekprince.tv)  
Derek Prince  
<Blessing or curse: you can choose>  
Persian Translation  
ISBN 978-0-8007-9408-8

## فهرست مطالب

پیش گفتار	۷
مقدمه	۱۱
مقدمه‌ای بر دوره مطالعه برکت یا لعنت	۱۳
<b>بخش ۱ برکتها و لعنتها</b>	۱۵
مقدمه	۱۷
۱. کشتی گرفتن با سایه‌ها	۱۹
۲. موانع نادیدنی	۲۷
۳. چگونگی کارکرد برکتها و لعنتها	۳۷
۴. فهرست موسی از برکتها و لعنتها	۴۵
۵. هفت نشانه یک لعنت	۵۳
<b>بخش ۲ هیچ لعنتی بی دلیل نیست</b>	۶۷
مقدمه	۶۹
۶. خدایان دروغین	۷۱
۷. گناهان مختلف اخلاقی و رفتاری	۸۵

۸. شریعت گرایی، جسم گرایی، ارتداد ..... ۹۳
۹. دزدی، سوگند دروغ، سرقت از خدا ..... ۱۰۳
۱۰. شکل‌های قدرت ..... ۱۰۹
۱۱. لعنتهایی که بر خودمان می‌آوریم ..... ۱۲۵
۱۲. خدمتگزاران شیطان ..... ۱۳۹
۱۳. صحبت نفسانی ..... ۱۵۱
۱۴. دعای نفسانی ..... ۱۶۱
۱۵. خلاصه بخش ۲ ..... ۱۷۱
- بخش ۳ از لعنت تا برکت**
- مقدمه ..... ۱۷۷
۱۶. تبادل الهی ..... ۱۷۹
۱۷. هفت قدم به سوی رهایی ..... ۱۹۱
۱۸. از سایه‌ها تا نور آفتاب ..... ۲۰۳
۱۹. زورمندان آن را تصاحب می‌کنند ..... ۲۱۳
۲۰. فراتر از اعتراف: اعلام، شکرگزاری، ستایش ..... ۲۲۳
۲۱. اعلام مداوم پیروزی ..... ۲۳۳
- قدم‌های مهم بعدی ..... ۲۴۵

## برکت یا لعنت

---

۲۴۷ ..... ۲۲. لعنت‌هایی که هنوز باطل نشده‌اند

۲۵۵ ..... ۲۳. برکت بدهیم یا لعنت کنیم؟

۲۶۵ ..... یادداشتهای



### پیش گفتار

نویسنده این کتاب استاد و پدر روحانی من بود. برای من و همسرم بانی، کمال افتخار بود که مدت ۱۸ سال دستیار و همراهان شبانی درک پرینس، این خدمتگزار بزرگ خدا باشیم. در سفرهای رسالتی گروهیمان در طول سالها، درک اغلب از من می‌خواست تا خدمات بشارتی و دعای شفا را برعهده گیرم.

زندگی ما از حقایق عمیقی که درک پرینس با ما در میان می‌گذاشت تأثیر پذیرفته و تغییر یافته است. او دوست و راهنمای ارشد ما بود. حقایق را با عطوفت، یکپارچگی، شوخ‌طبعی و مسرت و بدون هیچگونه شریعت‌گرایی یا تعصب مذهبی بیان می‌داشت.

شب اولی که به زیارت سرزمین مقدس رفته بودیم، من و بانی شام را با درک و روت پرینس در کنار سواحل دریای جلیل صرف کردیم. او اصرار داشت که برای من ماهی حضرت پطرس را سفارش دهد. هنگام سرو سینی گرم غذا، درک با فیافه‌ای جدی گفت که رسم است زائرنی که اولین بار به زیارت جلیل می‌آیند باید به احترام پطرس مقدس، چشمان این ماهی را بخورند. آن چشمها بدترین مزه دنیا را می‌داد. در حالیکه من دهانم را با دستمال خیس پاک می‌کردم، درک نیشش تا بناگوش باز شده بود. او عاشق شوخی و دست انداختن دوستانش بود.

در طی سالها همکاری، به چشم خودم کارکرد عملی حقایق درج شده در این کتاب را در زندگی مردمان بی‌شماری در آفریقا، آمریکا، آسیا و اروپا دیده‌ام.

به یاد دارم که در سفری به زامبیا، در قلب قاره آفریقا، کنار رودخانه زامبزی، هزاران روستایی برای شنیدن کلام خدا جمع شده بودند. درک، روت و من در کلبه‌ای مخروطی که سوراخهای بزرگی در سقفش بود، اقامت داشتیم. در حالیکه درک به شبانان ارشد دستورالعمل‌هایی می‌داد و ناهار ساده‌ای متشکل از سوپ و نان می‌خوردند، مارمولکها از سقف به پایین می‌افتادند.

زمین بزرگی در نزدیکی رودخانه پاکسازی شده و انبوهی از جمعیت گردآمده بودند تا حقایق موجود در این کتاب را بشنوند. ما شاهد معجزات شگفت‌انگیزی بودیم. بسیاری از شرکت‌کنندگان، رهایی از لعنتهایی که نسلها آنها را زیر یوغ خود گرفته بود، تجربه کردند. آن شب وقتی از میان بوته‌ها به سمت اقامتگاهمان برمی‌گشتیم با چراغهای نفتی دردستهایمان مراقب بودیم که مارهای سمی فراوانی را که در آن منطقه بودند لگد نکنیم.

هنگام خداحافظی با آن شبانان فروتن آفریقایی، آنها ضمن سپاسگزاری گفتند: "آخرین گروه قابل توجهی که پیش از شما به اینجا آمدند، گروه دکتر دیوید لیوینگستون بود. از پیامتان متشکریم. اکنون می‌دانیم که نباید از جادوگران و لعن و نفرینهای آنها بترسیم. این لعنتها قابل شکستن هستند. ما دیدیم و شنیدیم که قدرت صلیب بر همه چیز پیروز شده است."

در آن سفرهای عالی همراه با درک پرینس بود که من عظمت پیام انجیل، شکسته شدن لعنتها و اهمیت برکت را به چشم دیدم. دیدم که این حقایق قادر به تبدیل و شفای خانواده‌ها، شهرها و ملت‌هاست. ما باید برکت را مثل یعقوب در کتاب پیدایش، برای خودمان، بچه‌هایمان و ملت‌مان به چنگ بگیریم.

هنگامی که ربکا یعقوب را به جلو هل داد تا برکت را از پدرش بگیرد، از خدا مأموریت یافته بود. یعقوب از این اکتشاف واهمه داشت، ولی مادرش به او گفت: "لعنت تو بر من باد! فقط سخن مرا بشنو." ربکا از نازایی گذشته دو برابر برکت یافته بود. حدوداً بیست سال پس از آنکه او پسران دوقلویش را دنیا آورد، پسر دوم برکت پسر نخست زاده را به میراث برد. طبق سنت، یعقوب نمی‌بایست این برکت را دریافت می‌کرد. یعقوب هم بر اساس *توئانیهایش* نباید آن برکت را دریافت می‌کرد. مطابق سخن پدرش اسحاق نیز نمی‌بایست یعقوب آن برکت را دریافت کند.

اما قدرت برکتی که از خدا سرچشمه می‌گیرد از هر لعنتی که دنیا یا انسانها به زیر می‌کشند، بیشتر است. قدرت برکتی که از خدا سرچشمه می‌گیرد بر هر قدرت مخرب یا مردودیتی که بدنبال شما باشد، غالب است. لطفی که شامل حال یعقوب گردید، همان برکتی بود که خدا به دوست خود ابراهیم در طول عمر و فعالیت وی و نسلهای بعد از او ارزانی داشته بود. عهد خدا با ابراهیم و وعده‌هایش، ریشه و پیشگویی وعده و برکتی است که به من و شما از راه ایمان به مسیح می‌رسد.



## برکت یا لعنت

---

سایه صلیب بر زندگی هر فرد، قدرتمندتر از هرگونه سایه‌ای است. عیسی لعنت گناه و مرگ را بر خود گرفت تا ما بتوانیم برکتهای مربوط به اطاعت از کلام او را دریافت کنیم. سرانجام، فقر، مردودیت، مرض، خشونت، نابودی و حتی گناه می‌باید در برابر سایه صلیبی که عیسی برای نجات جان ما بر آن رفت، متوقف گردند.

پیشانی‌های ربکا، او را از وقوع اتفاقات شوم می‌ترساند. همین ترس ربکا را به خدا نزدیک کرد و او راز برکت خدا را کشف کرد. کلید دریافت مستمر برکت، اطاعت از صدای خداست.

قرنها پس از وعده خدا به ابراهیم، خدا حدود سه میلیون تن از نوادگان ابراهیم را از اسارت و مرگ در مصر رهایی داد. چگونه؟ بوسیله قدرت خون یک بره. امروز که دو هزار سال از مرگ و قیام بره خدا می‌گذرد، قدرت صلیب مسیح همچنان در شکست لعنتها و نفرینها و اعطای برکت غلبه دارد.

من و بانی دعا می‌کنیم تا تعالیم عالی دوستان در مورد چگونگی بازشناسی و رهایی از لعنتها، زندگی شما را نیز لمس نماید و تغییر شکل بدهد. باشد که شما و خانواده‌تان همواره در این برکات سلوک کنید. صلیب مسیح، همان چیزی است که درک همواره بر آن تأکید می‌کند.

ماهش چاودا

شبان / رشد،

کلیسای همه ملتها

شارلوت، کارولینای شمالی



### مقدمه

در دهه ۱۹۷۰، درک پرینس چنان تعلیم شگفت انگیز و تأثیر گذاری از کتاب مقدس به ایمانداران ارائه داد که کمتر کسی تا آن هنگام شنیده بود. پیام او در مورد برکتها و لعنتها، سراسر از کتاب مقدس سرچشمه می گرفت و خدا آن را برکت داد.

این مکاشفه تکان دهنده، که او در سه دهه بعدی به پرورش آن ادامه داد و دید روحانی عمیقتری در موردش یافت، تأثیر عمیقی بر چند نسل از الهیدانان و واعظان نهاده است. مهمتر از آن اینکه تعلیم مذکور، کلید ساده‌ای برای زندگی بهتر بدست صدها هزار تن از مسیحیان در سراسر جهان داده است.

شاید با نام درک پرینس آشنایی چندانی نداشته باشید. او در حال حاضر یکی از نامهای آشنا در خانواده‌های مسیحی نیست. با این وجود، او یکی از الهیدانان و معلمین خارق العاده کتاب مقدس در قرن بیستم است.

درک پرینس، یک بریتانیایی متولد هندوستان بود که تحصیلاتش را در ایتون و کمبریج ادامه داد (او یکی از هم‌دوره‌ها و دوستان سی اس لویس بود). پیش از تجربه مهیج تولد تازه در مسیح، او شغل پژوهشی معتبری در زمینه فلسفه قدیم و جدید در کمبریج داشت. اما همینکه هوش سرشارش را تسلیم مسیح کرد و فکرش توسط روح القدس تنویر یافت، به قدرتی بزرگ برای در میان گذاشتن حقایق کلام خدا با دیگران تبدیل شد. به عنوان یک فیلسوف تعلیم دیده و نیز یک مسیحی کاریزماتیک، او تبدیل به برهم کنشی نادر از

فرهینختگی دقیق و باز نسبت به امور ماوراءطبیعی گردید و کلام خدا و قدرت آن ، حقیقت و روح را با هم تعلیم می‌داد.

در طی پنج دهه، درک پرینس در شهرهای بی‌شمار در شش قاره جهان به تعلیم، موعظه ، تشویق، اعلان، گسیل و الهام بخشیدن از کلام خدا پرداخت. در تمام این مدت دست از نوشتن نکشید. این معلم فروتن و از خود گذشته تأثیر به سزایی بر مردمان در کره خاکی گذاشت.

در پاییز ۲۰۰۳، درک پرینس در شهر محبوبش اورشلیم که حدوداً بیست سال اقامتگاه وی بود، در سن ۸۸ سالگی درگذشت. او هدایای شگرفی از خود بر جای گذاشت. برای آنانی که افتخار آشنایی با او را داشتند نمونه‌ای بود الهام بخش از تسلیم به خدا، عشق به کلیسا، قلب تپنده برای سرزمین مقدس و اشتیاق زاید الوصف برای دیدن اینکه قوم خدا در پری آزادی و اقتداری که مسیح برای آنها تدارک دیده قدم بردارند.

او برای همگان کتابها، مقالات، موعظات و نامه‌های خود را برجای گذاشت. شما اکنون بخشی از این گنجینه را در دست دارید. در این چاپ جدید بازبینی شده و توسعه یافته از *برکت یا لعنت: شما انتخاب کنید*، در انتهای هر فصل راهنمای مطالعه متناظری موجود است. اطمینان داریم که با جذب و کاربرد حقایقی که در اینجا خواهید یافت- چه کتاب را به تنهایی بخوانید و چه به صورت گروهی- در طول زندگیتان از آزادی، برکت و تأثیر آسمانی بیشتری برخوردار خواهید شد.

باشد که تجربه‌ای حقیقی از همه برکتهای ناشی از مرگ و قیام عیسی را بدست آورید.

### مقدمه‌ای بر دوره مطالعه برکت یا لعنت

در چاپ سوم کتاب برکت یا لعنت: شما انتخاب کنید، با کمال شادی دوره مطالعاتی برای استفاده شخصی یا گروهی نیز گنجانده شده است. این درسها که در خاتمه هر فصل آمده‌اند، شامل سؤالاتی مرور کننده بر آن فصل (با جوابهایی در انتهای هر بخش مطالعه)، سؤالات کاربردی برای تأمل و بحث، آیه حفظی و پاسخ ایمان است. در ابتدای هر یک از سه فصل شهادتهایی برای دلگرمی شما اضافه شده است.

#### قدمهای آمادگی

- در ابتدای هر فصل دعا کنید و از روح القدس بخواهید که به شما تعلیم دهد.
- فصل را بخوانید
- پس از پایان فصل به قسمت مطالعه بپردازید. جوابهایتان را روی صفحه جداگانه‌ای ثبت کنید. (ثبت جوابها از این نظر اهمیت دارد که در درسهای بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرند).
- آیه حفظی را بخوانید و بعداً آن را به حافظه بسپارید.
- پاسخ ایمان را بلند بگویید.
- در خاتمه بخش مطالعه دعا کنید و از روح القدس بخواهید تا آنچه را که آموخته‌اید تأیید کند و در زندگی شما به کار گیرد.

### نکاتی برای حفظ کردن آیات

- آسانترین کار برای حفظ یک آیه این است که هر بار بخشی از آن را حفظ کنید. آن بخش را چند بار بخوانید؛ سپس بکوشید از حفظ آن را بگویید. این کار را تا هنگامیکه بخش مورد نظر را از حفظ کرده باشید، ادامه دهید. به بخش بعدی بروید و آن را به بخشی که حفظ کرده‌اید، بیفزایید. هر دو بخش را چند بار با هم بخوانید و بکوشید آن دو را با هم از حفظ بگویید. این کار را تا جایی ادامه دهید که هر دو بخش را بتوانید با هم از حفظ بگویید. بخش به بخش پیش بروید و همین روند را ادامه دهید.
- آیه حفظی را روی کارتی بنویسید. کارت را همراه داشته باشید یا آن را در جایی بگذارید که در طول روز جلوی چشمتان باشد. آیه را روزی چند بار تکرار کنید.
- از آیه مورد نظر به هنگام دعا و تأملاتتان استفاده کنید.

# بخش ۱

## برکتها و لعنتها

امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می‌آورم که حیات و موت و برکت و لعنت را

پیش روی تو گذاشتم؛ پس حیات را برگزین تا تو با ذریتت زنده بمانی...

تثنیه ۳۰: ۱۹





### مقدمه

ممکن است زندگی شما و خانواده‌تان، خانواده همسایه‌تان یا همکاران یا هر کس دیگری همواره آکنده از نومییدی‌ها، نگرانی‌ها، افسردگی‌ها و یا حتی فجایع مصیبت‌بار باشد. به گونه‌ای که گویی این داستان هرگز پایان نمی‌یابد.

در مقابل، خانواده‌هایی را می‌شناسیم که از لحاظ زمینه و موقعیت اجتماعی همسطح خانواده‌های ذکر شده در بالا هستند، اما به نظر می‌رسد که اینها هرگز دچار مشکلی نمی‌شوند. زندگی این گروه به اندازه‌ای ایده‌آل است که نمی‌توان واقعی بودنش را باور کرد.

در هر دو مورد نیروهایی در کارند که سرنوشت هر انسان را چه خوب و چه بد، تعیین می‌کنند. کتاب مقدس این موضوع را تحت عنوان برکتها و لعنتها معرفی می‌نماید. از این گذشته، کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که چگونه به طریقی با این نیروها مواجه شویم که از تأثیرات سودمند یکی بهره‌مند شویم و خودمان را از تأثیرات مخرب دیگری حفظ کنیم.

درک کتاب مقدسی از برکتها و لعنتها و طرز کار آنها، به شما دید کاملاً تازه‌ای از زندگیتان می‌دهد و جوابی است برای مشکلاتی که تابحال شما را سردرگم و مغموم کرده‌اند.

"این تعلیم زندگی مرا عوض کرد. وقتی به گذشته می‌نگرم، فکر نمی‌کنم می‌توانستم امروز بدون عنایت به تعلیم مربوط به لعنتهایی که خودم بر سر خودم آورده بودم یا از اجدادم به ارث برده بودم، زنده بمانم."

سی. بی.



## کشتی گرفتن با سایه‌ها

از دید ناظر خارجی، زندگی انسان آمیزه‌ای در هم از نور و سایه است که الگوی قابل تشخیصی را ارائه نمی‌دهد و قوانین مشخصی نیز بر آن حاکم نیست. در صحنه زندگی شاید دو مرد راهشان را دوشادوش آغاز کنند. دو مرد با زمینه و توانایی یکسان که در یک جهت پیش می‌روند. با اینحال یکی از آنها تقریباً همیشه در نور موفقیت و کامیابی گام برمی‌دارد. دیگری، درست در کنار او، به ندرت نوری می‌بیند. او دائماً با مردودیت و افسردگی و دلواپسی دست به گریبان است و زندگی‌اش در اوان جوانی ناگهان به پایان می‌رسد.

هیچکدام از این دو مرد نیروهایی را که در زندگیشان در کار است درک نمی‌کنند. سرچشمه نور و سایه از نظر آنان پوشیده است. احتمالاً آنها هرگز به این امکان توجه نکرده‌اند که نور و تاریکی هر یک ریشه در اجداد وفات یافته آنان دارد.

کتاب مقدس به صراحت درباره این نیروها سخن می‌گوید. در واقع، سخن زیادی درباره آنها دارد که بگوید و به ترتیب آنها را برکتها و لعنتها می‌خواند.

بیاید یک لحظه به مردی که در زیر سایه‌هاست نگاهی دقیقتر بیندازیم. او همه کارهایش درست است، از جمله: شغل یا خانه‌اش را عوض می‌کند؛ مهارت‌های شغلی‌اش را بیشتر می‌کند؛ همه منابع جدید موجود در مورد تفکر مثبت را مطالعه می‌کند. حتی دوره‌ای در مورد آزاد کردن "تواناییهای بالقوه" مرموز خود نیز می‌گذارند.

با این وجود موفقیت از او دوری می‌کند. فرزندانش سرکشی می‌کنند، ازدواجش به خطر می‌افتد، تصادفها و بیماریها جزئی از زندگیش هستند. اهداف مورد علاقه‌اش مثل آبی است که از میان انگشتان غریقی فرو می‌چکد. او "مکرراً" احساس می‌کند که به طور غیرقابل اجتنابی دست رد به سینه‌اش می‌خورد، که البته شاید بتواند احساس فوق را تا حدودی نادیده بگیرد ولی هرگز بر آن غلبه نمی‌یابد.

او همه عمر در حال جدال با چیزی است که نمی‌تواند تعریفش کند - چیزی نامشخص و دست نیافتنی. گاهی حس می‌کند که با سایه‌ای دست به گریبان است. هرچه شدت تقلایش را بیشتر می‌کند، نمی‌تواند علت مشککش را دقیقاً مشخص کند یا آن را باز شناسد. معمولاً احساس می‌کند که باید دست از تقلا بکشد.

فریاد می‌زند: "چه فایده‌ای دارد؟ کار من همیشه خراب می‌شود! درست مثل پدرم. او هم دائماً ناکام می‌ماند!"

البته، شخص زیر سایه‌ها می‌تواند یک زن هم باشد. او در جوانی ازدواج کرده و هر گونه تمهیدی را برای داشتن ازدواجی موفق و خانه‌ای شاد، به کار برده است. اما خودش را روی الاکلنگی نامرئی می‌یابد به طوری که یک روز "بالا" است و روز بعد "پایین" می‌آید. از لحاظ جسمی هر روز مشکل تازه‌ای دارد و همواره در لبه سلامت است، هرچند هرگز کاملاً به سلامتی دست نمی‌یابد. پسرش شروع به استفاده از مواد مخدر می‌کند، شوهرش او را ترک می‌گوید و ناگهان روزی به خود می‌آید و متوجه می‌شود که الکی شده است.

این زن نیز مانند مردی که زیر سایه‌ها بود، هر کار درستی که از دستش برمی‌آید، انجام می‌داد. کتابهای تغذیه و روانشناسی کودک می‌خواند. در تعاقب موفقیت با انگیزه‌ای قوی از تلاش دست برنمی‌داشت - در هر تلاش همه توانش را به کار می‌برد. با اینحال وقتی به زندگی خانمهای دیگر می‌نگریست می‌دید که آنها با ویژگیها و انگیزه کمتری به اهدافی که او هرگز به آنها دست نمی‌یافت، می‌رسیدند.

با نگاهی دقیقتر به زندگی شخصی که زیر سایه‌هاست، شاید به یاد خودتان بیفتید. شاید احساس کنید که این آینه‌ای از زندگی شماست - ولی از دید شخص دیگری به غیر از خودتان. با تعجب با خودتان می‌گویید شاید علت مشکلات شما هم: لعنتی مربوط به اجدادتان باشد.

شاید شخص زیر سایه‌ها شما را به یاد دیگری، مثلاً همسرتان یا یکی از اعضای فامیل و یا دوستی عزیز می‌اندازد. کسی که همواره نگرانش هستید و آرزوی بارقه‌ای از امید را برایش داشته‌اید، اما نگرانیها و آرزوهایتان برای او بدون نتیجه مانده است. حالا با توضیحی محتمل در مورد این سایه‌ها مواجه شده‌اید که برایتان تازگی دارد. آیا ممکن است که ریشه مشکل واقعاً یک لعنت باشد؟

ذهنتان به وقایع و شرایط گذشته خودتان یا آن شخص عزیز باز می‌گردد، که هرگز نتوانسته‌اید حلایشان کنید. بارها خواسته‌اید که این افکار را از ذهنتان برانید ولی کاملاً موفق نشده‌اید. دریافته‌اید که نیازمند اطلاعات بیشتری هستید. با خود می‌گویید: شاید من زیر لعنت باشم. چه باید کرد؟ ریشه این لعنت کجاست؟

## برکت یا لعنت

لعنت را می‌توان به دست بلند شرورانه‌ای تشبیه کرد که از گذشته تا به حال دراز شده است. این دست با قدرتی ظلمانی و خردکننده به شما آویخته و مانع بروز شخصیت واقعی شما می‌شود. احساس می‌کنید که هرگز نمی‌توانید آزادانه، خودتان باشید. حس می‌کنید توانایی‌هایی درونی دارید که هرگز مجال پرورش یا بروز پیدا نمی‌کنند. همیشه از خودتان انتظاری بیش از آنچه توانسته‌اید بدست آورید، دارید.

شاید هم آن دست دراز شرارتبار هنگامی که شما در زندگی به جلو می‌روید موجب عدم موفقیتتان می‌گردد. راهی که در پیش دارید کاملاً روشن است ولی گاهی سکندری می‌خورید و نمی‌توانید علت آن را تشخیص دهید. به دلیلی نامعلوم، همان لحظه‌ای که پایتان می‌لغزد درست همان لحظه‌ای است که به هدفی که مدت‌ها برایش زحمت کشیده‌اید، کاملاً نزدیک شده‌اید. ولی هدف از شما دوری می‌کند.

در واقع، واژه نامعلوم می‌تواند نشانه یک چراغ خطر باشد. اتفاقات و شرایطی که تجربه می‌کنید، دلیل منطقی یا طبیعی ندارند. به نظر می‌رسد که نیرویی در کار است که با قوانین طبیعی معمول و متوسط نمی‌خواند.

واژه‌ای که نتایج لعنت را جمع بندی می‌کند، محروم سازی است. شما به سطح مشخصی از کامیابی در زندگیتان می‌رسید و آینده روشن به نظر می‌رسد. همه امتیازات لازم را آشکارا دارید - ولی کارتان درست از آب در نمی‌آید! دوباره شروع می‌کنید و به همان سطح از توانایی می‌رسید، اما دوباره کارها خراب می‌شوند. هنگامی که این اتفاق بارها و بارها تکرار می‌شود، درمی‌یابید که گویی این الگوی زندگیتان است. با این حال هیچ دلیل روشنی برای آن نمی‌یابید.

بسیاری از مردم، داستانهای زندگی با الگوی مشابهی را با من در میان گذاشته‌اند. ممکن است جزئیات متفاوت باشد ولی الگو همان است. اغلب اوقات آنها چیزی شبیه این می‌گویند: "همیشه برای پدرم هم چنین اتفاقاتی می‌افتاد. انگار زندگی من هم تکرار محرومیت‌های اوست" یا: "می‌توانم مکرراً صدای پدر بزرگم را بشنوم که می‌گفت: کارهای من هرگز درست از آب در نمی‌آید."

این الگو ممکن است در زمینه‌های مختلف زندگی مردم از قبیل: کار، شغل، سلامتی یا درآمد آنها تکرار شود. تقریباً الگوی مذکور همیشه به نوعی اثر منفی روی روابط شخصی مخصوصاً ازدواج و خانواده می‌گذارد. اغلب تأثیر آن فقط بر یک فرد مجزا دیده نمی‌شود بلکه گروه اجتماعی بزرگتری را در برمی‌گیرد. اکثر اوقات خانواده یا دایره بزرگتری مثل اجتماع یا حتی یک ملت از آن تأثیر می‌پذیرند.

شاید اظهار قطعی در این مورد که لعنت همواره مسبب ناکامی شخص می‌شود، درست نباشد. انسان ممکن است حتی به موفقیتی واقعی نیز برسد و در عین حال احساس محرومیت و عدم

بهرمندی از ثمرات موفقیت، عذابش بدهد.

در طی سفری به جنوب شرقی آسیا، با خانم قاضی باهوش و تحصیل کرده‌ای ملاقات کردم که اشراف‌زاده بود. او زندگی‌اش را به مسیح تسلیم کرده بود و تا جایی که بیاد داشت به همه گناهانش اعتراف و از آنها توبه کرده بود. با این وجود می‌گفت واقعاً از زندگی راضی نیست. شغل موفق و موقعیت والای اجتماعی او برایش احساس خشنودی شخصی ببار نیاورده بود.

در هنگام صحبت با او دریافتم که اجداد او قرن‌ها بت پرست بوده‌اند. برایش توضیح دادم که بر اساس خروج ۲۰: ۳-۵، خدا می‌گوید لعنت بت پرستی تا سه یا چهار نسل باقی می‌ماند. سپس راه‌هایی از این لعنت را بواسطه عیسای نجات دهنده به او نشان دادم.

گاهی از اوقات لعنتها ریشه در نسلهای گذشته ندارند. ممکن است آنها نتیجه اعمال یا رخدادهایی در زندگی خود شما باشند. شاید هم لعنتی از نسلهای گذشته توسط اعمال خود شما پیچیده‌تر شده باشد. ریشه مشکل هر چه باشد، به هر صورت شما با چیزی در کشمکش هستید که نمی‌توانید آن را مشخص یا درک کنید.

مثل آن خانم قاضی، شما هم ممکن است طعم موفقیت را چشیده باشید و بدانید که چقدر شیرین است، ولی این تجربه برایتان همواره موقتی است! ناگهان بدون هیچ دلیلی ناراضی می‌شوید. افسردگی مانند ابری شما را می‌پوشاند. هر آنچه به دست آورده‌اید به نظرتان کاملاً بی ارزش جلوه می‌کند.

به دیگران می‌نگرید و می‌بینید با شرایط مشابه بسیار خوشحالند و از خودتان می‌پرسید: چه *اتفاقی افتاده؟ چرا من هرگز کاملاً اقماع نمی‌شوم؟*

شاید در این هنگام، واکنش شما چیزی شبیه این باشد: *بعضی از این توضیحات کاملاً با زندگی من مطابقت دارد. یعنی دیگر امیدی برای من نیست؟ آیا باید بقیه عمرم را به همین روال سپری کنم؟*

نه، امیدوار باشید! نومید نشوید. با ادامه مطالعه متوجه می‌شوید که خدا راه علاجی را ارائه کرده است که دستورالعمل ساده و کاربردی آن برای زندگی خودتان به شما داده خواهد شد. برای دلگرمی شما، دو نامه از کسانی که به برنامه تعلیم کتاب مقدس رادیویی من در مورد "از لعنت تا برکت" گوش داده‌اند در زیر می‌آورم. نامه اول را آقایی برایم نوشته و نامه دوم از یک خانم است.

من به پیام شما درباره لعنت گوش دادم و دریافتم که سالها زیر یک لعنت بوده‌ام و هرگز

## برکت یا لعنت

متوجه آن نشده‌ام. هرگز در زندگی‌ام توانایی موفق بودن را نداشتم و همواره از احساس تمایل به هم جنسان خودم رنج می‌بردم، هرچند هرگز خود را درگیر انجام این گناه نکرده‌ام. ده سال است که زندگی‌ام را تسلیم مسیح کرده‌ام ولی بخاطر آن لعنت هرگز توان آن را نداشتم که به اندازه‌ای که می‌خواهم به خدا نزدیک شوم. بسیار افسرده شده بودم. از وقتی که از آن لعنت آزاد شده‌ام، بی اندازه در مسیح احساس آزادی و زنده بودن می‌کنم. هرگز تا این اندازه به خدا نزدیک نیوده‌ام!

\* \* \* \*

از برنامه اخیرتان در مورد لعنتها و جزوه "از لعنت تا برکت" شما متشکریم. زندگی من توسط آنها تغییر چشمگیری کرده است.

در طول عمرم مکرراً دچار افسردگی می‌شدم و روپهم رفته حدود پنج سال تحت نظر روانپزشک بوده‌ام.

بهار گذشته خانمی با من و برایم دعا کرد و من خودم را از هرگونه گرفتاری در مکاتب انحرافی مثل کارتهای فال گیری و برگه‌های چایی، آزاد اعلام کردم. ستایش بر نام خداوند، این آغاز رهایی واقعی من بود!

سپس برنامه‌های رادیویی شما را درباره زیر لعنت بودن و عدم آگاهی از آن شنیدم و با شما دعای رهایی از لعنتها را تکرار کردم. حالا دیگر آزادم! گویی سدی شکسته شده و خدا می‌تواند در روح من حرکت کند. انسداد درونی من از بین رفته و در هفته‌های گذشته از لحاظ روحانی چنان رشد کرده‌ام که فقط می‌توانم خدا را برای برکتش شکر کنم. گاهی به همه کارهایی که او در زندگی من انجام داده و می‌دهد فکر می‌کنم و برای آرامشی که بدست آورده‌ام از خوشی اشک می‌ریزم. ما واقعاً خدای شگفت‌انگیزی را می‌پرستیم!

### سؤالهایی برای مطالعه:

۱. کتاب مقدس بیان می‌دارد که کدام دو نیرو می‌توانند در نتیجه زندگی هر فرد تصمیم گیرنده باشند؟
۲. آیا ممکن است که موفقیت از کسی که سخت کار می‌کند، به تحصیلاتش ادامه می‌دهد و خوش بین است، بگریزد؟ اگر چنین است، دلیل اصلی آن چیست؟
۳. آیا لعنتها می‌توانند از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند؟ تنبیه ۲۸: ۴۵-۴۶ و خروج ۲۰: ۳-۵ را بخوانید.
۴. واژه‌ای که تأثیرات لعنت را جمع بندی می‌کند کدام است؟
۵. آیا لعنت فقط کسی را که مبتلا به آن است تحت تأثیر قرار می‌دهد؟
۶. آیا امکان دارد کسی که زیر لعنت است، به موفقیت دست یابد؟
۷. گاهی لعنتها از نسلهای گذشته ریشه نمی‌گیرند. علل دیگر لعنت چیست؟
۸. اگر شما احساس کنید که زیر لعنت هستید، آیا باید به کلی نومید شوید؟

### کاربرد در زندگی

۱. آیا شما خودتان (یا شخصی را که می‌شناسید) تحت شرایطی که در این فصل توضیح داده شده می‌بینید؟ به طور مشخص چه چیزی نشانگر در کار بودن یک لعنت است؟
۲. این لعنت چگونه بر اطرافیان شما (یا آن شخص) تأثیر می‌گذارد؟
۳. آیا می‌توانید لعنتهای نسل به نسل را در فامیل خودتان ببینید؟ اگر جواب مثبت است، آنها را مشخص کنید.
۴. آیا در بخشی از زندگیتان مکرراً محرومیت را تجربه کرده‌اید؟ اگر چنین است، آن قسمت را توضیح دهید.
۵. در خداوند امید هست. دو نامه دلگرم کننده‌ای را که در صفحات پیشین آمده، بخوانید.

### آیه حفظی

"اینک من امروز برکت و لعنت پیش شما می‌گذارم. اما برکت، اگر اوامر بیهوه خدای خود را که امروز به شما امر می‌فرمایم اطاعت نمایید."

تنبیه ۱۱: ۲۶-۲۷



### پاسخ ایمان

خداوند، من می‌خواهم برکت بیابم، به همین دلیل امروز اطاعت از کلام تو و زندگی مطابق با نمونه‌ای که تو برای ما گذاشتی، برمی‌گزینم.

### جوابها:

۱. برکتها و لعنتها
۲. بله، چون لعنتی بر آن شخص وجود دارد.
۳. بله.
۴. محرومیت.
۵. نه، می‌تواند بر فامیل، اجتماع و یا ملتی اثر بگذارد.
۶. بله، هرچند که آن شخص توان لذت بردن از آن را ندارد.
۷. اعمال و وقایعی که در طول زندگی شما صورت گرفته است.
۸. نه، چون خدا راه‌های علاجی را ارائه داده است.



## ۲

### موانع نادیدنی

در طی سالهای گذشته وقت زیادی را به مشاوره با اشخاص بسیاری اختصاص داده‌ام، مانند کسانی که در فصلهای قبلی توصیف شده‌اند. ولی اغلب، آن را کاری نومید کننده یافته‌ام. افرادی بودند که تا نقطه‌ای از لحاظ روحانی پیش می‌رفتند و سپس گویی با موانع نادیدنی مواجه می‌شدند. موضوع به هیچ وجه عدم سرسپردگی یا عدم صداقتشان نبود. در واقع به نظر می‌رسید که اکثر آنها صادقتر و سرسپرده‌تر از دیگر کسانی بودند که پیشرفت بهتری داشتند. آنها مشورت مرا می‌پذیرفتند و می‌کوشیدند آن را عملی سازند، اما نتایج چه برای آنها و چه برای من، دست کم نومید کننده بود.

پس از رویارویی با این گونه موارد، دعا می‌کردم: "خداوندا، چرا من نمی‌توانم به این شخص کمک کنم؟ آیا در این میان چیزی هست که من نمی‌فهمم، و باید بیشتر در موردش بدانم؟" پس از مدتی دریافتم که خدا جواب دعایم را می‌دهد. او پرده‌ای را کنار زد تا دنیای نیروهای مقتدری که بر حسب قوانین طبیعی عمل نمی‌کنند، نمایان سازد. این مکاشفه نه یکباره بلکه قدم به قدم بر من آشکار می‌شد و می‌توانستم نخی را بینم که از میان دنباله‌ای

از وقایع به ظاهر نامربوط می‌گذرد.

یک اتفاق کلیدی هنگامی رخ داد که من سخنگوی مهمان در یک کلیسای انجیلی بودم. در اواخر موعظه‌ای از پیش تعیین شده، مردد بودم که چگونه موعظه را به پایان برسانم. در حالیکه پشت منبر ایستاده بودم، متوجه خانواده‌ای متشکل از پدر، مادر و یک دختر نوجوان روی نیمکت جلو در سمت چپم شدم. فکری از ذهنم گذشت: لعنتی بر آن خانواده آمده است. این فکر ارتباطی با موضوع پیام من، یا طرز فکرم در آن هنگام نداشت. با اینحال این احساس مرا رها نمی‌کرد: لعنتی بر آن خانواده آمده است.

سرانجام پس از لحظه‌های تردید، از پشت منبر پایین آمده به سمت پدر خانواده رفتم. برایش از آن اندیشه گفتم و پرسیدم آیا می‌خواهد در نام عیسی آن لعنت را باطل و خانواده اش را از آن رها کنم. او بی درنگ جواب مثبت داد. این نخستین باری بود که من چنین کاری می‌کردم و از اینکه آن مرد چنان با رغبت درخواست مرا پذیرفت غافلگیر شده بودم. کمی بعد از آن، دلیل این رغبت را فهمیدم.

به پشت منبر بازگشتم و با صدای بلند دعای کوتاهی برای باطل شدن آن لعنت در آن خانواده کردم. موقع دعا هیچیک از اعضای خانواده مزبور را لمس نکردم اما هنگامی که با نام عیسی، دعایم را خاتمه دادم، واکنش فیزیکی، قابل رویت و واضحی در تمامی خانواده دیده شد. گویی لرزشی لحظه‌ای به ترتیب از یکی به دیگری منتقل می‌شد.

در این موقع متوجه شدم پای دختر خانواده که حدوداً هیجده ساله بود، از بالای ران تا پایین پا گچ گرفته شده است. دوباره به سمت پدر رفتم و گفتم آیا می‌خواهد برای پای دخترش هم دعا کنم تا شفا پیدا کند. بار دیگر جواب او کاملاً مثبت بود و افزود: "ولی باید بدانید که همین پای دخترم در هیجده ماه گذشته سه بار شکسته است و دکترها می‌گویند دیگر کاملاً بهبود پیدا نمی‌کند."

امروز چنین اظهاری - که کسی در عرض هیجده ماه سه بار یک پایش شکسته - زنگ خطری را در من به صدا در می‌آورد که لعنتی در کار است. اما در آن زمان من ارتباطی میان لعنت و این اتفاقات عجیب پیایی نمی‌دیدم. من فقط پای گچ گرفته را در دست گرفتم و دعای ساده‌ای برای شفای آن کردم.

چند هفته بعد نامه‌ای تشکرآمیز به خاطر آنچه رخ داده بود، از آن پدر دریافت کردم.

## برکت یا لعنت

او نوشته بود که وقتی دخترشان را دوباره به درمانگاه برده بودند، عکس رادیولوژی جدید نشان می‌داد که پای او کاملاً شفا یافته است. کمی پس از آن گچ را هم باز کرده بودند. او همچنین در نامه‌اش به دنباله‌ای از وقایع عجیب و ناخوشایند اشاره داشت که خانواده وی را تحت تأثیر قرار داده بودند و همین امر موجب رغبتش در تشخیص نیاز به دعا برای کل خانواده جهت رهایی از لعنت شده بود.

در طی ماه‌های بعد، مکرراً این ماجرا را به یاد می‌آوردم. احساس می‌کردم روح القدس مرا به ترتیب حائز اهمیتی هدایت کرده بود. ابتدا او لعنتی که بر آن خانواده بود آشکار ساخت و مرا ترغیب به باطل کردن آن نمود. بعد از آن مرا بر آن داشت تا برای شفای پای آن دختر دعا کنم. اگر پیش از باطل کردن لعنت برای شفا دعا می‌کردم، آیا پای او شفا می‌یافت؟ هر چه بیشتر بر این موضوع تأمل می‌کردم بیشتر متقاعد می‌شدم که باطل کردن لعنت پیش درآمد مهمی برای شفای پای آن دختر بود. آن لعنت مانع نادیدنی‌ای بود که مانع می‌شد تا آن دختر شفای مورد نظر خدا را دریافت کند.

همه اینها گویی به نوعی با واقعه‌ای که در زندگی خود من رخ داد، گره خورده بودند. در سال ۱۹۰۴ پدر بزرگ مادری من فرمانده نیروی اعزامی بریتانیا برای سرکوب شورش چینیه‌ها علیه حضور غربیه‌ها در آن کشور شد. او با چند نمونه از هنر چین به خانه بازگشت که بعدها میراث منقول فامیل ما گردید. در سال ۱۹۷۰ پس از مرگ مادرم، چند تکه از آن نمونه‌ها به میراث به من داده شد.

یکی از جالبترین آنها یکدست چهارتکه‌ای اژدهاهای گلدوزی شده بود که جای محترمانه‌ای روی دیوار اتاق نشیمن من به آن اختصاص یافت. آمیزه رنگهای آنها - که بیشتر بنفش و سرخابی بود - حالت مشرق زمینی زیبایی داشت. هر اژدها پنج پنجه در هر پا داشت که - بنا به اطلاع یک متخصص - نشانگر آن بود که اژدهاها "سلطنتی" هستند. از آنجا که من و پدر بزرگم بسیار صمیمی بودیم، این تکه‌های هنری خاطرات سالیهای کودکی در منزل پدر بزرگم را برایم زنده می‌کردند.

در همین اوقات بود که حس کردم نوعی مخالفت با موفقیت من در خدماتم در جریان است، که قادر به تعریف یا بازشناسی‌اش نبودم. این مخالفت خود را در انواع مختلف ناکامیها که ظاهراً ارتباطی به هم نداشتند، نشان می‌داد و فشار کلی بر من وارد می‌آورد. من با موانع ارتباطی مواجه شدم که هرگز پیشتر از آن با اشخاص نزدیک به خود نداشتم. کسانی که مورد

اعتماد بودند، تعهداتشان را انجام نمی‌دادند. انتقال ارث قابل توجهی از املاک مادرم به سبب عدم کفایت وکیل، مدتها به تعویق افتاد.

سرانجام من دوره زمانی خاصی را برای دعا و روزه اختصاص دادم. به زودی متوجه شدم که تغییری در دیدگاهم نسبت به آن اژدهاها ایجاد می‌شود. گاهی، وقتی به آنها نگاه می‌کردم، یک سؤال در ذهنم شکل می‌گرفت: در کتاب مقدس اژدها نشانگر چه شخصیتی است؟ در مورد جواب این سؤال شکی نداشتم: شیطان!

سپس سؤال دیگری به ذهنم رسید: آیا شایسته است که در خانه تو به عنوان خدمتگزار مسیح، اشیایی به نمایش گذاشته شود که نمونه دشمن بزرگ مسیح یعنی شیطان است؟ بار دیگر پاسخ روشن بود: نه! جدال درونی من مدتی ادامه یافت و در آخر من آن اژدهاها را دور انداختم. به سادگی این کار را به عنوان عمل اطاعت انجام دادم و منظور دیگری نداشتم.

در آن دوره، من به طور کلی به عنوان معلم کتاب مقدس در کلیسا خدمت می‌کردم و برای گروه‌های متفاوتی در ایالات متحده سخنرانی می‌نمودم. درآمد از محل کارمزد تخصصی بود که ارائه می‌دادم و فقط کفاف رفع نیازهای اصلی خانواده‌ام را می‌داد. اما کمی پس از دور ریختن آن اژدهاها، موقعیت مالی‌ام به طرز چشمگیری بهبود یافت. بدون هیچ نقشه مشخص یا تغییر مهمی در ماهیت خدماتم، درآمد من تقریباً دو برابر شد. آن ارث به تعویق افتاده نیز در همان اوقات از راه رسید.

درباره این موضوع شروع به تأمل کردم که شاید اصل نامعلومی رشد غیرمنتظره در امور مالی مرا به شفای آن دختری که پایش می‌شکست، مربوط می‌سازد. در مورد آن دختر، لعنتی بر خانواده او مانع نادیدنی برای شفایش شده بود. هنگامی که مانع برداشته شد، شفا در پی آن آمد. در مورد من نیز شاید مانعی نادیدنی وجود داشت - نه از نوع شفای جسمی بلکه برای امکانات مالی که بعدها ثابت شد عنصر مهمی در نقشه خدا برای زندگی من بود.

هرچه بیشتر در این مورد تفکر می‌کردم بیشتر مطمئن می‌شدم که آن اژدهاهای گلدوزی شده با خود لعنتی را به خانه من آورده بودند. با دور ریختن آنها، من خود را از آن لعنت رهانیدم و درهای برکتی را که خدا برایم در نظر داشت، به روی خودم گشودم. این تغییرات به من توانایی خرید یک خانه را داد که نقش خطیری در توسعه بعدی

## برکت یا لعنت

خدماتم ایفا کرد. نه سال بعد، آن خانه را به بیش از سه برابر قیمت خرید فروختم! پول فروش خانه درست هنگامی بدستم آمد که خدا در مورد سرسپردگی مالی عمده جدیدی مرا به چالش می کشید.

تجربه آن اژدهاها به من دید جدیدی در مورد تثنیه ۷: ۲۵-۲۶ داد که در آن موسی

به اسرائیلیان بر علیه هرگونه پیوند با اقوام بت پرست کنعانی هشدار داد:

*"تمثالهای خدایان ایشان را به آتش بسوزانید، به نقره و طلائی که بر آنهاست*

*طمع مورز و برای خود مگیر، مبادا از آنها به دام گرفتار شوی، چونکه نزد بیهوه خدای*

*تو مکروه است. و چیز مکروه را به خانه خود میاور مبادا مثل آن حرام شوی، از آن*

*نهایت نفرت و کراهت دار چونکه حرام است."*

گلدوزیهای اژدها، تمثال تراشیده نبودند ولی قطعاً تصاویری از خدای دروغینی بودند

که هزاران سال چینیها آنها را می پرستیدند. با آوردن آنها به خانه ام، بی اختیار خودم - و

خانواده ام - را در معرض یک لعنت قرار داده بودم. چقدر از روح القدس ممنون بودم که

چشمانم را نسبت به آنچه می گذشت باز کرده بود.

این امر مرا واداشت تا مطالعه نظام مندی از تعلیم کتاب مقدس درباره برکتها و لعنتها

انجام دهم. از مطالب زیادی که کتاب مقدس در مورد این دو موضوع دارد، شگفتزده شدم.

واژگان هم خانواده برکت حدود ۴۱۰ مرتبه - به غیر از "شادمان" یا "خوشا به حال" و

غیره - در کتاب مقدس آمده است. واژگان هم خانواده لعنت نیز در حدود ۲۳۰ بار ثبت شده

است. این امر مرا به تفکر واداشت که چقدر کم درباره این موضوع در سالهای تجربه

مسیحی ام مطلبی شنیده ام. در واقع، به یاد نمی آوردم که حتی یکبار هم به طور نظام مند با

این موضوع روبرو شده باشم.

نتیجه مطالعاتم مرا بر آن داشت که به تعلیم در مورد لعنتها در خدمات عمومی ام

بپردازم. هربار از تأثیر مقتدرانه ای که این تعلیم به وجود می آورد و نیز از شمار کسانی که

آشکارا نیازمند شنیدن آن بودند، شگفتزده می شدم. نوارهای کاست از بعضی از اینگونه

جلسات پر شد و در گروه های دیگر پخش گردید و گزارشهای حیرت آوری از تأثیر آنها به من

رسید. اغلب به نظر می رسید که این پیغام نه فقط زندگی افراد را تغییر می دهد بلکه بر کل

مجموع نیز تأثیرگذار است. سرانجام سه نوار کاست با نام "لعنتها: دلیل و راه علاج" منتشر

کردم.

پس از آن در طی سفری به جنوب آفریقا با یک خانم یهودی که عیسی را به عنوان ماشیح خود پذیرفته بود ملاقات کردم. این خانم - که او را در اینجا میریام می‌نامم - برای من و همسر من روت، تجربه خود را از معجزه‌ای که با شنیدن آن سه نوار کاست برایش انجام شده بود، تعریف کرد.

میریام منشی اجرایی بازرگانی بود که شرکت خود را مدیریت می‌کرد. او متوجه شده بود که رئیسش و همه مدیران اجرایی آن شرکت پیرو بدعتی هستند که خانمی به نام "گورو" رهبر آن است.

یک روز رئیس میریام نوار کاستی به او داد و گفت: "در این کاست برکتی که گورو ما برایمان اعلام داشته ضبط شده است. لطفاً آنها را تایپ کن." همین که میریام شروع به تایپ آنها کرد دریافت که آن "برکات" در واقع پیشگویی‌هایی با مفاهیم سری انحرافی است. او برای رئیس خود توضیح داد که اینگونه پیشگویی‌ها مغایر ایمان او به خداوند عیسی و کتاب مقدس است و خواست که او را معذور دارد. رئیس میریام شخصی خوش اخلاق و مهربان بود و به نوبه خود از او معذرت خواست که مجبورش کرده بود کاری خلاف عقاید خود انجام دهد. درست پس از این ماجرا، میریام درد شدیدی در هر دو دستش احساس کرد. انگشتان او جمع و کاملاً سخت شدند. او دیگر نمی‌توانست کارهای مربوطه منشیگری را انجام دهد. درد به حدی شدید بود که نمی‌توانست شبها در کنار همسرش بخوابد چون هر بار که شوهرش تکان می‌خورد، از حرکت تخت، انگشتان او به طرز غیرقابل تحملی درد می‌گرفتند. عکسهای رادیولوژی نشان داد که دچار آرتریتیس روماتوئید شده است.

یکی از دوستان مسیحی میریام که از وضعیت اسفبار او شنیده بود، نوارهای مرا درمورد "لعنتها" برایش برد تا گوش بدهد. میریام زن تحصیل کرده‌ای بود و با انکار چیزهایی مثل لعنتها، آنها را مربوط به قرون وسطی می‌دانست. اما در این فکر بود که شاید امتناع از تایپ کردن آن "برکات" ارتباطی با مشکل دستهایش داشته باشد. آیا امکان نداشت که آن گورو لعنتی بر او اعلام داشته باشد؟ پس قبول کرد که کاستها را بشنود و احساس می‌کرد کارش مثل غریقی است که "به هر چیزی می‌آویزد".

هنگامی که آنها در نوار سوم به قسمتی رسیدند که من جماعت را در دعای رهایی از



## برکت یا لعنت

هر لعنتی که در زندگیشان است دعوت می‌کردم، نوار کاست جمع شد. به هیچ وجه نمی‌شد آن را به جلو یا عقب برد و از ضبط صوت هم بیرون نمی‌آمد!  
میرام در واکنش به این موضوع گفت: "معلوم می‌شود که من نمی‌توانم این دعا را تکرار کنم!"

اما دوست میرام پیشتر از آن، دعای خاتمه رهایی را تایپ کرده بود و یک نسخه از آن را همراه خود داشت. او اصرار داشت که میرام دعا را با صدای بلند بخواند. بار دیگر بی اعتقادی میرام خود را نشان داد. او نمی‌توانست بفهمد که چگونه خواندن کلمات تایپ شده روی یک صفحه کاغذ می‌تواند روی وضعیت دستهایش موثر باشد.

اما سرانجام میرام تسلیم اصرار دوستش شد و شروع به خواندن دعا به صدای بلند کرد. در حین خواندن، انگشتانش باز و آزاد شدند. درد دستهایش کم می‌شد و هنگامی که خواندن دعا تمام شد، او کاملاً شفا یافته بود. این تجربه فقط چند دقیقه طول کشیده بود. بعد از آن میرام دوباره به دکترش مراجعه کرد و عکس دیگری از دستش گرفت. عکسهایی که در آن موقع گرفت هیچگونه نشانه‌ای از آرتریتیس نداشتند.

این واقعه خصیصه بسیار مهمی داشت. دعای رهایی که میرام خواند هیچگونه اشاره‌ای به شفای جسمی نمی‌کرد. دستهای او فقط در نتیجه دعا برای رهایی از لعنت، شفا یافته بود.

اینهم گواه مهیج دیگری بر این امر بود که لعنت می‌تواند مانعی برای شفای انسانها باشد. همین امر در مورد آن دختر با پای شکسته صدق می‌کرد. از سوی دیگر، در مورد شخص من، یک لعنت غیرقابل تصور، مرا از رسیدن به امکانات مالی که خدا برایم در نظر داشت، باز می‌داشت.

اگر یک لعنت می‌تواند مانعی در برابر برکتهایی مثل شفا یا کامیابی مالی باشد، آیا این امکان - یا احتمالاً - وجود ندارد که انواع دیگر برکت به همین دلیل بازداشته شوند؟ بر همین اساس به جستجوی پاسخ سه پرسش مربوط به هم زیر پرداختم:

- اول: چگونه می‌توانیم دریابیم که لعنتی در زندگی ما در جریان است؟
- دوم: برای باطل کردن یک لعنت و رهایی از عواقب آن چه باید بکنیم؟
- سوم: چگونه می‌توانیم وارد برکت خدا شویم؟

نتایج جستجوی من در صفحات بعدی ارائه شده است.

### سؤالهایی برای مطالعه:

۱. درست یا غلط: فقط کسانی که فاقد صداقت و سرسپردگی هستند با مانع نادیدنی در برابر پیشرفتشان مواجه می‌شوند.
۲. نیروهای روحانی مقتدر تحت کدام نوع از قوانین عمل نمی‌کنند؟
۳. وقتی درک برای خانواده‌ای که زیر لعنت بودند دعا می‌کرد، کدام کلمات باعث شد واکنش آشکار فیزیکی در میان آنها بوجود بیاید؟
۴. درست یا غلط: باطل کردن لعنت از روی این خانواده ربطی به شفای پای دخترشان نداشت.
۵. در زندگی درک چه چیزهایی به خانه او وارد شده بود که موجب لعنت مالی و خدمتش گردید؟ تثنیه ۷: ۲۵-۲۶ را بخوانید.
۶. چرا آن ازدهاها نزد خداوند مکروه بودند؟
۷. در ماجرای شفای میریام، خصیصه مهمی که دعای رهایی داشت چه بود؟

### کاربرد در زندگی

۱. آیا تا بحال احساس کرده‌اید که دیواری نامرئی شما را از دریافت برکتهای خداوند بازداشته است؟ پس از مطالعه فصلهای ۱ و ۲ بینشی در مورد این دیوار نامرئی یافته‌اید؟
۲. آیا چیزی در خانه شما یا بدنتان وجود دارد که ممکن است لعنتی بر شما یا خانه‌تان بیاورد؟ آیا می‌خواهید آن را بردارید؟ توضیح دهید.

### آیه حفظی:

خوشبحال کسی که حکمت را پیدا کند، و شخصی که فطانت را تحصیل نماید.

امثال سلیمان ۳: ۱۳

### پاسخ ایمان:

خداوند، از ته دل می‌خواهم که در راستی سلوک کنم. به من ایمانی عطا کن تا آنچه را که می‌آموزم به کار ببرم.

### جوابها:

۱. غلط. اغلب کسانی که بیش از دیگران صادق و سرسپرده‌اند نمی‌توانند پیشرفت کنند.
۲. قوانین طبیعی
۳. "در نام عیسی"
۴. غلط. لعنت مانعی نادیدنی برای شفای او بود.
۵. چهار اژدهای گلدوزی شده.
۶. چون آنها تصویری از یک خدای دروغین بودند که چینیها می‌پرستند. همچنین اژدها در کتاب مقدس نشانگر شیطان است.
۷. هیچ اشاره‌ای در آن به شفای جسمی نشده بود، مضمونش فقط رهایی از لعنت بود.

## ۳

### چگونگی کارکرد برکتها و لعنتها

قدرتهای تصمیم گیرنده در تاریخ دو نوعند: دیدنی و نادیدنی. اندرکنش میان این دو قلمرو است که مسیر تاریخ را تعیین می‌کند. تا زمانی که توجه ما محدود به چیزهای دیدنی و مادی است، گاهی از اوقات خودمان را مواجه با وقایع و شرایطی می‌یابیم که کاملاً نمی‌توان آنها را تشریح یا کنترل کرد.

همه موجودات و وقایع متداول جهان مادی متعلق به قلمرو دیدنی هستند. ما همگی با این قلمرو آشناییم و در آن احساس راحتی می‌کنیم هر چند ممکن است اغلب اوقات وقایع، در مسیر آرزوهای ما به پیش نروند. بسیاری از مردم حدود هشیاریشان پیشتر از این نمی‌رود. با این وجود کتاب مقدس دری را به قلمرو نادیدنی باز می‌کند که نه مادی، بلکه روحانی است. نیروهایی که در این قلمرو در کارند تأثیری دائمی و تعیین کننده بر وقایع قلمرو دیدنی دارند.

در ۲ قرن‌تیا ن ۴: ۱۷-۱۸ پولس این دو قلمرو را ترسیم می‌کند:

*زیرا رنجهای جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برایمان به ارمغان می‌آورد که با آن رنج  
قیاس پذیر نیست. پس نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم  
می‌دوزیم، زیرا دیدنیها گذرا، اما نادیدنیها جاودانی است.*

ترجمه هزاره نو

آنچه متعلق به جهان دیدنی است گذرا و موقتی است. فقط در جهان نادیدنی می‌توانیم حقیقت راستین و پایدار را ببینیم. همچنین در این قلمرو است که نیروهایی را کشف می‌کنیم که در نهایت سرنوشت ما را حتی در جهان دیدنی شکل می‌دهند. پولس به روشنی بیان می‌دارد که موفقیت

در زندگی بستگی دارد به درک و ایجاد ارتباط با آنچه نادیدنی و روحانی است. برکتها و لعنتها هر دو متعلق به جهان نادیدنی، یعنی روحانی هستند. آنها حاملان قدرت ماوراءطبیعی روحانی هستند. برکتها، نیکویی و نتایج مفید به بار می‌آورند؛ لعنتها از سوی دیگر، به بار آورنده بدی و نتایج زیان‌آور است. این دو، موضوعهای عمده‌ای در کلام خدا هستند و همانطور که پیشتر اشاره شد، این دو واژه و هم خانواده‌هایشان بیش از ۶۴۰ بار در کتاب مقدس آمده‌اند. هر دو واژه، دو خصیصه مهم دارند. اول آنکه اثر آنها به ندرت به یک فرد محدود می‌شود. ممکن است این تأثیر به خانواده، قبیله، اجتماع یا کل ملت‌ها گسترش یابد. دوم اینکه وقتی بر کسی می‌آیند معمولاً از نسلی به نسل بعد ادامه دارند تا اینکه اتفاقی رخ بدهد و اثر آنها را از بین ببرد. تعدادی از برکتها و لعنتهایی که در کتاب مقدس در ارتباط با پاتریارکها مورد اشاره قرار گرفته هنوز هم پس از چهارهزارسال ادامه دارند.

این خصیصه دوم برکتها و لعنتها مفاهیم عملی مهمی را در بردارد. ممکن است نیروهایی در زندگی ما عمل کنند که ریشه در نسل‌های گذشته داشته باشند. بنابراین ممکن است ما در طول زندگی مکرراً با شرایط یا الگوهای رفتاری مواجه شویم که نتوانیم منحصراً آنها را در رابطه با آنچه در طول زندگی ما رخ داده یا با تجارب شخصیمان توضیح بدهیم. دلیل اصلی آنها ممکن است به زمانهای گذشته و حتی به هزاران سال پیش برگردد.

حامل اصلی برکتها و لعنتها، کلمات هستند. این کلمات ممکن است بیان گردند، نوشته شوند یا فقط دروناً ادا گردند. کلام خدا درباره قدرت کلمات، سخن زیادی برای گفتن دارد. به ویژه کتاب امثال شامل هشدارهای زیادی است مبنی بر اینکه چگونه امکان دارد کلمات برای نیکویی یا شرارت به کار روند. در زیر تنها به چند مثال اشاره می‌شود:

مرد منافق به دهانش همسایه خود را هلاک می‌سازد، و عادلان به معرفت خویش نجات می‌یابند.

امثال ۱۱: ۹

هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای باطل می‌زنند، اما زبان حکیمان شفا می‌بخشد.

امثال ۱۲: ۱۸

زبان ملایم، درخت حیات است و کجی آن، شکستگی روح است.

امثال ۱۵: ۴

موت و حیات در قدرت زبان است، و آنانی که آن را دوست می‌دارند میوه‌اش را خواهند خورد.

یعقوب رسول نیز درباره استفاده از کلمات سخن زیادی برای گفتن دارد. او اشاره می‌کند که زبان هر چند عضو کوچکی در بدن است، ولی مهار کردن آن سختتر از سایر اعضای بدن می‌باشد:

به همین سان، زبان نیز عضوی کوچک است. اما ادعاهای بزرگ دارد. جرقه‌ای کوچک می‌تواند جنگلی بزرگ را به آتش کشد. زبان نیز آتش است؛ دنیایی است از شرارت در میان اعضای بدن ما که همه وجود انسان را آلوده می‌کند و تمام زندگی او را به آتش می‌کشد - آتشی که جهنم آن را افروخته است!

با زبان خود خداوند و پدر را متبارک می‌خوانیم و با همان زبان انسانهایی را که به شباهت خدا آفریده شده‌اند، لعن می‌کنیم.

از یک دهان، هم ستایش بیرون می‌آید، هم نفرین! ای برادران شایسته نیست چنین باشد.

یعقوب ۳: ۵-۶؛ ۹-۱۰ (ترجمه هزاره نو)

یعقوب از تشبیهی زنده برای تأکید بر قدرت شگرفی استفاده می‌کند که کلمات برای اثرگذاری نیک یا شرورانه، بر مردم و شرایط دارند. حائز اهمیت است که او برکتها و لعنتها را به عنوان سخنانی محسوب می‌کند که می‌توانند نیرویی بی‌اندازه بزرگ داشته باشند.

اما کلمات تنها بستری نیستند که قدرت روحانی برکتها و لعنتها از میان آنها منتقل می‌گردند. راه‌های مختلفی برای این کار وجود دارند مثلاً گاهی اشیاء بی‌جان می‌توانند حاملان این قدرت باشند.

در خروج ۳۰: ۲۲-۳۳ خداوند دستورالعملهایی به موسی برای درست کردن روغن مسح مخصوصی را داد که منحصراً و مشخصاً برای مسح خیمه اجتماع و لوازم آن و نیز کاهنانی بود که در خیمه به خدمت مشغول می‌شدند. در لاویان ۸: ۱-۱۲ می‌خوانیم که چگونه این روغن را باید به کار می‌بردند. در آیات ۱۰-۱۲ روایت چنین خاتمه می‌پذیرد:

و موسی روغن مسح را گرفته، مسکن و آنچه را که در آن بود مسح کرده، آنها را تقدیس نمود. و قدری از آن را بر مذبح هفت مرتبه پاشید، و مذبح و همه اسبابش و حوض و پایه‌اش را مسح کرد، تا آنها را تقدیس نماید. و قدری از روغن مسح را بر سر هارون ریخته، او را مسح کرد تا او را تقدیس نماید.

واژه تقدیس در این متن به معنی "جدا کردن برای خدا، یا مقدس کردن" است. لذا روغن مسح وسیله‌ای شد برای افاضه برکت قدوسیت هم برای خیمه اجتماع و لوازم و وسایل آن و هم به جهت کاهنانی که در آن خدمت می‌کردند.

بعدها در تاریخ اسرائیل، روغن زیتون به منظور افاضه برکت شایسته برای شاهانی که می‌بایست از سوی خدا بر قوم او حکومت می‌کردند، مورد استفاده قرار گرفت. در اول سموئیل ۱۶: ۱۳ چگونگی کنار گذاشته شدن داود به عنوان شاه برگزیده خدا توسط سموئیل، به ثبت رسیده است: "پس سموئیل حقه روغن را گرفته، او را در میان برادرانش مسح نمود و از آن روز به بعد روح خداوند بر داود مستولی شد."

روغنی که سموئیل بر سر داود ریخت، وسیله‌ای بود که توسط آن برکت روح القدس در زندگی او افاضه می‌شد تا او را برای وظیفه پادشاهی مجهز کند.

در عهد جدید، به همین گونه نشانه‌هایی که در شام خداوند مورد استفاده قرار می‌گیرد حاملان برکت خدا برای کسانی می‌گردند که در این شام شرکت می‌کنند. در ۱ قرن‌تیاں ۱۰: ۱۶ پولس می‌گوید: "آیا جام برکت که آن را مبارک می‌خوانیم، شریک شدن در خون مسیح نیست؟ و آیا نانی که پاره می‌کنیم شریک شدن در بدن مسیح نیست؟" (ترجمه هزاره نو)

برای کسانی که با ایمان کتاب مقدسی در شام خداوند شرکت می‌کنند، این نشانه‌ها برکت خدا را منتقل می‌سازد. پولس مخصوصاً از "جام برکت" سخن می‌گوید - یعنی جامی که برکتهای عهد جدید را به کسانی که از آن می‌نوشند، منتقل می‌سازد.

به هر جهت این تأکید ضروری است که در همه آیینهای توصیف شده در بالا، "جادو" به هیچ وجه جایی ندارد. برکتهای در ذات اشیاء مادی نیستند. این برکتهای فقط شامل حال کسانی می‌شوند که اراده خدا را چنانکه در کلام او آشکار شده می‌فهمند و بواسطه ایمان شخصی و اطاعت، آنچه را که به ایشان از طریق اشیاء مادی ارائه می‌شود، دریافت می‌کنند. بدون ایمان و اطاعت، هیچ برکتی عاید نمی‌شود.

در مقابل، در ۱ قرن‌تیاں ۱۱: ۲۹ پولس در ارتباط با نشانه‌های شام خداوند چنین می‌گوید: "زیرا هر که بدون تشخیص بدن بخورد و بنوشد، در واقع محکومیت خود را خورده و نوشیده است." اینها گزینه‌های دیگر هستند. ایمان و اطاعت از طریق نشانه‌ها، برکت خدا را دریافت می‌کند؛ بی‌ایمانی و ناطاعتی خدا را به حکم دادن و می‌دارد. در هر دو مورد، اشیاء مادی مورد استفاده در شام خداوند هستند که قدرت روحانی را، چه برکت باشد و چه محکومیت، منتقل می‌کنند.

اعداد ۵: ۱۱ - ۳۱ آیین مورد استفاده را برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه همسر مردی



## برکت یا لعنت

خیانتکار بوده یا نه، توضیح می‌دهد. دعاها و قربانیهایی در این آیین ضروری هستند ولی تمرکز بر روی یک کاسه آب است که کاهن در داخل آن خاک زمین مسکن مقدس و جوهری را که از نوشته لعنت خراشیده شده، می‌ریزد. آن زن باید آب را بخورد.

اگر گناهکار باشد، عملکرد نوشته لعنت در حالت بدنی او آشکار می‌شود یعنی: "شکم او منتفخ و ران او ساقط خواهد گردید و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود." (اعداد: ۵: ۲۷) این تنبیه گناه وی است. در این مورد، کاسه آب حامل انتقال لعنت است.

از سوی دیگر، اگر آن زن بی‌گناه باشد، هیچگونه آسیبی به او نخواهد رسید. در این صورت، خدا او را میرا از این گناه می‌شمارد و شوهرش دیگر نمی‌تواند به او اتهامی بزند. بی‌گناهی زن او را از آن لعنت محافظت می‌کند.

مثالهای گوناگونی که در بالا آورده شده یک حقیقت مهم کتاب مقدسی را نشان می‌دهد: در شرایط خاص، برکتها و لعنتها می‌توانند از طریق اشیاء مادی منتقل شوند. از سوی دیگر اگر ما توجه خود را از کارکردهای کتاب مقدسی برداشته و به همه اشکال مذاهب دروغین و بدعتها بپردازیم، می‌بینیم که هیچگونه محدودیتی برای اشیائی که می‌توانند حامل لعنت باشند وجود ندارد.

در خروج ۲۰: ۴-۵، در دومین فرمان، خدا به صراحت ساختن هرگونه بت یا تمثالی را به منظور امور مذهبی ممنوع می‌کند و هشدار می‌دهد که هرکس این فرمان را زیر پا بگذارد محکومیت را نه تنها برای خود بلکه دست کم برای سه نسل بعدیش به بار می‌آورد:

*"صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین بر زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت نما، زیرا من که بیهوه، خدای تو می‌باشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از انانی که مرا دشمن دارند می‌گیرم."*

طیف وسیعی از اشیاء در این ممنوعیت قرار دارند. در موردی که برای من پیش آمد و قبلاً توضیح دادم، چند اژدهای گلدوزی شده چینی مرا در معرض نفوذ یک لعنت قرار دادند. درست است که من تمایلی به پرستش آنها نداشتم. ولی با این وجود در طول قرنهای متمادی، آنها نشانگر پرستش بت پرستانه بودند. آنها مجرای را برای قدرت شرارت و پرستش هزاران ساله بتها به داخل خانه من باز کردند.

کمی بعد از آن واقعه، وقتی به عقب نگاه کردم متوجه یک اثر مشخص آن اژدهاها بر خود

شدم. آنها نه تنها مانعی بودند که مرا از حرکت به سوی برکت امکانات مالی بازمی‌داشتند، بلکه حتی نمی‌گذاشتند آن برکات را ببینم. تنها پس از آزاد شدن از نفوذ آنها بود که توانستم بوسیله ایمان آنچه را که خدا برایم مهیا کرده بود، تشخیص بدهم.

از آن زمان به بعد، همین تأثیرات را در زندگی اشخاص زیادی که زیر لعنت بوده‌اند، مشاهده کرده‌ام. لعنت نه تنها آنها را از دریافت برکت خدا، بلکه از دیدن آن برکات در جلوی چشمانشان نیز بازمی‌دارد. فقط هنگامی که روح القدس نور کلام خدا را به زندگی ما می‌تاباند است که درمی‌یابیم چگونه ابلیس ما را گول زده و فریبمان داده است.

### سؤالهایی برای مطالعه:

۱. دو نیرویی که تاریخ را تعیین می‌کنند کدامند؟
۲. درست یا غلط: امور متعلق به جهان نادیدنی فانی و موقتی هستند.
۳. دو خصیصه مهم و مشترک برکتها و لعنتها چه هستند؟
۴. حامل عمده برکتها و لعنتها چیست؟
۵. درست یا غلط: فقط کلمات بیان شده می‌توانند قدرت داشته باشند.
۶. کدام کتاب در کتاب مقدس حاوی هشدارهای زیاد در مورد قدرت سخنان برای خوبی و یا شرارت است؟
۷. به غیر از کلمات، یک شیء مادی می‌تواند در شرایط مشخص حامل برکات باشد. نمونه ای از اینگونه اشیاء را که در کتاب مقدس ارائه شده، نام ببرید.
۸. درست یا غلط: لعنت انسان را نه فقط از دریافت برکت خدا بلکه از درک قابل دسترس بودن آن نیز باز می‌دارد.

### کاربرد در زندگی:

۱. برکتها و لعنتها هنگامی که به شخصی می‌رسند، از نسلی به نسل دیگر ادامه می‌یابند تا اینکه اتفاقی بیفتد و اثر آنها را از بین ببرد. از روح القدس به شما نشان دهد که آیا لعنتهای نسل به نسل بر شما یا خانواده‌تان وجود دارد. اگر چنین است، آنها را توصیف کنید.
۲. آیات مورد اشاره در همین فصل، از امثال و یعقوب در مورد استفاده از سخنان نیک یا شر را مرور کنید. آیا فکر می‌کنید زندگی شما از سخنان نیک یا شر تأثیر پذیرفته است؟ کدامیک به طور مخصوص بر زندگیتان تأثیر داشته است؟
۳. آیا هرگز سخنانی گفته‌اید که به عوض خدمت حیات در خدمت موت بوده است؟ اگر چنین است، چند لحظه تأمل کنید و از خداوند بخواهید شما را بیمارزد. اگر شرایط مشخصی در نظرتان آمده، آنها را نام ببرید.
۴. اشیاء مادی معمولاً در بدعتها برای انتقال لعنت به کار می‌روند. خروج ۲۰: ۴-۵ را که هشدار خداوند در مورد اینگونه ناطاعتی است، به دقت بخوانید.

### آیه حفظی:

موت و حیات در قدرت زبان است و آنانی که آن را دوست می‌دارند میوه‌اش را خواهند خورد.

امثال ۱۸: ۲۱

### پاسخ ایمان

عیسی، من امروز می‌خواهم مجرای برکتها باشم نه لعنتها. کمکم کن سخنانم سخنان حیات باشند، نه سخنان مرگ.

### جوابها:

۱. دیدنی و نادیدنی
۲. غلط. فقط در جهان نادیدنی است که می‌توانیم حقیقت راستین و ماندگار را بیابیم.
۳. اثرات آنها به ندرت محدود به یک فرد می‌شود؛ و هر دو مفاهیم عملی مهمی را در بر دارند.
۴. کلمات.
۵. غلط. سخنان قدرتمند ممکن است بیان شوند، نوشته شوند و یا در درون ادا گردند.
۶. امثال.
۷. روغن مسح برای تقدیس و اجزای شام خداوند.
۸. درست.

## ۴

### فهرست موسی از برکتها و لعنتها

برخی از مردم با مسرت، اعتبار برکتها را می‌پذیرند ولی در مورد لعنتها مردد هستند و آنها را با خرافات مربوط به قرون وسطی ارتباط می‌دهند. این طرز تفکر، واهی است. ما نمی‌توانیم فقط روی یک جنبه از تقابلها متمرکز شویم به این بهانه که آن جنبه برایمان قابل پذیرش است و از جنبه دیگر چشم‌پوشی کنیم چون غیرقابل قبول می‌باشد. مقابل گرم، سرد است و هر دوی آنها واقعیت دارند. مقابل نیکویی، شرارت است و هر دو واقعیت دارند. به همین طریق لعنتها هم به اندازه برکتها واقعیت دارند.

خدمت من باعث شده که با مسیحیان از زمینه‌های مختلف در سرزمینهای گوناگون در تماس باشم. دریافتیم از این تماسها این بوده که اغلب آحاد قوم خدا نمی‌دانند چگونه میان برکتها و لعنتها تمایز قایل شوند. بسیاری از مسیحیان که می‌بایست از برکات بهره ببرند در واقع در حال تحمل لعنتها هستند. دو دلیل اصلی برای این امر وجود دارد: اول، آنها نمی‌دانند چه چیز برکت است و چه چیز لعنت، و یا اینکه چگونه باید آنها را از هم تمیز بدهند. دوم، اگر آنها زیر لعنت باشند، نمی‌دانند برچه اساسی می‌توانند رهایی یابند.

خدا تنها و والاترین منبع همه برکتهاست؛ برکتهایی که می‌توانند از مجراهای زیادی به ما برسند. لعنتها نیز معمولاً از سوی خدا گسیل می‌شوند، اما او تنها منبع گسیل آنها نیست. کمی بعد، به سایر منابع لعنتها نیز خواهیم رسید.

لعنتهایی که از سوی خدا گسیل می‌شوند یکی از روشهای اصلی خدا برای محکومیت سرکشان، بی‌ایمانان و خدانشناسان است. تاریخ بشریت آکنده از ثبت وقایع اندوهناک و طول و درازی از به انجام رسیدن لعنتهایی است که خدا بر چنین مردم اعلام داشته است.

در طول سالیان، روال جاری چنین بوده که انشعابی بین عهد عتیق و عهد جدید قایل شویم. بر اساس این تفسیر، خدای عهد عتیق خدای غضبناک و محکوم کننده است؛ در صورتیکه خدای عهد جدید خدای محبت و رحیم است. اما در واقع هر دو عهد با همدیگر همخوانی دارند. هر کدام از آنها خدا را در آن واحد به عنوان خدای رحمت و محکوم کننده ترسیم کرده‌اند.

داستان اریحا در یوشع ۶، این دو جنبه رویارویی خدا را به گونه‌ای زنده و مهیج‌تر از هر متن دیگری در عهد جدید تشریح می‌کند. در حالیکه شهر اریحا تحت محکومیت جامع و شامل خدا هلاک شدند، راحاب فاحشه با تمام اعضای خانواده‌اش بدون هیچگونه صدمه‌ای جان سالم بدر بردند. این تاریخچه گذشته از این بیانگر آن است که راحاب بعدها همسر سلمون، یکی از بزرگان یهودا شد و جایگاهی در نسبنامه مسیحی‌های یهود یعنی عیسی مسیح یافت! (نگاه کنید به متی ۱: ۵).

در رومیان ۱: ۱۷-۱۸، پولس توضیح می‌دهد که انجیل شامل مکاشفه عالی این دو جنبه خدا یعنی رحمت او و مقام قضاوت اوست: "که در آن (انجیل) عدالت خدا مکشوف می‌شود، از ایمان تا ایمان، ... زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف می‌شود بر هر بی‌دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی باز می‌دارند."

از یک سو، رحمت خدا عدالت او را ارائه می‌دهد که شامل حال کسانی می‌شود که از راه ایمان، قربانی جانشینی عیسی را به جای خودشان می‌پذیرند. اما درعین حال این قربانی، مکاشفه نهایی غضب خداست که بر عیسی در هنگامی که گناه بشر را بر خود گرفت، فرود آمد. مسیحیانی که حقیقت داوری خدا بر گناه را زیر سؤال می‌برند باید تأمل بیشتری بر اهمیت صلیب مسیح کنند. حتی شخص عیسی نیز نتوانست گناه را در نظر خدا پذیرفتنی سازد، و مجبور به تحمل کامل فروریختن غضب خدا گردید.

از این گذشته در رومیان ۱۱: ۲۲، پولس بار دیگر این دو جنبه از برخورد خدا را در کنار همدیگر ارائه می‌دهد: "پس مهربانی و سختگیری خدا را در نظر داشته باش؛ سختگیری به کسانی که سقوط کرده‌اند، اما مهربانی به تو، البته به این شرط که در مهربانی او ثابت بمانی؛ وگرنه تو نیز بریده خواهی شد." برای به دست آوردن تصویر دقیقی از خدا، باید همواره هر دو جنبه شخصیت او را پیش نظر داشته باشیم. برکتهای او از مهربانی اوست، اما داوریهایش از سختگیری او ناشی می‌شود. هر دو به طور یکسان واقعی هستند.

در امثال ۲۶: ۲، سلیمان روشن می‌سازد که همواره برای هر لعنت یک دلیل وجود دارد:

"لعنت، بی‌سبب نمی‌آید، چنانکه گنجشک در طیران و پرستو در پریدن."

این اصل دو کاربرد دارد. در یک سو، یک لعنت نمی‌تواند تأثیرگذار باشد مگر اینکه دلیلی

## برکت یا لعنت

برای آن وجود داشته باشد. از سوی دیگر، برعکس این موضوع هم صادق است. هرگاه لعنتی در کار باشد، دلیلی برای آن وجود دارد. من در حین تلاشهایم برای کمک به مردم برای رهایی از لعنت، به تجربه دریافته‌ام که باید اول دلیل لعنت را کشف کرد.

تمامی ۶۸ آیه تنبیه ۲۸، که منحصرأً به موضوع برکتها و لعنتها اختصاص یافته‌اند، نشان می‌دهند که دلیل اصلی هر لعنت چیست. در آیات ۱ و ۲ موسی ابتدا درباره دلیل برکتها سخن می‌گوید: "اگر آواز یهوه خدای خود را به دقت بشنوی تا هوشیار شده، تمامی اوامر او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم بجا آوری... تمامی این برکتها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت، اگر آواز یهوه خدای خود را بشنوی."

برگردان واژه به واژه دقیقتر این متن چنین است: "اگر آواز یهوه خدای خود را به دقت گوش کرده، بشنوی..." تکرار فعل گوش کردن برای تأکید آمده است. به بیان ساده، شرایط بهره‌مندی از برکتها چنین است: اول، گوش کردن به صدای خدا؛ دوم: انجام آنچه او می‌گوید.

در سراسر احکام دینی در تمامی دوران، اینها دو خصیصه لازم برای زندگی در عهد با خدا بوده است. در خروج ۱۹: ۵ هنگامی که خدا وارد نخستین عهد خود با اسرائیل در سینا می‌شد، چنین گفت: "اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقت بشنوی و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود." خصیصه‌های لازم بنیادی عبارت بود از گوش کردن به صدای خدا و اطاعت از مواد عهد او.

در عهد جدید، در یوحنا ۱۰: ۲۷، عیسی کسانی را که از آن اویند "گوسفندان خود" می‌خواند- که همانا شاگردان واقعی او هستند: "گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند ... و مرا متابعت می‌کنند"، خصیصه‌های لازم و بنیادی همچنان همانها هستند: شنیدن (گوش کردن به) صدای خداوند و متابعت مطیعانه از او.

شنیدن صدای خداوند ما را فراتر از مذهب محض یا مراسم رسمی می‌برد. هیچ چیز متمایزتر و بی‌همتاتر از صدای یک شخص نیست. شنیدن صدای خداوند مفهوم رابطه صمیمانه با او را دربر دارد که طی آن او می‌تواند با هر یک از ما شخصاً صحبت کند.

خداوند از این طریق با گوشهای فیزیکی یا ذهن طبیعی ما سخن نمی‌گوید. مشارکت او روح-با-روح است یعنی او توسط روح القدس با روح ما سخن می‌گوید. در این روش ارتباطی، صدای او به اعماق وجود ما نفوذ می‌کند. لرزشهای ناشی از آن در همه جنبه‌های شخصیتی ما احساس می‌شود.

خداوند ممکن است از این طریق بوسیله کتاب مقدس یا کلام مکاشفه مستقیم سخن بگوید. اما روخوانی کتاب مقدس به خودی خود کافی نیست، مگر اینکه کلمات توسط روح القدس به صدای زنده‌ای تبدیل شوند. فقط ارتباطی از این دست با خداست که به ما صلاحیت می‌دهد تا برکت‌هایی را

که او به کسانی که صدای او را می‌شنوند و اطاعت می‌کنند، بیابیم. گذشته از اینها در تثنیه ۲۸: ۱۵، موسی بیان می‌دارد که دلیل اصلی همه لعنتها عبارت است از:

"و اما اگر آواز یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده، همه اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم بجا آوری، آنگاه جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را خواهد دریافت."

علت لعنتها دقیقاً برخلاف برکتهاست. دلیل برکتها، شنیدن صدای خدا و انجام گفته‌های اوست. لعنتها نتیجه نشنیدن صدای خدا و انجام ندادن گفته‌های اوست. این امتناع از شنیدن و اطاعت از صدای خدا، می‌تواند در یک کلمه خلاصه شود یعنی: تمرد - نه بر علیه انسان بلکه بر علیه خدا. موسی در تثنیه ۲۸ فهرستهای جامعی از اشکال مختلف برکتها و لعنتها به دست می‌دهد. برکتها در آیات ۳ تا ۱۳، و لعنتها در آیات ۱۶ تا ۶۸ آمده‌اند. هر کس بخواهد موضوع مورد بحث را به خوبی درک کند باید تثنیه ۲۸ را به دقت و در تمامیت آن مطالعه کند. در مطالعات شخصی‌ام، کوشیده‌ام تا در دو فهرست، جمع بندی برکتها و لعنتهای مورد اشاره را به ترتیب بیاورم. فهرست پیشنهادی من از برکتها چنین است:

سرافرازی

سلامتی

بارآوری

کامیابی مالی

پیروزی

مساعادت خدا

منظور از بارآوری، شرایطی است که در آن همه زمینه‌های زندگی شخص ثمردهی و باروری دارند. این شرایط شامل خانواده، گله، محصولات، تجارت و کاربرد استعدادهای خلاق می‌گردد. همه اینها باید برکت خدا را به روش مناسب بازتاب دهند.

موسی در فهرست لعنتها در آیات ۱۶ الی ۶۸ به جزئیات بیشتری می‌پردازد. اما در اصل، لعنتها برخلاف برکتها هستند. جمع بندی من به صورت زیر است:

سرافکنندگی



عدم باروری، بی ثمری  
بیماری فکری و بدنی  
از هم پاشیدگی خانواده  
فقر  
شکست  
افسردگی  
مردودیت  
مورد غضب خدا بودن

پیش از این موسی در آیه ۱۳، فهرست برکتهای خود را با دو تشبیه زنده خاتمه می‌دهد. بهتر است به چگونگی کارکرد عملی این تشبیهات در زندگی شخصیمان توجه کنیم.

ابتدا موسی می‌گوید: "خداوند تو را سر خواهد ساخت نه دم..." یکبار از خدا خواستم کاربرد این تشبیه را در زندگی‌ام به من نشان دهد. احساس من از پاسخ او این بود: سر تصمیم گیرنده است و دم فقط به اطراف کشانده می‌شود.

باید می‌دیدم که من کدام نقش را بازی می‌کنم. آیا مثل سر عمل می‌کردم که کنترل شرایط را در دست دارد، تصمیمات مناسب می‌گیرد و بر به عمل آوردن آنها نظارت می‌کند؟ یا فقط نقش دم را بازی می‌کردم که تحت اثر نیروها و شرایطی به این سو و آن سو کشیده می‌شود که آنها را نمی‌فهمد و نمی‌تواند کنترلشان کند؟

موسی برای تفهیم بهتر منظورش از دومین تشبیه استفاده می‌کند: "و بلند خواهی بود فقط، نه پست." این تشبیه را می‌توان بوسیله ملاقات دو دوست مسیحی بهتر بیان کرد:

اولی می‌پرسد: "چطوری؟"

دومی جواب می‌دهد: "تحت شرایط موجود، بد نیستم."

اولی می‌گوید: "خوشحالم. اما تحت این شرایط چه می‌کنی؟"

این تشبیهات موسی ما را با موقعیتی روبرو می‌کند که خودمان را ارزیابی کنیم. آیا زندگی من مثل سر است یا دم؟ آیا تحت شرایط اطرافم زندگی می‌کنم یا فراتر از آنها به کار مشغولم؟ جوابهایی که می‌دهیم به ما نشان می‌دهد که در واقع تا چه اندازه از برکات خدا بهره‌مند هستیم.

### سؤالهایی برای مطالعه:

۱. یکی از دلایلی که بسیاری از مسیحیان بجای برکتها، متحمل لعنتها می‌شوند این است که نمی‌دانند چگونه آنها را از هم تشخیص بدهند. دلیل دوم چیست؟
۲. درست یا غلط: همه برکتها از خدا می‌آیند و بعضی از لعنتها نیز از جانب او هستند.
۳. عهد عتیق و جدید به ما نشان می‌دهند که خدا، هم خدای \_\_\_\_\_ و هم خدای \_\_\_\_\_ است. رومیان ۱۱: ۲۲ را مرور کنید.
۴. یک لعنت نمی‌تواند تأثیرگذار باشد مگر اینکه \_\_\_\_\_.
۵. نخستین دلیل همه لعنتها چیست؟
۶. فهرستی از اشکال مختلف برکت را بنویسید.
۷. فهرستی از اشکال مختلف لعنت را بنویسید.

### کاربرد در زندگی:

۱. تثنیه ۲۸: ۱-۶ و تثنیه ۲۸: ۱۵-۱۹ را بخوانید. از فهرست برکتهای داده شده، وجود کدامیک در زندگیتان مشهود است؟
۲. آیا از فهرست لعنتها، مواردی در زندگیتان فعال هستند؟ اگر جواب مثبت است، کدامها؟
۳. چه چیزی(چیزهایی) مانع می‌شود تا صدای خدا را نشنوید و از او اطاعت نکنید؟
۴. برای رفع این مانع (موانع) چه باید کرد؟

### آیه حفظی:

"امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می‌آورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم؛ پس حیات را برگزین تا تو با ذریتت زنده بمانی."

تثنیه ۳۰: ۱۹

### پاسخ ایمان:

امروز خداوند، من حیات را انتخاب می‌کنم نه موت را، برکتها را برمی‌گزینم و نه لعنتها را. صمیمانه می‌خواهم که سخن تو را بشنوم و از آن اطاعت کنم. خدایا، خود را به تو تسلیم می‌نمایم و در برابر ابلیس مقاومت می‌کنم. (مراجعه کنید به یعقوب ۴: ۷).

### جوابها:

۱. آنها بنیاد آزاد ساختن برکتها را نمی‌دانند.
۲. درست.
۳. رحمت، محکومیت.
۴. دلیلی داشته باشد.
۵. نشنیدن و عدم اطاعت از صدای خدا - به گفته دیگر: عصیان و سرکشی.
۶. سرافرازی، سلامتی، بارآوری، کامیابی مالی، پیروزی، مساعدت خدا.
۷. سرافکنندگی، ناباروری، بیماریهای فکری و بدنی، ازهم پاشیدگی خانواده، فقر، شکست، افسردگی، مردودیت، مورد غضب خدا بودن.



## ۵

### هفت نشانه یک لعنت

من بر اساس مشاهدات و تجربیاتم فهرست زیر را از هفت مشکلی که نشانگر آن هستند که لعنتی در کار است، تهیه کردم. هنگامی که این فهرست را با فهرست موسی در تثنیه ۲۸ مقایسه کردم، از نزدیکی زیاد آنها تحت تأثیر قرار گرفتم:

۱. فروپاشیدگی فکری و/یا احساسی.
۲. بیماریهای تکرار شونده یا مزمن (مخصوصاً اگر ارثی باشند).
۳. نازایی، سقط جنین یا سایر مشکلات زنان.
۴. از هم پاشیدگی ازدواج و بیگانگی اعضای خانواده با همدیگر.
۵. عدم کفایت مالی ادامه دار.
۶. تداوم تصادف و اتفاقات ناگوار در زندگی.
۷. پیشینه‌ای از خودکشی‌ها و مرگهای غیرطبیعی یا نابهنگام.

شاید وجود یک یا دو مورد از این مشکلات به خودی خود، برای اینکه قاطعانه بگوییم لعنتی در زندگی شخص در کار است، کافی نباشد. اما با وجود چند مشکل از این دست، یا تکرار یکی از آنها به دفعات، احتمال لعنت به نسبت افزایش می‌یابد. اما نهایتاً فقط روح القدس است که می‌تواند "تشخیص" کاملاً دقیق را ارائه کند.

۱. فروپاشیدگی فکری و / یا احساسی

عبارتهای متناظر در تثنیه ۲۸ اینها هستند: دیوانگی، دیوانه شدن (۲۸، ۳۴)؛<sup>۱</sup> اضطراب یا پریشانی دل (۲۰، ۲۸)؛ دل لرزان یا پژمردگی جان (۶۵).

نواحی مورد اصابت لعنت در این قسمت: قلب (دل)، جان و فکر هستند. به گفته دیگر، نیروهای متجاوز و متخاصم، به سنگرهای درونی شخصیت انسان رخنه می‌کنند. اینگونه اشخاص دیگر کنترل کامل بر افکار، احساسات و واکنشهایشان ندارند. ممکن است مکرراً "مورد تهاجم" افکار و خیالات درونی شوند که طعنه زنان به ایشان می‌گویند: "تو دیگر تسلطی بر خودت نداری...برایت امیدی نیست...مادرت در بیمارستان روانی از دنیا رفت و سرنوشت تو هم همین است!"

برای من مواجهه با مسیحیان زیادی که چنین کشمکشهای درونی داشته‌اند، بسیار شگفت‌آور بوده است. اکثر اوقات آنها تمایلی به ابراز این مشکل به دیگران - یا حتی خودشان - ندارند چون می‌ترسند این کار نوعی انکار ایمان باشد.

دو واژه کلیدی در اینجا *پریشانی* و *افسردگی* هستند و تقریباً همواره ریشه در نوعی درگیری با مکاتب انحرافی سیری و بدعتها دارند. اغلب اوقات فعالیت نیروهای شر در کار است. در اکثر موارد، ابتدا باید با مکتب سری روبرو شد و لعنت حاصله از آن را باطل کرد و سپس دیوها را اخراج نمود.

### ۲. بیماریهای تکرارشونده یا مزمن (مخصوصاً اگر ارثی باشند)

عبارتهای متناظر از تثنیه ۲۸ پرشمارند: *وبا یا ملصق شدن وبا* (۲۱)؛ *سل، تب، التهاب، یرقان* (۲۲)؛ *دمل، خراج، جرب و خارش* که *از آن شفا نتوانی یافت* (۲۷، ۳۵)؛ *نابینایی* (۲۸)، *بلایای عظیم و مزمن و مرضهای سخت و مزمن* (۵۹)؛ *همه مرضها و همه بلایایی که در طومار این شریعت مکتوب نیست* (۶۱).

این فهرست لزوماً نشانگر این امر نیست که هرگونه بیماری یا مرض نتیجه مستقیم یک لعنت می‌باشد. با این وجود واژه‌های کلیدی و مکرری در آن وجود دارند که علائم هشدار دهنده‌ای هستند، مثل: *بلا، شفا ناپذیر، عجیب، ترسناک، مزمن و ماندنی (ملصق شونده)*. اینها "فضای یک لعنت" را ترسیم می‌کنند. اینها بیان می‌دارند که نیروهای بدنهاد و پلید در کارند.

اصطلاح پزشکی رایج دیگری که در تثنیه ۲۸ موجود نیست اما معنای مشابهی را در بردارد عبارت است از: *بدخیم یا مهلک بودن*. نخستین معنی ارائه شده برای واژه *بدخیم* در فرهنگ لغات کالینز چنین است: "داشتن یا نشان دادن تمایل به آزار دیگران". آشکارا این واژه توصیف کننده یک شخص است تا وضعیت جسمی محض، و حتی بیش از کلماتی که در پاراگراف قبلی آمد، مظهر در کار بودن شرارت و بدخواهی هوشمندانه است. استفاده از اصطلاح *بدخیم بودن*، نشانگر بازشناسی

## برکت یا لعنت

ناخودآگاه از رویارویی با عواملی است که صرفاً جسمی نمی‌باشند.

اصطلاح بسیار مهم دیگر در اشاره به برخی از امراض، واژه ارثی است که توصیف کننده وضعیتی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. این اصطلاح یکی از معمولترین و رایجترین نشانه‌های در کار بودن لعنت است. به همین دلیل، هرگاه از من خواسته می‌شود که برای کسی دعا کنم که مشکل جسمی ارثی دارد، همواره امکان این را که با تأثیرات یک لعنت روبرو شوم، در نظر می‌گیرم.

وقتی حدوداً شصت ساله بودم، یکی از دوستانم که شبان کلیساست، بیماری هماکروماتوسیس گرفت، بیماری‌ای که باعث می‌شود شخص آهن زیادی در خونش درست کند، و مخصوصاً آهن اضافی را در کبد و قلبش انبار نماید. پدر او در سن ۶۷ سالگی از همین بیماری درگذشته بود. دکتر اعلام کرد که بیماری او ارثی، غیرقابل مداوا و مهلک است. او هر هفته می‌بایست حجامت (خون‌گیری سنتی) می‌کرد.

پس از دعای زیاد، خصوصاً در یکی از گروه‌های دعا، در یکی از جلسات یکشنبه صبح، دوست من در برابر جماعت کلیسا ایستاد و به سادگی و با قاطعیتی بدون هیجان گفت: "در نام عیسی، من خودم را از هرگونه میراث شر از سوی پدرم آزاد می‌کنم."

او به طور ناگهانی، کاملاً شفا یافت. پنج سال از آن موقع می‌گذرد و او دیگر هیچگونه مداوایی نکرده و مشکلش نیز دیگر تکرار نشده است.

در توضیحات ذکر شده در بالا، من عمداً از اینکه هر گونه بیماری مشخصی را لزوماً به یک لعنت ربط بدهم، خودداری کرده‌ام. در بسیاری از موارد، احتمال زیادی وجود دارد که در بیماریهای مورد اشاره، لعنتی در کار باشد، اما بدون شواهد دیگر نمی‌توان ادعا کرد که الزاماً وجود لعنت محرز است. فقط روح القدس است که به عنوان تنها "کارشناس" واقعی می‌تواند تشخیص قطعی بدهد. ما همواره باید به وابستگیمان به او آگاه باشیم.

### ۳. نازایی، سقط جنین یا سایر مشکلات زنان

عبارت کلیدی در تشبیه ۲۸ چنین است: "میوه بطن تو... ملعون خواهد بود" (آیه ۱۸). این لعنت ممکن است هر یک از اعضا یا عملکردهای مختلف تناسلی را تحت تأثیر قرار دهد. من وهمسر روت به صدها خانمی که ضعف و ناتواناییهایشان مربوط به "مشکلات زنان" می‌شد، خدمت کرده‌ایم. این مشکلات عبارت بوده‌اند از: عدم توانایی بچه‌دار شدن؛ سقط جنین مکرر؛ عدم وقوع قاعدگی ماهانه؛ قاعدگی نامرتب؛ دردهای شدید ناتوان کننده قاعدگی؛ سردی در روابط جنسی؛ کیست، تومور یا سایر موارد رشد کننده؛ و سایر عیوب اندامهایی که به هر نوع با دستگاه تناسلی و باروری در

ارتباطند. اکثر مواقع اینگونه لعنت بر تمام اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد به طوری که همه یا اغلب زنان در یک فامیل با مشکلاتی از این قبیل دست به گریبان می‌شوند.

من و روت توافق کرده‌ایم که در ابتدای خدمت به اینگونه اشخاص ابتدا اطلاعات لازم را در مورد ماهیت و دلایل لعنتها به آنها بدهیم و سپس برای رهایی آنها دعا کنیم. در بسیاری از موارد این کار موجب صحت و شفا در نواحی یا عملکردهای مورد نظر شده است. گاهی فقط کافی است لعنت را باطل کنیم بدون اینکه دعای خاصی برای شفا انجام دهیم.

نامه زیر نشانگر نتایج ممکن در پیامد باطل کردن لعنت نازایی است:

من و شوهرم دوازده سال بود که ازدواج کرده بودیم و فرزندی نداشتیم. آزمایشهای پزشکی نشان می‌داد که هیچکدام از ما مشکلی جسمی نداریم. در هفتم ژوئیه ۱۹۸۵، ما در جلسه‌ای در آمستردام شرکت کردیم که سخنران آن شما بودید. شما درباره شفا و دلایل عدم شفای مردم تعلیم دادید. در حالیکه که جماعت را به دعا برای رهایی از هرگونه لعنت در زندگی‌شان دعوت می‌کردید، من کاملاً احساس رهایی از نوعی بستگی کردم.

وقتی به منبر نزدیک شدم، شما خواستید تا همسر من را نیز برای دعا بیاورم. سپس برای ما دعا کردید و اعلام داشتید که لعنتی که بر زندگی من است، شکسته شده و وقتی روت بر شکم من دست گذاشت، گفت: من دیگر "نازا و نابارور" نخواهم بود. از تمامی جماعت خواستید تا برپا بایستند و همگی برای ما دعا کنند. پس از آن جلسه، من و همسر من به شدت احساس می‌کردیم که خداوند دعاهای ما را شنیده است.

تقریباً دو سال و نیم پس از این ماجرا، در جلسه عمومی دیگری در انگلستان، این زوج نزدیک آمدند تا پسرک زیبایشان را که مظهر برکتی بود که جایگزین لعنت ناباروری در طول زندگی‌شان بود، به ما نشان دهند.

ارتباط میان مشکلات قاعدگی و لعنت را می‌توان در نامه مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۷ خانم مسیحی حدوداً سی ساله‌ای که مشغول خدمت به خداوند در آسیای جنوب شرقی بود، مشاهده کرد:

در سال ۱۹۸۵ چند نوار که در سنگاپور ضبط شده بود قرض گرفتیم که لابلای آنها پیغامی از درک پرینس در مورد "برکتها و لعنتها" وجود داشت. پس از شنیدن این پیام، شبی در اتاقم در تاریکی



## برکت یا لعنت

ایستادم و دعای پایانی نوار را بدون اینکه متوجه چیز خاصی شوم تکرار کردم. در فکرم چنین گفتم که: "اگر چیزی در من هست، می‌خواهم از آن آزاد شوم."

من درست پس از این دعا متوجه تغییری در خودم نشدم، هرچند چیزی اتفاق افتاد که بعدها به اهمیتمش پی بردم. کمی پس از دعا، خداوند مرا ترغیب کرد تا در تقویم روزانه‌ام، تاریخهای شروع قاعدگی‌ام را علامت بگذارم. پیش از آن من هرگز چنین کاری نکرده بودم چون از هنگام شروع، قاعدگی ماهانه من کاملاً نامنظم بود. بنابراین ثبت این موضوع به نظرم کمی بی‌معنی آمد. در واقع دوره‌های قاعدگی من چنان بی‌نظم بود که گاهی شش یا هشت یا حتی ده ماه میان آنها فاصله می‌افتاد.

در سنین بیست سالگی در این مورد به دکتر مراجعه کرده بودم و داروهایی برایم تجویز گردید (که نتیجه‌ای نداشتند) و همچنین از سایرین توصیه‌های غیرعاقلانه و مغایر با ایمان مسیحی نیز به من شد.

برای این موضوع دعا هم کرده بودم، البته نه چندان جدی - احتمالاً به این دلیل که مجرد هستم. به من گفته شد که به دلیل همین بی‌نظمی ناراحتیها و بی‌نظمیهای در سوخت و ساز بدنم بخاطر عدم تعادل هورمونی خواهم داشت تا زمانی که بهبودی یابم.

چند ماه بعد دوباره به همان نوار گوش می‌دادم که با شگفتی گفته درک پرینس را شنیدم که: "تقریباً و نه کاملاً، همه بی‌نظمیهای قاعدگی نتیجه یک لعنت هستند". تقویم را برداشتم و هنگامی که تاریخهای علامت زده شده را نگاه می‌کردم، متوجه شدم از تاریخ دعایم در ماه اوت ۱۹۸۵، این تاریخها کاملاً منظم بوده‌اند (دوره‌های ۲۸ روزه). شگفت‌زده متوجه شدم که شفا یافته‌ام و این خداوند بود که مرا ترغیب کرد تا تاریخ شروع دوره‌های قاعدگی‌ام را علامت بزنم.

وقتی به زندگی‌ام با این سؤال که "لعنت" مورد نظر از کجا داخل شده، فکر می‌کردم - چون هیچ لعنتی بدون دلیل نیست - به یاد آوردم که در سالهای دبیرستان (سنین ۱۳ تا ۱۷ سالگی) من و دوستانم دوره قاعدگیمان را "لعنت" می‌خواندیم. یقیناً این تأکیدی است بر امثال ۱:۸: ۲۱ که می‌گوید: "موت و حیات در قدرت زبان است."

از آن هنگام (اوت ۸۵) تاکنون من تاریخ شروع قاعدگی‌ام را ثبت کرده‌ام و همگی به طور مرتب بین ۲۷-۲۹ روز بوده‌اند. وزنم نیز که پیش از آن همیشه در نوسان بود، کاملاً ثابت مانده است.

موضوع قابل تأمل این است که این خانم هم - مثل میریام در فصل ۲- برای شفای جسمی دعایی نکرده است. او به سادگی خودش را از لعنتی آزاد کرده و شفا در نتیجه این آزادی، نصیب او شده است.

نشانه رایج دیگری که در مورد عملکردهای باروری وجود دارد، تولد نوزادانی است که بند

نافشان دور گردن آنها پیچیده و اغلب آنها را پیش از تولد تلف کرده است - گاهی اوقات این امر تکرارشونده بوده و در جایی که می‌بایست نوزادی زنده بدنیا می‌آمد، مرگ جایگزین می‌شود.

### ۴. از هم پاشیدگی ازدواج و بیگانگی اعضای خانواده نسبت به همدیگر

یکی از تأثیرات لعنت در این حوزه در تثنیه ۲۸: ۴۱ چنین توصیف شده است: "پسران و دختران خواهی آورد، لیکن از آن تو نخواهند بود، چونکه به اسیری خواهند رفت." والدین بیشماری در نسل حاضر این لعنت را تجربه کرده‌اند. آنها شاهد بوده‌اند که پسران و دخترانشان بوسیله یک خرده‌فرهنگ عصیانگرانه خود را به مواد مخدر، روابط نامشروع، موسیقی شیطانی و هر گونه روشهای پنهانی دیگر سپرده‌اند. در ملاکی ۴: ۵-۶، تصویر شومی از شرایط جهان، پیش از پایان این عصر ترسیم شده است:

*"اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهیم فرستاد. و او دل پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم."*

ملاکی نیروی شیطانی را ترسیم می‌کند، که والدین را نسبت به فرزندان بیگانه می‌سازد و از هم پاشیدگی در روابط خانوادگی ایجاد می‌کند. او هشدار می‌دهد که این لعنت که زندگی خانوادگی را تباه می‌سازد به تمامی زمین گسترش می‌یابد و مصیبت را به دنبال دارد، مگر اینکه خدا مداخله کند. ملاکی بر ضروری‌ترین مشکل فرهنگ معاصر ما انگشت گذاشته است. ما باید به این موضوع به عنوان انجام یک لعنت بنگریم که مسبب رنجهای خانواده‌های متلاشی شده در اثر مجادلات، طلاقها و خانواده‌های از هم پاشیده است. احتمالاً دقیقترین واژه برای توصیف نیروی مسبب این نتایج، بیگانگی است. این نیرو میان زنان و شوهران، والدین و فرزندان، برادران و خواهران و همه کسان دیگری که می‌باید بخاطر وابستگی خانوادگی با هم متحد باشند، عمل می‌کند. هدف آن تباه شدن خانواده است.

با این وجود، برای کسانی که نصیحت خدا را می‌پذیرند، همین شرایط نیز نومید کننده نیست. علاجی وجود دارد. اول، باید با این واقعیت که لعنت در کار است روبرو شویم. سپس باید قدمهایی که در کلام خدا به آنها اشاره شده، برداریم تا لعنت را باطل کنیم و اسیران آن را آزاد کنیم. ما شاهد دگرگونی و احیای دوباره خانواده‌ها را به این وسیله بوده‌ایم.

### ۵. عدم کفایت مالی ادامه‌دار

دو عبارت مرتبط در تشنیه ۲۸: "سبد و ظرف خمیر تو ملعون خواهد بود" (۱۷)؛ "در راه‌های خود کامیاب نخواهی شد، بلکه در تمامی روزهایت مظلوم و غارت شده خواهی بود" (۲۹). اما انجام کامل این لعنت به برجسته‌ترین شکل در آیات ۴۷-۴۸ ارائه شده است:

"از این جهت که بپوهه خدای خود را به شادمانی و خوشی دل به فراوانی همه چیز عبادت نمودی. پس دشمنانت را که خداوند بر تو خواهد فرستاد در گرسنگی و تشنگی و برهنگی و احتیاج همه چیز خدمت خواهی نمود، و یوغ آهنین بر گردنت خواهد گذاشت تا تو را هلاک سازد."

موسی در اینجا دو گزینه متقابل را ارائه می‌دهد. آیه ۴۷ اراده خدا را برای قوم مطیع خود چنین تشریح می‌کند: عبادت خدا "به شادمانی و خوشی دل برای فراوانی همه چیز" باید صورت گیرد.

آیه ۴۸ به توصیف لعنتی می‌پردازد که در صورت ناطاعتی بر قوم خدا می‌آید: "دشمنانت را که خداوند بر تو خواهد فرستاد در گرسنگی و تشنگی و برهنگی و احتیاج همه چیز خدمت خواهی نمود." به آنچه در این آیه تشریح شده توجه کنید: گرسنگی، تشنگی، برهنگی و احتیاج همه چیز. هر چهار عنصر را در یک وضعیت با هم ترکیب کنید و نتیجه عبارت واحد: فقر مطلق خواهد بود. آیات ۴۷ و ۴۸ با همدیگر به یک نتیجه ساده اشاره دارند: کامیابی مالی یک برکت است و فقر یک لعنت می‌باشد.

اما در طول قرن‌ها، سنتی در میان کلیسای مسیحی ایجاد شده که فقر نوعی برکت است. یقیناً خدا رحمت زیادی بر فقرا دارد و مسیحیان نیز باید همین برخورد را داشته باشند و آماده باشند تا قربانیهای فردی زیادی در این مورد انجام دهند. اما کلام خدا هرگز اظهار نمی‌دارد که خدا فقر را به عنوان یک برکت بر مردمانی که به او ایمان دارند، تحمیل می‌کند.

در این مورد، مکاشفه عهد جدید کاملاً در هماهنگی با مکاشفه عهد عتیق است. در ۲قرن‌تین ۸: ۹ پولس تدارک بسیار خدا برای مسیحیان را چنین جمع بندی می‌کند: "ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید."

پولس در یک جمله مفید و مختصر دوباره و دوباره سخنش را تکرار می‌کند تا بر سخاوتمندی خدا در تدارک برای قومش تأکید نماید. واژه/افزودن یا/افزوده شدن دوبار در این آیه آمده است. واژه

همه- و همتایان آن مثل هر، همیشه و در ترجمه فارسی: کامل- ۵ بار تکرار شده: هر نعمتی...همیشه در هر امری کفایت کامل...هر عمل نیکو. تدارک خدا این قدر زیاد است که از کفایت محض فراتر می‌رود و ما را به سطحی از وفور می‌رساند که چیزی بیش از احتیاجاتمان داشته باشیم و بتوانیم به کسانی که محتاجند خدمت کنیم.

به هر جهت تفسیر فقر و وفور با معیارهای ماتریالیستی تمدن معاصر غرب، برخلاف کتاب مقدس است. در یوحنا ۶: ۳۸ عیسی انگیزه زندگی خود را بر زمین چنین آشکار ساخت: "زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود." انگیزه شاگرد نیز باید مثل اربابش باشد: *تا اراده خدا را به عمل آورد.*

ما از این دیدگاه باید "فقر" و "وفور" را معنا کنیم. فقر به معنی داشتن کمتر از احتیاجات ما برای انجام اراده خدا در زندگیمان است. هرچه شکاف میان نیازهای ما و آنچه داریم بیشتر باشد، درجه فقرمان بیشتر است. از سوی دیگر، وفور یعنی داشتن هر آنچه به آن نیازمندیم تا اراده خدا را انجام دهیم- و چیزی بیشتر برای اینکه به دیگران بدهیم. وفوری که خدا برای ما تدارک دیده برای ولخرجی و اسراف در شهوات جسمانی نیست بلکه برای هر کار نیکو، یعنی سهیم کردن دیگران در برکتهای فیضی که زندگی ما را پرمايه ساخته است.

وقتی فقر و وفور اینچنین تفسیر شوند، نتیجه آن می‌شود که معیار مطلق برای همه مسیحیان وجود ندارد. معیار هر ایماندار بر اساس *اراده خدا برای زندگی او* تعیین می‌شود.

این نتیجه گیرها درباره فقر و وفور را باید به دو روش بهتر سنجید. اول، ما باید دریابیم که ایمانمان در مورد وفور نعمت خدا یقیناً مورد آزمایش قرار می‌گیرد. ممکن است لازم باشد در دوره‌هایی از زندگیمان، قناعت کامل پیشه کنیم. اما اینگونه دوره‌ها، می‌باید موقتی باشند. هنگامی که انگیزه‌های ما تصفیه شد و ایمانمان از آزمایش سربلند بیرون آمد، خدا وفور نعمت خود را به اندازه‌ای به ما ارزانی می‌دارد که ما را قابل اعتماد می‌داند که از آن برای جلال او استفاده خواهیم کرد.

دوم، ما باید دریابیم که سطح بالاتری از توانمندی صرفاً مادی وجود دارد. نویسنده عبرانیان می‌گوید هنگامی که موسی به ثروت و نعمت مصر پشت کرد و در گوشه‌ای از بیابان اقامت گزید: "عار مسیح را دولتی بزرگتر از خزائن مصر پنداشت" (عبرانیان ۱۱: ۲۶). موسی به فقر راضی نشد. او ثروتهای مادی را با ثروتهایی از درجه ای بالاتر عوض کرد.

امروزه نیز به همین شکل برخی از مسیحیان به خواست خودشان به ثروت مادی پشت می‌کنند تا خدا را در شرایطی خدمت کنند که در آن، ثروت اسباب زحمت است. اغلب این کار پیش نیاز همدردی با فقیران و مظلومان زمین است. در امثال ۱۳: ۷، سلیمان اینگونه اشخاص را با کسانی

## برکت یا لعنت

که فقط ثروت مادی دارند مقایسه می‌کند: "یکی با وجود بی‌چیزی تظاهر به دولت‌مندی می‌کند؛ دیگری با ثروتی عظیم تظاهر به فقر!" (ترجمه هزاره نو).

مسیحیان بسیاری نیز در روزگار ما متحمل رنج و شکنجه بخاطر مسیح می‌شوند. شاید آنها از هر آنچه ثروت مادی محسوب می‌شود محروم باشند، ولی در عوض آنها وارثان ثروتی از درجه بالاتر هستند.

با این وجود، همه اینها تغییری در ماهیت بنیادی فقر مادی ماندگار نمی‌دهد. فقر ماندگار نشانه مستقیم سرسپردگی به مسیح نیست بلکه معمولاً علامت یک لعنت است، چه بر یک فرد اثر بگذارد، چه بر یک خانواده یا گروه بزرگتر اجتماعی.

### ۶. تداوم تصادف و اتفاقات ناگوار در زندگی

این عبارت توصیف کننده شخصی است که در اصطلاح به او "حواس پرت" می‌گوییم. تشبیه ۲۸ هیچ اشاره خاصی به این موضوع نمی‌کند، هر چند در عبارت زیر اشاره کوتاهی به آن شده است: "در وقت ظهر مثل کوری که در تاریکی لمس نماید کورانه راه خواهی رفت" (آیه ۲۹).

اثر مشخصه این لعنت را می‌توان در تصادفات عجیب و غریب مشاهده کرد. دختری که داستان سه بار شکستن پایش در ۱۸ ماه در فصل ۲ بیان شد، نمونه‌ای از این لعنت است.

مثال دیگر می‌تواند مربوط به رانندگان خوبی باشد که به گونه‌ای غیرعادی شمار تصادفاتشان با اتومبیل زیاد است. در اکثر موارد، احتمالاً تقصیر با "راننده دیگر" بوده است. با این وجود تصادفات رخ می‌دهند. نوعاً اینگونه افراد به حسب موقعیت چنین سؤالی دارند: "چرا این همه تصادف همیشه برای من اتفاق می‌افتد؟"

در اینجا به چند نمونه دیگر از نوع تصادفاتی که ممکن است نشانگر در کار بودن یک لعنت باشد و کم و بیش به طور تصادفی انتخاب شده‌اند، اشاره می‌کنم: شکستن قوزک پا بخاطر رد شدن از روی لبه پیاپیاده‌رو؛ شکستن دندان به سبب گاز زدن یک میوه نرم؛ بسته شدن در ماشین روی یک انگشت (که شاید "شخص دیگری" آن را بسته است)؛ سر خوردن روی یک پله و با سر به زمین خوردن و آسیب زیاد دیدن؛ خفگی در اثر قورت دادن تیغ ماهی؛ عفونت نادر در اثر برخورد یک حشره با چشم؛ خوردن سنگی که از عبور اتومبیل به هوا رفته، به صورت؛ اشتباه جراح در هنگام عمل که منجر به ناتوانی جسمی دائمی شده... این فهرست می‌تواند پایان ناپذیر باشد.

تقریباً چنین به نظر می‌رسد که نیرویی نادیدنی و بدنهاد بر علیه اینگونه اشخاص در کار است. در لحظات بحرانی، به آنها پشت پا می‌زند یا موجب سکندری خوردنشان می‌شود، آنها را وا می‌دارد تا با شتاب و بدون فکر حرکت کنند. اینگونه اشخاص به طور معمول شگفتزده چنین می‌گویند:

"نمی‌دانم چه چیزی باعث شد من آن کار را بکنم!" اینگونه اظهار نظرها بسیار روشن‌گرند. نشان می‌دهند که شخص آگاه است که کارهایش تماماً در تسلط خودش نیست بلکه تحت تأثیر چیزی است که نمی‌تواند آن را تشخیص بدهد و راهی برای محافظت از خود در برابر آن ندارد. بازشناسی اینگونه مشکلات فقط وابسته به طرز تفکر شخصی افراد نیست. می‌توان با تحلیل آماری نیز آنها را تشریح کرد. برخی از شرکتهای بیمه از اینگونه تحلیلها برای شناسایی افرادی استفاده می‌کند که خطر بیمه‌کردنشان به گونه‌ای غیرمعمول زیاد است. آنها بر این اساس است که حق بیمه خود را تعیین می‌کنند.

### ۷. پیشینه‌ای از خودکشی‌ها و مرگهای غیرطبیعی یا نابه هنگام

مراجع مربوط به مرگ غیرطبیعی یا نا به هنگام به قدری در تنه ۲۸ پرشمار است که نمی‌توان همه آنها را در اینجا آورد. این نوع لعنت نه تنها بر یک فرد بلکه بر اجتماع بزرگتری مثل خانواده یا قبیله تأثیرگذار است. معمولاً این لعنت از نسلی به نسل دیگر نیز منتقل می‌شود. بسیاری از فرهنگها در تاریخ بشر به نیرویی پی برده‌اند که بیرحمانه اعضای یک خانواده یا قبیله را دنبال می‌کند تا سرانجام آنها را هلاک سازد. یونانیان باستان این نیرو را "الهه‌ای" به نام نمسیس می‌نامیدند. در سایر فرهنگها اصطلاحات دیگری برای آن به کار رفته است. در زیر این مفاهیم بت پرستانه، واقعیتی عینی قرار دارد.

اکثر اوقات مردمانی که تحت تأثیر این نوع از لعنت قرار می‌گیرند یک حالت شوم را تجربه می‌کنند. آنها احساس می‌کنند چیزی ظلمانی و شرارت‌بار در راه پیش رویشان وجود دارد، ولی نمی‌دانند چگونه از آن اجتناب کنند. اظهار نظر اینگونه افراد معمولاً چنین است: "برای پدرم این واقعه رخ داد و فکر می‌کنم من هم نفر بعدی هستم."

یکی از علایم رایج این نوع لعنت آن است که اشخاص برای مرگشان زمانی را تعیین می‌کنند. مثلاً می‌گویند: "من می‌دانم که هرگز به سن چهل و پنج سالگی نمی‌رسم"، یا: "همه مردان فامیل ما در جوانی می‌میرند." اگر به صراحت هم نگویند، منظورشان این است که سرنوشت آنها هم همین است. اینگونه افراد نوعی ایمان بدبینانه دارند که مرگ را در آغوش می‌گیرد و حیات را پس می‌زند.

فهرستی که در بالا از هفت نشانه لعنت ارائه شد به هیچ وجه جامع و کامل نیست. موارد دیگری هم می‌توان به آن اضافه کرد. اما احتمالاً با خواندن اینهمه مطلب، شما بازبینی فهرست‌واری از وضعیت خود نموده‌اید.

## برکت یا لعنت

---

ممکن است واکنشهای مختلفی نشان دهید. مثلاً شاید دیگر هیچ تردیدی درباره ماهیت مشکل خود نداشته باشید و به وضوح یکی یا چند نشانه از لعنت را که عملاً در زندگی خودتان یا خانواده‌تان وجود دارد را شناسایی کرده‌اید.

حالت دیگر این است که احساس ناخوشایندی از وجود لعنت در زندگیتان دارید ولی نمی‌توانید دقیقاً بر نوع آن انگشت بگذارید. احساساتان مانند کسی است که در فصل اول توصیف شد. سایه تاریکی را از گذشته حس می‌کنید، ولی نمی‌دانید منبع آن چیست. یا آن دست دراز شرارتبار را در شرایط مختلف دیده‌اید، اما گویی این دست در پشت پرده‌ای در کار است که نمی‌توانید کنارش بزنید.

در هر دو حالت، از خودتان می‌پرسید: *چطور ممکن است چنین چیزی برای من اتفاق بیفتد؟ منشأ مشکل من چیست؟*

این بدان معناست که زمان پیش رفتن شما به بخش ۲ با عنوان: "هیچ لعنتی بی دلیل نیست" فرارسیده است. در بخش دوم بسیاری از رایجترین منابع لعنت شرح داده می‌شود. اگر شما بتوانید دلیل مشکل خاص خودتان را کشف کنید، موقعیت بهتری برای رویارویی موثر با آن را خواهید داشت.

### سؤالی برای مطالعه:

۱. درست یا غلط: حضور یک یا دو مشکل که نشان دهنده یک لعنت هستند، لزوماً به این معنی نیست که شخص زیر یک لعنت قرار دارد.
۲. دو واژه کلیدی برای فروپاشیدگی فکری و/یا احساسی عبارتند از \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ . معمولاً این نوع لعنت ریشه در \_\_\_\_\_ دارد.
۳. در مورد بیماریهای تکرار شونده یا مزمن، رایج‌ترین و معمول‌ترین علایم لعنتی که در کار می‌باشد، کدامند؟
۴. درست یا غلط: ناباروری معمولاً بر تعداد کمی از خانمها در یک فامیل اثرگذار است.
۵. در مورد از هم پاشیدگی ازدواج و بیگانگی اعضای خانواده با همدیگر، دقیقترین واژه‌ای که توصیف کننده نیرویی است که چنین نتایجی رابه بار می‌آورد، کدام است؟ هدف آن \_\_\_\_\_ خانواده است.
۶. در مورد عدم کفایت مالی/ادامه دار، درمی‌یابیم که \_\_\_\_\_ یک برکت و \_\_\_\_\_ یک لعنت است. تثنیه ۲۸: ۴۷-۴۸ را بخوانید.
۷. درست یا غلط: فقر و وفور باید بر اساس معیارهای فرهنگ معاصر غرب سنجیده شوند.
۸. مشخصه گرفتار بودن در لعنت تداوم تصادف و اتفاقات ناگوار در زندگی، تصادفهای \_\_\_\_\_ است.
۹. درست یا غلط: در مورد پیشینه خودکشی و مرگهای غیرطبیعی یا نابهنگام، شخص معمولاً احساس شوم بدی دارد.
۱۰. بسیاری از کسانی که زیر لعنت هستند، ایمان \_\_\_\_\_ دارند که مرگ را \_\_\_\_\_ و از زندگی \_\_\_\_\_ :

### کاربرد در زندگی:

۱. اسامی چند نفر از اعضای فامیل پدری و مادریتان را بنویسید که یکی از لعنتهای ذکر شده در این فصل را تجربه کرده‌اند.
۲. پس از تکمیل این فهرست، اتفاقاتی که نسل به نسل در فامیل شما تکرار شده شناسایی کنید.
۳. آیا هیچیک از این نشانه‌های لعنت را در زندگی خودتان در کار می‌بینید؟ چگونه؟
۴. از روح القدس بخواهید تا به شما در یافتن دلیل این مشکل کمک کند تا بتوانید به گونه‌ای موثر با آن روبرو شوید.



### آیه حفظی:

ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید.

۲قرنتیان ۹: ۸

### پاسخ ایمان:

خداوندا، من می‌خواهم که از هرگونه لعنتی در زندگی آزاد شوم. هرکاری که لازم است انجام می‌دهم تا از آنها رهایی یابم و در آزادی‌ای که تو برای من مهیا کرده‌ای زندگی کنم.

### جوابها:

۱. درست. تنها روح القدس است که می‌تواند تشخیص دقیق بدهد.
۲. پریشانی، افسردگی؛ مذاهب سری و پنهانی.
۳. مشکلات ارثی.
۴. غلط. این لعنت معمولاً بر همه یا اکثر خانمهای فامیل تأثیر می‌گذارد.
۵. بیگانگی؛ تباهی.
۶. وفور، فقر.
۷. غلط. معیار در رابطه با اراده خدا برای زندگی هر ایماندار تعیین می‌شود.
۸. حواس پرت.
۹. درست
۱۰. بد بینانه، در آغوش می‌گیرد، اجتناب می‌کند.



## بخش ۲

# هیچ لعنتی بی دلیل نیست



### مقدمه

کارکرد برکتها و لعنتها در زندگی ما اتفاقی و غیرقابل پیش‌بینی نیست. برعکس، هر دو بر اساس قوانین ابدی و تغییرناپذیر عمل می‌کنند. بار دیگر تأکید می‌شود که ما برای یافتن درکی درست از این قوانین باید به کتاب مقدس مراجعه کنیم.

در امثال ۲۶: ۲، سلیمان این اصل را در مورد لعنتها بیان می‌دارد: "لعنت بی‌سبب نمی‌آید". در پشت هر لعنتی که بر ما می‌آید، دلیلی هست. اگر به نظر رسد که ما زیر لعنتی هستیم باید به دنبال تعیین دلیل آن باشیم. سپس در موقعیتی قرار می‌گیریم که عملی مناسب در برابر آن انجام دهیم. این کار پرسش آزار دهنده: "چرا این اتفاقات همیشه برای من می‌افتد؟" را از سرمان بیرون می‌کند.

در این بخش دلایل لعنتهای عمده‌ای که معمولاً زندگی ما را به تباهی می‌کشد، آشکار بیان می‌شود. پس از خواندن آن، شما بهتر می‌توانید راه علاج خدا را در بخش بعدی بفهمید و به کار ببرید.

فامیل پدری من زیر لعنت بدی بودند که باید باطل می‌شد. این لعنت سه تا از فرزندان خانواده ما را از بین برد. فرزند بزرگ، برادر بزرگترم در تصادف شدید اتومبیل کشته شد. فرزند دوم من نیز در تصادف اتومبیل جانس را از دست داد. سومین فرزند برادر کوچکترم از اسب افتاد و سرش به سنگ خورد و درگذشت. چهارمین فرزند خواهر کوچکترم تومور بدخیم غیرقابل درمانی در مغزش داشت. از آنجا که پدرش در نیروی هوایی خدمت می‌کرد، او برای درمانهای پزشکی مدتی نزد من آمد. من آن لعنت را باطل کردم و او امروز صحیح و سالم است. چنان دعای رهایی را گفتم که هیچ نیروی شری نتواند از کوچه‌های اطراف خانه ما نزدیکتر بیاید!



## خدایان دروغین

در فصلهای قبل دو حقیقت مهم در ارتباط با لعنتهایی که منشأ آنها خداست بیان شد. اول، آنها یکی از راه‌های اصلی خدا برای داوری عصیانگران و خدانشناسان است. دوم، دلیل بنیادین اینگونه لعنتها نشنیدن صدای خدا و انجام سخنان او- یا در یک کلام، ناطاعتی- است.

ناطاعتی می‌تواند شکل‌های زیادی به خود گیرد. به همین علت طبیعی است که بپرسیم: اشکال اصلی ناطاعتی که خدا را ترغیب به لعنت کردن می‌کنند، مشخصاً چه هستند؟

کتاب مقدس در جواب این سؤال شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد. اشکال ناطاعتی که قطع به یقین خدا را به لعنت کردن برمی‌انگیزد، شکستن دو فرمان اول از ده فرمان است که در خروج ۲۰: ۱-۵ آمده:

و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت:

"من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.

"تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.

"صورتی تراشیده و هیچ تمثالی را از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در

زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن،

و آنها را عبادت منما، زیرا من که یهوه، خدای تو می‌باشم، خدای غیور هستم،

انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند

می‌گیرم."

دو گناهی که خدا در اینجا مشخص می‌کند کدامند؟ اولین گناه، تأیید وجود خدایی دیگر به غیر از خدای راستین است. بازشناختن خدا به عنوان نخستین یا بزرگترین خدایان کافی نیست. ما باید او را به عنوان تنها خدای راستین تکریم نماییم. به غیر از او دیگر خدایی وجود ندارد.

در اشعیا ۴۵: ۲۱، خداوند با تأکید زیاد چنین اعلام می‌دارد: "غیر از من خدایی دیگر نیست، خدای عادل و نجات دهنده و سوای من نیست."

دومین گناه در فرمان بعدی آمده و عبارت است از ساختن هرگونه تمثال دست ساز از خدا و پرستش آن. در رومیان ۱: ۲۰-۲۳ پولس آنچه را که شکستن این دو فرمان در بر دارد، تحلیل می‌کند:

*زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرت سرمدی و  
الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، به روشنی دید. پس  
آنان را هیچ عذری نیست.*

*زیرا هر چند خدا را شناختند، اما او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس  
نگفتند، بلکه در اندیشه خود به بطالت گرفتار آمدند و دل‌های بی‌فهم ایشان  
را تاریکی فرا گرفت. اگر چه ادعای حکمت می‌کردند، اما احمق گردیدند. و  
جلال خدای غیرفانی را با تمثالهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات  
و خزندگان معاوضه کردند.*

ترجمه هزاره نو

کسانی که خدایان دروغین را حرمت می‌دارند و بتها را می‌پرستند عمداً مکاشفه روشن خدا را در خلقت نادیده گرفته‌اند. در عوض، پرستش بتهایی را برگزیده‌اند که به تدریج پست‌تر می‌شوند. ابتدا شکل انسان دارند، اما بعد به پرندگان، سپس به جانوران و نهایتاً به خزندگان تنزل می‌کنند. این دقیقاً نشان دهنده پرستش بتها در مصر باستان است. سه خدای اصلی آنها کرکس، شغال و مار کبرا بودند. افکار انسانی ما برای درک شرارت ترسناک پرستش بتها، گند شده است. خدای حقیقی که ابتدا در آفرینش و سپس به طور کاملتر در کتاب مقدس آشکار شده مقدس، مهیب، با شکوه و قادر مطلق است. نمایش دادن وجود او به صورت هر یک از مخلوقاتش - چه انسان و چه حیوان - توهین و بی‌احترامی عمدی اوست و خشمش را حسابگرانه برمی‌انگیزد.

بگذارید با مثالی ابتدایی این موضوع را توضیح دهم. فرض کنید شخصی از یک سوسک که روی زمین می‌خزد عکس بگیرد و سپس عکس را ظاهر کرده عنوان آن را در بالای عکس درک پیرینس بنویسد. یقیناً تفسیر من از کارش این خواهد بود که او عمداً به من توهین کرده است. توهینی که با اطلاق نام خدا به تمثال مخلوقات او می‌شود، چه ارشد آنها باشد و چه پست‌ترینشان، بی‌اندازه بدتر است.

داوری خدا بر شکستن دو فرمان اول علامت مشخصه یک لعنت را دارد؛ بدین معنی که از



## برکت یا لعنت

نسلی به نسل دیگر دست کم تا چهار نسل ادامه دارد. در برخی ملتها و فرهنگها، پرستش بتها به صدها و حتی هزاران سال قبل باز می‌گردد و همین امر اثر این لعنت را چندین برابر پیچیده‌تر می‌کند. شخصی که زمینه بت پرستی دارد، وارث یک لعنت است که مثل علف هرزی در زندگیش پیش می‌رود و او را با نیروهای شیطانی بیرون از وجودش مرتبط می‌گرداند. ریشه این علف هرز، دو نوع است: یک ریشه بلند قوی، که مستقیماً او را به پایین می‌کشد و یک ریشه افشان ضعیفتر جانبی که در اطراف او به جهت‌های مختلف کشیده می‌شود. ریشه قوی نشانگر تأثیر اجداد وی است که خدایان دروغین را می‌پرستیدند. ریشه‌های جانبی، نمایانگر تأثیرات دیگری است که شخص در طول عمر خود در معرض آنها قرار می‌گیرد، از جمله گناهان مختلفی که مرتکب می‌شود یا وابستگی به خدایان دروغین یا سایر عقاید گوناگون دیگر.

چنین شخصی پیش از آنکه بتواند از آزادی حقیقی و پری خلقت جدید در مسیح بهره ببرد، باید علف هرز و ریشه‌هایش کاملاً از زندگی وی بیرون کشیده شوند. مهمترین و مشکلترین ریشه، ریشه بلند است که او را به نسل‌های بت پرست پیشینش متصل می‌کند. هیچ چیز غیر از فیض و قدرت ماوراءطبیعی خدا نمی‌تواند به طور موثر این ریشه را از بین ببرد. اما سپاس بر خدا، زیرا عیسی به ما وعده‌ای امیدوار کننده در متی ۱۵: ۱۳ داده است مبنی بر اینکه: "هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، کنده شود".

اما گناهایی که این لعنت نسل به نسل را به دنبال دارد به اشکال آشکار بت پرستی محدود نمی‌شوند. این گناهان دربرگیرنده طیف وسیعتر ثانوی از اعمالی هستند که لزوماً به بت پرستی آشکار و یا حتی مذهب مربوط نیست. از آنجا که ماهیت واقعی این اعمال توسط اصطلاحات گول زننده مخفی شده است، آنها را *مکاتب انحرافی پنهانی* می‌نامند (برگرفته از واژه لاتین به معنی "مخفی" یا "پوشیده شده"). اینگونه مکاتب یا تمرینات همواره در طول تاریخ و بیش از همه در نسل حاضر، برای انسان سقوط کرده بسیار جذاب<sup>۱</sup> بوده است.

ذات بشری به شدت مشتاق دانایی و نیز توانایی است. انسان تا حدی قادر است این اشتیاق را با منابع و وسایل طبیعی ارضا کند. اما اگر کاملاً به این وسیله راضی نشد، به طور ناخودآگاه به منابع ماوراءطبیعی روی می‌آورد. در اینجاست که به آسانی به دام مکاتب انحرافی پنهانی می‌افتد.

در واقع دو منبع ماوراءطبیعی برای دانایی و توانایی در جهان وجود دارد: خدا یا شیطان. گونه دانایی و توانایی ماوراءطبیعی که از خدا صادر نشده، به ناچار از شیطان صادر شده است. اگر از خدا ناشی شده باشد، قانونی است و اگر منشأ آن شیطان باشد، غیرقانونی می‌باشد.

از آنجایی که پادشاهی خدا، پادشاهی نور است، خدمتگزاران او می‌دانند به چه کسی خدمت می‌کنند و کارکردشان چیست. از سوی دیگر، پادشاهی شیطان پادشاهی تاریکی است و اکثر کسانی

که در قلمرو او هستند نمی‌دانند هویت واقعی کسی که خدمتش می‌کنند و ماهیت اصلی آنچه انجام می‌دهند چیست.

همین اشتیاق به دانایی غیرقانونی بود که نخستین بار در باغ عدن انسان را برانگیخت تا تخلف کند. خدا مرزی نادیدنی میان انسان و درخت معرفت نیک و بد نهاده بود. هنگامی که انسان از این مرز گذشت، خود را در قلمرو شیطان دید و اسیر شیطان شد. از آن زمان به بعد، همین اشتیاق به دانایی و توانایی غیرقانونی انسانها را دائماً فریب داده تا به منطقه اسارت شیطان وارد شوند و اراده او را انجام دهند (نگاه کنید به ۲ تیموتائوس ۲: ۲۶). همانطور که پیشتر بیان شد، نام عمومی این منطقه، مکاتب انحرافی پنهانی است.

کسانی که به این محدوده وارد می‌شوند از شیطان می‌خواهند دانایی و توانایی ماوراءطبیعی به آنها بدهد که خدا به انسان اجازه نداده که غیر از او آن را در منبع دیگری جستجو کنند. به این ترتیب، این اشخاص شیطان را خدایی دیگر در کنار خدای واحد حقیقی به شمار می‌آورند و فرمان اول را می‌شکنند. آنها خود را بدین گونه در معرض لعنتی قرار می‌دهند که خدا برای تخطی کنندگان از این فرمان اعلام داشته است - لعنتی که تا چهار نسل بعد ادامه می‌یابد.

نتیجه‌گیری فوق چنان اهمیتی دارد که باید دوباره بر آن تأکید کنیم: همه کسانی که درگیر مکاتب پنهانی می‌شوند خود را در معرض لعنتی قرار می‌دهند که در مورد شکستن فرمان اول اعلام شده است.

در متون مختلف کتاب مقدس، رویکرد به خدایان دروغین "زنای روحانی" خوانده می‌شود که گناهی بزرگتر از بی‌عفتی جسمی محسوب می‌گردد. با این درک مشخص، هشدارهایی که در کتاب امثال برعلیه درگیری با "زن بدکار" - یا زناکار - داده می‌شود در مورد درگیری با مکتب پنهانی نیز صدق می‌کند. در امثال ۵: ۳-۶ زن بدکار را در برخوردهای اولیه، فریبده و دلفریب توصیف می‌کند که سرانجام فریب‌خوردگانش را به تباهی می‌کشد:

*زیرا که لبهای زن اجنبی عسل را می‌چکاند، و دهان او از روغن ملایم‌تر است. لیکن آخر او مثل افسنتین تلخ است و برنده مثل شمشیر دودم. به طریق حیات هرگز سالک نخواهد شد. قدمهایش آواره شده است و او نمی‌داند (در ترجمه انگلیسی آخرین عبارت چنین است: و تو نمی‌دانی - م).*

آخرین عبارت بسیار روشن‌گر است: "قدمهایش آواره شده است و او نمی‌داند (ترجمه انگلیسی):

## برکت یا لعنت

تو نمی‌دانی!" نمی‌توان مرزی برای گمراهی در مکاتب پنهانی قایل شد. به محض اینکه یکی در معرض شناسایی قرار گیرد، دیگری به جای آن سر بر می‌آورد. بنابراین امکان فهرست کردن این مکاتب و روشها به طور کامل و قاطع وجود ندارد. اما می‌توان به طور خلاصه سه شاخه اصلی آنها را بازشناخت که عبارتند از: جادوگری، فال بینی و ساحری<sup>۱</sup>.

جادوگری، شاخه نیرومند مکاتب پنهانی است. ریشه آن را می‌توان به طور خلاصه در اسموئیل ۱۵: ۲۳ بازشناخت: "زیرا که تمرد مثل گناه جادوگری است." جادوگری مظهر تمرد انسان در برابر خداست. تلاش انسان است برای رسیدن به اهدافش بدون آنکه به قانون خدا سر تسلیم فرود آورد. نیروی محرکه آن اشتیاق به تسلط بر مردم و شرایط است. برای بدست آوردن این مقصود از فشارهای روانی یا تکنیکهای ذهنی و یا ترکیبی از اینها استفاده می‌کند.

سه واژه کلیدی که نمایشگر فعالیتهای جادوگری هستند عبارتند از: تردستی، نهیب زدن، تسلط. تسلط مقصود نهایی است. تردستی و نهیب زدن دو روش بدست آوردن این مقصود می‌باشد. هر جا افراد از فنون لفظی یا غیر لفظی برای تردستی، نهیب زدن یا تسلط بر اطرافیانشان استفاده می‌کنند، جادوگری در کار است.

جادوگری در ساده‌ترین شکل خود نمایی از ذات فاسد و متمرّد انسانیت سقوط کرده است. در غلاطیان ۵: ۱۹-۲۰، همراه با زناکاری در زمره "اعمال جسم" قرار می‌گیرد. احتمالاً افراد کمی هستند که گاهی از اوقات به جادوگری در این شکل روی نیاورده باشند.

اما این تنها قلّه پیدای کوه یخ است. ویژگی شیطان آن است که از "عمل جسم" به عنوان دهانه قدرت ماوراءطبیعی شیطانی که از پادشاهی تاریکی سرچشمه می‌گیرد، بهره برداری کند. او مردان و زنان را از این دهانه وارد کرده تحت سیطره خود در می‌آورد و ایشان را اسیر پادشاهی خود ساخته به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف شیطانی‌اش به کار می‌برد. نتیجه این امر کاربرد جادوگری به عنوان هنر مکتب پنهانی است که نخست از طریق طلسم و لعنتها عمل می‌کند.

دو شکل دیگر مکاتب پنهانی یعنی فال بینی و ساحری نیز از همان اشتیاق اولیه تسلط بر دیگران و بر شرایط انگیزش می‌یابد.

فال بینی عبارت است از شاخه دانایی یا معرفت مکتب انحرافی پنهانی، که ارائه دهنده شکل‌های مختلفی از دانایی است که نمی‌توان از طریق راه‌های طبیعی بدست آورد. در شکل رایج آن یعنی پیشگویی، دانایی ماوراءطبیعی در مورد آینده ارائه می‌شود. هرگونه مکاشفات مذهبی دروغین که

---

<sup>۱</sup> در ترجمه‌های کتاب مقدس فارسی، جادوگری و ساحری هر دو جادوگری ترجمه شده‌اند، لذا در این ترجمه جادوگری در معنای سحر و جادو کردن و ساحری در معنای افسونگری و از خود بیخود کردن می‌آید. م

مدعی منشأ ماوراءطبیعی باشد نیز در زمره همین شاخه قرار می‌گیرد. ساحری از طریق /اشیاء مادی یا سایر روشهای تأثیرگذار بر حواس فیزیکی مثل مواد مخدر یا موسیقی عمل می‌کند. در مکاشفه ۹: ۲۱ واژه جادوگریها (که به خاطر جدا کردن این واژه از اولین شاخه آن را در این ترجمه ساحریها می‌آوریم. م) از واژه یونانی مواد مخدر برگرفته شده است. در ۲ تیموتائوس ۳: ۱۳ پولس هشدار می‌دهد که در پایان این عصر "مردمان شیر و دغاباز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبنده و فریب خورده می‌باشند". واژه‌ای که دغابازان (شیادان- ترجمه هزاره نو) ترجمه شده در لفظ به معنی "ورد خوانان" است. ورد خوانی که با استفاده از اصوات موسیقی انجام می‌شود، همواره از فنون ساحری بوده است. فرهنگ معاصر مواد مخدر که همراه با موسیقی راک "هوی متال" عرضه می‌شود نمونه زنده‌ای از دو شکل ساحری است که با همدیگر عمل می‌کنند. در زیر به فهرستی از مقوله‌های گوناگونی که "ابزار" ساحری هستند می‌پردازیم:

هرگونه شیء‌ای که وابسته به پرستش تمثالهاست، چه مربوط به بت پرستان باشد و چه ادعا شود که مسیحی است.

هرگونه شیء‌ای که نمایانگر نوعی مذهب یا مکتب انحرافی یا اعمال شیطانی باشد.

هرگونه شیء‌ای که توسط مجری مکتب پنهانی بر روی آن قدرت ماوراءطبیعی احضار شده باشد. (حتی اگر به ظاهر این قدرت به قصد "نیکویی" مثلاً برای شفا بوده باشد. منبع این قدرت آن شیء را مجرای لعنت می‌گرداند.)

هرگونه شیء‌ای که مظهر خرافات باشد، مثل نعل اسب، سکه "شانس"، شمایلهای "مقدسین" و غیره.

در ادامه به برخی از شکلهای مشخص مکاتب رایج پنهانی در فرهنگ معاصر می‌پردازیم:

### ۱. شاخه توانایی مکتب پنهانی

فشار درمانی (فشار محل درد به منظور درمان آن)، طب سوزنی، جدا کردن روح از جسم، خواب هیپنوتیزم، تمرکز و شناوری در هوا، هنرهای رزمی (آنهايي که قدرت روحانی ماوراءطبیعی را احضار می‌کنند)، شستشوی مغزی و تسلط بر ذهن دیگران، مبحث پویایی ذهنی، حرکت دادن اشیاء توسط قدرت ذهنی، حرکت اجسام بوسیله ارواح، "تماس" درمانی، سحر و جادو.

### ۲. شاخه دانایی مکاتب پنهانی

طالع بینی، نوشتن خودکار، "مجرا شدن"، دریافت صداهایی که در طیف معمول نیستند (مثل صدای مردگان)، بینش از طریق حس ششم، گوی طالع بینی، تشخیص بوسیله رنگ درمانی یا آونگ، پیشگویی آینده، ذهن خوانی، تحلیل دست خط، طالع بینی از طریق جدول قرار گیری اجرام آسمانی، مشاهده عنیبه چشم برای تشخیص بیماریها و ناهنجاریهای جسمی، کابالا، واسطه گری برای ارواح، معانی رمزی اعداد، نشانه خوانی، کف بینی، جمجمه خوانی، جلسه احضار ارواح، کارتهای تاروت، فال بینی با برگه‌های چایی، تله پاتی، "سحر کردن". همچنین همه کتابهایی که مکاتب انحرافی پنهانی را تعلیم می‌دهند.

تحت این عنوان می‌توان مذاهب دروغین و مکاتبی که مدعی مکاشفه ماوراءطبیعی هستند ولی در تضاد با کتاب مقدس می‌باشند را نیز آورد. تمایز راست یا دروغ بودن حوزه این مذاهب و مکاتب درست مثل تشخیص میان خط راست و خط کج و معوج است. همینکه مفهوم معیار راست بودن را درک کنیم، می‌توانیم تشخیص دهیم هر چه مطابق این معیار نیست، کج و ناراست است. فرقی نمی‌کند که خط کج یک درجه کج باشد یا نود درجه. به هر جهت کج و ناراست است.

در قلمرو روحانی، کتاب مقدس معیار راستی - یعنی هر آنچه درست است - می‌باشد. هر چه از این معیار دور شود، نادرست یا بدلی است. زیاد یا کم بودن نسبی ناراستی، اهمیتی ندارد. برخی از زیرکانه ترین فریبها، آنهایی هستند که به نظر فقط کمی با کتاب مقدس تفاوت دارند.

خطرناکترین موارد، مذاهبی هستند که شخصیت، ذات یا کار نجات بخش عیسی مسیح را به درستی نشان نمی‌دهند. به عنوان مثال، عهد جدید عیسی را به عنوان "خدای مجسم در جسم" معرفی می‌کند، ولی شاهدان یهوه تعلیم می‌دهند که او یک مخلوق بود. در نمونه دیگر، اسلام ادعای عیسی را مبنی بر اینکه پسر خداست نمی‌پذیرد و واقعیت مرگ او را بر روی صلیب انکار می‌کند. در حالی که کفار مرگ عیسی تنها بنیادی است که انسان می‌تواند با استناد به آن ادعا کند از گناهایش آمرزیده شده است.

در ادامه به معرفی برخی از مذاهب انحرافی یا مکاتب پنهانی فعال در عصر حاضر می‌پردازیم: علم شناسایی ماهیت انسانی، جرم سیاه، فرزندان خدا، مسیح دوستان، علم مسیحی، فراماسونری، جنبش صلح درونی، شاهدان یهوه (شاگردان فجر کتاب مقدس)، مومونها (کلیسای عیسی مسیح مقدسین روزهای آخر)، جنبش عصر جدید، علم مذهبی، فرقه مسیحیان صوفی‌گرا، مذهب علم شناسی، مصاحبت پیشگامان روحانی، اعتقاد به احضار ارواح، عرفان، کلیسای یگانه‌سازی (مونی‌ها، مجمع جهان یک)، کلیسای یونیتاری.

همچنین مذاهب یا مکاتب پنهانی مشرق زمین، مانند بهابیت، پیروان بودا، پیروان کنفسیوس،

مأموریت نور الهی، گوروها، هاره کریشنا، هندویسم، اسلام، پیروان شینتو، تی. ام (تعمق در ماورا)، یوگا.

### ۳. شاخه کارپردازی مکتب پنهانی از طریق اشیاء و غیره.

طلسم‌ها، صلیب‌هایی که در بالایشان یک حلقه است، سنگ‌های تولد، دعا نویسی (مثلاً برای از بین رفتن زگیل)، بلورهایی که برای شفا به کار می‌روند، داروهای توهم آور، موسیقی "هوی متال"، نشانه‌های جادویی، نمادهای "شانس" (مثلاً: نعل اسب وارونه)، تخته‌های مخصوص احضار ارواح، بت‌های اقوام بت پرست یا مصنوعات مذهبی، تخته‌های مثلثی جلسات احضار ارواح، مهره‌های آبی، طلسم‌های مربوط به ماه تولد.

ارزیابی خدا از کسانی که درگیر اعمالی می‌شوند که در فهرست بالا مورد اشاره قرار گرفت، در تثنیه ۱۸: ۱۰-۱۳ به سادگی بیان شده است:

در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذراند، و نه فالگیر و نه غیب گو و نه افسونگر و نه جادوگر، و نه ساحر و نه سؤال کننده از اجنه و نه رمال و نه کسی که از مردگان مشورت می‌کند. زیرا هر که این کارها را کند، نزد خداوند مکروه است و به سبب این رجاسات، بیهوه خدایت آنها را از حضور تو اخراج می‌کند. نزد بیهوه خدایت کامل باش.

توجه داشته باشید که کسانی که به هر شکل در اینگونه کارهای مکاتب انحرافی پنهانی درگیر می‌شوند با آنانی که فرزندانشان را در آتش برای خدایان و بت‌ها قربانی می‌کنند در یک دسته قرار می‌گیرند. در شریعت موسی، مجازات لازم الاجرا برای اینگونه افراد مرگ بود. نکته حائز اهمیت این است که کتابها نیز می‌توانند مجرای قدرت مکاتب انحرافی پنهانی باشد. هنگامی که مسیحیان افسس در مقابل معرفی پولس از واقعیت قدرت شیطان قرار گرفتند، واکنشی هیجان انگیز نشان دادند:

بسیار کسان که ایمان آورده بودند، پیش آمده، آشکارا به کارهای خود اعتراف کردند. بسیاری نیز که پیش از آن جادوگری می‌کردند، کتابهای خود را

## برکت یا لعنت

آوردند و در برابر همگان سوزاندند. چون بهای کتابها را حساب کردند، پنجاه هزار درهم بود.<sup>۲</sup>

اعمال رسولان ۱۹: ۱۸-۱۹، ترجمه هزاره نو

تنها راه درست برای رویارویی با اینگونه لوازم و اشیاء، از بین بردن کامل آنهاست - توسط آتش یا هر وسیله دیگر - حتی اگر ارزش لوازم از بین رفته بسیار زیاد باشد.

بیشتر اشاره شد که مکتب انحرافی پنهانی مانند "زن بدکار" همواره روشهای خود را تغییر می‌دهد. هیچ فهرست قطعی یا جامعی از اعمال مربوط به اینگونه مکاتب را هرگز نمی‌توان ارائه داد. در طول چندین سال در پی کمک به کسانی بوده‌ام که مشکلاتشان با مشاوره یا خدمات معمولی اکثر کلیساهای امروزی حل نشده است. آنچه می‌توانم به جرأت بگویم آن است که مشکلات اینگونه افراد بخاطر عدم صداقت یا اشتیاقشان نبوده. در واقع، اغلب آنها مشتاق‌تر و صادق‌تر از بسیاری از کسانی هستند که مرتب به کلیسا می‌روند و هیچگونه مشکل آشکاری ندارند.

در مواردی که موفق به یاری اینگونه افراد می‌گردیدم، تقریباً به طور ثابت متوجه نوعی ریشه درگیری با مکتبی انحرافی در پیش زمینه آنها می‌شدم. اکثر اوقات آنها خودشان این امر را به عنوان دلیل بالقوه مشکلاتشان نمی‌دیدند. اما همینکه ریشه مکتب انحرافی پنهانی در معرض دید قرار می‌گرفت و با آن مقابله می‌کردیم، معمولاً حل مشکلات دیگر که نمایانتر بودند به نسبت آسانتر می‌گردید.

نمونه‌ای زنده به ذهنم می‌آید. در یک جلسه دعای خانگی، در کنار مرد جوانی نشستیم که حدوداً بیست ساله بود. پیش از آن همدیگر را نمی‌شناختیم ولی احساس کردم هدایت می‌شوم تا از او بپرسم: "آیا تو روح القدس را دریافت کرده‌ای؟" او جواب داد: "بله"، و بعد مشتاقانه افزود: "اما به زبانها تکلم نمی‌کنم." روشن بود که او احساس می‌کرد تجربه‌اش ناقص است.

بدون بحث بیشتر درباره موضوع زبانها، از او پرسیدم: "آیا هرگز به فالگیر مراجعه کرده‌ای؟" او لحظه‌ای تأمل کرد و بعد گفت: "بله، یکبار وقتی تقریباً پانزده ساله بودم. ولی فقط برای شوخی این کار را کردم و واقعاً اعتقادی به این کار نداشتم." به اصرار گفتم: "ولی به هر حال فالت را گرفتند؟"

با بی میلی بهای گفت ولی بعد مدافعه‌انه افزود: "ولی من منظوری از این کار نداشتم." گفتم: "آیا می‌خواهی به این کار به عنوان یک گناه اعتراف کنی و از خدا بخواهی تو را بیامرزد و از عواقب آن آزاد کند؟"

او موافقت کرد و با هم دعای ساده‌ای کردیم که طی آن او به ملاقاتش با فالگیر به عنوان یک گناه اعتراف کرد و از خدا خواست او را ببخشد و از عواقب آن آزاد کند. سپس بدون هیچ توضیح دیگری دستم را روی شانه او قرار دادم و از خدا خواستم تا پری روح القدس را به او عطا کند. ناگهان او بی درنگ و به روانی شروع به صحبت روشن و سلیس به زبانی ناآشنا کرد. در طی چند لحظه چنان در حضور خدا غرق شده بود که نسبت به هر چه در اطرافش می‌گذشت توجهی نشان نمی‌داد. مانع نادیدنی در زندگی او از میان رفته بود!

پس از این واقعه چندین بار درباره برخورد کوتاهم با آن جوان فکر کرده‌ام. مشکل او نه عدم اشتیاق یا صداقت، بلکه عدم آگاهی از ماهیت عملش در دیدار با آن فالگیر بود. او این امر را درک نکرده بود که از دید خدا او مرتکب گناه زنای روحانی شده بود.

فرض کنید از او می‌پرسیدم: "آیا هرگز مرتکب زنا با یک زن شوهردار شده‌ای؟" او هرگز جواب نمی‌داد: "بله، فقط برای شوخی این کار را کردم و واقعاً منظوری از این کار نداشتم."

جمعیت کثیری از مردم عصر حاضر در شرایطی مشابه قرار دارند. بسیاری از آنها مرتباً به کلیسا می‌روند. با این وجود بخاطر عدم آگاهی وارد حوزه مکتبی پنهانی شده‌اند و درگیر گناهی گردیده‌اند که بدتر از زنا جسمی است. پیش از اینکه متوجه ماهیت حقیقی آنچه انجام داده‌اند، بشوند، باید در زیر سایه لعنت اعلام شده خدا باقی بمانند که در مورد همه کسانی است که از او رویگردان شده و به خدایان دروغین پناه می‌برند. از این گذشته، امکان دارد این سایه تا چهار نسل بر فرزندان آنها باقی بماند.

همه ما بدون استثنا باید به دقت کاربرد این اصول را در زندگی خودمان در نظر داشته باشیم. در دو فرمان اول، خدا داوری خود را بر دو گناه مشخص اعلام داشته است که عبارتند از: روی کردن به خدایان دروغین به غیر از خدای واحد یگانه؛ و ساختن و پرستیدن هر گونه تمثالی که نمایانگر خدا باشد. این دو گناه شامل تمامی حوزه تحت سیطره مکاتب انحرافی پنهانی می‌گردد. داوری خدا بر کسانی که مرتکب آنها می‌شوند، چنانکه دیدیم تا چهار نسل بعد ادامه می‌یابد.

از طرف دیگر، اگر کسی تا چهار نسل پیش از ما مرتکب این گناهان شده باشد، ممکن است علت لعنتی باشد که بر ما نازل شده است. والدین هر یک از ما دو نفر، پدر بزرگ و مادر بزرگ‌هایمان چهار نفر، اجداد اول پدری و مادری مان هشت نفر و اجداد دوم آنها شانزده نفر هستند. یعنی جمعاً سی نفر که ممکن است هریک از آنها عامل لعنتی باشد که در زندگی ما پدیدار شده است. چند نفر از ما می‌تواند ضمانت کند که هیچیک از سی جد اولش هرگز درگیر هیچیک از اشکال زناکاری یا مکاتب پنهانی نشده است؟



## برکت یا لعنت

---

سپاس بر خدا که راهی برای رهایی از هرگونه لعنتی که ممکن است از این طریق وارد زندگی ما شده باشد، تدارک دیده است! خدا را شکر که می‌توانیم از این تدارک او بهره‌مند گردیم! در روز قیامت و داوری خدا ما را بخاطر گناهی که اجدادمان مرتکب شده‌اند و لعنت آن بر ما آمده محکوم نمی‌کند، اما به این سبب که خودمان را از تدارک الهی او برای رهایی از این لعنت، محروم ساخته‌ایم، داوری خواهد کرد.

### سوالاتی برای مطالعه

۱. مطابق امثال ۲۶: ۲، در پس هر لعنتی که بر ما می‌آید یک \_\_\_\_\_ وجود دارد.
۲. درست یا غلط: اگر دلیل لعنتی را هم بدانیم، باز نمی‌توانیم آن را برطرف کنیم.
۳. ناطاعتی‌ای که یقیناً لعنت خدا را برمی‌انگیزد، شکستن \_\_\_\_\_ ده فرمان است.
۴. درست یا غلط: کافی است که خداوند را به عنوان اولین یا بزرگترین همه خدایان محترم بداریم.
۵. دومین گناه عبارت است از ساختن هرگونه تمثالی از خدا و تقدیم \_\_\_\_\_ به آن.
۶. در شکستن این فرمانها، لعنت تا چند نسل بعد ادامه خواهد یافت؟
۷. واژه مکتب پنهانی/انحرافی، از کلمه لاتینی به معنی \_\_\_\_\_ یا \_\_\_\_\_ برگرفته شده است.
۸. درست یا غلط: دو اشتیاق شدید ذات بشر، آرزوی داشتن دانایی و محبت است.
۹. کتاب مقدس روی کردن به خدایان دروغین را \_\_\_\_\_ توصیف می‌کند و آن را حتی بزرگتر از گناه \_\_\_\_\_ برمی‌شمارد.
۱۰. سه شاخه اصلی مکاتب پنهانی چیست؟ \_\_\_\_\_ شاخه دانایی، \_\_\_\_\_ از طریق اشیاء مادی عمل می‌کند و \_\_\_\_\_ شاخه توانایی است.
۱۱. درست یا غلط: اگر کسی بدون آنکه بداند مرتکب گناهی شود، خدا آن گناه را به حساب او نمی‌گذارد.

### کاربرد در زندگی

۱. آیا شما یا یکی از اعضای خانواده‌تان بتها یا خدایان دروغین را پرستیده‌اید؟ اگر جواب مثبت است، فهرستی از نامهای آن خدایان دروغین تهیه کنید.
۲. فهرستهای اشکال مختلف مکاتب پنهانی را در این فصل مطالعه کنید. آیا تا بحال در هیچیک از این محافل شرکت کرده‌اید؟ اگر جواب مثبت است، بنویسید که در کدامها شرکت کرده‌اید یا درگیر بوده‌اید.

### آیه حفظی

لعنت بی سبب نمی‌آید چنانکه گنجشک در طیران و پرستو در پریدن.

### پاسخ ایمان

خداوند، تو تنها خدای راستین هستی. هیچ خدایی به غیر از تو وجود ندارد. تو منشاء حکمت و توانمندی من هستی.

### جوابها

۱. دلیل
۲. غلط
۳. دو فرمان اول
۴. غلط. او تنها خدای راستین است.
۵. پرستش
۶. چهار
۷. پنهانی، مستور شده
۸. غلط. برای دانایی و توانایی (قدرت)
۹. زناى روحانى، زناى جسمانى
۱۰. فال بینی (دانایی)؛ ساحری (اشیاء مادی)؛ جادوگری (توانایی و قدرت).
۱۱. غلط. ۱ تیموتائوس ۱: ۱۳-۱۵ را بخوانید



## ۷

### گناهان مختلف اخلاقی و رفتاری

شکل اولیه ناطاعتی که لعنت خدا را برمی‌انگیزد در خروج ۲۰: ۳-۵ چنین بیان شده است: محترم شمردن و پرستش خدایان دروغین. علاوه بر این، عهد عتیق شکل‌های ثانویه زیادی را نیز از ناطاعتی نسبت به خدا اعلام می‌دارد که لعنتی در مورد آنها اعلام شده است. موسی درباره این مقوله در تثنیه ۲۷: ۱۵-۲۶، دوازده گناه اخلاقی و رفتاری را فهرست وار می‌آورد که همگی خدا را به لعنت برمی‌انگیزند.

موسی در اوایل این باب، دستورالعملی مبنی برای انجام یک مراسم پس از ورود به سرزمین کنعان، به اسرائیل می‌دهد. آنها می‌بایست بر دو کوه مجاور عیبال و جرزیم قربانی‌هایی را تقدیم کنند و تخته سنگهای بزرگی را برپا دارند که تمامی احکام خدا کلمه به کلمه بر آنها نوشته شده باشد. در حالیکه احکام خدا پیش چشم همگان است، نیمی از قبیله‌ها ابتدا بر همه اسرائیلیانی که مطیع بودند، برکتی را اعلام می‌دارند. سپس شش قبیله دیگر لعنتی را بر همه کسانی که اطاعت نکرده‌اند، اعلام می‌دارند. از همه مردم اسرائیل خواسته شد تا در جواب به برکت و به لعنت "آمین" بگویند!<sup>۱</sup>

به این ترتیب خدا چنین مقدر فرمود که اشغال کنعان توسط اسرائیل، آنها را با دو گزینه کاملاً متفاوت روبرو سازد: برکتی به جهت اطاعت یا لعنتی به سبب ناطاعتی. چیز دیگری در این میان برای آنها وجود نداشت. گزینه دیگری نداشتند. از آن موقع به بعد، هر اسرائیلی که وارد کنعان می‌گردید یا از برکت خدا بهره می‌برد یا متحمل لعنت می‌شد.

این دو گزینه به وضوح کامل در تاریخ اسرائیل ارائه شده‌اند و اسناد بعدی به انجام رسیدنشان را تأیید می‌کنند. با این وجود این گزینه‌ها منحصر به اسرائیل نمی‌شوند. آنها به همین گونه برای همه

کسانی که وارد ارتباطی بر مبنای عهد با خدا می‌شوند، کاربرد دارند. در عهد جدید نیز درست مثل عهد عتیق، خدا همین دو گزینه برکت به خاطر اطاعت و لعنت به جهت بی‌اطاعتی را عرضه می‌دارد. شیطان، پندار بیهوده‌ای را در میان مسیحیان رواج داده مبنی بر اینکه یک امکان سوم هم بدون برکت ناشی از اطاعت یا لعنت ناشی از بی‌اطاعتی وجود دارد. هیچیک از دو عهد عتیق و جدید چنین گزینه‌ای را مطرح نمی‌سازند.

دوازده لعنتی که بر اسرائیلیان از کوه عیب‌ال اعلام شد، به تفصیل و مشخص بودند. در زیر خلاصه‌ای از رفتارهای اصلی که تحت پوشش آنها قرار می‌گیرد، آمده است:

محترم شمردن و پرستش خدایان دروغین.

بی‌احترامی به والدین.

هر نوع بی‌دادگری و بی‌عدالتی، خصوصاً در مورد ضعیفان و درماندگان.

هر نوع رابطه جنسی نامشروع و غیرطبیعی.

آخرین لعنت شامل هر گونه ناطاعتی از شریعت می‌گردد.

مثل همیشه، اولین دلیل لعنت خدا هر گونه درگیر بودن با خدایان دروغین است. دومین علت بی‌احترامی به والدین است. در عهد جدید، لزوم احترام به پدر و مادر تصریح و مورد تأکید دوباره قرار گرفته است. در افس ۶: ۱-۳ پولس بار دیگر بر پنجمین فرمان صحه می‌گذارد:

*ای فرزندان، از والدین زمینی خود در خداوند اطاعت کنید، زیرا کار درست این است. "پدر و مادر خود را گرامی دار"، که این نخستین حکم با وعده است: "تا کامیاب شوی و بر زمین عمر طولانی کنی."*

ترجمه هزاره نو

امروز مردمان بی‌شماری - از جمله بسیاری از مسیحیان - نمی‌دانند که بی‌احترامی به والدین لعنت خدا را به بار می‌آورد. نمی‌توانم بگویم تا به حال با چند نفر که گرفتار این موضوع بوده‌اند، روبرو شده‌ام. خدا را شکر که تغییر مثبت شگفت‌آوری در زندگی و طرز برخورد کسانی که به گناه بودن این امر پی برده‌اند و از آن توبه کرده‌اند، با والدینشان بوجود آمده است! درباره این موضوع، بد نیست بخشی از کتاب خودم را به نام: "خدا یک دلال ازدواج است" نقل

پولس به این موضوع اشاره می‌کند که چهار فرمان بعدی وعده‌ای در بر ندارند. اما در فرمان پنجم مربوط به والدین، خدا یک وعده مخصوص می‌دهد: "تا کامیاب شوی". در عین حال، این وعده شرطی است بدین معنی که: اگر می‌خواهید کامیاب شوید، باید به دقت احترام والدینتان را نگاه دارید. بالعکس، اگر به والدینتان احترام نگذارید، نباید انتظار کامیابی داشته باشید.

به خاطر بسپارید که ممکن است به والدینتان احترام بگذارید ولی در همه موارد با آنها موافق نباشید و بر هر کاری که می‌کنند صحنه نگذارید. می‌توانید شدیداً در برخی موارد با آنها مخالف باشید، اما همچنان دیدگاه احترام‌آمیز نسبت به آنها را حفظ کنید. احترام به والدین بدین گونه، احترام به خدایی است که این فرمان را داده است.

من متقاعد شده‌ام که رفتار درست با والدین یکی از ملزومات پراهمیت در برکت خدا بر زندگی شخصی است. در طی سالها حین برخورد با مسیحیان به هنگام تعلیم، شبانی، مشاوره و سایر ارتباطات، هرگز کسی را ندیده‌ام که دیدگاه بدی نسبت به والدینش داشته و از برکت خدا بهره‌مند بوده باشد. این شخص حتی ممکن است در بسیاری از زمینه‌های زندگی مسیحی غیور، در کلیسایشان فعال و در خدمتشان پر انرژی باشد. ممکن است جایی برای او در بهشت کنار گذارند. اما همواره زندگی چیزی کم دارد، برکت و نظر لطف خدا.

از سوی دیگر، بسیاری از مسیحیان را نیز دیده‌ام که وقتی دیدگاه اشتباهی که به والدینشان داشتند، دریافتند، از این وضعیت توبه کردند و تغییرات لازم را ایجاد کردند و زندگیشان کاملاً دگرگون شد. مردی را به خاطر می‌آورم که عمری را در تلخی و انزجار از پدرش گذرانده بود. هرچند پدرش پیش از آن درگذشته بود، اما او صدها کیلومتر را طی کرد و بر سر مزار پدرش رفت. در کنار مقبره پدرش زانو زد و دلش را با پشیمانی و توبه‌ای عمیق به حضور خدا ریخت. او از روی زانوانش بلند نشد تا زمانی که مطمئن گردید گناهش آمرزیده شده و از نتایج شرارتبار آن آزاد شده است. از آن موقع به بعد، زندگی او کاملاً از محرومیتها و شکستهای پیشین به سوی پیروزی و شادکامی تغییر جهت یافت.

رفتار بعدی در فهرست تشنیه ۲۷، بی‌دادگری و بی‌عدالتی خصوصاً نسبت به ضعیفان و درماندگان است. یقیناً نمونه‌های زیادی از این گونه رفتار در فرهنگ معاصر ما وجود دارد، اما هیچکدام به اندازه سقط جنین عمدی لعنت خدا را بر نمی‌انگیزد. چه کسی درمانده‌تر و بی‌دفاعتر از بچه‌ای که در شکم مادر است، اگر والدین خودش از او محافظت نکنند؟

چقدر عجیب است وقتی مشاهده می‌کنیم افرادی که در مبارزه علیه غرور نژادی و بی‌عدالتی فعالیت می‌کنند- و به حق هم این کار را می‌کنند- در عمل سقط جنین را تشویق و ترغیب می‌نمایند! این هم عجیب است که کسانی که هرگز حتی فکر دست بلند کردن روی یک بچه به ذهنشان هم خطور نمی‌کند، هیچگونه احساس همدردی با بچه‌های بسیار کوچکی که در شکم مادرشان هستند، ندارند. گویی جایگزینی واژه نوزاد با واژه جنین وجدان انسانها را کور می‌کند. اما تغییر اصطلاح تخصصی که به کار می‌بریم به هیچ وجه بر ماهیت این عمل تأثیری نمی‌گذارد. یکبار کسی از من پرسید: "دیگر چه امیدی برای جامعه‌ای که در آن مادران بچه‌های خودشان را می‌کشند، باقی می‌ماند؟" دیدگاه خدا از سقط جنین تحت تأثیر یک تغییر در اصطلاح تخصصی قرار نمی‌گیرد. او این کار را "قتل" می‌شمارد- و بر همین اساس با آن مقابله می‌کند. در کشورهای اطراف جهان امروز، میلیونها زندگی به سبب لعنتی که بدنبال سقط جنین می‌آید، پژمرده می‌گردد.

آخرین رفتاری که در تثنیه ۲۷، برانگیزنده لعنت شمرده شده، تخطی و انحراف در روابط جنسی است. بدبختانه برخی از مسیحیان این معنی اشتباه را ترویج می‌کنند که روابط جنسی به نوعی ناپاک اما غیر قابل اجتناب است و باید از داشتن آن اندوهگین باشیم. اما تصویر کتاب مقدس درست برخلاف این است. جنسیت به عنوان چیزی مقدس و زیبا، بخشی از نقشه اصلی آفریدگار برای انسانها بوده است. به همین دلیل خدا مرزهای مشخص و محکمی در اطراف عمل جنسی قرار داده تا آن را از سوء استفاده و انحراف حفظ کند. این مرزها توسط لعنتهای اعلام شده در تثنیه باب ۲۷ آیات ۲۰ الی ۲۳ به خوبی مشخص شده‌اند.

ممنوعیتهایی که فهرست‌وار در اینجا آمده‌اند، روابط جنسی با اعضای فامیل خونی یا متاهلین و یا حیوانات را در برمی‌گیرد. در کتاب مقدس هرگونه همجنس‌گرایی نیز ممنوع می‌باشد. در لاولیان ۱۸: ۲۲ خدا اعلام می‌دارد: "با ذکور مثل زن جماع مکن، زیرا که این فجور است"- به برگردان دیگر: "مکروه است". این همان واژه‌ای است که در تثنیه ۱۸: ۱۲ برای توصیف انواع کارهایی آمده است که در مکاتب انحرافی انجام می‌شود.

امروز بسیاری از این مرزها که برای حفظ قداست جنسیت تعیین شده، عمدتاً به کناری نهاده شده‌اند- گاهی از اوقات حتی به نام مسیحیت! با این وجود مباحثاتی که بر پایه "اخلاقیات بر اساس موقعیت" یا "اخلاق جدید" (که به هیچ وجه جدید هم نیست) نمی‌توانند فرمانها و قوانین خدا را که حاکم بر رفتار انسانی است، دگرگون کنند یا تحت تأثیر قرار دهند. همه کسانی که درگیر انحرافات جنسی می‌شوند، خود را در معرض لعنت خدا قرار می‌دهند.



## برکت یا لعنت

---

نکته حائز اهمیت در مورد فهرست اعمالی که در تثنیه ۲۷ لعنت خدا را برمی افروزد، آن است که درست در پی آنها در تثنیه ۲۸ فهرست کامل برکات ناشی از اطاعت و لعنتهای ناشی از بی اطاعتی می‌آید. گویی خدا می‌گوید: "پیش از اینکه تصمیمی در مورد اطاعت یا تمرد بگیرید، بهتر است کمی درباره عواقب آن تأمل کنید. این هم عواقب تصمیمتان: (باب ۲۸)!"

### سؤالهایی برای مطالعه:

۱. در تثنیه ۲۷: ۱۵-۲۶، موسی به دوازده گناه \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ که لعنت خدا را برمی انگیزند، اشاره می کند.
۲. درست یا غلط: شرط برکتها و لعنتها در عهد جدید با عهد عتیق متفاوت است.
۳. "پدر و مادر خود را احترام کن" اولین فرمان با \_\_\_\_\_ است.
۴. درست یا غلط: شما می توانید برخورد بدی با والدینتان داشته باشید و باز هم از برکات خدا بهره مند شوید.
۵. یک رفتار نادرست دیگر \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ است، خصوصاً اگر در مورد ضعیفان و درماندگان باشد.
۶. درست یا غلط: از آنجا که ما در جامعه‌ای مدرن زندگی می کنیم، دیگر قوانین مربوط به فساد جنسی در مورد ما نافذ نیست.

### کاربرد در زندگی

۱. آیا تا به حال به والدینتان بی احترامی کرده‌اید؟ اگر چنین است، این گناه را در حضور خدا اعتراف کنید و از او آمرزش بطلبید.
۲. آیا تا به حال به ضعیفان و درماندگان ظلم کرده‌اید؟ اگر چنین است، آن وضعیت بخصوص را در حضور خدا اعتراف کرده از او آمرزش بطلبید و برای کسی (کسانی) که به او (آنها) زور گفته‌اید، برکت بطلبید.
۳. آیا تا بحال روابط جنسی نامشروع داشته‌اید؟ اگر چنین است، از آنها توبه کنید و از خدا بخواهید شما را بیامرزد و پاکتان نماید.
۴. آیا تا بحال تحت ظلم و بی عدالتی یا بی احترامی از سوی فرزندان یا دیگران قرار گرفته‌اید؟

### آیه حفظی

اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می خوانند، عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نما.

۲ تیموتائوس ۲: ۲۲

### پاسخ ایمان

خداوند، آنچه کلام تو می گوید راستی است و من بهانه‌ای برای کارهای بدی که کرده‌ام ندارم. می‌خواهم تا در عدالت تو گام بردارم.

### جوابها

۱. اخلاقی و رفتاری.
۲. غلط؛ هر دو یکسان است. اطاعت برکات را به بار می‌آورد و بی‌اطاعتی، لعنتها را.
۳. وعده.
۴. غلط.
۵. بی‌دادگری، بی‌عدالتی.
۶. غلط.



## ۸

### شریعت گرای، جسم گرای، ارتداد

در ارمیا ۱۷: ۵ خدا لعنت خود را بر نوع دیگر از گناه که مثل ضدیهودی گرای، در بخشهای زیادی از کلیسا در کار است اعلام می‌دارد: "خداوند چنین می‌گوید: ملعون باد کسی که بر انسان توکل دارد و بشر را اعتماد خویش سازد و دلش از یهوه منحرف باشد."

در مضمون این آیه مثل بسیاری از قسمتهای کتاب مقدس، واژه بشر (در فارسی این واژه به درستی بشر ترجمه شده ولی در انگلیسی برگردان واژه عبری، جسم است و نویسنده در مورد آن توضیح می‌دهد که منظور بدن فیزیکی ما نیست بلکه ماهیت بشریمان است که از آدم به میراث برده‌ایم - م.) نشانگر ماهیتی است که هر یک از ما از جد مشترکمان آدم به ارث برده‌ایم. آدم پیش از اینکه از فرمان خدا تخطی کند، فرزندی نداشت. انگیزه اصلی تخلف او بیشتر دوست داشت مستقل از خدا عمل کند تا اینکه بخواهد کاری شرورانه انجام دهد.

این تمایل در همه فرزندان آدم وجود دارد و علامت مشخصه "بشریت" آنهاست. در زمینه مذهب، فرزندان آدم می‌خواهند کارهای عادلانه انجام دهند بدون اینکه به فیض ماوراءطبیعی خدا وابسته باشند. هر قدر هم که نیت خوبی از کارشان داشته باشند، محصول نهایی همواره "اسماعیل" است نه "اسحق".

صفتی که کلام خدا به طور معمول در مورد جسم به کار می‌برد، صفت فاسد است. هر چند جسم می‌تواند بسیاری کارها انجام دهد که فکر و احساسات را تحت تأثیر قرار دهد، اما همه این کارها فسادپذیرند. نتیجه همه تلاشهای آن در عبرانیان ۶: ۱ به عنوان "اعمال مرده" مرده توصیف شده‌اند

که خدا می خواهد از آنها توبه کنیم.

کسی که ارمیا ۱۷: ۵ وصف می کند، نوعاً بیگانه از فیض خدا نیست. به این امر در عبارت آخر اشاره شده: "دلش از خداوند منحرف باشد". اگر او راستی را نمی دانست، منحرف شدن معنایی پیدا نمی کرد. چنین شخصی فیض و قدرت ماوراءطبیعی خدا را تجربه کرده، اما بعداً به آن پشت کرده و به تکیه بر توانایی طبیعی خود روی آورده است. رفتار او نشان می دهد که به کاری که می تواند برای خودش انجام دهد بیشتر اطمینان دارد تا کاری که خدا می تواند برای او بکند. او در واقع با "دماغ سربالا" و تحقیر، به خدا می نگرد. این طرز نگرشی است که لعنت خدا را برمی انگیزد. آیه بعدی کارکرد لعنتی که این شخص بر خود می آورد چنین تشریح می کند: "او مثل درخت عرعر در بیابان خواهد بود و چون نیکویی آید آن را نخواهد دید بلکه در مکانهای خشک بیابان در زمین شوره غیر مسکون ساکن خواهد شد."

لعنت مطرح شده در ارمیا ۱۷: ۵-۶ در زندگی بسیاری از افراد در کار است، اما در حیطه بسیار بزرگتری نیز کاربرد دارد. دلیل واقعی ولی نادیدنی بی حاصلی و عدم تأثیر بسیاری از بخشهای کلیسای مسیحی معاصر همین است. تقریباً در سر منشاء هر جنبش حائز اهمیت مسیحی، می توان رد کار ماوراءطبیعی فیض خدا و روح او را یافت. این جنبشها بیش از هر چیز دیگر تأثیری را که بر تاریخ گذاشته اند، به همین فیض و روح خدا مدیون هستند.

با اینحال، امروز بسیاری - احتمالاً اکثریت - این جنبشها دیگر اهمیت چندانی به فیض خدا و قدرت روح القدس نمی دهند. آنها به سوی تکیه بر تلاشهای خودشان برای انجام کار به بهترین وجه برگشته اند. آنها "بر انسان توکل دارند"، یعنی بر خودشان و "بشر را اعتماد خویش" ساخته اند. دل آنها یقیناً، ولی نه به گونه ای مشهود، "از بهوه منحرف" شده است. احتمالاً به "احترام" مذهبی و روشنفکرانه ای که می خواسته اند، رسیده اند، ولی با کارهایشان مساعدت خدا را از دست داده اند. در عوض لطف و مساعدت خدا، آنها سایه تاریک لعنت اعلام شده در ارمیا ۱۷: ۵ را بر خود آورده اند. قرار دادن توانایی انسانی به جای فیض الهی، تجلیل جسمانیت ورای روحانیت است. تأثیر اینکار را می توان در حوزه های گوناگون مشاهده کرد. به عنوان مثال:

*علم الهیات والاتر از مکاشفه؛*

*تحصیلات والاتر از شخصیت سازی؛*

*روانشناسی والاتر از درک و بصیرت؛*

*برنامه والاتر از هدایت روح القدس؛*

*شیوایی بیان والاتر از قدرت ماوراءطبیعی؛*

همه این اشتباهات، یک اشتباه اساسی بزرگ را آشکار می‌کنند و آن قرار دادن انسان در جایی است که خدا فقط برای خداوند عیسی مسیح اختصاص داده است.

این همان مشکلی است که پولس در کلیساهای غلطیه با آن روبرو شده بود. در غلاطیان ۳: ۱-۱۰ او مشکل را از سرمنشأ تا حد اعلایش دنبال می‌کند. در زیر خلاصه ای از رئوس مطالبی که بیان می‌کند، ارائه می‌گردد.

در آیه ۱، پولس منشأ این مشکل را تأثیر شیطانی و فریبنده‌ای برمی‌شمارد که آن را/افسون می‌خواند: "ای غلاطیان نادان، چه کسی شما را افسون کرد؟ زیرا در برابر چشمان خود شما عیسی مسیح به روشنی... بر صلیب شد" (ترجمه هزاره نو).

این تأثیر شیطانی، تنها منبع فیض کامل خدا یعنی عیسی مسیح مصلوب را تیره و تار کرده بود. هنگامی که قوم خدا بدین گونه از فیض خدا محروم شوند، ناخودآگاه به سمت تنها گزینه دیگر که همانا نظام قوانین مذهبی است روی می‌گردانند. این امر منجر به سوال دیگر پولس در آیه ۲ می‌شود: "ایا روح را با انجام اعمال شریعت یافتید یا با ایمان به آنچه شنیدید؟ (تأکید افزوده شده است). اصطلاحی که معمولاً در این مورد به کار می‌رود، شریعت گرایی است. اما از آنجا که این اصطلاح معمولاً به گونه‌ای دقیق مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، لازم است که آن را به درستی بیشتر تعریف کنیم.

شریعت گرایی را می‌توان به دو روش مرتبط با هم، تعریف کرد. اول کوشش برای دستیابی به عدالت خدا توسط انجام دنباله‌ای از قوانین.

در رومیان ۳: ۲۰، پولس این تعریف را به طور قطع غیرمحمتمل می‌شمارد: "از آنجا که به اعمال شریعت، هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چونکه از شریعت دانستن گناه است." در واقع پولس می‌گوید: "با اعمال شریعت هیچ جسمی عادل شمرده نمی‌شود." مرجع اولیه مورد نظر شریعت موسی است، اما این عبارت می‌تواند به همین اندازه برای هرگونه قوانین مذهبی به کار رود. قانون نشانگر آن است که ما گناهکاریم، اما قدرت تغییر دادن ما را ندارد.

نوع دوم تعریف شریعت گرایی عبارت است از کوشش برای تحمیل هرگونه شرایط اضافی جهت دستیابی به عدالت فراتر از آنچه خدا مقرر کرده است. آنچه خدا مقرر کرده در رومیان ۴: ۲۴ - ۲۵ بیان شده است:

"که (عدالت) به ما محسوب خواهد شد، چون ایمان آوریم به او که خداوند

ما عیسی را از مردگان برخیزانید، که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد [تا خدا ما را عادل بشمارد].

برای بدست آوردن عدالت، خواسته ساده و مطلقاً کافی خدا این است که ما خود را به او بسپاریم و ایمان داشته باشیم که او به جای ما دو کار را انجام داده است. اول عیسی را داد تا برای گناهان ما بمیرد. دوم، عیسی را از مردگان برخیزانید تا ما عادل شمرده شویم. خدا بیش از این چیزی نمی خواهد و هیچکس تا به حال اجازه نیافته چیزی به خواسته های خدا بیفزاید. از آن پس، همینکه عدالت از راه ایمان دریافت کردیم، اعمال عدالت از ایمان ما جاری خواهد شد. اما اگر ما برای بدست آوردن عدالت، کار اضافی انجام دهیم، خدا دیگر کاری با ما ندارد و اعمال عادلانه ادامه نخواهد یافت. ما هرگز نخواهیم توانست با تلاشهای بشری خود فراتر از دستاوردهای خودمان برویم.

همین امر سؤال بعدی پولس در غلاطیان ۳: ۳ را تبیین می کند: "آیا اینقدر بی فهم هستید که به روح شروع کرده، الان به جسم کامل می شوید؟" (تأکید افزوده شده است). اصطلاح معمول برای این موضوع: جسم گرایی است و معنای آن تکیه بر طبیعت جسمانی می باشد. از این گذشته پولس دست کم فهرستی از ۱۵ "عمل جسم" را در غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱ ارائه می دهد. حتی یکی از این اعمال در نظر خدا نیکو و قابل پذیرش نیست زیرا جسم قادر به ایجاد چیزی که خدا بپذیرد، نیست. در رومیان ۸: ۸ پولس این موضوع را چنین جمع بندی می کند: "و کسانی که جسمانی هستند، نمی توانند خدا را خشنود سازند." (تأکید افزوده شده است).

سرانجام در غلاطیان ۳: ۱۰، پولس به نهایت این روند نزول می پردازد، که یک لعنت است. "زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت می باشند."

بنابراین، پولس مشکل کیسهای غلطیه را که مشکل بسیاری از کلیساهای امروزی نیز هست، با منطوق روح القدس تحلیل می کند. این مشکل از تأثیری شیطانی و فریبنده برمی خیزد که به کلیسا نفوذ می کند و توجه قوم خدا را از تنها منبع فیض خدا یعنی عیسی مسیح مصلوب، منحرف می سازد. پولس این تأثیر را در ردیف جادوگری یا افسون می شمارد.

مسیحیانی که بدین گونه از منبع فیض جدا می شوند، ناخودآگاه در شریعت گرایی و جسمانیت انحطاط می یابند. نتیجه نهایی این نزول یک لعنت است. پیشتر در فصل ۶ به این امر اشاره کردیم که نفرینها و لعنتها ابزار اصلی جادوگری می باشند.

به این ترتیب، حقیقت ارمیا ۱۷: ۵-۶ به عهد جدید منتقل می شود و در غلاطیان ۳: ۱-۱



## برکت یا لعنت

۱۰. تشریح می‌گردد. اوج اعتماد بر اعمال شریعت (شریعت گرایی) و جسم بشری را منشأ قوت خود قرار دادن (جسمانیت) در یک لعنت نمود می‌یابد. نتیجه اینها، ماندن در "مکانهای خشک بیابان" در "زمین شوره" غیر مسکون است.

جسمانیت می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد، که اغلب از دید افراد به ظاهر مذهبی، آشکار و ناپسند است. برخی از نمونه‌های معمول آن عبارتند از: ناپاکی یا فساد جنسی؛ زبان رکیک و مبتذل؛ افراط در خوردن یا نوشیدن؛ پیشبرد نیتهای شخصی؛ عصبانیت یا سایر امیال شرورانه غیر قابل کنترل. آنچه به طور مخصوص شریعت‌گرایی را خطرناک می‌سازد، جذابیت آن برای مردان و زنان سرسپرده‌ای است که به آسانی در دام اینگونه گناهان آشکار جسم نمی‌افتند. با اینحال عواقب نهایی شریعت‌گرایی نیز درست به اندازه همین گناهان کمتر "آبرومدانه"، مرگبار است. ابزار مورد علاقه شیطان همین است که مسیحیانی که بالقوه می‌توانند تهدید جدی برای پادشاهی او باشند، از مسیر درست منحرف سازد.

برای شخص من، تحلیلی که از مشکل غلاطیان ارائه شده یک تحلیل جزئی الهیاتی نیست. بالعکس، برایم بسیار حقیقی و نیز دردناک است. در سال ۱۹۷۰، در شهر فورت لودردیل، خود را با ترتیبات الهی و ماوراءطبیعی "در ارتباط" با گروه کوچکی از شبانان با زمینه‌های گوناگون یافتیم. هیچکدام از ما برنامه قبلی برای این ارتباط نداشتیم و نمی‌دانستیم که خدا چه نقشه‌ای برایمان دارد. بی شک، اگر همچنان به روح القدس که مبتکر اصلی ارتباط ما بود اعتماد می‌کردیم، او سرانجام قصد خود را برایمان آشکار می‌کرد ولی ما این راه را در پیش نگرفتیم.

خیلی زود و بدون اینکه بتوانیم آنچه رخ می‌داد را تشخیص بدهیم، اشکال گوناگون "علائم مشخصه" غلاطیان ۳ ظاهر شدند. تصمیمات و عملکردهای ما دیگر ابتکار روح القدس نبودند بلکه بر اساس نظامی پیچیده از قوانین و مفاهیم مدرانه قرار داشتند. ما همچنان به روح القدس درست مانند مشتریان رستوران نسبت به یک پیشخدمت احترام می‌گذاشتیم! اگر احساس می‌کردیم به چیزی احتیاج داریم، با اشاره‌ای کوتاه او را احضار می‌کردیم. اما در اصل روشها و نقشه‌هایی که خودمان طراحی کرده بودیم، دنبال می‌نمودیم.

اکنون که به عقب می‌نگرم، درمی‌یابم کاری که روح القدس مبتکر آن در میان ما بود، تهدیدی جدی برای شیطان محسوب می‌گشت. عکس‌العمل او بازگشت به فنونی که آنگونه در غلاطیان و در شرایط بی‌شمار در طی تاریخ مسیحیت از کار درآمدند، بود. شیطان دو قدم مکارانه برداشت: اول، صلیب عیسی را از مرکزیت زندگی و خدمات ما جابجا کرد و دوم، جایگاه عیسی را به عنوان "سر همه چیز" در عملکردها و روابط ما تغییر داد.<sup>۱</sup> ما در روندی ناآگاهانه تبدیل به سازمانی مذهبی معمولی شدیم که بر اساس استدلال‌ات و تواناییهای طبیعی ساده خود عمل می‌کردیم.

برخلاف انتظار، دلیل اصلی مشکلات ما این واقعیت بود که در ابتدای کار قدرت خارق‌العاده‌ای را تجربه کرده بودیم. ما نیز مثل غلاطیان "به روح" آغاز کرده بودیم. از آن شروع عالی، راه سخت و پر پیچ و خمی را طی کردیم و در نهایت به یکی از سازمانهای مذهبی معمولی تبدیل شدیم که در سطحی معمولی عمل می‌کرد و در زمره گروه‌های مشابه بی‌شمار مسیحی قرار گرفتیم. چنانکه پولس در غلاطیان بیان می‌دارد، آنچه به ابتکار و قوت روح القدس شروع شده هرگز نمی‌تواند با جسم انسانی و توانایی بشری تکمیل شود.

طولی نکشید که با عملکرد لعنتی که بر خودمان آورده بودیم مواجه شدیم. مشخصات ظاهری آن همانند سایر سازمانهای تاریخ کلیسا، خود را نشان داد. روابط شخصی از هم گسیخت؛ جماعتها پراکنده و گسسته شدند؛ خدمات نویدبخش از بین رفتند یا از هدف الهی منحرف شدند؛ مسیحیانی که پیشتر مشتاق بودند، دچار نومیدی شدند و رویایشان را از دست دادند. بسیاری به ایمانشان پشت کردند. اگر می‌خواستیم نامی برای همه این وقایع بیابیم آن را "ایکابد، به معنی جلال ضایع شده" می‌نامیدیم. (۱ سموئیل ۴: ۲۱).

محصول هر فعالیت مذهبی که روح القدس آن را شروع نکند و هدایت ننماید در عبرت‌آموزی: ۱ توسط عبارت *اعمال مرده* جمع بندی شده است. علاج این موضوع یعنی توبه، در همان آیه توصیه شده است. این امر برای شخص من یک واقعیت ملموس گردید. نمی‌توانستم دیگران را مقصر قلمداد کنم. باید مسئولیت آنچه را که درگیرش بودم، می‌پذیرفتم. بیش از هر چیز دیگر، دریافتیم که روح القدس را اندوهگین کرده‌ام و مورد بی‌اعتنایی قرار داده‌ام.

دیدم که باید به گناهانم نزد خدا اعتراف کنم تا مرا ببامرزد و احیا کند. این تصمیمی شخصی بود که من فقط می‌توانستم برای خودم بگیرم و قادر نبودم به جای دیگران توبه و اعتراف کنم ولی اگر من راهی برای احیا شدن می‌یافتم، دیگران نیز که این نیاز را در خود می‌دیدند می‌توانستند آن را دنبال کنند. من در سال ۱۹۸۳ توبه کردم و به سوی راه حل شتافتم.

خدا با فیض خود، قدم به قدم به من راه را نشان داد. کشف کردم که راهی برای خروج از زیر لعنت بودن و ورود دوباره به برکت وجود دارد. اگر این موضوع را در نمی‌یافتم، هرگز نمی‌توانستم این کتاب را بنویسم. برای کسانی که خود را در شرایط مشابهی می‌بینند، توضیح کامل را قدم به قدم در بخش ۳ همین کتاب با عنوان "از لعنت به برکت" ارائه داده‌ام.

در غلاطیان ۱: ۶-۹ پولس در مورد *رتداد*، که دلیل دیگر لعنت شدن فرزندان خداست، سخن

می‌گوید:

## برکت یا لعنت

در شگفتیم که شما بدین زودی از آن که شما را به واسطه فیض مسیح فراخوانده است رویگردان شده، به سوی انجیلی دیگر می‌روید. البته انجیلی دیگر وجود ندارد، اما کسانی هستند که فکر شما را معشوش می‌سازند و بر آنند که انجیل مسیح را تحریف کنند. اما حتی اگر ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما به شما بشارت دادیم موعظه کند، ملعون باد! چنانکه پیشتر گفتیم، اکنون باز می‌گوییم: اگر کسی انجیلی غیر از آنچه پذیرفتید به شما موعظه کند، ملعون باد!

ترجمه هزاره نو

در اینجا شخصی توصیف شده که خود را خادم مسیح معرفی می‌کند ولی حقیقت اصلی انجیل را تحریف می‌نماید. پولس اعلام می‌دارد که چنین شخصی بر خود لعنت می‌آورد. واژه یونانی که در اینجا "ملعون" ترجمه شده، در اصل *اناتیما* است و چیزی را مشخص می‌کند که خشم و غضب خدا برانگیخته، لعنت و اجتناب غیرقابل بازگشت وی را بدنبال دارد.

انجیل شامل یک هسته مرکزی از حقیقت آشکار شده است که کلیسا به طور عام در طی همه نسلها آن را پذیرفته و مورد حمایت قرار داده است و به طور خلاصه در زیر می‌آید:

عیسی مسیح پسر ازلی و با ذات الهی خداست که با تولد یافتن از باکره در نسل بشر قرار گرفت. او زندگی بی‌گناهی داشت، بر صلیب به عنوان قربانی گناهان بشریت مرد، مدفون گردید و در روز سوم از قبر با بدنی زنده دوباره برخاست. او به آسمان صعود کرد و شخصاً به زمین بازخواهد گشت تا مردگان و زندگان را داوری نماید.

همه کسانی که از گناه توبه کرده و به قربانی عیسی توکل کنند، آموزش از گناهان را دریافت می‌کنند و حیات جاویدان را همچون هدیه‌ای دریافت می‌نمایند.

تأکید بر مرکزیت انجیل در مرگ و قیام عیسی امری ضروری است. در اقرنتیان ۱۵: ۳-۴، پولس این پیام را در سه واقعیت تاریخی جمع بندی می‌کند: "مسیح مطابق با کتب مقدس در راه گناهان ما مرد... دفن شد و مطابق با همین کتب در روز سوم از مردگان برخاست." (ترجمه هزاره نو)

نخستین مرجعی که پولس در تضمین این واقعیتها ذکر می‌کند "کتب مقدس" است که در آن زمان به معنای کتابهای عهد عتیق بود. پولس مرجع دیگر رستاخیز عیسی را شاهدان عینی‌ای برمی‌شمارد که عیسی را پس از برخاستن از مردگان دیده بودند. اما شهادت آنها نسبت به کتب مقدس عهد عتیق در درجه دوم قرار دارد.

سپس پولس در دو عبارت پشت سر هم بر این امر تأکید می‌کند که ایمان به رستاخیز جسمی عیسی در روند نجات ضروری است: "و اگر مسیح برنخاسته، هم وعظ ما باطل است و هم ایمان شما... و اگر مسیح برنخاسته، ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید." (اقرنتیان ۱۵: ۱۴، ۱۷ - ترجمه هزاره نو)

در ۲۳ سالونیکیان ۲: ۳ پولس هشدار می‌دهد که در پایان این عصر، ارتداد از ایمان مسیحی بسیار گسترده خواهد شد. دلایل قاطعی برای قبول کردن این امر که ما اکنون در آن دوره پیشگویی شده ارتداد هستیم، وجود دارد. در برخی فرقه‌های اصلی مسیحی، رهبران مشهور زیادی ایمان به کتب مقدس و خصوصاً رستاخیز جسمانی مسیح را انکار کرده‌اند. احتمالاً آنها متوجه نیستند که همین اعلام ناباوری به خودی خود تحقق کتاب مقدسی است که آن را رد می‌کنند! اما آنها یک حقیقت را نمی‌توانند عوض کنند: کسانی که به این وسیله انجیل را تحریف می‌کنند خشم و لعنت خدا را بر خود می‌آورند مگر اینکه توبه نمایند.

### سؤالهایی برای مطالعه

۱. کتاب مقدس معمولاً چه صفتی را برای جسم به کار می‌برد؟
۲. درست یا غلط: شخصی که در ارمیا ۱۷: ۵-۶ توصیف شده، بیگانه از فیض خداست.
۳. شخصی که در ارمیا ۱۷: ۵-۶ زیر لعنت ذکر شده هم زیر \_\_\_\_\_ است و هم \_\_\_\_\_.
۴. جایگزین کردن فیض الهی با توانایی بشری تجلیل \_\_\_\_\_ فراتر از \_\_\_\_\_ است.
۵. درست یا غلط: یکی از معانی شریعت گرای، تلاش برای دستیابی به عادل شمردگی از سوی خدا با انجام دنباله‌ای قوانین است.
۶. دو چیزی که باید برای عادل شمردگی در نزد خدا به آنها ایمان داشته باشیم چیست؟
۷. جسم را منبع قدرت خود قرار دادن چه نامیده می‌شود؟
۸. در ۲سالونیکیان ۲: ۳ پولس هشدار می‌دهد که در پایان این عصر \_\_\_\_\_ ایمان مسیحی گسترده خواهد شد.

### کاربرد در زندگی

۱. جسمانیت می‌تواند اشکال گوناگونی به خود بگیرد. آیا شما تا بحال تجربه داشته‌اید که انسان جسمانی خود را بر انسان روحانی مسلط بگرداند؟ چگونه؟
۲. در غلاطیان ۳: ۱-۱۰ پولس افرادی را توصیف می‌کند که به روح آغاز کرده بودند اما به جسم خاتمه می‌دادند. در مورد رخ دادن این امر چه چیزی آموختید؟
۳. آیا تا بحال تحت سلطه شریعت گرای قرار گرفته‌اید؟ اگر جواب مثبت است، چگونه؟
۴. عبرانیان ۶: ۱ همه عملکردهایی را که بوسیله روح القدس هدایت نمی‌شوند "اعمال مرده" می‌خواند. آیا تا بحال در اعمال مرده شرکت داشته‌اید؟ علاج توصیه شده توبه است. چند لحظه نزد خداوند دعا کنید و از او بخواهید هرگونه اعمال مرده را در زندگیتان آشکار سازد و سپس از آنها توبه کرده‌ام‌رزش او را بطلبید.

### آیه حفظی

مسیح به جای ما لعن شد و این گونه ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد.

غلاطیان ۳: ۱۳ - ترجمه هزاره نو

### پاسخ ایمان

عیسی، می‌خواهم که با روح القدس سلوک کنم و نه در جسم. چشمانم را به تو و به فیض تو می‌دوزم.

### جوابها

۱. فاسد.
۲. غلط. این شخص فیض و قدرت خدا را تجربه کرده ولی به خدا پشت نموده و به توانایی خودش تکیه دارد.
۳. بی حاصلی، نومی‌دی.
۴. جسمانی، روحانی.
۵. درست.
۶. اینکه خدای پدر عیسی را داد تا برای گناهان ما بمیرد و اینکه عیسی از مردگان برخاست.
۷. جسمانیت.
۸. تمرد یا دور افتادن از ایمان راستین.

## ۹

### دزدی، سوگند دروغ، سرقت از خدا

سه نبی آخر عهد عتیق یعنی حجی، زکریا و ملاکی همگی با حوزه‌های گوناگونی که اسرائیل کارکرد لعنت خدا را تجربه می‌نمود، مواجه بودند. گویی وظیفه سپرده شده به آنها خلاصه کردن تاریخ اسرائیل از زمانی که فرمانهای موسی بر زندگیشان مسلط شد و نیز ارائه دلایلی بود که لعنتهای مشخص شریعت بر آنها نازل می‌گشت.

در زکریا ۵: ۱-۴، نبی خدا رویایی را از فرود آمدن لعنت خدا بر خانه آحاد قومش توصیف می‌کند:

و باز چشمان خود را برافراشته، نگریستم و طوماری پران دیدم. و او مرا گفت: "چه چیز می‌بینی؟" گفتم: "طوماری پران می‌بینم که طولش بیست ذراع و عرضش ده ذراع می‌باشد." او مرا گرفت: "این است آن لعنتی که بر روی تمامی جهان بیرون می‌رود، زیرا که از این طرف هر دزد موافق آن منقطع خواهد شد و از آن طرف هر که سوگند خورد، موافق آن منقطع خواهد گردید. پهوه صباپوت می‌گوید: من آن را بیرون خواهم فرستاد و به خانه دزد و به خانه هر که به اسم من قسم دروغ خورد داخل خواهد شد و در میان خانه‌اش نزیل شده، آن را با چوبهایش و سنگهایش منهدم خواهم ساخت."

لعنتی که زکریا ترسیم می‌کند، وارد خانه همه کسانی می‌شود که دو گناه مشخص دزدی و سوگند دروغ را مرتکب شده‌اند. این لعنت پس از ورود باقی می‌ماند تا تمامی خانه از تیرها و سنگها و همه چیزش را از بین ببرد.

این تصویری زنده از طرز کار یک لعنت است که ما اجازه داده‌ایم وارد زندگی‌مان شود. نمی‌توان محدودیتی با انتخاب شخصی برای ناحیه‌هایی که تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند، قائل شد. این

لعنت سرانجام تمامی خانه را خراب می‌کند مگر اینکه توبه کنیم و رحمت رهایی بخش خدا را بطلبیم. شیوع دو گناه دزدی و سوگند دروغ را در فرهنگ معاصرمان می‌توانیم با آماری ساده اندازه بگیریم. دزدی در ایالات متحده امروزی چنان فراگیر است که حدود ده درصد قیمت کالاها در فروشگاه‌های کوچک در واقع هزینه بیمه آنها در برابر دزدی می‌باشد. این یکی از دلایل تورم می‌باشد که کمتر در رسانه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. از سوی دیگر، سوگند دروغ در اعلام برگشت مالیاتها، موجب کسری میلیاردها دلار از درآمد خدمات و عواید داخلی آمریکا می‌گردد. صداقت کامل در این زمینه احتمالاً می‌تواند تمامی کمبود بودجه را جبران کند!

مطابق روای زکریا، لعنتی که در پی دو گناه دزدی و سوگند دروغ می‌آید نه فقط خود فرد بلکه تمامی خانه‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در زبان عبری کتاب مقدسی، واژه خانه نه تنها برای مصالح ساختمانی، بلکه برای افرادی که در آن زندگی می‌کنند یعنی افراد خانواده نیز به کار می‌رود. این دو گناه و لعنتی که در پی آنهاست خیلی بیش از آنچه تصور می‌کنیم عامل فروپاشی زندگی خانوادگی هستند که در عصر حاضر آماری منحصر به فرد دارد. اثر نهایی آنها همان است که زکریا در روایش دید یعنی: فرسایش تدریجی ملت‌ها و حتی تمامی تمدن بشری.

پیشتر از این، حجتی نیز تصویری به همین اندازه زنده از زنگار گرفتگی زندگی قومش ترسیم

می‌کند:

"آیا وقت شماست که شما در خانه‌های مسقف خود ساکن شوید و این خانه خراب بماند؟ پس حال یهوه صباوت چنین می‌گوید: دل خود را به راه‌های خویش مشغول سازید. بسیار کاشته‌اید و اندک حاصل می‌کنید. می‌خورید اما سیر نمی‌شوید و می‌نوشید لیکن سیراب نمی‌گردید. (رخت) می‌پوشید اما گرم نمی‌شوید و آنکه مزد می‌گیرد، مزد خویش را در کیسه سوراخ‌دار می‌گذارد."

حجی ۱: ۴-۶

می‌توان لعنتی را که حجتی توصیف می‌کند در اصطلاح نابسندگی، خلاصه کرد. اسرائیلیان به ظاهر هر آنچه برای رفع احتیاجات مادیشان لازم بود در اختیار داشتند. با این وجود به دلیلی که برایشان قابل فهم نبود، همواره دچار کمبود می‌شدند. خدا برای آنها یک نبی فرستاد تا نشان دهد که نیروی نادیدنی که اموالشان را فرو می‌بلعد، لعنتی است که آنها بر خودشان آورده‌اند زیرا خواسته‌های شخصیشان را مقدم بر نیازهای خانه خدا می‌دانند.

بسیاری از کشورهای دولتمند جهان امروز با شرایطی مشابه روبرو هستند. درآمد اکثر مردم



## برکت یا لعنت

خیلی بیشتر از درآمد والدین یا پدربزرگهایشان است. با اینحال نسلهای پیشین از حس قناعت و امنیت برخوردار بودند و نسل حاضر بی‌قرار از زیاده خواهی است و هرگز راضی نمی‌شود. در برخی از این کشورها، سطح وام‌های شخصی بالاتر از هر زمان دیگر است.

ملاکی، آخرین نبی، ادعاهایی که دو نبی قبلی‌اش علیه اسرائیل کرده بودند، ترکیب می‌نماید. او قوم خود را نه فقط به دلیل دیدگاه اشتباهشان نسبت به خدا بلکه برای دزدی در جدیت‌ترین شکلش یعنی سرقت از خدا مجرم می‌شمارد.

*"آیا انسان خدا را گول زند؟ اما شما مرا گول زده‌اید و می‌گویید در چه چیز تو را گول زده‌ایم؟ در عسرها و هدایا. شما سخت ملعون شده‌اید زیرا که شما یعنی تمامی این امت مرا گول زده‌اید."*

ملاکی ۳: ۸-۹

این متن اصلی را آشکار می‌سازد که حاکم بر مواجهه خدا با قومش در هر عصر و دوره‌ای است و آن اینکه: او صورتی از آنچه قومش به او تقدیم می‌کنند نگاه می‌دارد. هزار سال پیشتر از آن، خدا مقرر داشته بود که اسرائیل باید اول یک دهم از درآمد کلی‌اش را به صورت نقد یا مشابه آن کنار بگذارد. این علامت مهمی در ارتباط عهدی میان اسرائیل و خدا بود. ناطاعتی در این کار به منزله نقض عهد بود.

اکنون خدا از طریق ملاکی حسابها را ارائه می‌کند. او در مورد همه اموالی که قوم او به طور نامشروع از او دریغ کرده بودند، به "سرقت" محکومشان می‌کند. خدا بیان می‌دارد که این کار لعنتی همچون آفت بر روی تمامی قوم و همه زمینه‌های زندگیشان آورده است. اما خدا به این یادداشت منفی بسنده نمی‌کند. در آیه بعدی او قوم خود را راهنمایی می‌کند که چگونه از زیر این لعنت بیرون آمده وارد برکت وی شوند:

*"تمامی عسرها را به مخزنهای من بیاورید تا در خانه من خوراک باشد و یهوه صباوت می‌گوید مرا به اینطور امتحان نمایید که آیا روزنه‌های آسمان را برای شما نخواهم گشود و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود؟"*

ملاکی ۳: ۱۰

خدا از قومش برای گذشتن از زیر لعنت به سوی برکت دیگربرار دو چیز می‌خواهد:

توبه و جبران. در همه موارد سرقت، اینها ملزومات تغییر ناپذیرند، چه از خدا سرقت شده

باشد و چه از انسان.

در عهد جدید خدا هرگز قانون مشخصی مثل عهد عتیق قرار نداده و از مسیحیان نخواستہ ده یک کل درآمدشان را برای او کنار بگذارند. عهد فیض نه بوسیله قوانینی که از بیرون اعمال می‌شود، بلکه از طریق قوانین نوشته شده بوسیله روح القدس در دل ایمانداران عمل می‌کند. در ۲قرن‌تیاں ۹: ۷ پولس به مسیحیان می‌گوید: "اما هر کس بطوری که در دل خود /اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطراب" (تأکید افزوده شده است).

اما یک چیز معلوم است و آن اینکه روح القدس هرگز دلیل عدم سخاوت یک ایماندار نیست. در مزمور ۵۱: ۱۲ داود نزد خداوند دعا کرده می‌گوید: "به روح آزاد<sup>۲</sup> مرا تأیید فرما." یکی از مشخصات ممتاز روح القدس، سخاوتمندی است. خدا خودش عظیمترین دهنده است. هنگامی که روح او بر دل فرزندان او حرکت می‌کند، آنها را مانند خود دهندگانی سخاوتمند می‌گرداند.

در عبرانیان ۸: ۶ نویسنده، عهدهای عتیق و جدید را در تقابل با هم آورده و به مسیحیان یادآوری می‌کند که هر یک از آنها عهدی "نیکوتر یافته است، به مقداری که متوسط عهد نیکوتر نیز هست که بر وعده‌های نیکوتر مرتب است." نمی‌توان تصور کرد کسانی که از این عهد بهتر برخوردارند، کمتر از کسانی که زیر عهد فرودست‌تر بودند، سخاوتمند و بخشنده باشند. اگر قوم زیر شریعت خدا، به او ده یک درآمدشان - حتی بیشتر از آن - را می‌دادند چگونه ممکن است مسیحیانی که زیر فیض هستند، کمتر قدردانی کنند؟ معیارهای فیض بالاتر از معیارهای شریعت است نه پایینتر از آن.

در همه دوره‌ها و عصرها یک اصل اساسی بی‌تغییر مانده است و آن اینکه خست و عدم سخاوتمندی نسبت به خدا لعنت او را برمی‌انگیزد، اما آزادگی برکت خدا را در پی دارد.

<sup>۲</sup> - در ترجمه انگلیسی: سخاوتمند - م.

## برکت یا لعنت

### سؤالهایی برای مطالعه

۱. سه نبی آخر عهد عتیق همگی با زمینه‌های مختلفی که اسرائیل در آنها کارکرد لعنت خدا را تجربه می‌کرد، برخورد نمودند. این سه نبی کدامها هستند؟
۲. در زکریا ۵: ۱-۴ کدام دو گناه مشخص دلیل ورود لعنت به خانه همه کسانی شد که مرتکب آنها گردیدند؟
۳. ملاکی ۳: ۸-۹ در مورد کدام گناه منجر به لعنت است؟
۴. در حجی ۱: ۴-۶ کدام کار همین لعنت را تشریح می‌کند؟
۵. برای گذشتن از لعنت به سوی برکت، خدا دو چیز از قومش می‌خواهد: \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_.
۶. عدم سخاوتمندی نسبت به خدا او را به لعنت کردن برمی‌انگیزد در حالیکه \_\_\_\_\_ برکت خدا را به دنبال دارد.

### کاربرد در زندگی

۱. آیا شما تا به حال مرتکب یکی از سه گناهی که مورد بحث این فصل بود، شده‌اید؟
۲. آیا شواهدی از لعنت در زندگیتان مشاهده کرده‌اید؟
۳. برای گذر از لعنت به سوی برکت، باید توبه و جبران کرد. به حضور خداوند بروید و بخاطر ارتکاب این گناهان توبه کنید و سپس از خدا بخواهید به شما نشان دهد که باید چگونه آنها را جبران کنید.

### آیه حفظی

اما هرکس بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطراب، زیرا خدا بخشنده خوش را دوست می‌دارد.

۲قرننتیان ۹: ۷

### پاسخ ایمان

خداوند، من هر چه دارم از توست. خودم را سلوک در راه صالحان و نگاه داشتن راه عادلان می‌سپارم. (امثال ۲: ۲۰)

جوابها

۱. حجی، زکریا، ملاکی.
۲. دزدی و سوگند دروغ.
۳. سرقت از خدا.
۴. ناپسندگی.
۵. توبه ، جبران.
۶. آزادگی.

## ۱۰

### شکل‌های قدرت

برکتها و لعنتها هر دو بخشی از قلمرو روحانی نادیدنی عظیمی هستند که بر زندگی هر یک از ما اثر می‌گذارد. یک عامل مرکزی و قاطع در این قلمرو، *اقتدار* است. بدون درک اصول اقتدار، نمی‌توان قلمرو روح یا عملکرد موثر آن را فهمید.

قرن بیستم شاهد طغیان جهانگیر بر علیه اشکال قدرت و اقتداری بوده که عموماً هزاران سال نسل بشر آنها را ارج می‌نهاده است. حوزه‌های اصلی ساختار اجتماعی که مورد اصابت اینها طغیانها قرار گرفته، خانواده، کلیسا و شاخه‌های گوناگون حکومت‌های غیر مذهبی را در بر دارد.

مردم اغلب گمان می‌برند که این طغیان اشکال اقتدار مورد نظر را تغییر داده یا از میان برداشته است، ولی چنین نیست. اصول حاکم بر اعمال قدرت، به اندازه قانون عمومی جاذبه عینی و جهان‌شمول است.

ممکن است شخصی با نیت طغیان بر علیه قانون جاذبه از پنجره طبقه دهم ساختمانی بیرون بپرد. ولی عدم پذیرش قانون جاذبه به هیچ وجه آن را تغییر نمی‌دهد و از اعتبارش نمی‌کاهد. آن شخص به هر صورت فرو می‌افتد و روی آسفالت خیابان، جانش را از دست می‌دهد. همین امر در مورد قوانین حاکم بر اعمال قدرت کاربرد دارد. مردم ممکن است آنها را نادیده بگیرند یا نپذیرند، اما مسیر زندگیشان چه متوجه بشوند و چه متوجه نشوند، در ید تصمیم‌گیری آنهاست.

در سراسر جهان کائنات فقط و فقط یک منبع اقتدار عالی وجود دارد که همانا خدای آفریدگار است. اما خدا معمولاً اقتدارش را مستقیماً اعمال نمی‌کند بلکه آن را به دیگری که خودش برمی‌گزیند، محول می‌سازد. عیسی پس از برخاستن از مردگان، به شاگردانش گفت: "تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است" (متی ۲۸: ۱۸). از آن زمان تا کنون، خدا تمامی قدرت را به

دست عیسی داده است. اما عیسی هم به نوبه خود قدرتی را که از پدر گرفته، به دیگران محول می‌نماید.

به این ترتیب قدرت در سراسر جهان را می‌توان به یک کابل فشار بسیار قوی تشبیه کرد که از سوی خدای پدر به سمت عیسی می‌آید. این کابل در دست عیسی به کابل‌های کوچکتر بی‌شماری تقسیم می‌شود و به سمت شخصیت‌های فرشته‌ای یا انسانی در سراسر بخش‌های کائنات می‌رود که او تعیین کرده است.

یکی از اصطلاحات به کار رفته در کتاب مقدس برای تعیین فردی که اعمال قدرت می‌کند، اصطلاح سر است. به عنوان مثال در اقرنتیان ۱۱: ۳، پولس می‌نویسد: "اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا."

پولس توسط تحلیل سر بودن، نشان می‌دهد که یک "کابل" قدرت که از خدای پدر سرچشمه گرفته، به مسیح و از مسیح به مرد که نقش شوهر و پدر یک خانواده را ایفا می‌کند، سپرده شده است. بنابر فضیلت این ارتباط، مرد به عنوان شخصیت با اقتدار در خانه‌اش تعیین شده است.

در روابط اجتماعی انسانی، شوهر/پدر نمونه اولیه از شخصی است برای اعمال قدرت تعیین شده است. در عین حال بسیاری از اشکال اقتدار شناخته شده عمومی دیگر عبارتند از: رئیس دولت حاکم بر یک ملت؛ فرماندار نظامی بر سربازانش؛ معلم بر شاگردانش؛ شبان بر اعضای جماعت کلیسایی‌اش.

فقط خدا قدرت مطلق دارد. سایر اشکال قدرت دستخوش محدودیتهایی از انواع مختلف هستند. قدرت محول شده به آنها فقط در چهارچوب معینی اعتبار دارد. قدرت یک حکمران، به عنوان مثال، معمولاً در چهارچوب قوانین مملکتی است و شامل حوزه‌های "خصوصی" زندگی مردمش نمی‌گردد. قدرت یک پدر بر خانواده‌اش به او اجازه نمی‌دهد که از چهارچوب قوانین غیرمذهبی دولت پا فراتر بگذارد. معلم در چهارچوب محدودیتهای زمان مدرسه بر شاگردانش اقتدار دارد. شبان نیز فقط در مواردی که مذهب مورد نظر جماعت پذیرای آن است، می‌تواند بر جماعتش اعمال قدرت نماید.

در همه نمونه‌های ذکر شده در بالا نکاتی کلی بیان گردید. برای دقت کامل، باید ویژگیها ومحدودیتهای بسیار دیگری را نیز اضافه کرد. مواردی نیز هست که دو شکل قدرت هم‌پوشانی کرده بر ناسازگاریها می‌افزایند. اما نمونه‌های ذکر شده برای استقرار اصول بنیادین حاکم بر اعمال قدرت کفایت می‌کنند.

عموماً چنین فرض می‌شود که هرگاه قدرتی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد، به طور خودکار لغو می‌گردد. در موارد افراطی ممکن است چنین اتفاقی بیفتد، ولی معمولاً این امر رخ نمی‌دهد. قدرت

## برکت یا لعنت

در بعضی از اشکال آن، نیازی اساسی برای زندگی اجتماعی است. قدرتی که مورد سوءاستفاده قرار گیرد شاید سختیهای زیادی را تحمیل کند، ولی با وجود این سختیها گزینه بهتری از هرج و مرج است.<sup>۱</sup>

در بسیاری از مراکز جمعیت امروزی، هوایی که مردم تنفس می‌کند به قدری آلوده است که برای سلامت خطرناک است. ولی خدا به این دلیل، هوا را به طور کلی از آن منطقه از زمین برنمی‌دارد. هوای آلوده بر بی هوایی به طور کلی ترجیح دارد. به همین شکل نیز قدرتی که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد بهتر از هرج و مرج و اغتشاش است.

یکی از روشهای مهم اعمال قدرت بر زیر دستان، برکت دادن آنهاست. پیدایش ۲۷ اهمیت به سزایی را که یعقوب و عیسو برای برکت پدرشان، اسحق قابل بودند، ثبت می‌کند. و حق با آنها بود، زیرا تاریخ نسلهای آنها توسط سخنانی که اسحق برای هر کدام در آن زمان به زبان آورد، رقم خورد. اسحق یک استثنای منفرد نیست. بالعکس، در تمامی کتاب مقدس، برکت یک پدر از لحاظ اهمیت فقط بعد از خود خدا قرار می‌گیرد.

اما قدرت برکت دادن به طور تلویحی، قدرت لعنت کردن را نیز دربردارد. برکت و لعنت را هرگز نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد همان گونه که گرما را از سرما و روز را از شب نمی‌توان جدا نمود. این بدان معناست که افرادی که قدرت دارند می‌توانند آن را به یکی از دو صورت برکت دادن یا لعنت کردن، اعمال نمایند. همان قدرتی که برکت را موثر می‌سازد، لعنت را نیز اثر گذار نمی‌نماید.

یک نمونه مهیج، زندگی خانوادگی یعقوب است. پیدایش ۳۱ بیان می‌دارد که چگونه یعقوب با دو همسر، دو متعه و یازده فرزندش در خفا و پنهان از دایه‌اش لابان که در بین‌النهرین ساکن بود، به سرزمین کنعان بازگشتند. اما لابان به همراه اقوامش به تعقیب یعقوب پرداخته در کوه‌های جلعاد به او رسید. در آنجا مجادله‌ای میان آنها در گرفت که در آن لابان یعقوب را متهم به دزدیدن ترفییم (تمثالهای خانگی یا "بتهایی" که برای فالگیری و "حفاظت" از خانه در برابر نیروهای شر مورد استفاده قرار می‌گرفت) خود کرد.

یعقوب نمی‌دانست که راحیل، همسر محبوبش، مخفیانه آن تمثالها را برداشته است. بنابراین یعقوب با عصبانیت نسبت به اتهام لابان واکنش نشان داد. او از لابان خواست تا همه دارایی‌های خانواده‌اش را بگردد و - برای تأکید بر بی‌گناهیش - چیزی گفت که در نهایت به لعنتی تبدیل گردید: "و اما نزد هر که خدایانت را بیایی، او زنده نماند" (پیدایش ۳۱: ۳۲ الف).

لابان همه جا را گشت ولی راحیل موفق شد که ترفییم را پنهان کند. با این وجود، لعنت یعقوب به عنوان قدرت یک شوهر برقرار ماند. سخن او به منزله حکم مرگ شخصی بود که تمثالها را دزدیده بود. این واقعیت که یعقوب نمی‌دانست سخنان او بر علیه راحیل است، لعنت را کارکردش

ساقط نساخت. مدت کوتاهی پس از آن، راحیل هنگام تولد پسر دومش از دنیا رفت (رجوع کنید به پیدایش ۳۵: ۱۶-۱۹). اقتدار یک شوهر برای برکت دادن یا لعنت کردن اینگونه است!

باید اضافه کنم که با به دست گرفتن "خدایان" دروغین، راحیل پا به حیطة زنای روحانی و مکتبی پنهانی نهاد. بنابراین، او با این عمل خود را از حفاظت الهی خارج کرد و در معرض لعنتی قرار داد که به ناچار در پیروی از مکاتب انحرافی وجود دارد. این هم یک نمونه آشکار از این موضوع که قوانین حاکم بر برکتها و لعنتها در چهارچوب خودشان به اندازه قانون جاذبه صادق و واقعی هستند. این قوانین چه انسانها متوجه‌شان بشوند، چه نشوند، به کار خود ادامه می‌دهند.

در نقشه خدا برای ازدواج، زن و شوهر "یک تن" می‌شوند و به این ترتیب هویت‌های جداگانه آنها در یک اتحاد جدید ادغام می‌گردد. بر همین اساس، یک شوهر به طور طبیعی همسرش را در اقتداری که بر فرزندان‌شان دارند، سهیم می‌سازد. در غیر این صورت، شوهر ممکن است خودسر و مستبد گردد.

اما امروزه به گونه‌ای معمولتر، شوهر در این مورد از سوی دیگر به افراط رفته از زیر بار مسئولیت‌هایش شانه خالی می‌کند و همه را به همسر و فرزندان‌ش واگذار نموده حتی به طور کل از آنها چشم می‌پوشد. در چنین شرایطی، زن باید باری را بر دوش بکشد که در اصل می‌بایست دو نفر آن را می‌کشیدند. نتیجه معمول این کار فروپاشی کامل ساختار خانواده است. در این مورد باید همه امتیازها را به زنان مسیحی داد که خود را در این شرایط می‌یابند، اما از راه ایمان، دعا و فیض خدا، بار اضافی را که به آنها تحمیل شده با موفقیت حمل می‌کنند.

در ماجرای ذکر شده از یعقوب، او نمی‌دانست که سخنانی که بر زبان می‌آورد علیه راحیل است. اما در فرهنگ معاصر ما، این امری رایج است که یک شوهر با آگاهی و سنجش قبلی سخنان تلخ و کوبنده‌اش را نثار همسر خود نماید. در زیر یک نمونه معمول آورده شده است:

مریم که در خانه پدری، خانه‌داری را از مادش نیاموخته با کیان که یک مدیر اجرایی عصبی مزاج است، ازدواج می‌کند. مریم از عهده آشپزی و پختن غذای خوشمزه و جا افتاده بر نمی‌آید. کیان مدتی خودش را نگه می‌دارد و بی‌صبری‌اش را آشکار نمی‌کند. سرانجام نومی‌دی خودش را اینگونه بروز می‌دهد: "از طرز غذا پختن تو حالم به هم می‌خورد. تو هیچوقت آشپزی را یاد نمی‌گیری!" او این موضوع را به صورت‌های مختلف و در موقعیتهای بعدی همچنان تکرار می‌کند.

از آن به بعد، دست‌های مریم موقع آوردن غذا بر روی سفره می‌لرزد. غذا پختن برایش تبدیل به کار شاقی می‌شود که همواره آرزو دارد از آن بگریزد. پس از چند سال، کار آنها به طلاق می‌کشد. اما لعنتی که کیان اعلام داشته همچنان در ادامه زندگی مریم، او را دنبال می‌کند. هرچند او در



## برکت یا لعنت

زمینه‌های دیگر مستعد و موفق است اما هرگز آشپزی کردن را یاد نمی‌گیرد. هر وقت خود را در آشپزخانه می‌یابد، گویی چیزی تاریک جلوی توانایی طبیعی او را می‌گیرد. تنها راه حل ممکن برای او آن است که این واقعیت را که شوهرش لعنتی بر او آورده دریابد و در طلب رهایی‌ای باشد که خدا تدارک دیده است.

اما در عین حال کیان بدون آنکه بداند، لعنتی بر خود نیز آورده است. از وقتی که او گفت: "از طرز غذا پختن تو *حالم* به هم می‌خورد"، دچار سوءهاضمه مزمنی شده که دکترها دلیل طبیعی یا مداوایی برایش نیافته‌اند. درست مثل ناتوانی مریم در آشپزی، سوءهاضمه کیان نیز تا آخر عمر همراه او خواهد ماند.

(فصل ۱۲ این حوزه مهم لعنتهایی که بر خود می‌آوریم، کاملاً مورد بررسی قرار می‌دهد.)

روشن است که ماجرای کیان و مریم می‌تواند صورتهای گوناگون دیگری به خود بگیرد. مشکل مریم می‌تواند وزن زیاد باشد. در آن صورت گلابه کیان بدین گونه می‌بود: "تو اراده قوی لازم را برای کم کردن وزنت نداری. همینطور تا آخر عمر چاق می‌مانی."

یا امکان دارد که مریم یکی از زنانی باشد که نمی‌دانند چگونه باید پول خرج کنند و پیش از تمام شدن هفته، بودجه شان به آخر می‌رسد. او هرگز در خرج کردن رعایت توازن را نمی‌کند. کیان ممکن است نومییدی خود را اینگونه بیان نماید: "یک بچه کلاس چهارمی هم بهتر از تو می‌تواند حساب پول و مخارجش را داشته باشد. تو لیاقت پیشرفت مالی را نداری. همه عمرت در این دست و پا زدن باقی می‌مانی."

زوج دیگری را به نامهای سام و ساناز در نظر بگیرید. کلام سام بسیار خشنتر از کیان است. او معمولاً بحث و جدلها را با این جمله خاتمه می‌دهد: "از امعاء و احشای تو بیزارم!"<sup>۳</sup> در سالهای بعد از طلاق غیرمترقبه آنها، ساناز مجبور به انجام سه عمل جراحی پشت سر هم در ناحیه شکمش می‌شود که ظاهراً هیچ ارتباط مستقیمی با همدیگر ندارند.

تشخیص درست برای هر سه مشکل ساناز در امثال ۱۲: ۱۸ بیان شده است: "هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای باطل می‌زنند." لازم بود که تیغ جراحی متوجه زخمهای ناپیدایی می‌گردید که سام با زخم زبانهایش ایجاد کرده بود.

سخنانی مانند سخنان کیان به مریم یا سام به ساناز، از طیف حالت‌های درونی بی‌صبری به عصبانیت و سپس به خشم و غضب ناشی می‌شوند. معمولاً فشاری شیطانی در پس آنهاست. اینگونه سخنان مثل پیکانه‌های خارداری هستند که سرشان زهرآلود است. وقتی به داخل گوشت وارد می‌شوند،

<sup>۳</sup> - این اصطلاحی در زبان انگلیسی است. معمولاً در فارسی می‌گوییم: "از تو بیزارم" - م.

خارها مانع بیرون کشیدن آنها می‌شود. اما اگر داخل گوشت باقی بمانند، زهر به داخل بدن منتشر می‌شود.

بزرگتر از قدرت مرد بر زنش، قدرت پدر بر فرزندانش است. این قدرت اساسی‌ترین قدرت در ارتباطات بشری است. در واقع این ارتباط تعمیم ارتباط جاودانی میان خدای پدر و خدای پسر است. همانگونه که برکت پدر قدرتی بی اندازه برای نیکویی دارد، لعنت یک پدر می‌تواند به همان اندازه عامل شر در زندگی فرزندان باشد. گاهی اینگونه لعنتها سنجیده و با فکر قبلی است. اما درست مثل ارتباط شوهر و زن، ممکن است سخنان پدر به فرزندش نیز با نیت لعنت بیان نشود اما این تأثیر را داشته باشد. هر یک از نمونه‌های زیر ترکیبی از عناصری را که در شرایط عادی زندگی با آن برخورد کرده‌ام در برمی‌گیرد.

پدری سه پسر دارد. پسر اول به صرف اول زاد بودنش خوشایند است. پسر سوم هم استعداد خارق‌العاده و شخصیت برون‌گرای دلپسندی دارد. اما پسر وسطی هیچیک از عوامل مورد پسند پدر را دارا نیست. او در اثر سوءتفاهم‌های پیاپی در خود فرو رفته و همه احساساتش را در خود می‌ریزد. از این گذشته، پدر در او جنبه‌هایی از شخصیت خود را می‌بیند که نمی‌پسندد و هرگز کاری برای رفع آنها در خودش انجام نداده است. او درمی‌یابد که محکوم کردن این خصوصیات در پسرش آسانتر از رویارویی با آنها در وجود خودش است.

در نتیجه پسر وسط هرگز احساس نظر موافقی از سوی پدرش ندارد و سرانجام از تلاش برای بدست آوردن این موافقت دست برمی‌دارد. پدر او این رفتار را لجابت تلقی می‌کند. او بیشتر و بیشتر با سخنانی مانند این پسرش را تقبیح می‌کند: "تو هیچوقت تلاش نمی‌کنی! تو تنبلی! تو بی مصرفی!" این پدر نمی‌داند که با سخنانش چه سرنوشت شومی را برای پسرش رقم می‌زند.

نمی‌توانم شمار زیاد مردانی را که شخصاً ملاقات کرده‌ام، تخمین بزنم که زندگیشان با سخنان منفی، انتقادآمیز و تخریب‌کننده پدرشان دچار اضمحلال شده است. از این برخوردها دریافته‌ام که اینگونه سخنان در واقع یک لعنت هستند. گذشت زمان تأثیر آنها را کم نمی‌کند. مردانی که سنین میان سالی را طی کرده‌اند هنوز زندگیشان تحت تأثیر سخنان لعنت باری است که پدر آنها در سنین کودکی به آنها گفته است. تنها راه حل موثر، برخورد مشخص با آنها به عنوان یک لعنت و به کارگیری عللاجی است که خدا تدارک دیده است.

مانند موارد کیان و مریم یا سام و ساناز، در ارتباط پدر و فرزند هم شرایط متفاوتی وجود دارد. پدری که دستهای هنرمندی دارد به عنوان مثال می‌تواند پسری داشته باشد که هیچگونه چالاکتی در کارهای دستی ندارد. پس از اینکه پسر چندین بار در کارهای عملی که به او محول شده

## برکت یا لعنت

ناتوانی خود را نشان می‌دهد، پدر از خشم فریاد می‌زند: "از این انگشتهای تو هیچ کاری بر نمی‌آید!" یا "خیلی دست و پا چلفتی هستی!"

ممکن است پدر این کلمات را با شوخ طبعی بگوید و اصلاً عصبانی نباشد. با این وجود آنها تأثیر دائمی بر پسر باقی می‌گذارند. سی سال بعد او همچنان به هنگام رویارویی با یک وظیفه کوچک عملی، کم اعتماد به نفس و پریشان است. او هرگز در طول زندگی در این حوزه موفقیتی کسب نمی‌کند. با اینحال شاید مشکل اصلی، نه عدم توانایی بلکه عدم اعتماد به نفس باشد! او هرگز به ترمیم اعتماد به نفسی که پدرش در هنگام کودکی وی، بدون نیت قبلی از بین برده، مبادرت نمی‌ورزد.

دختران نیز مثل پسران ممکن است از اثر سخنان منفی پدرشان رنج ببرند. یک دختر نوجوان، به عنوان مثال، که به جوشهای صورتش حساسیت دارد، هر روز صبح ساعتها در جلوی آینه سپری می‌کند و می‌کوشد تا جای جوشها را با کرمهای مختلف صورت بپوشاند. پدر او که منتظر است تا به مدرسه برساندش، از دیر کردن دائمی دخترش عصبانی است. یک روز وقتی دختر دیرتر از معمول حاضر می‌شود، پدر با برانگیختگی می‌گوید: "تو وقتت را همینطور جلوی آینه تلف می‌کنی!" یا "تو هیچوقت از این جوشها راحت نمی‌شوی!" بیست سال بعد، آن دختر که حالا ازدواج کرده و بچه دارد همچنان به تلاش بی حاصلش برای پوشاندن جوشها ادامه می‌دهد.

سخنان تلخ و پرتنش را چه شوهر بگوید و چه پدر، عمری فشار درونی را در پی خواهد داشت. درست مانند یک کتری پر سر و صدای آب جوش که روی آتش است. ابتدا، این فشار در درون جمع می‌شود بدون آنکه نمود ظاهری داشته باشد، ولی وقتی آب درون آن به نقطه جوش برسد، بخار آب فشار می‌آورد و کتری به سر و صدا می‌افتد. پس از آن دیگر نمی‌توان سر و صدای آن را خوابانید. تنها علاج این کار برداشتن کتری از روی آتش و خنک کردن آب آن است.

برای یک شخص مسیحی این کار به منزله بازگشتن به سوی خدا با این دعای صمیمانه درونی است: "خداوند، من دیگر تسلطی بر خودم ندارم، ولی روحم را به تو تسلیم می‌کنم تا تو تسلط خودت را بر آن اعمال کنی."

در غیر این صورت وقتی عصبانیت و ناراحتی در درون شخص همچنان افزایش می‌یابد، سرانجام درست مثل بخار آب با سخنانی ناراحت کننده و زخم زننده، سربرمی‌آورد. لعنتی که همراه این سخنان است مانند سروصدای کتری می‌باشد. همینکه بیان می‌شوند راهی برای بازگرداندن آنها نیست. آنوقت تنها راه حل این است که دریابیم لعنتی از دهانمان بیرون آمده و از خدا برای باطل کردن آن کمک بخواهیم.

یک مادر نیز با در قدرت شوهرش نسبت به فرزندانشان سهیم است یا شوهر قدرت را کاملاً به

دست او سپرده است. البته گاهی مادران با اعمال قدرت شرعی خودشان راضی نمی‌شوند. در عوض با بهره برداری از عواطف و وفاداری فرزندان، تسلطی غیرشرعی بر آنها پیدا می‌کند و هدایت زندگی آنها را به دست می‌گیرند. این نمونه‌ای از "جادوگری و افسونگری" است! هنگامی که فرزندان آنها زوج خود را انتخاب می‌کنند این امر مشهود می‌گردد. اگر مادر با انتخاب آنها موافق باشد، رفتار و گفتارش به شیرینی عسل است. اما اگر موافق نباشد، روی دیگری از شخصیتش آشکار می‌شود. در دنباله این موضوع، زن و شوهری تجربیات خودشان را در رابطه با لعنتی که مادر زن در هنگام ازدواجشان اعلام داشته، بیان می‌کنند. آنها در ابتدا تأثیر این لعنت را بر خودشان به طور جداگانه شرح می‌دهند؛ سپس بیان می‌دارند که چگونه به وجود این لعنت پی برده اند و قدمهای کتاب مقدسی را برای رهایی از آن برداشته‌اند.

### شوهر

زندگی زیر لعنت مثل زندگی در بخار است. اثر آن دیده می‌شود ولی بدون شکلی روشن و مادی. حتی به هنگام موفقیت هم احساس محرومیت و نومیدی انسان را رها نمی‌کند. برکات خدا برای من همواره به نظر دور و دست نیافتنی بودند. اغلب حضور خدا را احساس می‌کردم و عطایای روحانی را دریافت می‌نمودم اما رضایت از خدمت و زندگی همواره به نظر غیر قابل دستیابی می‌نمود. همسر و فرزندانم همواره دچار بیماریهای کم اهمیت بودند و پولمان همیشه کم می‌آمد (با اینکه ده یک درآمدمان را مرتب می‌دادیم و با صرفه جویی زندگی می‌کردیم).

هرچند می‌دانستم که خدا مرا برای خدمت خاصی خوانده است، نمی‌توانستم به آن خدمت بپردازم. کارم به نظر همواره بی ثمر می‌رسید. کارها را شروع می‌کردم ولی نمی‌توانستم به انجام برسانم. گویی با مقاومتی نادیدنی روبرو می‌گشتم. این تلاش و تقلا سالها ادامه یافت. سپس یک روز حال و روز خود را برای گروهی از خادمین همکار خودم و از جمله برای درک پرینس بازگو کردم. آنها تشخیص دادند که لعنتی از سوی مادرزمنم بر خانواده من آمده است. اجازه بدهید همسر در این مورد توضیح بدهد:

### زن

در اوایل ازدواجم دو روز در دعا و روزه بودم. احساس کردم خداوند به من لعنتی را در

## برکت یا لعنت

خانواده‌ام نشان می‌دهد. من و شوهرم به تازگی تعمید روح القدس را یافته بودیم و هرگز چیزی در مورد لعنت نشنیده بودیم. تجربه ما در یافتن آزادی از این لعنت درست مثل پوست کندن لایه به لایه یک پیاز بود.

این لعنت مربوط به روح جادوگری است که در زنان فامیل ما خصوصاً مادرم عمل می‌کرد. خانواده من مرتب در جلسات کلیسا شرکت می‌کردند، پیرو اخلاقیات بودند و کاملاً "معمولی" بودند ولی روح جادوگری زیرکانه قدرت مردان فامیل را تحلیل برده بود و بر سایر اعضای فامیل اعمال می‌گردید.

من از وسعت تسلط جویی مادرم تا پیش از نامزدی‌ام آگاهی نداشتم. همینکه احساس وفاداری و وظیفه‌شناسی‌ام نیست به شوهر آینده‌ام بیشتر می‌شد، احساس می‌کردم که رنجش مادرم بیشتر می‌گردد. در آن موقع مادرم می‌گفت: "نامزد تو هرگز نمی‌تواند پول در بیاورد و تو مجبور می‌شوی تا آخر عمر کار کنی و زحمت بکشی." در تمام سالیان ازدوایم من زیر این "لعنت" مشغول زحمت کشیدن بودم. مصمم بودم تا به مادرم "نشان بدهم" که حرفش درست نیست و در بیرون کار نمی‌کردم، اما در واقع تحت تسلط حرف او بودم زیرا آزادی گرفتن شغل بیرون از خانه را نداشتم! من و شوهرم هرگز نمی‌توانستیم خود را از لحاظ مالی توانمند احساس کنیم و همواره دچار مشکلات پیاپی اقتصادی بودیم.

کمی پس از ازدواج ما، مادرم گفت: "تو خودت می‌دانی که از لحاظ جسمی قوی نیستی." احساس کردم که گویی کسی به سر من ضربه زد! سخنان او برایم بسیار شگفت‌انگیز بود چون من هرگز خودم را شخصی ضعیف و مریض نمی‌پنداشتم. بالعکس تا پیش از آن همیشه سالم و ورزشکار بودم. پس این تفکر در من شکل گرفت که شاید اشتباه می‌کردم و آنقدرها هم جسماً قوی نیستم... متعاقب آن با ناراحتی‌های جسمی زیادی دست و پنجه نرم کردم و برخی از این ناراحتیها مدت‌ها طول کشید.

از سوی دیگر تقلای زیادی می‌کردم تا مثل مادرم با شوهر و فرزندانم رفتار ننمایم. در این کشاکش حس نومیدی بر من غلبه یافت. چگونه می‌توانستم از این لعنت کاملاً آزاد شوم؟ جادوگری (جادو جنبل) چندین نسل در فامیل من ریشه داشت. به نظر می‌رسید روح مرتبط با آن به راستی به خود حق تسلط بر من را حق خود می‌دانست و در واقع باور داشت من متعلق به او هستم!

هر گاه کسانی برای رهایی به من کمک می‌کردند، این روح در گوشم زمزمه می‌کرد که آزادی کامل برای من غیرممکن است. من مادرم را مقصر می‌شمردم... با روند آرام "لایه به لایه" کشف و رهایی، متوجه شدم که دشمن من مادرم نیست. من او را بخشیدم و

دریافتیم که لعنت جادوگری به زندگی هر دوی ما نفوذ کرده است. از هنگامی که بر شکستن این لعنتها متمرکز شدم، آموختم که باید با اندیشه‌ها و عاداتهای قدیمی مبارزه کنم. اکنون من روزانه با اطمینان چنین اعتراف می‌کنم: "بواسطه قربانی مسیح بر صلیب، جان من از زیر لعنت بازخرید شده است و وارد برکت‌های ابراهیم شده‌ام که خدا در همه چیز او را مبارک گردانیده است" (غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴): مسیح مرا از لعنت شریعت رها کرده است!

### شوهر

پس از دعا برای شکستن لعنتها، به گونه‌ای مشهود "هوا صاف شد". تغییرات انجام شده نه ناگهانی بود و نه هیجان‌انگیز، بلکه بسیار واقعی رخ دادند. در زندگی‌ام احساس می‌کنم درک خوبی از هدف خود دارم.

پیشرفتی در زندگی‌ام وجود دارد. احساس می‌کنم تسلطی کتاب مقدسی بر زندگی‌ام دارم و می‌توانم جایگاه به حق خودم را در خانواده اشغال کنم. همچنین می‌بینم که کارهایم ثمربخش و سودمند است.

مهمتر از همه چیز، امید به زندگی بازگشته است. ابر تاریکی که بر آینده‌ام کشیده شده بود با شادی و هیجان دیدن کارهای خدا جایگزین می‌گردد. "هوا صاف شده است!"

موضوع حائز اهمیت آن بود که مادر زن از تأثیرات سخنانش بر دختر و دامادش بی‌خبر بود. او نیز به نوبه خود اسیر نیرویی روحانی بود که از زمینه فامیلی‌اش ناشی می‌شد. به احتمال قوی این روح در نسل‌های متمادی در آن فامیل تأثیرگذار بود. فیض خدا راهی برای رهایی او از تسلط آن روح تأمین نمود.

مدرسه حوزه دیگری است که در آن روابط مبتنی بر قدرت حائز اهمیت است، هرچند قدرت یک معلم بر شاگردانش به اندازه قدرت والدین روشن نیست. سخنان منفی معلم به شاگرد همان نقش تخریب کننده را دارد که سخنان والدین بر فرزند. به عنوان مثال معلمی از بی توجهی و کندی یادگیری شاگرد از جا در برود و سخنانی بدین گونه به او بگوید: "تو هرگز نمی‌توانی درست بخوانی!" یا "تو همیشه مطالب را غلط می‌فهمی؛ هیچوقت موفق نمی‌شوی!"

به احتمال قوی، معلم از خطر اینگونه کلمات آگاهی ندارد و هرگز نتیجه‌ای که در آینده شاگردانش ببار می‌آورد، نمی‌بیند. من با مردان و زنان بزرگسالی ملاقات کرده‌ام که تمامی عمر با اثر

## برکت یا لعنت

سخنانی که معلم مدرسه ابتدایی به آنها گفته در کشمکش هستند. خانم مسیحی سرسپرده‌ای را به خاطر می‌آورم که چهل سال احساس خود کم بینی داشت و این احساس برمی‌گشت به تذکر معلمی که به او گفته بود: "تو آدم سطحی و کوتاه نظری هستی!" در صورتی که تنها صفتی که هیچگونه تناسبی با آن خانم نداشت همین‌ها بود.

نمونه‌هایی که در بالا در مورد اثر مخرب سخنان اشخاص قدرتمند در روابط خانوادگی داده شد فقط چند نمونه منتخب از شوهر، پدر، مادر و معلم مدرسه بودند. یک رشته مشخص در سخنان همه این اشکال قدرت وجود دارد که می‌توان آن را بدینگونه خلاصه کرد: "تو هرگز کامروا یا موفق نمی‌شوی!"

تعجبی نیست که موسی نیز در مورد کارکرد "لعنت شریعت" دقیقاً از همین کلمات استفاده کرد: "در راه‌های خود کامیاب نخواهی شد" (تثنیه ۲۸: ۲۹). من شخصاً هرگاه می‌شنوم کسی چنین سخنانی بر زبان می‌آورد همواره مواظب هستم که ممکن است لعنتی به دنبال آنها باشد.

مذهب، حوزه مهم دیگری است که در آن به اشخاصی که مسئولیتهای مشخصی دارند، اقتدار داده می‌شود و لذا سخنان آنها بخاطر اقتدار مسئولیتشان دارای نیروی بالقوه برای نیکویی یا بدی است. قرنهای متمادی در اروپا، پاپهای کلیسای کاتولیک رم از اسلحه‌ای به نام "تکفیر" پاپ (که نوعی لعنت بود) در مورد کسانی که آنها بدعت گذار می‌پنداشتند، مورد استفاده قرار می‌دادند. نوشتن تاریخ دقیق اروپا بدون احتساب اثراتی که این تکفیر پاپ برجای گذاشت، غیرممکن است. حتی فرمانروایان کشورها نیز از این تکفیر بیش از اعلام جنگ کشورهای دیگر بیم داشتند.

در کلیساهای پروتستان، هیچکس تا بحال اقتداری معادل پاپ نداشته است. با اینحال هرجا اقتدار کلیسایی وجود داشته باشد همواره امکان سوءاستفاده از آن هم هست. حتی شبان کلیسای کوچک "مستقل" با تعداد انگشت شمار اعضا نیز می‌تواند سخنانی بگوید که تأثیری لعنت بار داشته باشد.

مردی را به خاطر می‌آورم که توانایی تجارت فوق‌العاده‌ای داشت و برای مشاوره نزد من آمده بود - او را در اینجا فرانک می‌نامم. ده سال بود که اتفاقات بدی برایش رخ می‌دادند و دیگر حتی نمی‌توانست معاش خانواده‌اش را تأمین کند. از فرانک پرسیدم آیا اتفاق خاصی در زندگیش آغازگر این بداقبالیها بوده است. او اندیشید و به یاد آورد که در همان دوران با خانواده‌اش به کلیسای مستقل کوچکی می‌رفته‌اند. پس از اختلافهای گوناگونی که با شبان کلیسا برایشان بوجود آمد، از عضویت آن کلیسا بیرون آمدند.

از آنجا که این خانواده یکی از منابع اصلی درآمد کلیسا به شمار می‌آمدند، واکنش آن شبان مبتنی بر ترس و ناامنی بود. آخرین سخنانی که بین فرانک و آن شبان رد و بدل شد از هر دو سو تند

و زنده بود. در آخر شبان به او گفته بود: "خدا شما را در این کلیسا قرار داد. اگر اینجا را ترک کنی، خارج از اراده اوست. دیگر هرگز روی نیکویی را نخواهی دید!"

یقیناً از آن زمان به بعد دیگر زندگی روی خوش به فرانک نشان نداد. خوشبختانه وقتی او دلیل محرومیت‌هایش را فهمید، توانست خود را از لعنت آن شبان آزاد کند. اما اول می‌بایست آن شبان را می‌بخشید و دوباره با او دوستی‌اش را برقرار می‌کرد. پس از آن زندگی فرانک رو به بهبود گذاشت. مورد فرانک استثنایی نیست. من با تعداد بی شماری از افرادی که تجربه‌ای مشابه داشته‌اند، ملاقات کرده‌ام. تقریباً همواره سخنان شبان مشابه همین متن بوده: "خدا تو را در این جماعت قرار داده است. اگر اینجا را ترک کنی، هرگز کامیاب نخواهی شد!" (به کلمه‌های آشنا توجه کنید!) اما خدا را شکر که او راه حلی را برای هر دو طرف مجادله تدارک دیده است.

در سال ۱۹۸۵، هنگامی که در استرالیا خدمت می‌کردم، با اثرات لعنتی کلیسایی مواجه شدم که بیش از سه قرن پابرجا مانده بود. خانمی که او را مارگرت می‌خوانیم، تعلیم مرا در مورد برکتها و لعنتها شنید. در انتهای جلسه، مارگرت که متوجه شواهد آشکار یک لعنت در خانواده‌اش شده بود با بسیاری از افراد دیگر ایستاد و دعای رهایی را تکرار کرد. مدتی بعد، او برای من نامه‌ای فرستاد و در آن زمینه مشکل خود را شرح داد.

اجداد او اسکاتلندی و از قبیله‌ای به نام نیکسون بودند. در قرن هفدهم این قبیله وارد جنگهای مرزی میان اسکاتلندیها و انگلیسیها شد. در نتیجه، اسقف اسکاتلند (که انگلیسیها به این سمت منصوبش کرده بودند) تمامی قبیله نیکسون را لعنت کرد. مارگرت یک نسخه از آن لعنت را ضمیمه کرده بود که در آن ضمن سایر چیزها، این حکم صادر شده بود که افراد قبیله نیکسون باید به دار آویخته، در دریا غرق و یا تکه تکه شوند و امعاء و احشایشان به سگها و خوکها داده شود. پس از شکست قبیله در جنگ، این حکم در مورد افرادی که زنده اسیر شدند، به اجرا درآمد.

دو سال بعد، وقتی به استرالیا بازگشتم، ملاقات کوتاهی با مارگرت داشتم. مدتی بعد نامه‌ای به این مضمون از او دریافت کردم:

از دعایتان برای من و خانواده‌ام و نیز از تعلیم پیغام نبوتی که در ملبورن دادید، بسیار متشکرم. از من پرسیدید که آیا خانواده‌ام از وقتی که از آن لعنت آزاد شدند، تغییری کرده است یا نه. متأسفانه فرصتی نشد تا هنگام صحبت این خبر را بدهم، بله، همه خانواده من یعنی همسر، دو دختر ۲۴ و ۲۳ ساله و پسر ۲۱ ساله مان همگی در طی دو سال اخیر به خداوند ایمان آورده‌اند و همگی با هم به عضویت یک کلیسای انجیلی در ملبورن درآمده‌ایم.



## برکت یا لعنت

---

چه شهادت حیرت انگیزی از قدرت یک لعنت! این لعنت قبیله مارگرت را تا سه قرن دنبال کرد و فامیل مارگرت از بریتانیا تا استرالیا آمده بودند، اما ایشان را نیز رها نکرد. همین که لعنت مشخص و باطل شد، مانع نادیدنی که مانع برخورداری خانواده مارگرت از برکت خدا می‌گشت، برداشته شد و همه اعضای خانواده‌اش به نجات خداوند وارد شدند. طبیعتاً این پرسش در ذهن ما شکل می‌گیرد: چند خانواده دیگر بخاطر یک لعنت ناشناخته از نجات خداوند باز مانده‌اند؟

### سؤالیهای برای مطالعه

۱. بدون برداشت درست از \_\_\_\_\_، فهمیدن قلمرو روح و عمل کردن در آن غیر ممکن است.
۲. فقط خدا دارای قدرت \_\_\_\_\_ است.
۳. در تمامی کتاب مقدس، برکت \_\_\_\_\_ از لحاظ اهمیت بعد از برکت خود خدا در نظر گرفته شده است.
۴. درست یا غلط: همان قدرتی که موجب تأثیر یک برکت می‌شود، اثر گذاری لعنت را هم بوجود می‌آورد.
۵. اساسی‌ترین ارتباط انسانی بر پایه قدرت کدام است؟
۶. درست یا غلط: همین که لعنتی بیان شد، می‌توان به روشهای مختلف آن را از بین برد.
۷. یک رشته مشخص که در لعنت منبع قدرت وجود دارد آن است که شخص هرگز \_\_\_\_\_ یا \_\_\_\_\_ نمی‌شود.

### کاربرد در زندگی

۱. آیا تا بحال شما در جایگاه قدرت بر دیگران قرار داشته‌اید؟ اگر چنین است، آیا به یاد می‌آورید که سخنان منفی یا بد گفته باشید؟ چند لحظه تأمل کنید و از خدا بخواهید شما را ببخشد و سپس با چند کلمه، آن اشخاصی را که به یاد آورده‌اید برکت دهید.
۲. آیا هیچکدام از داستانهای این فصل در مورد شما صدق می‌کند؟ به چه شکل؟
۳. آیا در زندگیتان شرایط و موقعیتهایی وجود دارد که ممکن است نتیجه لعنت یکی از اطرافیان قدرتمند شما باشد؟ مخصوصاً کدامها؟

### آیه حفظی

انسان از ثمره دهان خود از نیکویی سیر می‌شود.

امثال ۱۲: ۱۴

### پاسخ ایمان

ای پدر آسمانی، من کوشش خواهم کرد که همواره با فیض سخنان حیات را بگویم نه سخنان مرگ را، برکت بدهم و لعنت نکنم.

### جوابها

۱. اصول قدرت.
۲. مطلق.
۳. پدر.
۴. درست.
۵. رابطه پدر و فرزندان.
۶. غلط. فقط یک راه برای بازخواندن لعنت وجود دارد و آن کمک طلبیدن از خدا برای باطل ساختن آن است.
۷. کامیاب، موفق.



## ۱۱

### لعنتهایی که بر خودمان می آوریم

در یکی از مثالهای فصل قبل، کیان به همسرش گفت: "از طرز غذا پختن تو *حالم* به هم می خورد." با این سخنان او ندانسته لعنت سوءهاضمه را بر خود آورد که تا آخر عمر ناراحتش می کرد.

با یادآوری این نمونه، اکنون زمان آن است که به طور کامل، تمامی *لعنتهایی* که بر خود می آوریم، بررسی کنیم. برای همه کسانی که به شادکامی خودشان توجه دارند، این امر اهمیت حیاتی دارد و به گونه ای منحصر به فرد قدرت ترسناک سخنانی که در مورد خودمان بر زبان می آوریم، برملا می سازد. اینگونه سخنان ما معمولاً مثل بومرنگ هستند و به سمت خودمان برمی گردند.

عیسی در متی ۱۲: ۳۶-۳۷ هشدار جدی در مورد خطر سخنانی که بی دقت ادا می شوند، بیان می دارد:

"اما به شما می گویم که مردم برای هر سخن پوچ که بر زبان برانند، در روز دآوری حساب خواهند داد. زیرا با سخنان خود تبرئه خواهید شد و با سخنان خود محکوم خواهید گردید."

ترجمه هزاره نو

در اینجا عیسی بر "سخنان پوچ" - یعنی سخنانی که بدون دقت و فکر قبلی ادا می‌شوند - متمرکز می‌گردد. معمولاً وقتی شخص سخنی احمقانه یا منفی درباره خودش می‌گوید، بلافاصله ادامه می‌دهد: "البته واقعاً منظورم این نبود." اما هشدار عیسی دقیقاً علیه همین گونه سخنانی است که مردم از گفتنش "واقعاً منظوری" ندارند. این واقعیت که گوینده "واقعاً منظوری ندارد" به هیچ وجه اثر سخن او را نمی‌کاهد و از بین نمی‌برد. او را از حساب پس دادن هم رها نمی‌سازد.

در امثال ۶: ۲ سلیمان به شخصی هشدار می‌دهد که غیرحکیمانه ضامن همسایه‌اش شده است: "از سخنان زبانت به دام افتاده‌ای و از کلام دهانت گرفتار آمده‌ای" (ترجمه هزاره نو). این فقط یکی از روشهای بی‌شماری است که مردم "از کلام دهانشان گرفتار می‌شوند". شاید بدون آنکه متوجه باشیم به راحتی گرفتار شویم اما برای آزاد شدن باید با هشیاری اصول کتاب مقدسی را به کار ببریم. باید از یاد نبریم که خدا سخنان ما را جدی می‌گیرد حتی اگر خودمان آنها را جدی نگیریم.

مرقس ۱۴: ۶۶-۷۲ بیان می‌دارد که چگونه پطرس سه بار در صحن خانه کاهن اعظم انکار کرد که شاگرد عیسی است. برای تأکید بر سومین انکارش واقعاً "به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود". به گفته دیگر او خودش را لعنت کرد.

پطرس به سرعت از گفته‌اش پشیمان شد ولی به نظر نمی‌رسد که کاملاً مفهوم گفته‌های خودش را فهمیده باشد. سه روز بعد، در دهانه قبر خالی، فرشتگان به زنان گفتند: "رفته، شاگردان او - و پطرس - را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می‌رود" (مرقس ۱۶: ۷، تأکید افزوده شده است). پطرس دیگر یکی از شاگردان به حساب نمی‌آمد. او با سخنان خودش مقام خود را به عنوان شاگرد عیسی از دست داده بود.

مدتی بعد در یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷، در کنار دریای جلیل، عیسی از روی لطف و بخشندگی خود راه پطرس را برای بدست آوردن دوباره مقام شاگردی باز کرد. او سه بار از پطرس پرسید: "آیا مرا محبت می‌نمایی؟" هر بار پطرس پاسخ مثبت داد ولی از اینکه عیسی سه بار از او همین سؤال را کرد، اندوهگین شد. او دریافت که عیسی به این طریق انکارهای پیشینش را باطل می‌سازد. برای هر اعتراف نادرست، او یک اعتراف درست کرد. بر همین اساس، او دوباره به مقام شاگردی رسید.

## برکت یا لعنت

طرز برخورد عیسی با پطرس الگویی را برای همه کسانی که نیازمند رهایی از دام یک اعتراف بد هستند، پایه‌ریزی می‌کند. سه قدم پیاپی که باید برداشته شود عبارتند از: توبه - ابطال - جایگزینی. اول باید اعتراف اشتباهمان را دریابیم و از آن توبه کنیم. دوم باید آن را باطل نماییم یعنی گفته نادرستمان را پس بگیریم یا فسخ کنیم. سوم باید اعتراف اشتباهمان را با اعترافی درست جایگزین کنیم. اگر با ایمان این سه قدم را برداریم از دامی که خود را در آن انداخته‌ایم، رهایی می‌یابیم.

پیدایش ۲۷: ۱۲-۱۳ نمونه دیگری از لعنت بر خود آوردن است. ربکا پسرش یعقوب را وامی‌دارد تا پدر خود اسحق را که در آن زمان نابینا بود، برای بدست آوردن برکت او بفریبد (اسحق در نظر داشت پسر دیگرش عیسو را برکت دهد). یعقوب مشتاق گرفتن برکت بود ولی می‌ترسید اسحق متوجه فریب او بشود.

یعقوب گفت: "شاید که پدرم مرا لمس نماید و در نظرش مثل مسخره‌ای بشوم، و لعنت به عوض برکت بر خود آورم."

ربکا بلافاصله جواب داد: "ای پسر من، لعنت تو بر من باد!"

نقشه ربکا برای بدست آوردن برکت برای یعقوب با موفقیت به انجام رسید، ولی سخنان خودش او را در معرض لعنتی قرار داد که مانع از بهره‌مندی وی از ثمرات موفقیتش گشت. خلق خوش او تبدیل به بدبینی و بی‌زاری شد. اندکی بعد او به اسحق گفت: "به سبب دختران حِت از جان خود بیزار شده‌ام. اگر یعقوب زنی از دختران حِت... بگیرد، مرا از حیات چه فایده خواهد بود؟" (پیدایش ۲۷: ۴۶)

تقریباً بلافاصله پس از آن یعقوب ناچار شد برای فرار از انتقام برادرش عیسو از خانه بگریزد و بیست سال به آنجا بازنگردد. کتاب مقدس چیزی درباره بقیه زندگی ربکا یا زمان و چگونگی مرگش به ما نمی‌گوید. اما به نظر می‌رسد که او هرگز نتوانست با رضایت، بهره‌مندی یعقوب را از برکتی که با صحنه سازی برایش بدست آورده بود، ببیند.

در طول سالها، سخنانی درست مانند ربکا از بسیاری از مردم شنیده‌ام: "از این زندگی خسته شده‌ام... هیچوقت اوضاع بر وفق مراد من نیست... فایده‌اش چیست؟ ... من تسلیم شدم!.. ای کاش زودتر بمیرم..." به تجربه دریافته‌ام که اینگونه ابراز احساسات همیشه نشانگر در کار بودن یک لعنت بر خود آورده در زندگی کسی است که اینها را می‌گوید.

یک نمونه غم‌انگیزتر و وسیعتر از لعنت بر خود آورده در متی ۲۷: ۲۰ - ۲۶ شرح داده

شده است. پیلاطس، فرماندار رومی برخلاف حکم خود تسلیم خواسته جمعیت شده یک جنایتکار به نام باراباس را آزاد کرده و حکم مرگ عیسی را به جای او با بی میلی می پذیرد. اما پیلاطس برای بری کردن خود از این حکم، دستهایش را پیش روی آن جمعیت می شوید و می گوید: "من بری هستم از خون این شخص عادل."

تمامی جمعیت در جواب می گویند: "خون او بر ما و فرزندان ما باد!"

این سخنان حاوی دو شکل از لعنت است: یک لعنت بر خود آورده که متوجه خودشان می شد؛ و یک لعنت نسبت خانوادگی که بر نسلهای آنها می آمد. تاریخ ثبت شده کارکرد هر دو لعنت را تأیید می کند. با گذشت یک نسل از آن زمان، سپاهیان رومی اورشلیم را از بین بردند و تمامی جمعیت آن را کشتند یا به بردگی فروختند.

از آن موقع تا کنون، حدود نوزده قرن است که رشته‌ای ظلمانی از خونریزی و تراژدی سرنوشت یهودیان را به هم بافته است. حکمرانان غیریهودی، مردان جابر و فاسدی از زمره باراباس، همان کسی که خودشان برگزیدند، مکرراً و بی وقفه یهودیان بی دفاع را از میان برده‌اند.

ولی خدا را شکر که این پایان کار نیست! خدا راهی برای مصالحه و بازگشت تدارک دیده است. بواسطه حکمت کاوش ناپذیر و رحمت عجیب او، مرگ عیسی که به عنوان یک مجرم محکوم به مرگ شد، راه فرار از عواقب این لعنت است. در فصل ۱۷ به تفصیل به این موضوع خواهیم پرداخت.

پیشتر در فصل ۸ دیدیم که وقتی خدا در ابتدا ابراهیم را خواند و برکت داد، اعلام کرد که لعنتی بر همه آنانی که او را ملعون خوانند خواهد آمد. بعدها این لعنت را هنگامی که اسحق یعقوب را برکت می داد تأکید کرد و بار دیگر وقتی بلعام برکت نبوتی را بر اسرائیل به عنوان یک ملت اعلام می داشت، دوباره مورد تأکید قرار گرفت. به این طریق خدا حفاظتی برای یعقوب و نسلهای او یعنی یهودیان، در برابر همه کسانی که بخواهند آنها را لعنت کنند، تدارک دید. اما تاریخ نشان داد که یک نوع لعنت هست که خدا نمی تواند قومش را از آن محفوظ نگاه دارد و آن لعنتی است که آنها بر خودشان اعلام می نمایند.

همین امر برای مسیحیان غیریهودی، که از طریق عهد جدیدی که عیسی آن را بنیاد نهاد، وارثان برکت ابراهیم هستند نیز صدق می کند. در پیش‌بینی‌های عهد جدید حق



## برکت یا لعنت

برانگیختن خدا برای محافظت مسیحیان از لعنتهایی که از منبع خارجی وارد می‌شود، گنج‌انیده شده است. ولی یک نوع لعنت هست که حتی خدا نیز نمی‌تواند ما را از آن حفظ کند و آن لعنتی است که مسیحیان بر خود اعلام می‌دارند.

مسیحیان از این طریق بارها انواع مختلف مشکلات را بر سر خودشان می‌آورند بدون آنکه بفهمند منشاء آنها چیست. آنها با گفتن سخنان منفی درباره خودشان، راه برکتها را بر خود می‌بندند و خویشتن را در معرض لعنتها قرار می‌دهند.

در این مورد نیز تاریخ اسرائیل نمونه‌ای زنده را نشان می‌دهد. بابهای ۱۳ و ۱۴ کتاب اعداد بیان می‌دارد که موسی دوازده رهبر قبایل اسرائیل را برای جاسوسی به سرزمین کنعان فرستاد که خدا به اسرائیل وعده داده بود آن را میراث ایشان گرداند. دو تن از آن جاسوسان یعنی یوشع و کالیب با گزارشی خوشبینانه بازگشتند: "فی الفور برویم و آن را در تصرف آریم، زیرا که می‌توانیم بر آن غالب شویم" (اعداد ۱۳: ۳۰). گزارش منفی ده جاسوس دیگر بر غول‌آسا بودن ساکنین و دیوارهای شهرها متمرکز بود. آنها در خاتمه گفتند: "نمی‌توانیم با این قوم مقابله نماییم زیرا که ایشان از ما قوی‌ترند" (اعداد ۱۳: ۳۱). به دنبال این گزارشات، خدا حکم خود را صادر کرد. او خطاب به همه اسرائیلیانی که به گزارش منفی اعتماد کردند، گفت: "چنانکه شما در گوش من گفتید، همچنان با شما عمل خواهم نمود. لاشه‌های شما در این صحرا خواهد افتاد... که بر من مهممه کرده‌اید" (اعداد ۱۴: ۲۸-۲۹). اجساد جاسوسان بی ایمان پیش از بقیه در صحرا افتاد. از سوی دیگر خداوند به یوشع و کالیب وعده داد که آنها شخصاً زمینی را که در موردش گزارش مثبت دادند به تملک در خواهند آورد.

همه جاسوسان، چه آنهایی که ایمان داشتند و چه آنهایی که ایمان نداشتند، سرنوشت خود را با سخنانی که در مورد خودشان گفتند تعیین کردند. آنهایی که گفتند: "ما می‌توانیم به آن زمین داخل شویم"، داخل شدند. آنهایی که گفتند: "ما نمی‌توانیم"، وارد نشدند. خدا بر اساس سخنان خودشان با آنها عمل نمود، و هنوز هم عوض نشده است! خدا همچنان خطاب به مسیحیان نیز درست مثل اسرائیلیان می‌گوید: "چنانکه شما در گوش من گفتید، همچنان با شما عمل خواهم نمود."

بیشتر در فصل ۵، هفت مشخصه شرایطی که نشانه‌های یک لعنت هستند، برشمردیم. اغلب، روشی که مردم درباره خودشان صحبت می‌کنند آنها را در معرض این شرایط قرار می‌دهد. آنها بدون آنکه بدانند در واقع لعنتهایی را بر خودشان می‌آورند. جهت اجتناب از این

موضوع، باید شکل‌های غلط گفتارهای قبلیشان را بازشناسند و الگوهای بیان مثبت جدیدی را جایگزین آنها نمایند.

فهرست زیر تکرار هفت وضعیتی است که می‌توانند نشانگر لعنت باشند، اما در زیر هر عنوان شکل‌های رایج گفتار که عموماً مردم را به وضعیت مورد اشاره می‌اندازند، اضافه شده است. این چند نمونه برای نشان دادن انواع سخنانی که خطرناک هستند و نیز زمینه‌هایی که تغییر در آنها ضروری است، کافی به نظر می‌رسد. من و همسر من روت آموخته‌ایم که دائماً مواظب طرز صحبت کردن خودمان باشیم.

### ۱. فروپاشیدگی فکری و/یا احساسی

"منو دیوونه می‌کنه!"

"دیگه بیشتر از این نمی‌تونم."

"وقتی فکرشو می‌کنم دیوونه می‌شم."

### ۲. بیماریهای تکرار شونده یا مزمن (مخصوصاً اگر ارثی باشند)

"هر ویروسی می‌یاد من می‌گیرمش."

"خسته و مریضم..."

"همه فامیل دچارش شدن، پس فکر کنم نفر بعدی من باشم."

### ۳. نازایی، سقط جنین یا سایر مشکلات زنان

"فکر نمی‌کنم بتونم بچه‌دار بشم!"

"لعنت قاعدگی دوباره سروقتم اومد."

"من می‌دونم که این بچه رو هم از دست می‌دم- همیشه اینطوره!"

### ۴. از هم پاشیدگی ازدواج و بیگانگی اعضای خانواده با همدیگر

"کف بین می‌گفت شوهرم منو ترک می‌کنه."

"من همیشه یک جوری می‌دونستم شوهرم دنبال یه زن دیگه می‌ره."

"ما همیشه تو خونه مثل سگ و گربه به هم می‌پریم."

### ۵. عدم کفایت مالی ادامه دار

"من هیچوقت نمی‌تونم از پس پرداخت مخارجم بریام - پدرم هم اینطوری بود."

"پرداخت ده یک از عهده من بر نمی‌یاد."

"از آدمای مایه‌دار که هر چی بخوان بدست میارن متنفرم - این اتفاقها هیچوقت برای من نمی‌افته!"

### ۶. تداوم تصادف و اتفاقات ناگوار در زندگی

"این اتفاقها همیشه برای من می‌افته!"

"می‌دونستم که باعث دردسر می‌شه..."

"من آدم دست و پا چلفتی‌ای هستم."

### ۷. پیشینه‌ای از خودکشی‌ها و مرگهای غیرطبیعی یا نابهنگام

"فایده زندگی چیه؟"

"مگه از روی جسد من رد بشی!"

"ترجیح می‌دم بمیرم تا اینکه این راه رو ادامه بدم!"

کسانی که این گونه زبان منفی را به کار می‌برند ناخودآگاه ارواح شریر را دعوت می‌کنند تا بر آنها مستولی شوند. نوع روح شریری که پاسخگوست بستگی به زبان مورد استفاده دارد. دسته روح‌هایی که با هفت مورد بالا ارتباط دارند، با هم متفاوتند.

روح "مرگ" به طور مشخص عمومیت دارد. این روح پاسخگوی زبانی است که در مورد "پیشینه‌ای از خودکشی‌ها و مرگهای غیرطبیعی یا نابهنگام" به کار می‌رود و احساس نومییدی یا بی‌معنی بودن زندگی و تمایل ناسالمی را به تمرکز بر مرگ ایجاد می‌کند. معمولاً می‌توان با دنباله‌ای از ناتوانیهای جسمی پایان ناپذیر که برای بیشترشان دلیل پزشکی روشنی وجود ندارد، آن را مشخص کرد.

روح مرگ در نهایت انسان را یا به خودکشی می‌کشاند یا موجب مرگ نابهنگام به طریقی دیگر می‌شود. در یوحنا ۸: ۴۴ عیسی به ما هشدار داد که شیطان قاتل است. روح مرگ یکی از عواملی است که او برای کشتن مردم پیش از زمان مقرر، مورد استفاده قرار می‌دهد. وقتی این موضوع را با یکی از دوستانم که پزشک است در میان گذاشتم، او تأیید کرد که اغلب با مرگ کسانی مواجه شده است که دلیل پزشکی کافی برای مرگشان وجود ندارد.

شاید شما متوجه شده باشید که در یک یا چند مورد از وضعیتهای بالا، جمله‌هایی نظیر آنچه را که به عنوان نمونه نوشته شده، بر زبان آورده‌اید. اگر چنین است، نگران نباشید! راه‌هایی موجود است! در اوایل همین فصل در نمونه‌ای که از پطرس رسول آوردیم، سه قدم لازم را برای گریز از لعنت بر خود آورده، ارائه کردیم: توبه - ابطال - جایگزینی. اول باید متوجه شویم که اعتراف بدبینانه‌ای درباره خودمان کرده‌ایم و از آن توبه کنیم. دوم، باید آن را *باطل* کنیم یعنی یا پس بگیریم و یا لغوش کنیم. سوم، باید اعتراف نادرست قبلی را با اعتراف درست جایگزین نماییم. همه اینها در فصل ۲۱ به تفصیل شرح داده خواهد شد.

طریق دیگری که مردم بر خود لعنت می‌آورند، سوگندها و قولهایی است که باید برای عضویت در انجمنها یا کلوپهای مردان یا زنان و یا مجامع سری ادا کنند. شرایطی را به یاد می‌آورم که من و همسر اولم لیدیا می‌خواستیم به یک خانم جوان مسیحی برای آزادی از اسارت دیو کمک کنیم. هر چه دعا و تلاش می‌کردیم به جایی نمی‌رسیدیم. ناگهان لیدیا اینگونه هدایت شد که به آن خانم بگوید حلقه انگشتی که به دست دارد، بیرون آورد. همینکه او این کار را کرد، بدون هیچ تقلائی دیگری آزاد شد.

لیدیا فقط به هدایت روح القدس عمل کرد. او چیزی در مورد آن حلقه انگشتی که در واقع مربوط به انجمن دانشجویان دختر می‌شد، نمی‌دانست. برای پیوستن به آن انجمن، زن جوان باید سوگندهایی می‌خورد که با ایمان مسیحی‌اش جور در نمی‌آمدند. او با در آوردن انگشت از دستش، آن سوگندها را لغو کرد و دوباره آزادی خود را به عنوان فرزند خدا باز یافت. در مناسبتی دیگر، من و لیدیا به همراه یک گروه به زن جوانی خدمت می‌کردیم که اقرار نمود کاهنه شیطان بوده است. او حلقه‌ای در انگشت داشت که نشانه "ازدواج" او با

## برکت یا لعنت

شیطان بود. وقتی از او خواستیم حلقه را بیرون آورد، این کار را کرد - اما به زور شیطان، آن را قورت داد. مرد جوانی در آنجا حاضر بود که مسح مخصوص ایمان را دریافت کرد و به زن دستور داد تا حلقه را قی کند، و او بی درنگ این کار را کرد! سپس ما آن حلقه را در نهری که از آن نزدیکی می‌گذشت انداختیم. مرحله آخر رهایی زن هنگامی رخ داد که او در میان جمع، همه لباسهایی که به هنگام پرستش شیطان پوشیده بود، سوزاند.

وقایعی مانند اینها دستورالعملهای داده شده در یهودا ۲۳ را برای من بسیار حقیقی گردانیده است: "برخی را از آتش بیرون کشیده، نجات دهید؛ و بر برخی دیگر با ترس، رحمت نشان دهید. در عین حال، حتی از جامه‌های آلوده به شہوات نفسانی متنفر باشید" (ترجمه هزاره نو).

در هر دو نمونه بالا، اسارت شیطانی با یک حلقه مربوط می‌شد. اهمیت حلقه در آن است که معمولاً نمادی از یک پیمان و پیوند است. در فرهنگ غرب به عنوان مثال، به دست داشتن حلقه یک مرد و همسرش نمادی از پیوند ازدواج آنهاست. بنابر معیارهای کتاب مقدسی، بستن یک پیمان قدرتمندترین و رسمی‌ترین شکل ارتباطی است که شخص به آن داخل می‌شود، چه این پیمان بین انسان و خدا باشد و چه میان دو یا چند انسان. شیطان به خوبی از این موضوع آگاهی دارد و از پیمانهایی که خودش برقرار می‌کند، برای تسلط کامل بر مردم بهره می‌برد.

به همین دلیل در خروج ۲۳: ۳۲ خدا به اسرائیل در ارتباط با قومهای بت پرست کنعان چنین دستور می‌دهد: "با ایشان و با خدایان ایشان عهد میند." خدا به قوم خود هشدار می‌داد که اگر وارد عهدی با کنعانیانی که خدایان دروغین را می‌پرستند، بشوند، آن عهد ایشان را نه تنها به کنعانیان بلکه به خدایانشان متعهد می‌سازد. به این ترتیب آنها خود را به اسارت آن خدایان درمی‌آوردند.

در جامعه معاصر یکی از بخشهایی که این هشدار به طور مخصوص کاربرد دارد، فراماسونری است. اعضای آن مدعی‌اند که ماهیت انجمنشان یک راز است، ولی این موضوع صحت ندارد. همه مراسم و فرمولهای اصلی فراماسونری در زمانهای متفاوت چاپ و منتشر شده است، چه به وسیله افرادی که قبلاً عضو بوده‌اند (شامل برخی از مسئولین درجه بالای پیشین) و چه توسط کسانی که به دقت مدارکی را که در دسترس پژوهشگران ذی صلاح قرار گرفته، بررسی کرده‌اند.

در مورد موضوع مورد بررسی ما، همین کافی است که به دو اصل درباره فراماسونری اشاره کنیم. اول، برای ورود به انجمن، هر شخص باید بیرحمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین سوگندها را بخورد که هرگز اسرار فراماسونری را فاش نکند. غیرممکن است بتوان در جای دیگر نمونه‌ای به این وحشتناکی از لعنتهای بر خود آورده این سوگندها را پیدا کرد.

دوم، فراماسونری یک مذهب منحرف و دروغین است. برخی از اعضای آن این امر را انکار می‌کنند، ولی برخی از خصیصه‌های اصلی آن را که به روشنی موید آن است چنین‌اند: فراماسونری مکاشفه‌مخصوص به خود؛ معبدهای خود؛ مذبحهای خود؛ نمادها و نشانه‌های خود (شامل یک حلقه)؛ اعتراف/ایمان خود؛ کاهنان خود و آیین و تشریفات خود را دارد. سرانجام این انجمن دارای الوهیت خود است که یک خدای دروغین به نام "اصل خلاق" یا "معمار بزرگ کائنات" می‌باشد.

فراماسونری یک مذهب دروغین است، زیرا خدای دروغینی را مکرم می‌شمارد. بسیاری از وسایل و نمادهای مربوط به مسیحیت، شامل کتاب مقدس، در این انجمن به کار می‌روند ولی این یک فریب عمده است. خدای فراماسونرها همان خدای کتاب مقدس نیست. هرچند نام چهار حرفی "ی ه و ه" (که به طور معمول آن را یهوه تلفظ می‌کنیم) در ادبیات آن به کار رفته، اما چنین تفسیر می‌شود که این نام برمی‌گردد به وجودی الهی که در خود قدرتهای مذکر و مؤنث را ترکیب می‌کند. درجه عالی سلطنتی شکل اختصاری از نام یهوه را با اشکال اختصاری از دو الهه بت پرست یعنی بعل و اسیریس ترکیب می‌کند و این "ترکیب" را خدا می‌داند. این امر چیزی جز بی‌احترامی تعمدی به خدای واحد حقیقی که در کتاب مقدس به نام یهوه خود را معرفی کرده است، نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

من شخصاً به طور کلی هیچ علاقه‌ای به فراماسونری نداشتم تا اینکه به اثرات پر گزندگی پی بردم که در زندگی کسانی که برای دعا می‌آمدند، ایجاد کرده بود. برخی از هولناکترین نمونه‌های لعنت که در زندگی مردم در کار است، و من با آنها مواجه شده‌ام، مربوط به فراماسونری می‌شود. تأثیرات آن تا دو و سه نسل بعد از یک فراماسونر در خاندان او مشهود است.

موردی که تأثیر مخصوصی بر من گذاشت از این قرار بود. در خاتمه یک جلسه پرستشی صبح یکشنبه در استرالیا، من و روت برای کسانی که محتاج شفا بودند، دعا

## برکت یا لعنت

می‌کردیم. یکی از کسانی که جلو آمد، زن جوانی بود که چشمان بی‌فروغ، موهای ژولیده و صدای گرفته‌اش نشان می‌داد زمینه‌ای از نوعی خرده فرهنگ دارد. او نوزاد بسیار کوچکی را در آغوش داشت.

آن مادر چشم به جای دیگری دوخته زمزمه کرد: "بچه‌ام هیچ چیز نمی‌خورد. هر بار فقط یکی دو قطره شیر می‌خورد."  
پرسیدیم: "چند وقتش است؟"

جواب داد: "شش هفته" ولی بچه بیشتر شبیه شش روزه‌ها بود.  
وقتی روت و من دستهایمان را بر مادر گذاشتیم تا برایش دعا کنیم، او در زیر قدرت روح القدس، به پشت روی زمین افتاد. همینکه داشت می‌افتاد، روت بچه را از او گرفت و در بازوان خود نگاه داشت. دو خادم کلیسا شروع به دعا کردن برای مادر که روی زمین افتاده بود، کردند.

آنگاه روت از روح القدس کلام معرفت دریافت کرد. او به دو خادم گفت: "پدر این زن یک فراماسونر است. به او بگویید آن روح را بیرون کند."

آن زن با تقلای زیاد این کلمات را گفت: "من... روح فراماسونری... را... بیرون می‌کنم."  
به محض اینکه این کلمات از دهانش بیرون آمد، روح شیراز او با فریاد طولانی‌ای بیرون آمد. در همان لحظه، بچه نیز در آغوش روت دقیقاً همان فریاد را کشید و بعد از حال رفت. خادمان کلیسا به مادر کمک کردند تا روی پاهایش بایستد و روت نیز بچه را به آغوش او بازگرداند.

حدود شش ساعت بعد، ما به همان کلیسا برای جلسه عصر بازگشتیم. در پایان جلسه، همان خانم جوان بار دیگر با کودکش جلو آمد.

از او پرسیدیم: "حال بچه چطور است؟"  
مادر جواب داد: "کاملاً فرق کرده است. از صبح تا حالا سه بطری پر شیر خورده!"  
کاملاً از حالت چشمها و صافی صدا، مشهود بود که مادر هم تغییر شگرفی کرده است.

با کمی تأمل بیشتر درباره آن برخورد کوتاه، متوجه شواهد قابل رویت لعنت ناشی از فراماسونری دست‌کم در دو نسل شدم. لعنتی که از خود پدر که فراماسونر بود به دخترش و سپس به نوه دختری‌اش که فقط شش هفته داشت، منتقل شده بود. از آن موقع تصمیم گرفتم تا با جدیت و پشتکار به مردم درمورد آسیب‌هایی هشدار بدهم که فراماسونرها نه تنها

بر خود بلکه بر اعضای خانواده‌شان که هیچگونه ارتباطی با فراماسونری ندارند، وارد می‌آورند. سلیمان خطاب به همه کسانی که مانند نمونه‌های ذکر شده در بالا، قول یا سوگندی ادا کرده‌اند که آنها را به مجمعی شیطنانی مقید می‌کند، در امثال ۶: ۴-۵ چنین پند می‌دهد: "خواب را به چشمانت راه مده، و نه سنگینی را به پلکهایت. خود را همچون غزالی از کمند شکارچی برهان. و همچون پرنده‌ای از دام صیاد."

برای رهایی دست‌کم دو کار لازم است. اول، باید ارتباط خود را به صورت کلامی قطع کنید و پس بخوانید. هرآنچه به زبان خود گفته‌اید، فقط می‌توانید با زبان منکرش شوید. بهتر است این کار را در حضور شاهدان فهمیده و دلسوزی که با ایمانشان پشتیبان شما هستند، انجام دهید.

دوم، باید همه نشانه‌ها، کتابها و سایر لوازمی که نمادهایی از آن انجمن را دارند، از بین برد یا دور ریخت. در هر سه وضعیتی که در بالا به آن اشاره شد، یک حلقه از اهمیت مخصوصی برخوردار بود. در مورد فراماسونری، اشیاء مختلف دیگری نیز مثل "پیش بند" وجود دارند. این سخنان یهودا ۲۳ را از یاد نبرید که: "حتی از جامه‌های آلوده به شهوات نفسانی متنفر باشید."



### سؤالهایی برای مطالعه

۱. درست یا غلط: ما در مورد سخنان منفی یا احمقانه‌ای که درباره خودمان می‌گوییم، اگر واقعاً منظوری نداشته باشیم، نباید حسابی پس بدهیم.
۲. سه قدم پیاپی برای رهایی از دام اعتراف بد چیست؟
۳. کدام لعنت است که خدا نمی‌تواند قومش را از آن محافظت نماید؟
۴. درست یا غلط: وقتی کسی با زبان بدبینی از خودش سخن می‌گوید، ناخودآگاه به ارواح خبیث اجازه می‌دهد تا بر او استیلا یابند.
۵. طریق دیگری که مردم بر خود لعنت می‌آورند، \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ است که باید برای عضویت در انجمنها یا کلوپهای مردان یا زنان و یا جامعه‌ای سرّی ادا کنند.
۶. بر اساس معیارهای کتاب مقدسی، رسمی‌ترین و قدرتمندترین شکل ارتباطی که شخص می‌تواند وارد آن بشود چیست؟
۷. درست یا غلط: فراماسونری یک مذهب نیست.
۸. برای رهایی از ارتباط با انجمنهای سرّی دست کم دو کار لازم است. آنها چیستند؟

### کاربرد در زندگی

۱. آیا در زندگی شما حوزه‌هایی وجود دارد که مربوط به لعنتهای بر خود آورده‌اند؟ اگر جواب مثبت است آنها را مشخصاً بنویسید.
۲. از گفتن سخنان منفی و بدبینانه در مورد زندگی خودتان توبه کنید. لعنت ناشی از آن را باطل سازید و سخنی از برکت برخلاف سخنان لعنت آمیز بگویید.
۳. آیا شما یا یکی از اعضای خانواده‌تان عضو یک انجمن یا فرقه سری بوده‌اند؟ مشخصاً نام ببرید.
۴. آیا شما لوازمی مربوط به یک انجمن یا فرقه سری دارید؟ آیا می‌توانید از آنها خلاص شوید؟ اگر نه، چرا؟
۵. مدتی وقت بگذارید و لوازم مربوط به آن انجمن یا فرقه را جمع آوری کرده، از بین ببرید.

آیه حفظی

تو را می ستایم زیرا عجیب و مهیب ساخته شده‌ام.

مزمور ۱۳۹: ۱۴ - ترجمه هزاره نو

پاسخ ایمان

خداوندا تو را شکر می‌کنم که اندیشه‌هایت برایم فوق‌العاده و همه آنها با هم عظیم است! من ساخته دست تو هستم (رجوع کنید به مزمور ۱۳۹: ۱۷؛ افسسیان ۲: ۱۰).

جوابها

۱. غلط. بی منظور بودن اثر سخنان را لغو نمی‌کند و ما را از حساب پس دادن معاف نمی‌نماید.
۲. توبه، ابطال، جایگزینی.
۳. لعنتی که ما بر خودمان می‌آوریم.
۴. درست.
۵. سوگند، قول.
۶. عهد و پیمان.
۷. غلط. این انجمن دارای معابد، مذبح‌ها، کاهنان و مراسم و تشریفات است.
۸. قطع ارتباط کلامی و از بین بردن نشانه‌ها، کتابها و هرگونه وسایل مربوط دیگر.

## ۱۲

### خدمتگزاران شیطان

در این فصل پرده از منبع کاملاً متفاوتی از لعنتها یعنی خدمتگزاران شیطان برمی‌داریم.

مسیحیان طرز برخورد‌های متفاوتی با موضوع شیطان دارند که به دو افراط می‌انجامد. برخی شیطان را کاملاً ناپیده می‌گیرند و طوری عمل می‌کنند که گویی او حقیقت ندارد. سایرین از او می‌ترسند و توجهی بیش از استحقاقش به او مبذول می‌کنند. میان این دو افراط، تعادلی کتاب مقدسی وجود دارد.

شیطان یک فرشته عصیانگر مخلوق خداست که از عرش خدا بیرون افکنده شد. او بر پادشاهی روحانی شرارت، فرشتگان عصیانگر و نیز ارواح شریر پست‌تر که "دیوها" نامیده می‌شوند، حکمرانی می‌کند.

معنی اسم شیطان، "مدعی" یا "مخالف" است. او دشمن بلامعارض و تغییر ناپذیر خدا و مردم و مقاصد خداست. هدف او این است که نسل بشر را به زیر سلطه خود آورد. او در اولین فن خود یعنی فریب، استاد است. در مکاشفه ۱۲: ۹ چنین توصیف شده است: "ازدهای بزرگ... آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد" (تأکید افزوده شده است).

شیطان در حال حاضر نیز بر اکثریت مردمی که نسبت به خدا عصیانگرند، حکمرانی می‌کند. در افسسیان ۲: ۲ او به عنوان: "آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند" وصف شده است. اغلب این عصیانگران هیچگونه تصویر واضحی از وضعیت خود

ندارند. آنها به سهولت توسط نیروهایی که برایشان ناشناخته و تسلط ناپذیرند، به این سو و آن سو کشیده می‌شوند.

در این میان کسانی نیز هستند که به عمد، وجودشان را در برابر شیطان باز کرده‌اند، هرچند از هويت واقعی او خبر ندارند. آنها در طلب قدرت و کسب مادیات، به گونه‌ای نظام‌مند، نیروهای ماوراءطبیعی که شیطان در اختیارشان می‌گذارد، به کار می‌برند. این خدمتگزاران شیطان را می‌توان تقریباً در همه فرهنگها با عنوانهای گوناگون یافت. به عنوان مثال: ساحر، حکیم جادوگر، مچاوی، کاهن قبیله، رمال، دعا نویس، کاهن یا کاهنه شیطان و غیره. تقریباً در تمامی فرهنگهای قبیله‌ای در سراسر جهان نام مخصوصی برای اینگونه افراد وجود دارد.

عیسی منبع اصلی اطلاعات ما در مورد شیطان است. هنگامی که او هفتاد شاگردش را پیشاروی خود فرستاد، آنها با خرمی برگشته گفتند: "ای خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت ما می‌کنند." عیسی در جواب ایشان گفت: "اینک شما را قوت می‌بخشم که ماران و عقربها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید" (رجوع کنید به لوقا ۱۰: ۱۷-۱۹).

عیسی منکر حقیقت یا قدرت شیطان نبود. اما به شاگردانش وعده داد که قوتی به ایشان خواهد بخشید تا بر قدرت شیطان چیره شوند و از تمامی تلاشهای وی برای آسیب رساندن به ایشان، محفوظ بمانند. شناخت قوتی که خداوند به همه خدمتگزاران خود می‌دهد و آموختن به کارگیری موثر آن، حائز اهمیت است.

لعنت کردن، یکی از اسلحه‌های اصلی خدمتگزاران شیطان در برابر قوم خداست. این امر به گونه‌ای زنده در داستان بلعام و بالاق در اعداد ۲۲-۲۴ به نمایش گذاشته شده است. بالاق پادشاه قلمرو موآب در شرق رود اردن بود. اسرائیل در سفر از مصر به کنعان در مرز موآب اردو زد. بالاق احساس کرد قلمرو پادشاهیش به خطر افتاده ولی قدرت یا شجاعت لازم برای حمله مستقیم به اسرائیل را نداشت. در عوض، او بلعام را استخدام کرد تا ایشان را لعنت کند، به این امید که بدین وسیله اسرائیل تا اندازه‌ای ضعیف شود و موآبیان بر ایشان استیلا یابند. بلعام یک "حکیم" مشهور در تمامی آن ناحیه بود که برای خدماتش مزد زیادی می‌گرفت.

## برکت یا لعنت

امروزه بسیاری از مسیحیان همه این چیزها را به عنوان "مهملاتی" خرافاتی که هیچگونه قدرتی ندارد، به دور می‌ریزند. اما واکنش خدا کاملاً متفاوت بود. او لعنتهایی که ممکن بود بلعام بر زبان بیاورد، تهدیدی جدی برای اسرائیل به شمار می‌آورد. در نتیجه، خدا به گونه ای ماوراءطبیعی مداخله کرد و به بلعام هشدار داد تا این مأموریت را نپذیرد. ولی بلعام مشتاق ثروتی بود که بلعام وعده می‌داد و به نیت انجام خواسته‌های بالاق قدم پیش گذارد. در زمان مورد نظر، هر بار بلعام کوشید تا لعنتی بر اسرائیل اعلام کند، خدا باز مداخله می‌کرد و لعنتهای مورد نظر را به برکت تبدیل می‌کرد!

بعدها در تثنیه ۲۳: ۵، موسی این ماجرا را به عنوان شاهی از محبت خدا نسبت به اسرائیل به ایشان یادآوری کرد: "لیکن یهوه خدایت نخواست بلعام را بشنود، پس یهوه خدایت لعنت را به جهت تو، به برکت تبدیل نمود، چونکه یهوه خدایت تو را دوست می‌داشت."<sup>۱</sup> لازم است بر واقعیت مهمی در اینجا تأکید شود: خدا به لعنتهایی که قرار بود بلعام بر اسرائیل وارد کند، به عنوان کلماتی توخالی و بی قدرت نگاه نمی‌کرد. او آنها را تهدیدی جدی برای اسرائیل به حساب می‌آورد و به همین دلیل شخصاً مداخله کرد تا نیت بلعام را باطل کند.

زمان این دیدگاه الهی را تغییر نداده است. او لعنتهایی را که علیه قومش توسط عوامل شیطان اعلام می‌شود، مورد بی‌اعتنایی قرار نمی‌دهد و کوچک نمی‌شمارد. برعکس، چنانکه عیسی گفت، خدا قدرت شیطان را می‌شناسد ولی خادمینش را با قوتی فراتر تجهیز می‌کند. کتاب مقدس تصاویر گوناگونی از فعالیت‌های خادمین شیطان ارائه می‌دهد. این تصاویر به خدمتگزاران خدا هشدار می‌دهد زیرا اغلب فعالیت‌های شیطانی آنها را هدف قرار می‌دهد. به عنوان مثال در حزقیال ۱۳: ۱۷-۲۰، خدا نبیه‌ها و ساحره‌های خاصی را ملعون می‌شمارد:

*و توای پسرانسان نظر خود را بر دختران قوم خویش که از افکار خود نبوت می‌نمایند بدار و بر ایشان نبوت نما، و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: "وای بر آنانی که بالشها برای مفصل هر بازویی می‌دوزند و مندلیها برای سر هر قامتی می‌سازند تا جانها را صید کنند! آیا جانهای قوم مرا صید خواهید کرد و جانهای خود را زنده نگاه خواهید داشت؟ و مرا در میان قوم من برای مُشتِ جویی و لقمع نانی بی‌حرمت می‌کنید چونکه به قوم من که به دروغ*

شما گوش می‌گیرند دروغ گفته، جانمایی را که مستوجب موت نیستند می‌کشید و جانمایی را که مستحق حیات نمی‌باشند، زنده نگاه می‌دارید." لهنذا خداوند بیهوش چینی می‌گوید: "اینک من به ضد بالشهای شما هستم که به واسطه آنها جانها را مثل مرغان صید می‌کنید."

برخی از تفصیلهای در اینجا واضح نیست، اما به نظر می‌رسد که این زنان نقش "ساحره" را بازی می‌کرده‌اند. هر کسی با دیگری مجادله‌ای داشت، ساحره‌ای را استخدام می‌کرد تا شخص دیگر را نفرین کند و سحر و جادویی بر علیه او به کار ببرد. یکی از روشهای آنها وصل کردن یک طلسم به لباسهای آن شخص بود. آنها به این طریق جان وی را "می‌آزردند" و افراد بی‌گناه را در واقع می‌کشتند. در قبال این کار، مستی جو یا تکه‌ای نان به این ساحره‌ها پرداخت می‌شد.

نقل قول بالا یادآور تهمتهای بعید در قرون وسطی نیست بلکه خود خداست که اینگونه زنان را متهم می‌سازد. از این گذشته، خادمین شیطان روشهای مشابهی برای مقاصد شبیه اینها در تمامی قرن‌ها به کار برده‌اند و امروزه همچنان به استفاده از آنها ادامه می‌دهند. در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۰ در شهر بات در غرب انگلستان، باستانشناسان بقایای یک معبد الهه مینروا را که به دوران امپراطوری روم بازمی‌گشت، کشف کردند. کاهنان این معبد هم خدماتی همچون جادوگران روزگار حزقیال ارائه می‌داده‌اند. اشخاصی که می‌خواستند از کسی انتقام گیرند به این کاهنان پول می‌دادند تا دعای لعنت آمیزی علیه آن فرد بنویسد. نوشتن لعن و نفرین مستلزم داشتن مهارتهای خاصی بود که فقط کاهنان داشتند. وقتی لعنتی نوشته می‌شد، از طریق نوعی مراسم ساحرانه آن را به سوی شخصی که هدف قرار داده بود، می‌فرستادند. البته کاهنان برای همه این کارها مبلغی دریافت می‌کردند. پرستندگان این معبد هدایای نذر شده خود را نیز به داخل چشمه‌ای که در کنار معبد بود می‌انداختند و تقدیم الهه می‌کردند.

اینگونه لعنتها و طلسمها همچنان بخشی از زندگی روزمره اکثر مردم جهان خصوصاً در آسیا، آفریقا، اقیانوسیه و آمریکای مرکزی و جنوبی است. ماجرای زیر را یکی از دوستان مبشر من که تمامی زندگی‌اش را در زامبیا، در مرکز آفریقا گذرانده و آشنایی نزدیکی با زبانها

## برکت یا لعنت

و آیین مردم آن دیار دارد تعریف کرده است.

در یک کنفرانس عمومی مسیحیان در حوزه کلیساهای دهات زامبیا، روح القدس کلام نبوتی قدرتمندی در مورد تقدس در کلیسا داد. بسیاری از مسیحیان به وجود گناه در زندگیشان معترف شدند و با توبه‌ای راستین، گناهشان را اعتراف کرده از خدا درخواست بخشایش می‌کردند.

پس از جلسه، یکی از رهبران کلیسای یکی از دهات اطراف، با چشمانی گریان و تنی لرزان نزد واعظ جلسه رفت و اعتراف کرد مرتکب گناه هولناک *قتل از طریق سحر و جادو* شده است.

آن رهبر کلیسا به واعظ گفت که چند سالی بود که با رهبر دیگر کلیسایشان که مقام ارشد وی را داشت مجادله‌ای داشته است. وضعیت چنان بد شده بود که او تصمیم گرفت به نزد ساحری محلی برود و با پرداخت پول از او خواست تا رهبر دیگر را لعنت کند. ساحر از انجام این کار بسیار ابراز خوشوقتی کرد، خصوصاً آنکه دریافت این دو مرد مسیحی هستند. او تقاضای پیش پرداخت هنگفتی کرد و سپس به آن مرد گفت که روز بعد بازگردد.

وقتی آن رهبر به نزد ساحر بازگشت، دید که زیر درختی نشسته و آینه‌ای در دست گرفته و در جلویش روی زمین یک کاسه معجون جادوگری قرار دارد. ساحر با اسفنجی معجون را روی آینه مالید و از آن رهبر خواست تا به دقت به آینه نگاه کند و به او بگوید چه می‌بیند.

رهبر با شگفتی صورت آن رهبر دیگر را به وضوح می‌دید. ساحر تیغی برداشت و گلوی آن صورت روی آینه را گوش تا گوش برید. ناگهان آینه غرق در خون شد. رهبر فریاد زد: "تو که او را کشتی! من فقط می‌خواستم لعنتش کنی." ساحر با خنده‌ای ریز پاسخ داد: "آن موقع فکر کردم بهترین کار همین است که کردم!"

رهبر با عجله به خانه بازگشت و با وحشت متوجه شد که آن رهبر دیگر به گونه‌ای اسرارآمیز بر اثر خونریزی ناگهانی، واقعاً درگذشته است. آن رهبر که از عواقب عملش وحشت کرده بود، این راز را پیش خود نگاه داشت. اما در روز کنفرانس، روح القدس قدرتمندانه او را نسبت به گناهی که کرده بود، ملزم ساخت.

خوشبختانه: "جایی که گناه افزون شد، فیض افزونتر گردید." آن مرد با اعتراف، توبه و ایمان به عیسی مسیح نه تنها آمرزش و سلامتی خدا را دریافت کرد بلکه به واقعیت تولد تازه

نیز کاملاً پی برد.

برخی از خوانندگان غربی ممکن است همه این ماجرا را مربوط به بدویت و اعمال خرافاتی "قبایل وحشی آفریقا" بشمارند. اما واقعیت این است که حتی در بسیاری از ممالک (به اصطلاح) بسیار متمدن، انجام کارهای مذاهب منحرف پنهانی که رو به زوال گذاشته بود، بار دیگر رونق گرفته است. در آلمان غربی به عنوان مثال، بسیاری از بازرگانان که هرگز از کشیشی مسیحی مشورت نمی گرفتند، مرتب در مورد قراردادهای تجارتي شان نزد فالگیر می روند.

در اواسط دهه ۱۹۸۰ شبکه تلویزیونی مصاحبه‌ای با رهبر یک کلیسای شیطانی در آمریکا انجام داد. از او پرسیدند آیا حقیقت دارد که شیطان پرستان انسانها را قربانی می کنند. او در پاسخ گفت: "می توان گفت، ما انسانها را توسط جانشینی قربانی می کنیم بدین معنا که نابود کردن انسانها که وضعیتی متمرذانه نسبت به ما دارند، با لعنت کردن آنها و طلسم نمودنشان." این اظهار نظر خصومت بار یک منتقد در برابر آن رهبر نبود بلکه خود او آزادانه به زبان خود این سخنان را بر زبان آورد.

در اسرائیل، برحسب شریعت موسی، این کار مجازات مرگ داشت. اما در فرهنگ معاصر ما، انجام آیین مذاهب انحرافی جرم نیست و مجازاتی برایشان در نظر گرفته نمی شود، حتی اگر قتل انسانها نیز در این آیین موجود باشد.

عبارتی که از آن رهبر شیطان پرست در بالا نقل قول شد، آشکار کننده استفاده این گروهی از لعنتها و طلسمها برای کشتن انسانهاست اما آنها فقط به این بسنده نمی کنند و واقعاً مراسمی برای قربانی انسانها دارند. شواهد وحشتناکی در گزارش روزنامه نیویورک تایمز به تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۸۹، از ماتاموروس مکزیکو به شرح زیر موجود است:

مقامات (مکزیک و آمریکایی) سه شنبه گذشته... اجساد ۱۲ نفر، شامل یک دانشجوی ۲۱ ساله دانشگاه تگزاس را که ماه گذشته مفقود شده بود، در هشت قبر کنده شده در [مزرعه ای در نزدیکی مرز آمریکا] یافتند. امروز در کنفرانسهای خبری برگزار شده در اینجا و در براونزویل تگزاس،



مقامات گفتند که یک باند قاچاق مواد مخدر که به قربانی کردن انسانها به عنوان "سپر جادویی" که آنها را از پلیس محفوظ نگاه می‌دارد، مسئول این کشتارها بوده‌اند....

در میان مظنونین، قاچاقچی مواد مخدر به نام آدولفو دی ژسوس گُنستانزو، تبعه کوبا به چشم می‌خورد که به ال پاردینو- به معنی پدر خوانده- معروف است. پلیس اظهار داشت او با انتخاب اتفاقی مردان جوان در خیابانها، به پیروانش دستور می‌دهد آنها را برابند، بکشند و در مزرعه دفن کنند.

مقامات این قتلها را به عنوان معجونی از اعمال قربانی و جادوگری در هاییتی، کوبا و جامایکا توصیف نمودند....

گزارشهایی از قربانی نوزادان و کودکان، توسط شیطان پرستان به عنوان آیین پرستشی آنها از جاهای مختلف ایالات متحده آمریکا نیز موجود است.

هدفهای اصلی لعنتهای شیطانی و سایر حرابه‌های مذاهب منحرف پنهانی، خادمان خدا و عیسی مسیح هستند. شیطان پرستان به درستی دشمنان اصلی خود را می‌شناسند و حمله‌های خود را متوجه آنها می‌سازند. این امر را می‌توان در ماجرابی که یکی از دوستانم برای من تعریف کرد به گونه‌ای زنده تشریح کرد.

خانم مسیحی که از آشنایان دوست من بود با خانواده‌اش در رستورانی در نیواورلئان- که بنا به گزارشها، مرکز روحانی جادوگری در ایالات متحده است- مشغول صرف غذا بودند. در این میان، چند شیطان پرست درست مثل مبشرین مسیحی برای "شهادت دادن" وارد رستوران شدند و میز به میز با مشتریان صحبت می‌کردند. آنها فعالانه مردم را دعوت به شیطان پرستی می‌نمودند و به این خانم یک نسخه چاپ شده از برنامه‌هایشان در سال ۱۹۸۸ ارائه دادند که در آن شش نکته زیر به عنوان رئوس مطالبی که می‌بایست با دعا و روزه (!) پیگیری شود شرح داده بودند:

۱. اینکه ضد مسیح هرچه زودتر خود را آشکار سازد.
۲. اینکه کشیشان، رهبران و مبشرین مسیحی سرنگون شوند.
۳. اینکه خدمات و کارهایی که برای خدا انجام می‌شود از میان برود.

۴. اینکه مسیحیان راحت طلب شوند؛ صلح و آرامش را بیشتر و فراتر از هر چیزی طلب کنند؛ و بدنبال کلیساهایی باشند که تمامی انجیل را موعظه نکند و شبانانش در پی استقرار آرامش، اعتنایی به گناه نداشته باشند.
۵. اینکه مسیحیان از دعا و روزه دست بردارند.
۶. اینکه اعتنایی به عطایای روح القدس نشود.

این فقط یکی از شواهدی است که نشان می‌دهد کلیسای عیسی مسیح در حال حاضر، تحت حمله شدید و نظام‌مند نیروهای شیطانی قرار دارد. کلیسا چه می‌تواند بکند؟ مسیح شیطان را بر صلیب مغلوب ساخت. ما چگونه می‌توانیم اولاً از خودمان دفاع کنیم و ثانیاً پیروزی مسیح را واقعیت روزمره زندگی شخصی و کلیسایمان بسازیم؟

چند جواب روشنگرانه را می‌توان در ماجرای تلاش بلعام برای آوردن لعنت بر اسرائیل پیدا کرد. خدا به طرفداری از اسرائیل دخالت کرد و لعنت مورد نظر را به برکت تبدیل ساخت. خدا در آن زمان چه رفتاری از اسرائیل دید که او را برانگیخت تا از سوی آنها در برابر شیطان بایستد؟

چند عامل مهم که با هم ترکیب شدند تا نظر مساعد خدا را به قومش جلب کنند، از این قرارند:

۱. قوم اسرائیل در انجام نقشه‌ای که خدا برایشان داشت، به پیش می‌رفتند.
۲. آنها روز و شب تحت هدایتی ماوراءطبیعی بوسیله ابر و ستونی از آتش حرکت می‌کردند. این امر مشابه هدایت ایمانداران عهد جدید توسط روح القدس است (رجوع کنید به رومیان ۸: ۱۴).
۳. آنها ملتی با نظم و ترتیب بودند که رهبران و قوانینشان را خدا تعیین کرده بود.
۴. ارتباطهای میان آنها بدقت بر اساس الگوی الهی تنظیم شده بود. این الگوی هماهنگ ارتباطات به گونه‌ای زیبا در توصیف رویای بلعام از ایشان در اعداد ۲۴: ۵-۶ شرح داده شده است:

"چه زیباست خیمه‌های تو ای یعقوب! و مسکنهای تو ای اسرائیل! مثل

وادیهای کشیده شده، مثل باغها بر کنار رودخانه، مثل درختان عود که خداوند غرس نموده باشد، و مثل سروهای آزاد نزد جویهای آب." واضح است که این تصویر واقعی اسرائیل نبود، زیرا در آن زمان آنها در منطقه بیابانی اردو زده بودند.

۵. بسیاری از سجایای شمرده شده قوم به دلیل این واقعیت بود که نسل کاملی از اسرائیلیان سرکش و بی ایمان از میان ایشان رفته و در گذشته بودند (رجوع کنید به اعداد ۲۶: ۶۳-۶۵).

از این تصویر اسرائیل چه درسهایی باید آموخت؟ خصوصیات اصلی آن را می‌توان بدینگونه جمع بندی کرد که اسرائیل جماعتی دارای نظم، انضباط و هدایت الهی بود که آحاد آن زندگی هماهنگی با هم داشتند. به گفته دیگر اسرائیل فقط گرد هم آیی افراد منفردی که هریک "کار خودشان را می‌کردند" نبود.

خدا تغییری در آنچه در قومش به دنبال آن می‌گردد نداده است؛ شیطان نیز تدابیرش را بر علیه قوم خدا عوض نکرده است. اگر کلیسا در این زمان کارهای لازم را برای جلب رضایت و حمایت خدا انجام ندهد فقط یک راه علاج دارد: کلیسا باید تغییر کند. اما متأسفانه استراتژی بلعام بر علیه اسرائیل با پیروزی کامل اسرائیل خاتمه نیافت. بلعام که تلاشش برای لعنت کردن اسرائیل به جایی نرسید، تدبیر دیگری به کار برد. او به بالاق توصیه کرد که از زنان موآبی برای اغوای مردان اسرائیلی اولاً جهت فساد جنسی و ثانیاً به منظور زنا استفاده کند. تاکتیک اول بلعام با شکست مواجه شد ولی دومی موفق از کار درآمد.

پس از آن دیگر لزومی نداشت که او اسرائیلیان را لعنت کند. آنها با شکستن فرمان اول خدا، خودشان لعنت خدا را بر خود آوردند و ۲۴ هزار نفر از ایشان به هلاکت رسیدند (رجوع کنید به اعداد ۲۵). در اعداد ۳۱: ۱۶، موسی مخصوصاً بیان می‌دارد که این مصیبت به خاطر توصیه بلعام بر سر اسرائیل آمد.

در ۱۰ قرن پیش، پولس این واقعه را هشدار را به ایمانداران عهد جدید برمی شمارد. به تاکتیکهای حيله گرانه بلعام در سه متن دیگر از عهد جدید نیز اشاره شده: ۲ پطرس ۲: ۱۵-۱۶، یهودا ۱۱ و مکاشفه ۲: ۱۴. تدبیر بلعام علیه اسرائیل حاوی هشدارهای مهمی برای

ایمانداران عهد جدید نیز هست. مطلب اصلی در این مورد آن است که مسیحیانی که در اطاعت منظم از خدا و در هماهنگی باهمدیگر زندگی می‌کنند می‌توانند منتظر حفاظت الهی در مقابله با شیطان باشند. اما مسیحیان بی نظم، سرکش و ناهماهنگ، حفاظت الهی را از دست می‌دهند و محلی برای اعتراض ندارند.

### سؤالهایی برای مطالعه

۱. دو دیدگاه افراطی مسیحیان در مورد شیطان این است که یا \_\_\_\_\_ و یا \_\_\_\_\_.
۲. اولین فن شیطان چیست؟
۳. درست یا غلط: لعنتها از حربه‌های اصلی خادمین شیطان بر علیه قوم خدا هستند.
۴. دومین تدبیر بلعام برای لعنت کردن اسرائیل چه بود؟
۵. خدا میزان قدرت شیطان را می‌داند، ولی خادمین خود را با قوت \_\_\_\_\_ مجهز ساخته است.
۶. مسیحیانی که در \_\_\_\_\_ منظم نسبت به خدا و در \_\_\_\_\_ با همدیگر زندگی می‌کنند، می‌توانند منتظر حفاظت الهی در برابر شیطان باشند.

### کاربرد در زندگی

۱. آیا شما اعتقاد دارید که کسانی عامل شیطان برای لعنت کردن مردم هستند؟ چرا و چرا نه؟
۲. از داستان بلعام و اسرائیل چه آموختید؟ آیا می‌توانید این درسها را به زندگی خودتان نیز تعمیم دهید؟
۳. چه حوزه‌هایی از زندگی شما نیازمند تغییر است تا بتوانید از حفاظت الهی بیشتر بهره‌مند شوید؟

### آیه حفظی

هیچ دینی به کسی نداشته باشید جز اینکه یکدیگر را پیوسته محبت کنید. زیرا هر که به دیگری محبت کند، در واقع شریعت را به جا می‌آورد.

رومیان ۱۳: ۸ (ترجمه هزاره نو)

### پاسخ ایمان

خداوند عیسی، من می‌خواهم که از کلام تو اطاعت کنم و در یگانگی و محبت با خانواده خدا

سلوک نمایم. (رجوع کنید به ۱ پطرس ۳: ۸-۱۲)

### جوابها

۱. او را نادیده می‌گیرند، از او بیش از حد می‌ترسند.
۲. فریب.
۳. درست.
۴. آنها را به دام گناه و زنا بیندازد و موجب شود خودشان لعنتی بر خود بیاورند.
۵. برتر و عظیمتر.
۶. اطاعت، هماهنگی.

## ۱۳

### صحبت نفسانی

برای مسیحیان درک این موضوع که خادمین شیطان نیروهای روحانی خطرناک و آزارنده‌ای را به سوی آنها نشانه گرفته‌اند، مشکل نیست. اما دانستن اینکه در شرایطی سرچشمه این نیروهای روحانی پرگزند، ایمانداران دیگر هستند، شگفت‌آور است. در یعقوب ۳: ۱۴-۱۵، یعقوب رسول خطاب به مسیحیان و نیز در مورد آنها چنین هشدار می‌دهد:

اما اگر در دل خود حسد تلخ و جاه طلبی دارید، به خود مبالید و خلاف حقیقت سخن مگویید.

چنین حکمتی از بالا نازل نمی‌شود، بلکه زمینی و نفسانی و

شیطانی است.

ترجمه هزاره نو

یعقوب برای توصیف نوع بخصوصی از "حکمت" از صفت‌هایی در سه سطح نزول کننده استفاده می‌کند: اول "زمینی"؛ پایینتر از آن "نفسانی" و پایینتر از آن "شیطانی". کلید درک روند نزولی این سه صفت، در دومین صفت یعنی "نفسانی" نهفته است. واژه یونانی *psuchikos* مستقیماً از واژه *psuche* به معنی "نفس" می‌آید. به این ترتیب، واژه "نفسانی" به گونه‌ای طبیعی با تصویر کتاب مقدس از شخصیت انسان تطبیق می‌کند.

در ۱ تسالونیکیان ۵: ۲۳ پولس دعا کرده می‌گوید: "اما خود خدای سلامتی، شما را بالکل مقدس گرداند و روح و نفس و بدن شما تماماً بی عیب محفوظ باشد." در اینجا پولس هر سه عنصری

که شخصیت کامل انسان را می‌سازند به ترتیب نزولی: اول روح، بعد نفس و در آخر بدن، در کنار هم می‌آورد.

روح بخشی از شخصیت انسان است که مستقیماً در هنگام خلقت در او دمید. به همین جهت است که انسان قادر به اتحاد و شراکت مستقیم با خدای خالق است. در اقرنتیان ۶: ۱۷ پولس می‌گوید: "اما آن که با خداوند می‌پیوندد، با او یک روح است" (تأکید افزوده شده است. - ترجمه هزاره نو). اما صحیح نیست اگر بگوییم "با خدا یک نفس است". فقط روح انسان است که قادر به اتحاد مستقیم با خدا می‌باشد.

در الگوی اصلی آفرینش، روح انسان به سوی بالا با خدا مرتبط بود و به سوی پایین با نفسش ارتباط داشت. خدا مستقیماً با روح انسان مرتبط بود و از طریق روح انسان با نفس او ارتباط می‌یافت. روح و نفس انسان هر دو، خود را از طریق بدن وی ابراز می‌نمودند.

به هنگام حبوط انسان که نتیجه ناطاعتی وی بود، ارتباط روح او با خدا قطع شد و در همان اثنا نفس وی شروع به ابراز خود مستقل از روحش نمود. این ارتباط "مخدوش" جدید هم نتیجه و هم ابراز عصیان انسان بر علیه خدا بود.

در جای دیگر در عهد جدید، واژه *نفسانی* به معنی فعالیت نفس انسان در عدم هم گامی درست با روحش می‌باشد. بنابراین وضعیتی را توصیف می‌کند که در تقابل با اراده عالی خداست. این امر را می‌توان با بررسی کوتاه دو متن دیگر در عهد جدید انجام داد که در آنها واژه *psuchikos* - به معنی "نفسانی" - مورد استفاده قرار گرفته است.

در اقرنتیان ۲: ۱۴-۱۵ پولس می‌گوید: "اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد... و قادر به درکشان نیست، چرا که فضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است" (ترجمه هزاره نو). کاملاً واضح است که "نفسانی" و "روحانی" در تقابل با یکدیگر به کار رفته اند. انسان "روحانی" بر حسب اراده خدا عمل می‌کند در حالیکه انسان "نفسانی" هماهنگی ای با خدا ندارد. انسان "نفسانی" در پی درک حقایق روحانی در قلمرو نفس خویش است، ولی قادر به این کار نمی‌باشد. انسان "روحانی" از طریق روح خود با خدا متحد است و لذا قادر به دریافت مستقیم مکاشفه روحانی از خدا می‌باشد.

در یهودا ۱۶-۱۹، یهودای رسول طبقه‌ای از آدمیان را توصیف می‌کند که وابسته به کلیسا هستند ولی با این وجود "گله‌مند و عیب‌جو و غرقه در ارضای شهوات خویش" هستند (آیه ۱۶ - ترجمه هزاره نو). او سخن خود را در مورد آنها چنین خاتمه می‌دهد: "همین‌ها هستند که در میان شما جدایی می‌افکنند و نفسانی و عاری از روحند [منظور روح القدس است]" (آیه ۱۹ - ترجمه هزاره



نو).

اگر این دو متن از اقرنتیان و یهودا را در کنار هم بگذاریم، تصویری یکپارچه از شخصی که "نفسانی" معرفی شده، بدست می‌دهند. ظاهراً او وابسته به کلیسا است و جلای روحانیت بر خود دارد. در عین حال، نفس وی ارتباط درستی از طریق روحش با خدا برقرار نمی‌نماید. برخلاف اعتراض به ایمان، در واقع این شخص عصیانگری است که هماهنگی‌ای با خدا و با قوم خدا ندارد. او توانایی فهم حقایق روحانی را دارا نیست. دیدگاه و رفتار عصیانگرانه روح خدا را محزون می‌سازد و در بدن مسیح جدایی می‌افکنند.

این تحلیل، نزولی بودن سطح حکمت باطل را که در یعقوب ۳: ۱۵ از زمینی به نفسانی و سپس به شیطانی توصیف شده، نشان می‌دهد. مشکل ریشه‌ای عصیان و تمرد است - که از سوی ناطاعتی نسبت به خدا و از سوی دیگر نپذیرفتن قدرت خدا را شکل می‌دهد. عصیانگری، روح انسان را از خدا و از امور آسمانی جدا می‌سازد. این انسان اکنون محدود به ارزشها و انگیزه‌های زمینی است. در عین حال، نفس وی - به دور از هماهنگی با خدا- به واسطه عصیانش، در معرض نفوذ دیوهاست که حواس کند شده روحانی وی قادر به شناسایی‌شان نمی‌باشد. نتیجه، شکلی از حکمت است که ظاهراً "روحانی" می‌باشد ولی در واقع "شیطانی" است.

فصل سوم رساله یعقوب تماماً بر یک مشکل مشخص متمرکز است و آن استفاده نادرست از زبان می‌باشد. از این گذشته، مخاطب اصلی، و یا شاید منحصر به فرد، رساله کسانی هستند که معترف به ایمان به مسیح هستند. بنابراین روشن است که منظور یعقوب از این حکمت فاسد، جعلی و شیطانی، همانا کلماتی است که مسیحیان به کار می‌برند. این وضعیت چگونه ایجاد می‌شود؟ مسیحیان معمولاً در دو حوزه اصلی در مورد کلماتی که از دهانشان خارج می‌شود، مرتکب گناه می‌شوند. حوزه اول مربوط به سخنانی است که مسیحیان در میان خود می‌گویند و حوزه دوم سخنانی است - که در وحله اول - به خدا می‌گویند.

عهد جدید هشدارهای روشنی به مسیحیان می‌دهد که باید چگونه در مورد دیگران - و مخصوصاً مسیحیان دیگر- سخن بگویند. در تیطس ۳: ۲ پولس می‌گوید: "هیچکس را بد نگویند". عبارت هیچکس در مورد همه مردم اعم از ایماندار و بی ایمان است.

فعل یونانی که در این "بد گفتن" ترجمه شده است، *blasphemo* می‌باشد که ریشه واژه *blaspheme* به معنی توهین به مقدسات یا کفر گویی است. درک این موضوع که گناه "کفر گویی" فقط شامل ادای کلمات بد نسبت به خدا نیست بلکه سخنان بدی را که به انسانهای دیگر می‌گوییم نیز در بر می‌گیرد. اینگونه گویش چه در مورد خدا و چه در مورد مردم دیگر برای مسیحیان ممنوع است.

در یعقوب ۴: ۱۱، به طور مشخص‌تری از سخنانی که مسیحیان درباره یکدیگر می‌گویند چنین می‌نویسد: "ای برادران از یکدیگر بدگویی مکنید" (ترجمه هزاره نو). "بدگویی" ترجمه واژه یونانی *katalalo* به معنی "سخن گفتن بر علیه" است. بسیاری از مسیحیان این متن از یعقوب را چنین تفسیر می‌کنند که ما نباید هیچ چیز دروغی بر علیه سایر ایمانداران بگوییم. ولی او در واقع می‌گوید که ما به هیچ وجه نباید بر علیه ایمانداران دیگر سخن بگوییم حتی اگر آنچه درباره آنها می‌گوییم راست باشد. گناهی که یعقوب درباره‌اش سخن می‌گوید دروغ گفتن نیست بلکه بر علیه کسی سخن گفتن است.

یکی از گناهانی که مسیحیان را به آسانی به سوی خود می‌کشد، غیبت کردن است. در برخی از جماعت‌های مسیحی اگر غیبت را حذف کنیم، به سختی گفتگوی دیگری باقی می‌ماند! در فرهنگ کالینز انگلیسی دو معنا برای "غیبت" به شرح زیر آمده است:

۱. گپ اتفاقی و بیهوده
۲. پیچ بدخواهانه یا شایعه سازی در مورد دیگران

دو صفتی که به غیبت نسبت داده شده عبارتند از: بی هدف و بدخواهانه است. برای مسیحیان کافی نیست که از بدخواهی در صحبتشان اجتناب کنند. در متی ۱۲: ۳۶ عیسی شخصاً به صراحت به ما در مورد سخن بیهوده هشدار می‌دهد: "اما به شما می‌گویم که مردم برای هر سخن پوچ که بر زبان برانند، در روز داوری حساب خواهند داد" (تأکید افزوده شده - ترجمه هزاره نو).

هرچند عهد جدید به صراحت غیبت گویی را قدغن کرده، بسیاری از مسیحیان آن را گناهی نسبتاً "بی ضرر" می‌دانند. اما قطعاً این دیدگاه خدا نسبت به این گناه نیست. در رومیان ۱: ۲۹-۳۰ پولس برخی از عواقب رویگرداندن انسان را از خدا برمی‌شمارد. بخشی از این فهرست از این قرار است: "پر از حسد و قتل و جدال و مکر و بدخویی؛ غمازان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لافزنان و مبدعان شر و نامطیعان والدین."

موقعیت غیبت کنندگان در این فهرست حائز اهمیت است. برخی از حالت‌هایی که مستقیماً به غیبت وابسته‌اند عبارتند از نزاع، فریب و بدخواهی. غیبت کنندگان هم‌ردیف با غمازان (تهمت زندگان)، دشمنان خدا، اهانت کنندگان، متکبران و لافزنان آمده‌اند. شاید مسیحیانی که غرق در غیبت گویی هستند خود را "مستثنی" بدانند، ولی خدا آنها را اینگونه نمی‌بیند.

خطر اینگونه صحبت‌ها توسط ترتیب نزولی صفتهای به کار رفته در یعقوب ۳: ۱۵ یعنی: زمینی، نفسانی و شیطانی افشا شده است. مسیحیانی که به خودشان اجازه غیبت گویی درباره دیگران

## برکت یا لعنت

و مخصوصاً ایمانداران دیگر- را می‌دهند، مستقیماً از کلام خدا ناطاعتی می‌کنند. در نتیجه خود را روی یک شیب سرازیری لیز می‌یابند. پیش از اینکه بفهمند چه اتفاقی می‌افتد، از وضعیت "زمینی" به "نفسانی" و از "نفسانی" به "شیطانی" سقوط می‌کنند.

سخنان اینگونه افراد در مورد دیگران را معمولاً "لعنت" نمی‌نامند، ولی تأثیر آنها مشابه است. این سخنان در واقع مجرای نیروهای شیطانی هستند که از طریق آنها به سوی سایر اعضای بدن مسیح نشانه می‌روند. از این گذشته، فقط کسانی که درباره شان صحبت می‌شود، تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند. در یعقوب ۳: ۶ می‌خوانیم: "زبان...دنیایی است از شرارت در میان اعضای بدن ما که همه وجود انسان را آلوده می‌کند." ایماندارانی که مرتکب اینگونه گناه گفتاری می‌شود در واقع هم خودش را می‌آلاید و هم بخشی از بدن مسیح را که به آن مرتبط است.

چند سال پیش، در سفری بشارتی در اروپا، خود را در موقعیتی یافتم که دید زنده و جدیدی از خطرات صحبت نفسانی به من داد. مشغول تهیه موعظه در یک جلسه فوق العاده مهم بودم که ناگهان دردی جانفزا در زیر شکم پیچید. از ترس اینکه مبدا مجبور به لغو موعظه عصر شوم، خدا را به کمک طلبیدم.

ناگهان در ذهنم تصویر دو دوست مسیحی را دیدم که حدود شش هزار مایل دور از من، در آمریکا مشغول صحبت کردن درباره من بودند. ارتباط هر سه نفر ما با هم بسیار گرم و صمیمانه بود، ولی آن دو به شدت با کاری که من به تازگی بعهده گرفته بودم مخالفت می‌کردند. حس کردم که آنها در گفتگویشان از من بخاطر عملکردم انتقاد می‌کنند و سخنان منفی آنها درباره من علایم فیزیکی درد را در من تشدید می‌کرد. از این گذشته این تدبیر شیطان برای بازنگاه داشتن من از خدمت در آن شب بود.

متوجه شدم که باید دو کار انجام دهم: اول، با تصمیم قلبی دوستانم را بخاطر سخنانی که بر علیه من می‌گفتند بخشیدم. سپس براساس وعده عیسی در متی ۱۸: ۱۸ عمل کردم که می‌گوید: "آمین به شما می‌گویم، هر آنچه بر زمین ببندید در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه بر زمین بکشایید، در آسمان گشوده خواهد شد" (ترجمه هزاره نو). به قدرت نام عیسی، نیروهای شیطانی را که بر علیه من در کار بودند بستم و خود را از تأثیر سخنانی که دوستانم درباره‌ام می‌گفتند آزاد کردم. در عرض پنج دقیقه درد شکم کاملاً برطرف شد (و دیگر برنگشت!). چند ساعت بعد توانستم خدمتی موثر در آن جلسه ارائه دهم و حس کردم که اراده خدا انجام شد.

چندی بعد که به آمریکا بازگشتم، ملاقاتی با دو دوستم داشتم و ناراحتی ای که میان ما بود برطرف گردید. امروز ارتباط ما نزدیکتر از گذشته است.

در متی ۷: ۱-۲ عیسی می‌گوید: "حکم مکنید تا بر شما حکم نشود. زیرا بدان طریقی که

حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانهای که ببینیم برای شما خواهند پیمود." در زبان انگلیسی برگردان مصدر "حکم کردن" از یونانی، ریشه واژه‌های هم خانواده نقد و انتقاد نیز هست. وقتی ما به خودمان اجازه می‌دهیم که از دیگران - مخصوصاً از ایمانداران دیگر- به گونه‌ای انتقاد کنیم که گویی حکم مجازات برایشان صادر کرده‌ایم، از کلام خدا ناطاعتی می‌کنیم ولذا بخاطر دیدگاه ترمذآمیز نسبت به خدا گناهکاریم. این کار ما را در معرض "علایم" یعقوب ۳: ۱۵ یعنی زمینی، نفسانی و شیطانی، قرار می‌دهد.

اگر ما با رفتار یک شخص مسیحی مخالفتی داریم، مجازیم - و گاهی مجبوریم- که از الگوی پولس در مخالفتش با پطرس در مورد یهودی‌گرایی وی پیروی کنیم. در غلاطیان ۲: ۱۱ پولس می‌گوید: "او (پطرس) را روبرو مخالفت نمودم" (تأکید افزوده شده است). پولس از رفتار پطرس نزد همکارانش یعنی برنابا و تیطس انتقاد نکرد. در عوض او مستقیم به نزد پطرس رفت و اختلافات خود را شخصاً با او در میان گذاشت. اگر پولس پشت سر پطرس انتقاد می‌کرد، ممکن بود روابطشان برای همیشه مخدوش شود. اما در ۲ پطرس ۳: ۱۵ - که در اواخر عمر پطرس نوشته شده است- به گرمی از حکمت "برادر حبیب ما پولس" سخن به میان آمده است. در امثال ۲۷: ۵ سلیمان اصلی در مورد رفتار بیان می‌کند: "توبیخ آشکار، به از محبت پنهان" (ترجمه هزاره نو).

موقعیت دیگری که ممکن است پیش بیاید این است که ما مجبور به شهادت دادن درباره عمل خطای شخص دیگری در دادگاه بشویم. در این صورت، وظیفه ما گفتن "حقیقت، و هیچ چیز به غیر از حقیقت" خواهد بود. اما هیچکس نمی‌تواند همزمان شاهد و قاضی باشد. در چنین موقعیتی، ما در نقش قاضی و داور قرار نداریم بلکه در نقش شاهد هستیم و قضاوت را به دیگری می‌سپاریم. گناه بخصوصی که عیسی ما را از آن برحذر می‌دارد این است که خود را در مقام داور و قاضی قرار دهیم در صورتی که خدا ما را به این کار نگمارده است. او همچنین به ما هشدار می‌دهد که اگر از دیگران انتقاد کنیم، همین انتقادی که از دیگران کرده‌ایم به نوبه خود در مورد ما هم صورت خواهد گرفت.

تحلیل نافذ کتاب مقدس درباره صدمه ناشی از استفاده نادرست از زبان احتمالاً کمتر کسی را در میان ما "مبرا از گناه" می‌نماید. اگر دریابیم که واقعاً بخاطر زخم زدن با زبانمان به سایرین گناهکاریم و بدین وسیله خودمان و بدن مسیح را آلوده کرده‌ایم، نیازمان را به توبه و طلب بخشایش از خدا و پاک‌ی به خوبی خواهیم فهمید. شاید لازم باشد از کسانی که رنجانده‌ایم نیز درخواست بخشش کنیم.

## برکت یا لعنت

---

فراتر از اینها، باید بیاموزیم که چگونه خود را از زخم زبان و سخنان گزنده که دیگران در مورد ما می گویند، حفظ کنیم. در فصل ۳ به موضوع محافظت خواهیم پرداخت.

### سؤالهایی برای مطالعه

۱. سه عنصری که شخصیت انسان را می‌سازند کدامند؟
۲. چه قسمتی را خدا در هنگام آفرینش مستقیماً بر انسان دمید؟
۳. کدام دو خصوصیت، در این سه قسمت، بر خلاف همدیگر هستند؟
۴. درست یا غلط: گناه کفرگویی فقط هنگامی رخ می‌دهد که ما از خدا بد بگوییم.
۵. کدام دو صفت در مورد کلمه غیبت گویی کاربرد دارد؟
۶. انتقاد از سایر ایمانداران بطوری که گویی بر آنها حکم صادر می‌کنیم، ما را بخاطر دیدگاه \_\_\_\_\_ نسبت به خدا گناهکار می‌سازد.
۷. درست یا غلط: همان انتقادی که از دیگران می‌کنیم بعدها از ما نیز خواهد شد.

### کاربرد در زندگی

۱. صحبت "نفسانی" را با کلمات خود شرح دهید.
۲. برخی از سوء استفاده‌هایی که از زبان کرده می‌شود، کدامند؟
۳. آیا تا کنون صحبت نفسانی یا بدزبانی کرده‌اید؟ چگونه؟
۴. درخواست بخشش از کسانی را که رنجانیده‌اید، مورد توجه قرار دهید.

### آیه حفظی

انسان از دادن پاسخ شایسته شادمان می‌شود، چه نیکوست سخنی که به وقتش گفته شود!  
امثال ۱۵: ۲۳ - ترجمه هزاره نو

### پاسخ ایمان

سخنان دهانم و تفکر دلم در نظرت پذیرفته آید، ای خداوند که صخره من و رهاننده من هستی  
(مزمور ۱۹: ۱۴ - ترجمه هزاره نو).

### جوابها

۱. روح، نفس، بدن.
۲. روح.
۳. نفسانی و روحانی.

## برکت یا لعنت

---

۴. غلط. کفرگویی به سخنان بدی که بر علیه سایر افراد بشر می‌گوییم نیز اطلاق می‌شود.
۵. بیهوده، بدخواهانه.
۶. تمرد آمیز.
۷. درست.





## ۱۴

### دعاهای نفسانی

برای بسیاری از مسیحیان بسیار بُهت آور است وقتی متوجه می‌شوند که در اثر بدگویی آنها از دیگران، چه آسیبهایی ممکن است بدیشان برسد. اما وقتی با آسیب شدیدتری که در بدگویی از دیگران هنگام دعا نزد خدا ایجاد می‌کنند، مواجه می‌شوند، بهت و حیرتشان بیشتر می‌گردد. آنها می‌پندارند که دعا کردن همواره قابل قبول است و اثراتش همیشه نیکوست. با این وجود، کتاب مقدس پشتیبان این دیدگاه نمی‌باشد.

در امثال ۲۸: ۹ به عنوان مثال، به ما هشدار داده می‌شود که: "آن که از گوش فرادادن به شریعت سر باز زند، حتی دعایش کراهت‌آور است" (ترجمه هزاره نو).

خدا در کتاب مقدس اصول مربوط به دعای مورد پذیرش خود را مقرر داشته است. هر کسی که این اصول را نادیده بگیرد و دعایی خلاف آنها بکند، مورد نارضایتی خدا قرار گرفته، دعایش پذیرفته نمی‌شود. در توضیح ارزیابی اینگونه دعاها، سلیمان از یکی از اصطلاحات قوی تقبیح کتاب مقدس یعنی: کراهت استفاده می‌کند.

از این سبب که دعا کردن صحیح برای ما بسیار حائز اهمیت است، نباید جسورانه به حکمت خودمان وابسته باشیم. خدا از روی رحمت خود ما را با ابزار و تدابیر خودمان تنها نگذاشته است. او یآوری الهی در اختیارمان قرار داده که همانا روح القدس است. با توانایی که او می‌بخشد دعاهایمان نزد خدا قابل قبول است. اما جدا از روح القدس نمی‌توان به گونه‌ای دعا کرد که مقبول خدا باشد یا اراده و اهداف او را به انجام رساند.

در رومیان ۸: ۲۶-۲۷ پولس این موضوعات را به روشنی بیان می‌دارد:

و روح نیز در ضعف ما به یاری مان می‌آید، زیرا نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم. اما روح با ناله‌هایی بیان ناشدنی، برای ما شفاعت می‌کند. و او که کاوشگر دلهاست، فکر روح را می‌داند، زیرا روح مطابق با اراده خدا برای مقدسان شفاعت می‌کند.

ترجمه هزاره نو

همگی ما بخاطر طبیعت جسمانیمان، ضعفهایی داریم. این ضعفها نه به بدن ما، بلکه به دانایی ما مربوط می‌شود و خود را به دو طریق نشان می‌دهند. اول، ما معمولاً نمی‌دانیم برای چه باید دعا کنیم. دوم، حتی اگر بدانیم باید برای چه دعا کنیم، نمی‌دانیم چگونه دعا کنیم. بنابراین کاملاً به روح القدس وابسته می‌مانیم. فقط اوست که می‌تواند به ما نشان دهد برای چه و چگونه دعا کنیم.

پولس در دو متن از افسسیان تأکید بیشتری بر وابستگی ما به روح القدس برای بخشیدن دعا‌هایی که مورد قبول خداست، می‌نماید. در افسسیان ۲: ۱۸ او اکیداً می‌گوید که فقط روح القدس می‌تواند دسترسی ما را به خدا میسر گرداند: "زیرا به واسطه او [عیسی]، هر دو [یهود و غیریهود] توسط یک روح به حضور پدر دسترسی داریم" (تأکید افزوده شده است - ترجمه هزاره نو). دو شرط پذیرش دعا در اینجا ترکیب شده است: به واسطه عیسی و توسط روح القدس. هر کدام از اینها ضروری است.

هیچگونه نیروی طبیعی، صدا‌های انسانی ضعیف ما را از زمین به گوش خدا که بر تختش در آسمان است، نمی‌رساند. فقط قدرت ماوراءطبیعی روح القدس می‌تواند چنین کاری کند. بدون وجود او ما دسترسی به خدا نداریم.

پولس در افسسیان ۶: ۱۸ دوباره بر نیاز ما به امداد روح القدس، مخصوصاً در دعا برای سایر ایمانداران تأکید می‌کند. او می‌گوید: "با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح [روح القدس] دعا کنید... بجهت همه مقدسین..." (تأکید افزوده شده است). فقط دعا‌هایی که در روح القدس برای سایر مقدسین کرده می‌شوند می‌توانند کمک و تقویتی که آنها نیاز دارند، بدیشان برساند.

چگونه می‌توانیم از یاری روح القدس بهره‌مند شویم؟ فروتنی و نیت خالص دو ضرورت اولیه است. اول باید خودمان را در برابر روح القدس فروتن ساخته، نیازمان را به او دریابیم. سپس باید به او اجازه دهیم ما را از هر نیت پلید و خودخواهی پاک سازد و به ما الهام بخشد تا با محبتی خالص و توجه کامل برای کسانی که می‌خواهیم، دعا کنیم.

دعا‌هایی که روح القدس الهام بخش آنهاست لزوماً طولانی و فصیح نیستند. خدا تحت تأثیر عبارات شیوا یا آهنگ موقر صدای ما قرار نمی‌گیرد. برخی از موثرترین دعا‌های کتاب مقدس به

## برکت یا لعنت

گونه‌ای شگفت‌آور ساده هستند. وقتی موسی برای خواهرش، مریم که مبتلا به برص شده بود، دعا کرد، به سادگی گفت: "ای خدا او را شفا بده!" (اعداد ۱۲: ۱۳). آن خراجگیر در حین دعا در معبد فقط یک جمله کوتاه ادا کرد: "خدایا بر من گناهکار ترحم فرما" (لوقا ۱۸: ۱۳). با اینحال می‌دانیم که خدا هر دو دعا را شنید و اجابتشان کرد.

اگر احساس می‌کنید می‌خواهید دعا کنید ولی نمی‌دانید چه بگویید، از خدا کمک بگیرید. در زیر چند کلام ساده آمده که می‌توانید از آنها استفاده کنید:

خداوند، من می‌خواهم دعا کنم، ولی نمی‌دانم چگونه. خواهش می‌کنم توسط روح القدس به من کمک کن تا دعایم به گوش تو برسد و اجابت شود.

پس از دعا، بوسیله ایمان پاسخ خدا را بپذیرید و از ته دلتان دعا کنید. عیسی به ما اطمینان داده است که اگر از خدا نان بخواهیم، او هرگز به ما سنگ نخواهد داد (رجوع کنید به متی ۷: ۹). اما اگر ما خودمان را به روح القدس تسلیم نکنیم و هدایت او را جویا نباشیم، دعاهايمان بوسیله حسادت و خودخواهی (بر اساس اشاره یعقوب ۳: ۱۴) و یا بوسیله نیت‌های جسمانی مثل رنجش، عصبانیت، انتقاد یا خود عادل بینی انگیزش می‌یابد. روح القدس بر اینگونه دعاها صحه نمی‌گذارد و آنها را نزد خدای پدر نمی‌برد.

بنابراین به ناچار دعای ما به "علایم" یعقوب ۳: ۱۵: زمینی - نفسانی - شیطانی، تنزل می‌کند. اثر این دعاهاى نفسانی درست مثل صحبت نفسانی، منفی است نه مثبت. این دعاها فشارهای نادیدنی و غیرقابل توصیفی برای کسانی که برایشان دعا می‌کنیم، وارد می‌آورد و نه تنها باری از دوششان برنمی‌دارد، باری بر بارهای دیگر می‌شود.

مخصوصاً وقتی برای ایمانداران دیگر دعا می‌کنیم، دو نیت نفسانی وجود دارد که باید از آنها بپرهیزیم و آن اینکه نباید آنها را متهم کنیم یا بخواهیم بر آنها سلطه یابیم.

دیدن خطاهای سایر مسیحیان کار بسیار آسانی است. در واقع، اکثراً همین انگیزه اصلی دعای ما برای آنها می‌شود. دعا کردن کار درستی است ولی باید مراقب باشیم که چگونه دعا می‌کنیم. ما نباید به آزادی فهرستی از خطاهای ایشان را به حضور خدا بیاوریم.

وقتی در نقش متهم کننده شروع به بازی می‌کنیم، از الگوی شیطان پیروی می‌نماییم نه از الگوی مسیح. عنوان اصلی شیطان یعنی: /بلیس، به معنای "تهمت زننده" یا "متهم کننده" است. در مکاشفه ۱۲: ۱۰ از او به عنوان کسی یاد شده است که روز و شب در حضور خدا مسیحیان را متهم می‌سازد. او از زمانهای دور به این کار مشغول بوده و در آن استاد است. نیازی هم به مسیحیان ندارد!

بنا بر مشاهدات من، پولس تقریباً در تمام دعاهایش برای مسیحیان دیگر، چه به طور فردی و چه جماعتی، آن را با شکرگزاری از خدا برای وجود آنها آغاز می‌کند. نمونه قابل توجهی از این دعاها در ابتدای رساله اول قرن‌تین موجود است. براساس آنچه بعداً در این رساله می‌خوانیم، آن جماعت مرتکب انواع و اقسام گناهان شده بودند، از جمله: نزاع میان اعضا، شهوت پرستی، زنا و مستی در سر سفره عشاء‌رسانی. با این وجود پولس نامه‌اش را با شکرگزاری بلیغی از ایشان شروع می‌کند:

من همواره خدای خود را به خاطر شما و آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما بخشیده شده است، سپاس می‌گویم. زیرا شما در او از هر حیث غنی شده‌اید، در هر نوع بیان و هرگونه معرفت، چنانکه شهادت ما بر مسیح در میان شما به ثبوت رسید... او شما را تا به آخر استوار نگاه خواهد داشت، تا در روز ظهور خداوندمان عیسی مسیح بری از هر ملامت باشید.

اقرنتیان ۱: ۴-۶، ۸ - ترجمه هزاره نو

شکرگزاری در ابتدای هر دعا، اثر روانشناسی مهمی دارد. این کار در شخص دیدگاه مثبتی را ایجاد می‌کند. از چنین آغازی، ادامه دادن با ایمان مثبت بسیار آسانتر می‌شود، حتی اگر از خطاهای جدی یا مشکلات کسانی که برایشان دعا می‌کنیم، آگاهی نداشته باشیم. من شخصاً این اصل را دنبال می‌کنم و هرگز بدون شکرگزاری از خدا برای ایمانداران دیگر، دعایم را برایشان آغاز نمی‌کنم. اگر نتوانم این کار را بکنم آنگاه احساس می‌کنم بهتر است برایشان اصلاً دعا نکنم!

یکی از مبشرین نسل گذشته در هندوستان، خدمت دعایش چنان موثر بود که او را "هاید دعا کننده" می‌خواندند. در مناسبتی، او برای یک مبشر هندی که خدماتش فاقد آتش و ثمره لازم بود، دعا می‌کرد. می‌خواست بگوید: "خداوندا، تو می‌دانی این برادر چقدر سرد است." ولی همین که به: "خداوندا، تو می‌دانی..." رسید، روح القدس نگذاشت جمله‌اش را کامل کند.

ناگهان هاید متوجه شد که متهم کردن آن خادم خدا به او مربوط نیست. در عوض تمرکز بر خطاهای آن مرد، شروع به شکرگزاری از خدا برای هرنیکویی که او می‌توانست در آن خادم ببیند نمود. در ظرف چند ماه، آن برادر هندی کاملاً تغییر کرد. در سراسر آن منطقه او به عنوان مبشری سرسپرده و موثر شناخته شد.

این است قدرت دعایی که بر اساس قدردانی و شکرگزاری مثبت برای همه نیکوییهای موجود در یک فرد دیگر، کرده می‌شود. ولی فرض کنید که هاید نسبت به ندای روح القدس حساس نبود و به

## برکت یا لعنت

دعایش با منفی بافی و روح محکومیت ادامه می‌داد. آیا دعای او همچنان در جهت معکوس موثر نمی‌بود؟ آیا نمی‌توانست چنان بار سنگینی از محکومیت بر شانه آن خادم بگذارد که هرگز نتواند از جا برخیزد؟

گاهی از اوقات منمهم مثل اکثر مسیحیان دوران "سنگینی" روحانی را سپری می‌کنم. در این دوران به گونه‌ای غیرقابل تعریف، احساس تقصیر یا عدم شایستگی و یا ناپسندگی می‌نمایم. با این وجود هیچ چیز خاصی در زندگی یا رفتارم برای توضیح این احساسات پیدا نمی‌کنم. به تجربه آموخته‌ام که در چنین شرایطی ممکن است دلیل اصلی در خودم نباشد. "سنگینی" من ممکن است بخاطر مسیحیان دیگری که نیت خوبی دارند ولی بد راهنمایی شده‌اند، باشد که مرا در حضور خدا متهم می‌سازند. به طور مشخص، حس تقصیر معمولاً یک نشانه هشداردهنده است. گذشته از هر چیز، تقصیر نتیجه منطقی اتهام است. وقتی مشکلم را به درستی تشخیص دادم، می‌توانم به کاهن اعظم رجوع کنم که همه تقصیرهای مرا می‌بیند و در عین حال پیوسته در حضور پدر آسمانی برای من شفاعت می‌کند.

به سختی می‌توان دعایی را یافت که موثر نباشد. مسئله اصلی موثر بودن یا نبودن دعای ما نیست، بلکه مثبت یا منفی بودن تأثیر دعايمان است. نیرویی که در دعا کار می‌کند، تأثیر آن را مشخص می‌سازد. آیا دعاهای ما حقیقتاً از روح القدس هستند؟ یا فقط جعل نفسانی دعا می‌باشند؟ شفاعت راستین بر اساس الگوی عیسی است، به گونه‌ای که در رومیان ۸: ۳۳-۳۴ توصیف می‌گردد:

کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خداست که آنها را پارسا می‌شمارد؟  
کیست که محکومشان کند؟ مسیحی عیسی که مرد، بلکه برخیزانیده نیز شد و به  
دست راست خداست، اوست که برای ما شفاعت می‌کند!

(ترجمه هزاره نو)

مسیح یقیناً تقصیرهای ما را به عنوان ایمانداران می‌بیند، روشن‌تر از آنکه ما تقصیرهای همدیگر را می‌بینیم. با این وجود شفاعت او برای ما منجر به محکومیت‌مان نمی‌شود بلکه به روسفیدی ما می‌انجامد. او بنا کننده تقصیرهای ما نیست بلکه موسس عادل شمردگی ماست. شفاعت ما برای سایر ایمانداران باید پیرو همین الگو باشد. آیا ما جرأت می‌کنیم برعلیه برگزیدگان خدا ادعایی داشته باشیم؟ یا کسانی که خدا بری از گناه می‌شمارد، محکوم کنیم؟ مطمئناً این گستاخی‌ای در حد اعلا است!

پیام کتاب مقدس مبهم نیست و جایی برای متهم کردن برادران ایماندارمان در دعاهای ما

نمی‌گذارد. در عین حال وسوسه زیرکانه دیگری نیز در سوءاستفاده از قدرت دعا وجود دارد که ردیابی آن سختتر است و به شکل استفاده از دعا برای تسلط بر کسی که برایش دعا می‌کنم، بروز می‌کند. در ذات سقوط کرده ما مثل آدم چیزی هست که ما را وامی‌دارد تا بر دیگران تسلط یابیم و اراده خودمان را بر آنها تحمیل کنیم. در فصل ۶ به این امر اشاره شد که تمایل ما به تسلط بر دیگران ریشه سحر و جادوست، اولی به عنوان عمل جسم و سپس به عنوان یک مکتب انحرافی پنهانی. یکی از واژگان کلیدی که نشانگر عملکرد این نیرو می‌باشد، سیاست‌بازی است. مردم در زمینه‌های بی‌شماری متوسل به سیاست بازی می‌شوند تا آنچه می‌خواهند از دیگران بگیرند. شوهران با زنانشان، زنان با شوهرانشان؛ فرزندان با والدینشان؛ واعظان با جماعتشان؛ آگهی دهندگان رسانه با عموم مردم، همگی سیاست‌بازی می‌کنند! این کار به اندازه‌ای رایج شده است که مردم اعتنایی به آن در خودشان یا دیگران ندارند.

با اینحال، سیاست بازی در اراده خدا محلی از اعراب ندارد. خدا هرگز با ما سیاست بازی نمی‌کند و هرگز به ما اجازه این کار را نمی‌دهد. هرگاه متوسل به سیاست‌بازی می‌شویم، از پادشاهی روحانی به پادشاهی نفسانی قدم می‌گذاریم. ما از حکمتی در این کار استفاده می‌کنیم که از بالا نیست.

ما معمولاً به دعا به عنوان چیزی نیکو و روحانی می‌نگریم، بنابراین فرضمان این است که جوابهای دعای ما لزوماً شرعی هستند و نشانگر اراده خدا می‌باشند. در صورتی که به قدرت روح القدس دعا کنیم، این فرض صحیح است. اما اگر انگیزه دعاها را ما تصمیمات نفسانی خودمان باشد، اثرات آنها زیانبار است، نه سودمند.

معمولاً در پشت اینگونه دعاها نفسانی یک فرض خودخواهانه وجود دارد که ما حق داریم در زندگی دیگران "خدا را به بازی بگیریم". اما هرگونه تأثیری که قادر متعال بودن خدا را بر زندگی یک فرد کنار بزند، از روح القدس نیست.

مسیحیان ممکن است در شرایط بسیار متفاوتی وسوسه شوند تا به گونه‌ای ظاهراً روحانی دعا کنند ولی واقعاً نیتشان نفسانی باشد. در اینجا به دو نمونه رایج اشاره می‌شود:

### دعاهای متهم و محکوم‌کننده

"جدایی و شقاق" در کلیسا مطمئناً عنصر نفسانیت را در همه طرفین درگیر تشدید می‌کند.

## برکت یا لعنت

در این ماجرا، کشیش جونز، شبان کلیسای انجیلی<sup>۴</sup> درمی‌یابد که همسرش با برادر ویلیامز، خادم موسیقی کلیسا روابط نامشروعی برقرار کرده است. او از همسرش جدا می‌شود و برادر ویلیامز را نیز اخراج می‌کند.

اما برادر ویلیامز منکر ادعای کشیش جونز مبنی بر زناکاری خود می‌شود. او می‌گوید در حقیقت "بی‌عدالتی" شده است و نیمی از اعضای کلیسا را متقاعد به ساختن یک کلیسای جدید می‌نماید. مجادله‌های بسیاری بین این دو گروه بر سر تقسیم عواید ساختمان کلیسا در می‌گیرد.

یک سال بعد کشیش جونز دوباره ازدواج می‌کند. برادر ویلیامز و گروهش مدعی می‌شوند که ازدواج دوباره کشیش مطلقه به هیچ وجه کتاب مقدسی نیست. آنها جلسه‌ای را برای فراخواندن "داوری" خدا بر وی شروع می‌کنند.

در دو سال آتی، همسر جدید کشیش جونز دو بار حامله می‌شود ولی هر بار جنینش را سقط می‌کند و دکتر او هیچ دلیل پزشکی برای آنها پیدا نمی‌کند. اما قدرتی که از طریق این دعاها کار می‌کرد چه بود؟ از آنجا که روح القدس در کتاب مقدس به روشنی ما را از داوری کردن ایمانداران دیگر برحذر می‌دارد، اینگونه دعاها به قدرت او مستجاب نمی‌شوند. تنها تشخیصی که باقی می‌ماند یعقوب ۳: ۱۵ است. قدرتی که در اینگونه دعاها کار می‌کند زمینی، نفسانی و شیطانی است.

### ۲. دعا‌های با سیاست و سلطه جویانه

کشیش سترانگ عادت کرده که بر اطرافیان‌ش تسلط داشته باشد. همسرش فوت کرده و او به تنهایی با دو پسر و یک دخترش زندگی می‌کند. او انتظار داشت که هر دو پسرش کشیش شوند، ولی آنها ترجیح دادند که مشغول به کارهای غیرمذهبی شوند. ماری، دختر کشیش سترانگ در خانه مانده است. او وقت خود را وقف پدرش کرده و در خدمت به جماعت نیز فعالانه یاور اوست.

در یک گروه‌آیی بشارتی، ماری با باب که خادمی مسیحی از یک فرقه دیگر آشنا می‌شود. آنها به هم علاقمند گشته، باز هم با هم قرار ملاقات می‌گذارند. کشیش سترانگ با عقاید کلیسای باب مخالف است و سر ناسازگاری با ارتباط میان آنها می‌گذارد. او می‌ترسد که مبدا کمکهای ماری را در خانه و کلیسا از دست بدهد. سرانجام ماری از خانه پدری بیرون آمده و با شراکت یکی از دوستان دخترش، آپارتمانی را اجاره می‌کند. کشیش سترانگ این کار او را "تمرد" می‌نامد. وقتی ماری به او می‌گوید که با باب نامزد کرده، بسیار ناراحت می‌شود و شروع به دعا برای برهم خوردن ازدواج آنها می‌کند.

<sup>۴</sup> - First Full Gospel Church

باب و ماری با منظور ازدواج به روابطشان ادامه می‌دهند، اما هرچه بیشتر همدیگر را می‌شناسند، ارتباطشان با تنشهای بیشتری روبرو می‌گردد. به نظر می‌رسد هیچکدام در حضور دیگری احساس آرامش نمی‌کند. سوءتفاهم‌های کوچک به نوعی تبدیل به برخوردهای شدید می‌شوند. فعالیتی را که با هم شروع می‌کنند به گونه‌ای غیرقابل توضیح به ناکامی می‌انجامد. سرانجام ماری می‌گوید: "باب، این نمی‌تواند اراده خدا برای ما باشد!" و حلقه نامزدی را به او پس می‌دهد.

ماری چنین نتیجه می‌گیرد که راه بیرون آمدن از اینهمه ناکامی، قطع ارتباط با همه ایمانداران مسیحی است. او به پیروی از برادرانش به کار غیرکلیسایی مشغول می‌شود و ارتباط خود را با پدرش و کلیسا قطع می‌کند. بالاخره با مردی آشنا می‌شود و ازدواج می‌کند که هیچ اعتقادی به خدا ندارد.

دعاهای کشیش سترانگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آنها کاملاً موثر بودند ولی اثرشان زیانبار بود. این دعاها نشانگر سلطه جویی وی بر اطرافیانش در طول عمر وی بودند. به اندازه قطع یک ارتباط و بازآوردن شادی و پربراری به زندگی دخترش قدرت داشتند. اما نتوانستند او را در ایمانش استوار و از یک ازدواج متعاقب غیرکتاب مقدسی دور نگاه دارند. قدرت دعایی که به چنین نتایج منفی‌ای منجر شود، از روح القدس نیست.

اصولی که در این دو نمونه نشان داده شد در شرایط متفاوت دیگر زندگی کلیسایی معاصر کاربرد دارد. درسی که از آنها می‌شود گرفت این است که: قدرت دعای نفسانی هم حقیقی است و هم خطرناک. نتیجه اینگونه دعا برکتی به بار نمی‌آورد بلکه متضمن لعنت است.

با گناه دعای نفسانی باید درست مثل گناه گفتار نفسانی مواجه شد که در فصل قبل به آن پرداختیم. اگر مرتکب چنین گناهی شویم، باید توبه کنیم و از خدا بخشش بطلبیم. شاید لازم باشد که از کسانی که دعایمان بر زندگی‌شان اثر بد گذاشته است نیز بخواهیم که ما را ببخشند.

سرانجام، باید در آینده با قاطعیت از هرگونه تلاش برای متهم کردن دیگران یا تسلط یافتن بر آنها بوسیله دعا، اجتناب کنیم.



### سؤالهایی برای مطالعه

۱. فقط روح القدس می‌تواند به ما نشان دهد که در دعا برای یک شرایط خاص \_\_\_\_\_ بگوییم و \_\_\_\_\_ دعا کنیم.
۲. درست یا غلط: بدون روح القدس ما به خدا دسترسی نداریم.
۳. وقتی برای دوستان ایماندارمان دعا می‌کنیم، باید از کدام دو دیدگاه اجتناب کنیم؟
۴. هرگاه متوسل به سیاست‌بازی می‌شویم، از پادشاهی \_\_\_\_\_ به پادشاهی \_\_\_\_\_ قدم می‌گذاریم.
۵. نتیجه دعاهای نفسانی این است که آنها به جای برکت، \_\_\_\_\_ به بار می‌آورند.

### کاربرد در زندگی

دعای مورد پذیرش الهی دو شرط دارد: به واسطه عیسی و توسط روح القدس باشد. این جمله برای شما چه معنایی دارد؟ آیا دعایتان دارای این دو شرط هست؟  
آیا هرگز برای متهم کردن یا سلطه جویی بر کسی، چنانکه در این فصل توضیح داده شد، دعا کرده‌اید؟ اگر جواب مثبت است، از خداوند بخواهید که شما را ببخشد.

### آیه حفظی

از شکرگزاری برای وجود شما باز نایستاده‌ام، بلکه پیوسته شما را در دعاهای خود یاد می‌کنم.  
افسیسیان ۱: ۱۶ (ترجمه هزاره نو)

### پاسخ ایمان

پدر، من به هدایت روح القدس در دعاهایم متکی هستم. به من کمک کن تا دریابم چه وقت از دعا توسط روح القدس منحرف می‌گردم.

### جوابها

۱. چه، چگونه.
۲. درست.
۳. متهم کردن و تسلط یافتن.
۴. روحانی، نفسانی.
۵. لعنت.



# ۱۵

## خلاصه بخش ۲

در ده فصل گذشته به بسیاری از مهمترین دلایل لعنتها بر اساس مکاشفه کتاب مقدس پرداخته شد. خلاصه‌ای از این دلایل در خاتمه بخش ارائه می‌گردد.

بازشناختن و/یا پرستش خدایان دروغین  
درگیر شدن در مکاتب پنهانی  
بی احترامی به والدین  
هرگونه ظلم و بی‌عدالتی، خصوصاً در مورد ضعیفان و درماندگان  
هرگونه روابط جنسی نامشروع یا غیرطبیعی  
ضدیهودی‌گری  
شریعت‌گرایی، جسمانیت، ارتداد  
دزدی یا سوگند دروغ  
عدم تقدیم پول یا سایر منابع مادی که خدا از ما خواسته است  
سخنان کسانی که بخاطر طرز ارتباطشان با دیگران دارای قدرت‌اند مثل پدر، مادر، شوهر، زن، معلم، کشیش یا شبان  
لعنتهای بر خود آورده  
سوگندها یا قولهایی که افراد را به انجمنهای مرتد از خدا وابسته می‌سازد  
لعنتهایی که از جانب خادمین و عوامل شیطان هستند

گفتار نفسانی برعلیه سایر مردم  
دعای نفسانی که هدفش متهم ساختن یا تسلط بر سایر مردم باشد

علاوه بر اینها، دلایل یا منابع دیگری در کتاب مقدس موجب لعنت می‌شوند که در فهرست بالا به آنها اشاره نشده است. مهمترین این دلایل و منابع در فهرستی که در زیر آمده به ترتیب رخ دادنشان در کتاب مقدس آورده شده است. فهرست زیر شامل متنهایی گوناگونی نیست که صرفاً وجود لعنتهای تثبیه ۲۷ و ۲۸ را تصدیق می‌کنند.  
شایان توجه است که دسته بزرگی از مردم که متحمل لعنت خدا می‌شوند، در زمره انبیا، کاهنان و معلمین بی‌ایمان و فریبکار هستند.

لعنتی بر شهروندان میروز زیرا به سپاه باراق، سردار لشکر خداوند، در جنگ با سیسرا نپیوستند (داوران ۵: ۲۳).

لعنتی از جانب یوتام بر کسانی که پسران جدعون را کشتند (داوران ۹: ۵۷).  
لعنتی بر ایزابل بخاطر جادوگری و فساد (رجوع شود به ۲ پادشاهان ۹: ۳۴- با ۲ پادشاهان ۹: ۲۲ مقایسه کنید).

لعنتی بر کسانی که فرمانهای خدا را بخاطر غرورشان نمی‌پذیرند (مزمور ۱۱۹: ۲۱).  
لعنتی بر خانه شیران (امثال ۳: ۳۳).  
لعنتی بر زمین زیرا ساکنینش آن را ملوث کرده‌اند، از شرایع خدا تجاوز نموده، فرایض او را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته‌اند (اشعیا ۲۴: ۵-۶).

لعنتی بر مردمان ادوم بخاطر تداوم دشمنی و خیانت به اسرائیل (اشعیا ۳۴: ۵).  
لعنتی بر انبیای دروغینی که وعده سلامتی به کسانی می‌دادند که از خدا ناطاعتی می‌کردند (ارمیا ۲۹: ۱۸).

لعنتی بر انبیای دروغینی که ارتکاب فساد (ارمیا ۲۹: ۲۲).  
لعنتی بر اسرائیلیانی که با بی‌اعتنایی به هشدار خدا به مصر رفتند (ارمیا ۴۲: ۱۸ با ارمیا ۴۴: ۸، ۱۲ مقایسه شود).

لعنتی بر هر کسی که کار خداوند را با غفلت عمل نماید و شمشیر خود را از اجرای داوری خدا باز دارد (ارمیا ۴۸: ۱۰).

لعنتی بر برکتهای کاهنانی که تنبیه خدا را نمی‌پذیرند (ملاکی ۲: ۲).

## برکت یا لعنت

---

لعنتی بر "بزه‌ها" طرف چپ که بر برادران عیسی رحم نکردند (متی ۲۵: ۴۱).  
لعنتی بر کسانی که یک بار حقیقت خدا را بدرستی آموختند، اما ثمر نیکو ندادند (عبرانیان ۶:

۸).

لعنتی بر معلمین دروغین که طماع، فریبکار و فاسدند (۲ پطرس ۲: ۱۴).



## بخش ۳

### از لعنت به برکت





### مقدمه

آیا تا این قسمت از کتاب متوجه شده‌اید که زندگیتان به نوعی توسط یک لعنت پژمرده شده است؟ آیا به فکر چاره‌ای برای فرار از سایه‌های تاریکی که جلوی نور آفتاب برکات خدا را گرفته‌اند، افتاده‌اید؟

بله، فقط یک راه چاره وجود دارد و آن از طریق قربانی عیسی بر روی صلیب است. این بخش با کلامی ساده و عملی به توضیح چگونگی یافتن طریق خدا و پیروی از آن برای گذر از سایه به نور و از لعنت به برکت، پرداخته می‌شود.

برای تشویق بیشتر شما در فصل ۲۰ داستان مردی آمده که راه گذر از محرومیت و نومیدی به سوی ثمربخشی و کامروایی را یافت. شما نیز می‌توانید همین کار را بکنید!

این موضوع در ابتدا برایم کمی ثقیل می‌نمود اما بعد قدرت خدا بر من آمد و به پیام آن چسبیدم. پس از مدتی احساس کردم عرق از پیشانیم روان شد چون این تعلیم دقیقاً تجربیات مرا توصیف می‌کرد. پیش از خاتمه آن، حسی از آزادی از وجودم گذشت. دقیقه‌ای که در خاتمه دعا برای شکستن لعنتها، گفتم آمین!

احساس کردم چند تن بار از روی من برداشته شد. ستایش بر خدا! اکنون من یک کشیش تمام وقت هستم و خدا مرا در سراسر جهان به کار می‌برد. هر جا سفر می‌کنم، برایم فرصتی پیش می‌آید تا برای مردمان بی شماری که اکنون در برکت‌های الهی سلوک می‌نمایند، رهایی از لعنتها را به ارمغان آورم.

اس. بی.



## ۱۶

### تبادل الهی

تمامی پیام انجیل حول رویداد تاریخی منحصر به فرد قربانی عیسی بر روی صلیب می‌گردد. نویسنده عبرانیان در این مورد می‌گوید: "زیرا با یک قربانی، [عیسی] تقدیس‌شدگان را تا ابد کامل ساخته است" (عبرانیان ۱۰: ۱۴-ترجمه هزاره نو). دو بیان قدرتمند "تا ابد" و "کامل" در اینجا با هم ترکیب شده‌اند. این دو به همراه همدیگر نشانگر قربانی‌ای هستند که یکایک نیازهای همه نسل بشر را در بر می‌گیرد. از این گذشته، اثرات آن در سراسر زمانها تا ابدیت گسترش می‌یابد.

بر اساس همین قربانی است که پولس در فیلیپیان ۴: ۱۹ می‌نویسد: "اما خدای من همه احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود" (تأکید افزوده شده). "همه احتیاجات شما" مشخصاً شامل رهایی‌ای است که از لعنت می‌طلبید. ولی اول باید بتوانید این امر را به عنوان بخشی از یک کل ببینید که همانا عمل قدرتمندانه خدا بود که همه تقصیرها و رنجهای انسانیت را در لحظه اوج زمان جمع کرد.

خدا راه‌حلهای مختلفی برای مشکلات بی‌شمار بشریت تدارک ندیده است. در عوض یک راه چاره کامل که پاسخ او به هر مشکل می‌باشد، تدبیر کرده است. شاید ما از زمینه‌های متفاوت باشیم و هر کدام بار نیازهای شخصی خودمان را بردوش بکشیم، ولی برای دریافت راه حل خدا باید همگی در یک مکان یعنی در پای صلیب عیسی جمع شویم.

کاملترین شرح از آنچه در صلیب انجام شد، توسط اشعای نبی هفتصد سال پیش از وقوع آن ارائه شده است. در اشعیا ۵۳: ۱۰، اشعیا به بنده خدمتگزار خداوند را ترسیم می‌کند که نفسش می‌بایست به عنوان قربانی گناه به خدا تقدیم شود. نویسندگان عهد جدید یکصدا می‌گویند عیسی همان بنده خدمتگزار بی نام است. این امر که مقصود الهی در قربانی او به انجام رسید در اشعیا ۵۳: ۶

چنین جمع بندی شده است: "جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمع ما را بر وی نهاد."

مشکل اساسی جهانی انسانیت آن است که یکایک ما به راه خود می‌رویم. گناه بخصوصی هست که بسیاری از ما هرگز مرتکب آنها نشده‌ایم مثل قتل، زنا، دزدی و غیره. اما همگی در این گناه مشترک شریک هستیم که هر یک از ما به راه خود می‌رود. در نتیجه، به خدا پشت کرده‌ایم. واژه اصلی عبری *avon* در متن فارسی "گناه" ترجمه شده است. شاید نزدیکتر مترادف امروزی آن "سرکشی یا تمرد" نه بر علیه انسان بلکه علیه خدا، باشد. در فصل ۴ دیدیم که این دلیل اصلی لعنتهای فهرست شده در تثنیه ۲۸ است.

اما معنی واژه *avon* وسیعتر از گناه یا تمرد است. در کاربرد کتاب مقدسی، واژه *avon* فقط گناه را نشان نمی‌دهد بلکه مجازات یا عواقب شرارتباری را که گناه به بار می‌آورد نیز در بر می‌گیرد. به عنوان مثال، در پیدایش ۴: ۱۳ پس از آنکه خدا قائل را محکوم به قتل برادرش کرد، قائل گفت: "عقوبتم از تحملم زیاده است!" واژه‌ای که در اینجا "عقوبت" ترجمه شده همان *avon* است، که نه فقط "گناه" قائل، بلکه "عقوبتی" را که متحمل می‌شد نیز در بر داشت.

در لاویان ۱۶: ۲۲ در مورد بزی که در روز کفاره در صحرا رها می‌کردند، خداوند می‌گوید: "و بز همه گناهان ایشان را به زمین ویران بر خود خواهد برد." در این نمادپردازی، آن بز نه تنها گناهان اسرائیلیان بلکه همه عواقب گناهانشان را نیز بر خود داشت.

در مراثی ارمیا ۴، واژه *avon* دو بار به یک معنا به کار رفته است. اما ترجمه آن در آیه ۲۲ چنین است: "ای دختر صهیون سزای گناه تو تمام شد..." (تأکید افزوده شده است). واژه یگانه *avon* در اینجا "سزای گناه" ترجمه شده است. به گفته دیگر، *avon* صرفاً به معنی "گناه" نیست بلکه شامل تمامی عواقب شرارت‌باری که داوری خدا بر گناه وارد می‌داند، نیز می‌گردد.

این امر در مورد قربانی مسیح بر صلیب نیز صادق است. عیسی شخصاً مرتکب هیچ گناهی نشده بود. در اشعیا ۵۳: ۹ می‌خوانیم: "هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله‌ای نبود." اما در آیه ۶ می‌گوید: "خداوند گناه جمع ما را بر وی نهاد." فقط گناهان ما بر عیسی قرار نگرفت. او متحمل تمامی عقوبتهای شرارت‌بار آن گناهان نیز گردید. مانند بزی که به عنوان پیش‌نماد عیسی در صحرا رها می‌شد، او نیز گناهان ما و عقوبت آنها را با خود برد تا دیگر بر ما بازنگردند.

معنا و مقصود اصلی صلیب این است. تبادلی الهی بر روی صلیب صورت گرفت. اول آنکه عیسی بجای ما همه عواقب شرارت‌بار ناشی از داوری الهی بر گناهان ما را متحمل گردید. در عوض اکنون خدا تمامی نیک انجامی‌های اطاعت و بی‌گناهی عیسی را به ما پیشکش می‌کند.

## برکت یا لعنت

مختصرتر آنکه، شرارتی که ما به بار آوردیم بر عیسی نازل شد و در عوض نیکویی که عیسی به آورد قابل پیشکش شدن به ماست. خدا می‌تواند این نیکویی را بدون خدشه‌دار شدن عدالت ابدی خود به ما پیشکش کند زیرا عیسی به جانشینی ما تمامی مجازات ناشی از گناهان ما را متحمل گردید. تمامی اینها فقط از فیض بی‌پایان خدا انجام می‌گیرد و تنها از راه ایمان دریافت می‌شود. هیچگونه منطق علت و معلولی در اینجا وجود ندارد. هیچیک از ما هرگز کاری نکرده‌ایم که سزاوار چنین پیشکشی باشیم و هرگز هم نخواهیم توانست کاری برای کسب آن انجام دهیم. کلام خدا جنبه‌های گوناگونی از این تبادل و حوزه‌های مختلف کاربرد آن را نمایان می‌سازد. اما در هر مورد، این اصل صادق است: *بدی و شرارت بر عیسی آمد تا نیکویی قابل پیشکش به ما باشد.* دو جنبه نخست از تبادل انجام شده در اشعیا ۵۳: ۴-۵ آشکار شده است:

*لکن او غمهای [برگردان تحت‌اللفظی: مرضهای] ما را بر خود گرفت و دردهای ما را  
بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا  
گمان بردیم. و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته  
گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم.*

دو حقیقت در اینجا درهم تنیده شده‌اند که کاربرد یکی روحانی و کاربرد دیگری مربوط به جسم است. در زمینه روحانی، عیسی مجازات ناشی از تقصیرات و گناهان ما را بر خود گرفت تا ما در عوض بخشوده شویم و با خدا صلح کنیم (رجوع کنید به رومیان ۵: ۱). در زمینه جسمی، عیسی مرضها و دردهای ما را بر خود گرفت تا بواسطه زخمهای او بتوانیم شفا بیابیم. کاربرد جسمی تبادل در دو متن از عهد جدید تأیید شده است. متی ۸: ۱۶-۱۷ به اشعیا ۵۳: ۴ رجوع کرده و چنین می‌نگارد که عیسی "همه مریضان را شفا بخشید، تا سخنی که به زبان اشعیا نبی گفته شده بود تمام گردد که "و ضعفهای ما را گرفت و مرضهای ما را برداشت." در ۱ پطرس ۲: ۲۴ نیز پطرس رسول به اشعیا ۵۳: ۵-۶ رجوع کرده می‌گوید عیسی: "خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نمایم که به ضربهای او شفا یابیم."

تبادل دو جانبه‌ای را که در آیات بالا تشریح شد می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

*عیسی تأدیب شد تا ما بتوانیم بخشوده شویم. عیسی زخمی گردید تا ما بتوانیم شفا یابیم.*  
جنبه سوم از این تبادل در اشعیا ۵۳: ۱۰ نمایان شده است که بیان می‌دارد خداوند جان عیسی را "قربانی گناه" ساخت. این جنبه را باید در پرتو مراسم موسوی برای قربانیهای گوناگون گناه

جستجو کرد. کسی که مرتکب گناهی شده بود می‌بایست یک قربانی (مثلاً گوسفند، بز، گاو یا حیوانی دیگر) به نزد کاهن بیاورد. او به گناهِش در بالای سر حیوان قربانی اعتراف می‌کرد و کاهن به گونه‌ای نمادین گناه اعتراف کرده آن شخص را به حیوان قربانی منتقل می‌ساخت. سپس حیوان کشته می‌شد تا جریمه گناهی که به آن منتقل شده بود پرداخت نماید.

تمامی این آیین و مراسم در پیش‌دانی خدا طرح‌ریزی شد تا از پیش خبر از آنچه می‌بایست توسط آن یگانه قربانی فرابسنده عیسی انجام شود، بدهد. بر روی صلیب، گناه تمامی جهان به جان عیسی منتقل گردید. اشعیا ۵۳: ۱۲، نتیجه آن را چنین توصیف می‌کند: "او...جان خود را به مرگ ریخت." توسط قربانی و مرگ جایگزین عیسی، او گناه تمامی نسل بشر را کفاره کرد.

در ۲قرن‌تیاں ۵: ۲۱، پولس به اشعیا ۵۳: ۱۰ اشاره می‌کند و در عین حال جنبه مثبت این تبادل را نیز ارائه می‌دهد: "او [خدا] کسی [عیسی] را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی پارسایی (عدالت) خدا شویم" (ترجمه هزاره نو).

پولس اینجا در مورد عدالتی که ما می‌توانیم توسط تلاش‌های خودمان به آن دست یابیم، سخن نمی‌گوید، بلکه درباره عدالت خود خدا یعنی عدالتی که هرگز آشنایی با گناه نیافته، صحبت می‌کند. هیچ یک از ما هرگز نمی‌تواند این عدالت را کسب کند، زیرا به اندازه فاصله آسمان از زمین، از عدالت ما فراتر است. ما فقط و فقط از راه ایمان می‌توانیم این عدالت را بدست آوریم. جنبه سوم از تبادل فوق را می‌توان چنین جمع بندی کرد:

*عیسی به سبب گناهکاری ما گناه شد، تا ما بتوانیم با عدالت او عادل شویم.*

جنبه بعدی تبادل انجام گرفته، نتیجه منطقی جنبه پیشین است. تمامی کتاب مقدس در عهد عتیق و عهد جدید بر این امر تأکید دارد که حاصل نهایی گناه، مرگ است. در حزقیان ۱۸: ۴ خداوند بیان می‌دارد که: "هرکسی که گناه ورزد او خواهد مرد." در یعقوب ۱: ۱۵ یعقوب رسول می‌گوید: "گناه چون به ثمر رسد، مرگ به بار می‌آورد" (ترجمه هزاره نو). وقتی هویت عیسی با گناه ما باز شناخته شد، تجربه مرگ که ثمره گناه است برای غیرقابل اجتناب گردید.

نویسنده عبرانیان در تأیید این امر در عبرانیان ۲: ۹ چنین می‌نویسد: "عیسی... اندک زمانی پایینتر از فرشتگان قرار گرفت... از رنج مرگ گذشت تا بر حسب فیض خدا برای همه طعم مرگ را بچشد" (ترجمه هزاره نو). مرگ او نتیجه غیرقابل اجتناب گناه انسان بود که او بر خود گرفت. او گناه تمامی بشر را بر خود حمل نمود و به این ترتیب طعم مرگی را که شایسته تمامی بشر بود، چشید.

## برکت یا لعنت

در عوض، عیسی به تمامی کسانی که قربانی جایگزین او را بپذیرند، هدیه حیات جاویدان را پیشکش می‌کند. در رومیان ۶: ۲۳ پولس دو انتخاب ممکن را در کنار هم قرار داده می‌گوید: "زیرا که مزد گناه موت است، اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح."

بنابراین جنبه چهارم از تبادل را به شکل زیر می‌توان جمع بندی کرد:

*عیسی در عوض ما مرد تا ما بتوانیم در حیات او شریک گردیم.*

جنبه بعدی تبادل در ۲ قرنیتیان ۸: ۹ آمده است: "زیرا که فیض خداوند ما عیسی مسیح را می‌دانید که هر چند دولت‌مند بود، برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولت‌مند شوید." تبادل آشکار است: از فقر به دولت‌مندی. عیسی فقیر شد تا ما در عوض بتوانیم دولت‌مند شویم.

عیسی چه وقت فقیر شد؟ برخی از مردم تصور می‌کنند که او در سراسر خدماتش بر زمین فقیر بود، ولی این درست نیست. او با خود پول زیادی حمل نمی‌کرد، ولی در هیچ زمانی فاقد آنچه نیاز داشت، نبود. هنگامی که شاگردانش را به اطراف برای خدمات گوناگون می‌فرستاد، آنها هم چیزی کم نداشتند (رجوع کنید به لوقا ۲۲: ۳۵). او و شاگردانش آنقدر به دور از فقر بودند که معمولاً خود به فقرا کمک می‌کردند (رجوع کنید به یوحنا ۱۲: ۴-۸؛ ۱۳: ۲۹).

درست است که گاهی عیسی به روشهایی آزاد از قیود مرسوم پول به دست می‌آورد، ولی ارزش پولی که از بانک برداشت می‌شود به اندازه پولی است که از دهان ماهی بیرون آورند! (رجوع کنید به متی ۱۷: ۲۷). شیوه‌های تهیه غذای عیسی نیز گاهی خلاف عادت مرسوم بود، ولی کسی که بتواند خوراک پنج هزار مرد به علاوه زنان و بچه‌های همراه ایشان را تأمین کند، یقیناً بر اساس معیارهای معمول فقیر محسوب نمی‌شود! (رجوع کنید به متی ۱۴: ۱۵-۲۱).

در واقع، عیسی در سراسر خدماتش بر زمین، چنانکه در فصل ۵ تعریف کردیم، کاملاً نمونه "فراوانی" بود. نیازهای او همواره برطرف می‌شد تا اراده خدا را در زندگی‌اش انجام دهد. بالاتر و فراتر از این، او پیوسته به دیگران کمک می‌کرد و منبع مالی‌اش هرگز تمام نمی‌شد.

پس چه وقت عیسی برای ما فقیر شد؟ جواب این است: بر روی صلیب. در تثبیه ۲۸: ۴۸ موسی فقر مطلق را در چهار عبارت گرسنگی، تشنگی، برهنگی و احتیاج به همه چیز خلاصه کرد. عیسی همه اینها را کاملاً بر روی صلیب تجربه نمود.

او گرسنه شد و تقریباً ۲۴ ساعت هیچ نخورد.

او تشنه شد. یکی از آخرین جمله‌های او بر صلیب این بود: "تشنه‌ام!" (یوحنا ۱۹:

او برهنه شد. سربازان همه لباسهای او را کردند (رجوع کنید به یوحنا ۱۹: ۲۳).  
و محتاج به همه چیز شد. دیگر هیچ چیز نداشت. پس از مرگش در کفنی عاریه‌ای  
و در مقبره‌ای که از آن خودش نبود مدفون شد (رجوع کنید به لوقا ۲۳: ۵۰-۵۳). به این  
ترتیب عیسی دقیقاً و کاملاً بخاطر ما فقیر مطلق را تحمل کرد.  
در ۲۴ قرتیان ۹: ۸ پولس جنبه مثبت این تبادل را به گونه‌ای کاملتر ارائه می‌دهد: "و خدا قادر  
است هر نعمت را برای شما بس فزونی بخشد تا در همه چیز همواره همه نیازهایتان برآورده شود و  
برای انجام هر کار نیکو به فراوانی داشته باشید"<sup>۱۱</sup> (ترجمه هزاره نو). پولس مراقب است تا در سراسر  
این آیه بر تنها اساس این تبادل که فیض خداست تأکید نماید. این فیض را نمی‌توان کسب کرد بلکه  
فقط از راه ایمان آن را دریافت نمود.  
بسیاری از اوقات "فراوانی" ما مانند وفور عیسی در هنگامی است که بر زمین بود. شاید ما  
مبلغ زیادی پول یا پس‌انداز زیادی در بانک نداشته باشیم. اما احتیاجاتمان روز به روز برطرف می‌شود  
و مقداری هم برای کمک به نیازمندان داریم.  
یک دلیل مهم در این سطح از توانایی مالی، در سخنان عیسی است که در اعمال ۲۰: ۳۵ نقل  
قول شده: "دادن از گرفتن فرخنده‌تر است." هدف خدا این است که فرزندان از برکت عظیم او  
برخودار شوند. بنابراین خدا تدارک کافی برطرف کردن نیازهای ما و نیز دادن به دیگران را می‌دهد.  
پنجمین جنبه تبادل را می‌توان اینگونه جمع بندی کرد:

*عیسی با فقر ما فقیر شد تا ما بتوانیم با دولت او دولت مند شویم.*

تبادل بر روی صلیب، شامل رنج احساسی ناشی از گناه انسان نیز می‌گردد. در این قسمت نیز  
عیسی متحمل شرارت شد تا ما از نیکویی بهره‌مند شویم. دو زخم بی‌رحمانه اصلی که گناهان ما بر ما  
می‌آورند شرمساری و طرد شدگی است. هر دو اینها را عیسی بر روی صلیب بر خود گرفت.  
طیف شرمساری از لحاظ شدت از خجالت شدید تا حس غیرارادی ناشایستگی که شخص را از  
شراکت پرمعنا با خدا یا با انسانها محروم می‌سازد. یکی از معمول‌ترین دلایل که در اجتماع معاصر ما  
بیشتر و بیشتر متداول می‌شود، شکلی از سوءاستفاده جنسی یا تعرض در کودکی است. اغلب این کار  
جای زخمی را بر جای می‌گذارد که فقط فیض خدا می‌تواند آن را شفا بخشد.  
نویسنده عبرانیان درباره عیسی بر صلیب می‌گوید که او "صلیب را تحمل کرد و ننگ را ناچیز  
شمرد" (عبرانیان ۱۲: ۲-ترجمه هزاره نو، تأکید افزوده شده است). مجازات صلیب ننگین‌ترین نوع



## برکت یا لعنت

مرگ بود و فقط مخصوص پایین‌ترین رده مجرمین می‌گردید. همه لباسهای شخص تحت مجازات کنده می‌شد و او عریان در معرض دید رهگذرانی قرار می‌گرفت که ریشخند و مسخره‌اش می‌کردند. این شرمساری‌ای است که عیسی وقتی از صلیب آویزان بود، تحمل کرد (رجوع کنید به متی ۲۷: ۳۵-۴۴).

در عوض ننگی که عیسی بر خود گرفت، هدف خدا برای کسانی که به بر عیسی توکل دارند آن است که شریک جلال ابدی او شوند. در عبرانیان ۲: ۱۰ نویسنده می‌گوید: "بجا بود خدا... برای اینکه پسران بسیار را به جلال برساند، قهرمان نجات ایشان [عیسی] را از راه تحمل رنج کامل گرداند" (تأکید افزوده شده است - ترجمه هزاره نو). شرمساری‌ای که عیسی بر صلیب تحمل کرد برای تمامی کسانی را که بر او توکل دارند راه نجات از ننگ خودشان را مهیا ساخت. فراتر از این او ما را در جلای شریک می‌گرداند که براساس حقوق جاودانی متعلق به اوست!

زخم دیگری که معمولاً حتی از ننگ و شرمساری نیز عذاب‌آورتر است، طرد شدن می‌باشد. به طور معمول این احساس ریشه در نوعی شکستن ارتباط دارد. در ابتدایی‌ترین شکل آن، والدین فرزندان خود را نمی‌پذیرند. این عدم پذیرش ممکن است فعال باشد و به روشهای خشن و منفی ابراز شود یا اینکه فقط به صورت عدم ابراز محبت و طرد کردن باشد. اگر یک زن باردار، احساسات منفی نسبت به جنینی داشته باشد که در شکم می‌پرورد، احتمالاً نوزاد او با حس عدم پذیرفتگی (طرد شدگی) به دنیا بیاید، که ممکن است حتی تا هنگام بزرگسالی و مرگ او نیز ادامه یابد.

دلیل رایج دیگر برای حس طرد شدگی، شکست در ازدواج است. این موضوع به گونه‌ای زنده در سخنان خداوند در اشعیا ۵۴: ۶ ترسیم شده است: "زیرا خداوند تو را مثل زن مهجور و رنجیده دل خوانده است و مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد. خدای تو این را می‌گوید."<sup>۱۱</sup> تدارک خدا برای شفای زخم طرد شدگی در متی ۲۷: ۴۶، ۵۰ آمده که اوج سکرات مرگ عیسی را توصیف می‌کند:

و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: "ایلی، ایلی، ایلی، لما سبقتی." یعنی الهی، الهی، مرا چرا ترک کردی؟<sup>۱۲</sup>

...عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود.

برای نخستین بار در تاریخ جهان، پسر خدا، پدر را صدا زد و جوابی نشنید. عیسی چنان با گناه بشر بازشناخته می‌شد که قدوسیت غیرقابل انعطاف خدا موجب گشت تا حتی پسر خودش را نپذیرد و طرد کند. عیسی بدین گونه طرد شدن به رنج‌آورترین شکل آن یعنی طرد شدن از سوی پدر را تحمل کرد. او پس از آن، نه از درد زخمهای صلیب، بلکه از دل‌شکستگی، تقریباً به طور ناگهانی

مرد. بدین گونه تصویر نبوتی از مسیحا در مزمور ۶۹: ۲۰ تحقق یافت که: "اهانت دل مرا شکسته است" (ترجمه هزاره نو).

متی در روایت خود بلافاصله چنین ادامه می‌دهد: "ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دوپاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید" (متی ۲۷: ۵۱). این امر به گونه‌ای نمادین نشان می‌داد که راه برای انسان گناهکار باز شده تا به طور مستقیم وارد مشارکت با خدای قدوس گردد. طرد شدن عیسی راه را برای ما باز کرد تا خدا ما را به عنوان فرزندان خود بپذیرد. پولس این موضوع را افسسیان ۱: ۵-۶ چنین جمع بندی می‌کند: "ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح ... ما را به این مستفیض گردانید در آن حبیب" (تأکید افزوده شده است). طرد شدن عیسی منجر به پذیرش ما گردید.

درمان خدا برای شرمگینی و طرد شدگی هرگز بیش از زمان حاضر مورد نیاز مبرم نبوده است. گمان می‌کنم که دست‌کم یک چهارم بزرگسالان در آمریکای امروز از زخمهای ناشی از شرمساری و طرد شدگی رنج می‌برند. هدایت اینگونه افراد به شفایی که از صلیب عیسی جاری است، شخصاً مرا بی‌اندازه شاد گردانیده است.

در تبادلی که بر صلیب صورت گرفت، دو جنبه احساسی تحلیل شده در بالا را می‌توان به صورت زیر جمع بندی کرد:

*عیسی شرم و خجالت ما را بر خود گرفت تا ما را در جلال خود شریک سازد.*

*عیسی طردشدگی ما را تحمل کرد تا ما بتوانیم به عنوان فرزندان خدا پذیرفته شویم.*

جنبه‌های تبادل که در بالا مورد تحلیل قرار گرفت، برخی از اساسی‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای بشری را دربر می‌گیرد، اما اینها به هیچ وجه جامع و کامل نیست. در واقع، احتیاجی هم به بررسی همه جوانب ترمد انسان وجود ندارد زیرا همه این جوانب با این اصل تبادل زیر پوشش قرار می‌گیرد: بدی و شرارت بر عیسی آمد تا نیکویی نصیب ما گردد. وقتی آموختیم که این اصل رادر زندگیمان به کار ببریم، تدارکی که خدا برای همه نیازهای ما دیده در زندگیمان آزادانه عمل می‌کند. اکنون از این اصل برای برطرف کردن آن نیاز مشخص در زندگیتان یعنی *رهایی از لعنت* استفاده کنید. پولس این جنبه از تبادل را در غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴ به زیبایی شرح می‌دهد:

*مسیح به جای ما لعن شد و این گونه ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد، زیرا*

## برکت یا لعنت

نوشته شده که "هرکه به دار آویخته شود ملعون است." او چنین کرد تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی نصیب غیریهودیان گردد، و تا ما آن روح را که وعده داده شده بود، از راه ایمان دریافت کنیم.

(ترجمه هزاره نو)

پولس عیسای مصلوب را کاربرد یکی از قوانین موسی در تثنیه ۲۱: ۲۳ به شمار می‌آورد که بر اساس آن شخصی که از "درخت" (چوبه دار) آویخته شود زیر لعنت خدا قرار می‌گیرد. آنگاه به نتیجه معکوس آن یعنی برکت یافتن، اشاره می‌کند.

برای تحلیل این جنبه از تبادل نباید یک الهیدان عالی‌رتبه بود:

*عیسی ملعون شد تا ما بتوانیم برکت را بیابیم.*

لعنتی که بر عیسی آمد را می‌توان "لعنت شریعت" نامید. این لعنت شامل تمامی لعنت‌های فهرست شده در تثنیه ۲۸ باشد که در فصل ۴ مورد بررسی قرار گرفت. هر یک از این لعنت‌ها به کاملترین شکل خود بر عیسی آمد. بنابراین او راه را برای ما باز کرد تا رهایی را به کاملترین شکل بدست آوریم و به داخل برکتهای متناظر قدم گذاریم.

سعی کنید لحظه‌ای عیسی را در حالیکه بر صلیب آویخته شده، در نظر آورید. آنگاه خواهید توانست هیبت کامل آن لعنت را درک کنید.

هم‌وطنان عیسی او را طرد کردند، یکی از شاگردانش به او خیانت نمود و سایر شاگردان رهایش کردند (هرچند برخی از آنها بعداً در پیگیری جان دادن او بازگشتند). او عریان بین زمین و هوا آویزان بود. بدنش از درد زخم‌های بی‌شمار از هم گسیخته و جاننش از گناه تمامی بشریت سنگین شده بود. زمین او را طرد کرده بود و آسمان جوابی به فریادش نمی‌داد. در حالیکه خورشید نور خود را پس می‌کشید و تاریکی او را می‌پوشانید، خون حیاتی‌اش بر زمین خاکی و سنگلاخ می‌ریخت. اما در آن تاریکی، پیش از اینکه جان بسپارد، فریاد پیروزی نهایی وی به گوش رسید: "تمام شد!"

در متن یونانی، عبارت "تمام شد" فقط از یک کلمه تشکیل می‌شود که ماضی نقلی فعلی به معنی "به انجام رسیدن یا کامل شدن" است. برگردان کامل آن را می‌شد چنین بیان کرد: "کاملاً به انجام رسید" یا "کاملاً کامل شد".

عیسی هر عقوبت شرارتباری را که تمرد بر سر انسانیت آورده بود، بر خود گرفت. او هر لعنت ناشی از شکستن شریعت را بر خود گرفت. تمامی اینها را انجام داد تا در عوض ما بتوانیم هر برکت ناشی از اطاعت او را دریافت کنیم. چنین قربانی‌ای در نوع خود بسیار حیرت‌انگیز و در عین حال به سبب سادگی بی اندازه‌اش، اعجاب‌آور است.

آیا شما با ایمان این روایت از قربانی عیسی را و آنچه او برایتان به ارمغان آورده، پذیرفته اید؟ مخصوصاً اگر زیر سایه لعنت زندگیتان را می‌گذرانید، آیا متوجه می‌شوید که عیسی به قیمت بینهایت شخصاً خود تدارک رهایی کامل شما را داده است؟

اگر چنین است، باید پاسخ فوری شما یک چیز باشد که ساده‌ترین و خالص‌ترین بیان یک ایمان واقعی است و آنهم این است که بگویید: "متشکرم!"

همین حالا این کار را بکنید! بگویید: "ممنونم! متشکرم خداوند عیسی، برای هرآنچه برای من انجام داده‌ای! شاید کاملاً درک نکنم، اما ایمان دارم و سپاسگزارم."

اکنون به شکرگزاری از او با زبان خودتان ادامه دهید. هرچه بیشتر او را شکر کنید، بیشتر می‌توانید به کاری که برای شما انجام داده ایمان بیاورید. هر چه بیشتر ایمان بیاورید و باور کنید بیشتر می‌خواهید او را شکر کنید.

شکرگزاری نخستین گام برای رهایی است.

## برکت یا لعنت

### سؤالهایی برای مطالعه

۱. واقعه تاریخی منحصر به فردی که تمامی پیغام کتاب مقدس حول آن می‌گردد، کدام است؟
۲. درست یا غلط: خدا جوابهای مختلفی برای مشکلات بشریت دارد.
۳. در تثنیه ۲۸: ۴۸ موسی در چهار عبارت، فقر مطلق را جمع بندی می‌کند. آنها چیستند؟
۴. دو تا از بی‌رحمانه‌ترین زخمهایی که گناه بر ما وارد می‌آورد عبارتند از \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_.
۵. هشت تبادلی که بر صلیب انجام گرفت و در این فصل به آنها اشاره شد، فهرست وار بنویسید.
۶. در نتیجه تبادل بر صلیب، عیسی \_\_\_\_\_ شد تا ما بتوانیم \_\_\_\_\_ را دریافت کنیم.
۷. اولین قدم رهایی چیست؟

### کاربرد در زندگی

۱. آیا باور می‌کنید که عیسی برای گناهان شما بر صلیب شد؟
۲. آیا شخصاً قربانی او را در زندگیتان تجربه کرده‌اید؟
۳. از هشت تبادل یاد شده در این فصل، آیا تجربه‌ای دارید؟ اگر جواب مثبت است، از کدامها و چه دلیلی برای اثبات تجربه‌تان دارید؟

### آیه حفظی

خدای من، همه نیازهای شما را بر حسب دولت پرچلال خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد.  
فیلیپیان ۴: ۱۹ (ترجمه هزاره نو)

### پاسخ ایمان

ای عیسی مسیح، من تمامی آنچه را که تو بر صلیب برای من انجام دادی می‌پذیرم. ایمان دارم که یکایک نیازهای من در تو برآورده می‌شود.

### جوابها

۱. قربانی و مرگ عیسی مسیح بر صلیب.
۲. غلط. او فقط یک راه حل به ما معرفی می‌کند و آن صلیب عیسی است.
۳. گرسنگی، تشنگی، برهنگی و احتیاج به همه چیز.
۴. شرمساری، طرد شدگی.
۵. (۱) عیسی مجازات شد تا ما بخشوده شویم. (۲) عیسی زخمی شد تا ما شفا یابیم. (۳) عیسی با گناهکاری ما گناه شد تا ما به عدالت او عادل شویم. (۴) عیسی به مرگی که ما مستحقش بودیم مرد تا ما بتوانیم در حیات او شریک شویم. (۵) عیسی به فقر ما فقیر شد تا ما از دولت او دولتمند شویم. (۶) عیسی ننگ ما را بر خود گرفت تا ما در جلال او شریک شویم. (۷) عیسی طرد شدگی ما را تحمل کرد تا ما به عنوان فرزندان خدا پذیرفته شویم. (۸) عیسی ملعون شد تا ما برکت را دریافت کنیم.
۶. ملعون، برکت.
۷. شکرگزاری.

## ۱۷

### هفت قدم بسوی رهایی

فقط و فقط یک اساس کاملاً شایسته برای هر تدارک فیض‌آمیز خدا وجود دارد و آن تبادلی است که بر صلیب رخ داد. در فصل قبل، هشت جنبه از این تبادل به شکل زیر خلاصه شد:

عیسی مجازات شد تا ما بخشوده شویم

عیسی زخمی شد تا ما شفا یابیم

عیسی به گناهکاری ما گناه شد تا ما به عدالت او عادل شویم

عیسی به مرگ ما مرد شد تا ما شریک حیات او گردیم

عیسی با فقر ما فقیر شد تا ما با دولت او دولت‌مند شویم

عیسی ننگ ما را بر خود گرفت تا ما شریک جلال او گردیم

عیسی طرد شدگی ما را متحمل گردید تا ما به عنوان فرزندان خدا توسط او پذیرفته شویم

عیسی ملعون شد تا ما برکت را دریافت کنیم

این فهرست کامل نیست. جنبه‌های دیگری از تبادل بر صلیب وجود دارد که می‌توان به آن افزود. اما همه آنها وجوه متفاوت دیگر از تدارکی است که خدا توسط قربانی عیسی برای ما دیده است. کتاب مقدس همه این جنبه‌ها و وجوه را در یک واژه بزرگ و کاملاً فراگیر یعنی نجات جمع بندی می‌کند. مسیحیان اغلب نجات را محدود به تجربه بخشودگی گناهان و تولد تازه می‌کنند. هر چند اینها خارق‌العاده است، اما فقط بخش اول از نجاتی است که در عهد جدید مکشوف شده است.

منظور کامل از نجات دست کم تا حدودی بخاطر مشکلات ترجمه مبهم و نامعلوم باقی می‌ماند. در متن اصلی یونانی عهد جدید، فعل *sozo* که معمولاً "نجات یافتن" ترجمه می‌شود، به روشهای گوناگون دیگری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد که بسیار فراتر از بخشش گناهان است. به طور مثال از این فعل در بسیاری از مواردی که مردم جسماً شفا می‌یابند، استفاده می‌شود.<sup>۱</sup> همچنین در مورد شخصی که از دیوها آزاد شده،<sup>۲</sup> و میتی که دوباره به حیات بازگشته<sup>۳</sup> این فعل مورد استفاده

دارد. در مورد ایلعازر این فعل به کار رفته تا شفای او را از بیماری مهلکی نشان بدهد.<sup>۴</sup> در ۲ تیموتائوس ۴: ۱۸ پولس از همین فعل برای توصیف حفاظت و مراقبت مداوم خدا از شرارت استفاده می‌کند که در سراسر زندگی او ادامه یافته است.

نتیجه کامل نجات تمامی قسمت‌های وجود انسان را در بر می‌گیرد. این امر به گونه‌ای زیبا در دعای پولس در ۱ تسالونیکیان ۵: ۲۳ خلاصه شده است: "خدای آرامش، خود شما را به تمامی تقدیس کند و روح و جان و تن شما تا آمدن خداوندمان عسیی مسیح، بی عیب محفوظ بماند." نجات شامل تمامیت وجود انسان یعنی روح، جان و تن می‌شود و در قیامت بدن به هنگام بازگشت مسیح به کمال می‌رسد.

اما هیچکس بدون انجام یک معامله دو جانبه، به طور همزمان وارد تمامی تدارکات مختلف نجات نمی‌شود. معمولاً پیشروی در نجات مرحله به مرحله و از یک تدارک به تدارک بعدی است. بسیاری از مسیحیان هرگز به مرحله فراتر از دریافت بخش از گناهانشان نمی‌روند. آنها از تدارکات بسیار دیگری که به رایگان در دسترسشان است، آگاهی ندارند.

ترتیب دریافت تدارکات گوناگون نجات توسط خدای قادر متعال تعیین می‌شود که با یکایک ما در ارتباط است. عموماً اما نه همیشه، نقطه شروع، بخشش از گناهان است. در خدمات عسیی بر روی زمین، اغلب، مردم ابتدا شفای جسمی و پس از آن بخشش از گناهانشان را دریافت می‌کردند.

امروز هم این اتفاق می‌تواند رخ دهد. در سال ۱۹۶۸ همسر من روت که هنوز مجرد بود و با معتقدات یهودی زندگی می‌کرد، چند هفته بیمار و بستری شد. سپس عسیی به گونه‌ای معجزآسا در اتاق خوابش به ملاقات او رفت و در یک لحظه کاملاً شفا یافت. ولی دو سال طول کشید تا او دریافت که نیاز واقعی وی بخشایش گناهانش است. در آن زمان بود که تولد تازه یافت.

وقتی ما بر اساس قربانی مسیح به خدا نزدیک می‌شویم، باید به هدایت روح القدس حساس باشیم. ما نمی‌توانیم اولویتهای خودمان را به خدا تحمیل کنیم، بلکه باید بگذاریم او به ترتیبی که صلاح می‌داند در کار خود با ما پیش برود. به طور مثال ممکن است شخصی مصمم به طلب کامیابی مالی باشد، در حالیکه اولویت نخست خدا برای او عدالت و پرهیزکاری است. اگر این شخص با کله شقی بر درخواست کامیابی مالی پیش از دریافت عدالت و پرهیزکاری اصرار ورزد، ممکن است هیچکدام را دریافت نکند!

همینطور ممکن است شخصی در پی شفای جسمی باشد بدون اینکه بداند ریشه بیماری جسمی او مشکل احساسی درونی مثل احساس طردشدگی یا اندوه یا عدم امنیت است. خدا در جواب او برای شفای احساسات که مورد نیازش است، اقدام می‌کند. اگر این شخص از خود همکاری نشان



## برکت یا لعنت

ندهد و همچنان به التماس برای دریافت شفای جسمی ادامه دهد، ممکن است در خاتمه هیچگونه شفایی را چه جسمی و چه احساسی، دریافت نکند.

گاهی خدا می‌خواهد یکی از تدارکات نجات را که احتیاج فوری ماست بر ما مکشوف سازد و ما متوجه نمی‌شویم. این امر مخصوصاً در مورد تدارک برای رهایی از لعنت کاربرد دارد. اکثر اوقات یک لعنت در زندگی شخص مانعی نامعلوم است و او را از سایر تدارکات نجات باز می‌دارد. به طور معمول، باید پیش از رسیدگی به هر نیاز دیگر، با این مانع رویاروی شد.

تدارکی که هم اکنون بر آن متمرکز می‌شویم: *تبادل لعنت با برکت* است. در این مورد ما نیز دقیقاً با همان مشکلاتی مواجه هستیم که موسی پیش از ورود اسرائیلیان به سرزمین کنعان پیش پای ایشان نهاد. او گفت: "امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می‌آورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم؛ پس حیات را برگزین تا تو با ذریتت زنده بمانی" (تثنیه ۳۰: ۱۹). عواقب این مشکلات به قدری جدی و به اندازه‌ای دور از دسترس است که موسی آسمان و زمین را شاهد پاسخ اسرائیل می‌گیرد.

انتخابها روشن بود: حیات و برکت در یک سو، و مرگ و لعنتها در سوی دیگر. خدا آنها را برانگیخت تا زندگی و برکتها را که انتخاب درست بود برگزینند. اما او به جای آنها تصمیم نگرفت. او این امر را نیز به یاد آنان آورد که انتخاب آنها فقط بر زندگی خودشان اثر گذار نیست بلکه تأثیرش در زندگی فرزندان آنها نیز تداوم دارد. این موضوع بار دیگر به خصوصیت شاخص برکتها و لعنتها که نسل به نسل ادامه می‌یابد، اشاره می‌نماید.

انتخاب قوم اسرائیل در آن زمان تعیین کننده سرنوشت ایشان بود. امروز هم در زندگی ما این امر صادق است. خدا دقیقاً همان انتخابها را پیش پای ما می‌گذارد یعنی حیات و برکتها یا مرگ و لعنتها. او انتخاب را برعهده ما می‌گذارد. ما نیز مانند قوم اسرائیل سرنوشت خود را با انتخابی که انجام می‌دهیم، تعیین می‌کنیم. انتخاب ما می‌تواند بر سرنوشت نسلهای پس از ما نیز تأثیرگذار باشد.

هنگامی که برای نخستین بار با این سخنان موسی مواجه شدم، به یاد دارم. همینکه متوجه شدم خدا از من جواب می‌خواهد، بسیار وحشت کردم. او منتظر بود که من انتخاب کنم! نمی‌توانستم طفره بروم. انتخاب نکردن به منزله انجام انتخاب غلط بود.

خدا را شکر می‌کنم که به فیض خود مرا در انتخاب درست یاری داد. از آن پس در طی سالهایی که گذشت هرگز پشیمان نشده‌ام. خدا به زودی مفاهیم ضمنی انتخابم را به من نشان داد. من از دری گذشتم که به سوی یک عمر سلوک در ایمان و اطاعت گشوده می‌شد و راه برگشتی نداشت.

همه کسانی که می‌خواهند از لعنت به برکت گذر کنند باید از همین در بگذرند. اول باید به

روشنی از پیامدهایی که خدا پیش پایشان می‌گذارند، آگاه شوند. سپس به آنها جواب مثبت بدهند: "خداوند، پاسخ من براساس کلام توست. من مرگ و لعنتها را از خود می‌رانم و حیات و برکتها را برمی‌گزینم."

همینکه این گزینش را انجام دادیم، می‌توانیم از هر لعنتی در زندگیمان آزاد شویم. برای انجام این کار هیچ الگوی خاصی برای همگان وجود ندارد. در اما من به تجربه دریافته‌ام که برای هدایت مردم به نقطه‌ای که رها شوند، هفت مرحله زیر می‌تواند یاری دهنده باشد.

شاید منظور اصلی شما در برخورد با این موضوع از دید کسی باشد که خواستار کمک یا مشاوره به دیگران است. اما توصیه می‌کنم برای دریافت کامل مزیت‌های این دستورالعمل، خودتان را از لحاظ فکری به جای کسی که محتاج رهایی است بگذارید. به این ترتیب متوجه خواهید شد که جایگاه واقعی شما در این روند، کجاست!

### ۱. به قربانی مسیح به جای شما و ایمان خود به او اعتراف کنید .

در رومیان ۱۰: ۹-۱۰ پولس شرح می‌دهد که دو شرط مهم برای دریافت مزایای قربانی مسیح وجود دارد که عبارتند از: *ایمان آوردن* در دل به اینکه خدا عیسی را از مردگان برخیزانید و *اعتراف* به زبان بر اینکه عیسی خداوند است. ایمان در دل کاملاً تأثیرگذار نیست مگر اینکه توسط اعتراف به زبان تکمیل شود.

معنای تحت الفظی *اعتراف*، "گفتن همانند" است. در مضمون ایمان کتاب مقدسی، اعتراف به معنی بیان زبانی آنچه خدا در کلامش گفته است، می‌باشد. در عبرانیان ۳: ۱ عیسی "کاهن اعظم اعتراف ما" خوانده شده است. وقتی ما در مورد او اعتراف کتاب مقدسی درست را انجام می‌دهیم، خدمت کهنات او را برای خودمان به کار می‌گیریم.

برای دریافت مزایای قربانی مسیح، اعتراف ما باید دقیق و شخصی باشد. به عنوان مثال:

خداوند عیسی، من ایمان دارم که تو پسر خدا و تنها راه به سوی خدا هستی؛ ایمان دارم که تو بر صلیب برای گناهان من مردی و از مردگان برخاستی.

### ۲. از همه تهمدها و گناهانتان توبه کنید.

ممکن است عوامل خارجی بسیاری حتی به عنوان مثال، نسل‌های گذشته شما در لعنتی که بر زندگیتان سایه افکنده دخیل باشند. با این وجود، ریشه همه مشکلاتتان در خود شماست. این مشکل در یک کلمه *avon* (گناه) خلاصه می‌شود و عبارت است از دیدگاه متمدانه شما نسبت به خدا، که

## برکت یا لعنت

منجر به گناهی گشته که مرتکب شده‌اید. شما باید مسئولیت این گناهان را شخصاً بپذیرید. بنابراین، پیش از دریافت رحمت خدا، او از شما می‌خواهد که توبه کنید. توبه‌ای که خواست قلبی خودتان باشد و در طی آن تمرد و سرکشی نسبت به خدا را کنار بگذارید و خودتان را بدون هیچ قید و شرطی تسلیم هرآنچه خدا از شما می‌خواهد، بکنید. کسی که حقیقتاً توبه کرده باشد، دیگر مجادله‌ای با خدا ندارد!

ایمان عهد جدیدی، محلی برای شانه خالی کردن از توبه ندارد. هنگامی که یحییای تعمید دهنده برای آماده سازی راه عیسی آمد، نخستین کلامی که در پیامش به چشم می‌خورد "توبه کنید...." بود! (متی ۳: ۲، تأکید افزوده شده است). بعدها وقتی عیسی خدمت عمومی خود را آغاز نمود، از همانجایی شروع کرد که یحیی خاتمه داده بود: "توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید" (مرقس ۱: ۱۵، تأکید افزوده شده است). بدون توبه، ایمان تأثیری ندارد. بسیاری از مسیحیان معترف به ایمان، پیوسته برای حفظ ایمانشان در تقلا هستند زیرا هرگز شرط اولیه توبه را انجام نداده‌اند و در نتیجه هرگز مزایای کامل قربانی مسیح را دریافت نمی‌کنند.

در زیر اعترافی را پیشنهاد می‌کنم که حاوی توبه مورد نظر خداست:

من از همه ترمدها و گناهانم دست برمی‌دارم و خود را به تو به عنوان خداوندم تسلیم می‌کنم.

### ۳. از همه گناهانتان بخشش بطلبید.

بزرگترین چیزی که برکت خدا را از زندگی ما دور نگاه می‌دارد، گناه آمرزیده نشده است. خدا ترتیب لازم برای بخشوده شدن گناهان ما را داده است ولی ابتدا ما باید به آنها اعتراف کنیم. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد" (۱ یوحنا ۱: ۹، تأکید افزوده شده است). خدا در انجام این امر امین است زیرا به ما قول داده و همواره خوش قول است. او عادل نیز هست زیرا جریمه کامل گناهان ما توسط عیسی پرداخت شده است.

ممکن است خدا گناهان بخصوصی را به شما نشان داده باشد که شما را در معرض لعنتی قرار داده اند. اگر چنین است، مخصوصاً به آن گناهان اعتراف کنید.

این امکان نیز وجود دارد که به سبب گناهی که اجدادتان مرتکب شده‌اند (خصوصاً زنا و مکاتب پنهانی انحرافی)، شما دچار لعنت شده‌اید. شما بخاطر گناهان اجدادتان مقصر نیستید، ولی ممکن است به طرق مختلف تحت تأثیر عواقب گناهان آنها باشید. اگر چنین است، از خدا بخواهید شما را از این عواقب آزاد کند.

در زیر دعای نمونه مناسبی برای این مورد ارائه می‌گردد:  
خدایا من به همه گناهانم در پیشگاه تو اعتراف می‌کنم و می‌خواهم که مرا بیماری، خصوصاً برای همه گناهایی که مرا در معرض لعنت قرار می‌دهند. همچنین از تو می‌خواهم که مرا از عواقب گناهان اجدادم آزاد بسازی.

### ۴. همه کسانی که به شما بدی کرده‌اند و شما را آزرده‌اند ببخشید.

مانع بزرگ دیگر در برابر جاری شدن برکت خدا به زندگی ما عدم بخشش قلبی دیگران است. در مرقس ۱۱: ۲۵ عیسی به طور مخصوص بر این امر تأکید می‌کند و می‌گوید اگر ما می‌خواهیم خدا دعاها را ما اجابت کند، ما نیز باید با این امر مواجه شویم: "و وقتی که به دعا بایستید، هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را ببخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را معاف دارد."

این اصل در سراسر عهد جدید جاری است: اگر ما بخواهیم خدا ما را ببخشد، ما نیز باید آماده بخشیدن دیگران باشیم.

بخشیدن دیگران در وحله اول، نه یک امر احساسی، بلکه یک تصمیم ارادی است. من گاهی این موضوع را در قالب یک "مثال" تصویر می‌کنم. تصور کنید چکی به مبلغ ده هزار دلار از کسی در دست دارید. اما در آسمان از شما چکی به مبلغ ده میلیون دلار موجود است. خدا پیشنهادی به شما می‌کند: "تو چکی که در دست داری پاره کن و منم این چکی که از تو دارم پاره خواهم کرد. اما اگر بخواهی چکت را وصول کنی، منم همین کار را می‌کنم."

اگر از این دید به قضیه نگاه کنیم، بخشودن آن شخص دیگر قربانی بزرگی نیست بلکه یک سرمایه گذاری برای شخص خودمان می‌شود. هرکسی که نخواهد یک بدهی ده هزار دلاری را در عوض بدهی ده میلیون دلاری خودش ببخشد، شمش اقتصادی ندارد!

شاید اکنون خدا کسی یا کسانی را به خاطر شما بیاورد که باید ببخشیدشان. اگر چنین است، می‌توانید برای کمک گرفتن، به روح القدس چشم بدوزید. او شما را به گرفتن تصمیم درست برمی‌انگیزد ولی بجای شما تصمیمی نمی‌گیرد. اگر الزام او را احساس می‌کنید، به آن پاسخ بدهید. به صراحت تصمیم به بخشش بگیرید. سپس تصمیمتان را شفاهاً به صدای بلند بازگو کنید: "خداوندا، من..... را می‌بخشم." اسامی اشخاصی که باید ببخشید بلند بگویید. کسانی که بردن اسمشان سخت‌تر است، همان کسانی هستند که بیش از همه باید آنها را ببخشید! می‌توانید از الگوی زیر استفاده کنید: من تصمیم راسخی گرفته‌ام که همه کسانی که به من بدی کرده‌اند و آزرده‌اند، ببخشم،

## برکت یا لعنت

درست همانگونه که می‌خواهم خدا مرا ببخشد. به طور مخصوص، .....(نام شخص یا اشخاص را بلند بگویند) را می‌بخشم.

۵. هرگونه تماس قبلی با هر چیزی که مربوط به مکتبی پنهانی یا شیطانی می‌شود، باطل کنید.

پیش از دعا برای رهایی، نکته مهم دیگری هست که باید ابتدا به آن بپردازیم و آن: هرگونه تماس با هر مکتب انحرافی پنهانی یا شیطانی است. این امر شامل طیف گسترده‌ای از اعمال و رفتار می‌شود. شاید بهتر باشد نگاهی دوباره به فصل ۶ بیندازید و فهرست برخی از این مکاتب را بازبینی کنید. اگر نسبت به محفل یا کاری که قبلاً مرتکب شده‌اید شک دارید و آن را در فهرست مزبور نمی‌یابید، از خدا بخواهید که حقیقت آن را برایتان آشکار کند.

اگر زمانی در چنین اعمال و فعالیت‌هایی شرکت داشته‌اید، از مرز نادیدنی‌ای به داخل قلمرو شیطان قدم گذاشته‌اید. از آن زمان به بعد چه بدانید و چه ندانید، شیطان شما را یکی از عوامل خود به حساب می‌آورد. او می‌اندیشد که ادعای قانونی بر شما دارد. از آنجایی که پادشاهی خدا و پادشاهی شیطان در تضاد و تناقض کامل با همدیگرند، شما نمی‌توانید از حقوق و مزایای کامل یک شهروند پادشاهی خدا بهره‌مند شوید مگر اینکه به طور قطع و تا ابد هرگونه ارتباط با شیطان را قطع کنید و کاملاً هر ادعایی که ممکن است او بر شما داشته باشد، لغو نمایید.

پولس در ۲قرن‌تیمانیان ۶: ۱۴-۱۵ بر ضرورت انفصال کامل از پادشاهی شیطان پافشاری می‌کند: "نور را با ظلمت چه شراکت است؟ و مسیح را با بلیعال [یعنی شیطان] چه مناسبت؟" در آیه ۱۷ او با حکم خود خدا خاتمه می‌دهد: "پس خداوند می‌گوید: از میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم."

این جدا شدن مستلزم دور کردن هر "شیء متصل کننده" است، یعنی اشیایی که شمارا همچنان به شیطان می‌پیوندند. در مورد من چنانکه در فصل ۲ شرح دادم، این اشیاء، گلدوزیهای چند اژدها بود که به ارث برده بودم. اگر شما نمی‌توانید ارتباط این موضوع را با شرایط خودتان پیدا کنید، از خدا بخواهید تا بر هر چیزی که در زندگی شما از نظر او اهانت آمیز و رنجاننده است، انگشت بگذارد. سپس به موثرترین شکل ممکن خود را از آن خلاص کنید، مثلاً بسوزانیدش، خوردش کنید، آن را به داخل اقیانوس بیندازید و غیره!

اگر آماده‌اید تا کاملاً با شیطان و پادشاهی او قطع رابطه کنید، در زیر روش مناسبی برای تأیید این کار پیشنهاد می‌شود:

من هرگونه پیوند با هر چیزی که مربوط به مکتب پنهانی انحرافی یا شیطانی شود، باطل اعلام

می‌کنم و متعهد می‌شوم که هر "شیء متصل کننده" که در اختیار دارم، از بین ببرم. هر ادعایی را شیطان بر علیه من دارد، لغو می‌کنم.

### ۶. اکنون دیگر شما برای دعای رهایی از هر لعنت آماده هستید.

اگر با تصمیم جدی پنج قدم پیشین را برداشته اید، اکنون در جایگاهی قرار دارید که می‌توانید برای رهایی از هر گونه لعنتی که در زندگیتان هست دعا کنید. اما به خاطر داشته باشید که خدا فقط بر مبنای تبادلی که بر صلیب عیسی به هنگام مرگ او انجام پذیرفت، فیض و رحمت خود را ارزانی می‌دارد. در این تبادل، رهایی از هر لعنت نیز گنجانیده شده بود. عیسی با آویخته شدن از صلیب، ملعون گردید به هر لعنتی که ممکن است بر شما سایه افکند، تا شما در عوض بتوانید از هر لعنتی آزاد شده و بجای آن برکت خدا را دریافت نمایید.

این امر که شما ایمانتان را فقط و فقط بر آنچه عیسی از طریق قربانی‌اش بر صلیب برایتان بدست آورده پی‌ریزی نمایید، حائز اهمیت فراوان است. شما نباید رهایی خود را "کسب کنید" یا "شایسته" رهایی شوید. اگر با اینگونه افکار به حضور خدا بیایید، ایمانتان پایه و اساس محکمی ندارد. خدا فقط بر اساس آنچه عیسی بجای ما انجام داد دعای ما را اجابت می‌کند نه بر اساس لیاقت‌هایی که ما به تصور خودمان داریم.

اگر بر این اساس راستین ایمان دعا کنید، درخواستتان بی هدف نخواهد بود و یقیناً جواب آن را دریافت خواهید کرد. در مرقس ۱۱: ۲۴، عیسی این اصل را بیان می‌دارد: "بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد" (تأکید افزوده شده است).

در اینگونه دعا دو مرحله متمایز یعنی یافتن و عطا شدن (یا داشتن) وجود دارد که با هم رابطه علت و معلولی دارند. یافتن علت است و عطا شدن در پی آن به عنوان معلول می‌آید. یافتن در زمان گذشته رخ می‌دهد و عطا شدن (داشتن) در زمان آینده به وقوع می‌پیوندد. یافتن در هنگامی که ما دعا می‌کنیم انجام می‌شود. سپس در زمانی که خدای قادر متعال تعیین می‌کند و به روشی که در اراده اوست، عطا شدن رخ می‌دهد. اما اصلی که عیسی بر آن تأکید دارد این است: اگر ما در زمانی که دعا می‌کنیم نیابیم، اطمینانی نیست که در آینده به ما عطا شود.

در زیر یک دعای مناسب ارائه می‌گردد. می‌توانید ابتدا آن را قرائت کنید و دستورالعمل‌های بعدی را نیز بخوانید.

خداوند عیسی، من ایمان دارم که تو بر صلیب هر لعنتی را که ممکن بود بر سر من بیاید، بر خود

## برکت یا لعنت

گرفتی. پس از تو می‌خواهم مرا اکنون از هر لعنتی که بر زندگی من است رهایی بخشی - در نام تو ای خداوند عیسی مسیح.

اکنون من با ایمان رهایی خودم را می‌یابم و تو را شکر می‌کنم.

لحظه‌ای مکث کنید! پیش از اینکه این دعای رهایی را تکرار کنید، عاقلانه است که هریک از اعترافات که در پنج قدم پیشین کرده‌اید، تأیید نمایید. برای آسانتر کردن این کار، در زیر آنها بدون افزودن هیچگونه پیشنهاد یا توضیحی تکرار شده‌اند.

آنها را با صدای بلند، به آهستگی و از صمیم دل بخوانید و فکرتان را بر یکایک کلمات متمرکز نمایید. اگر در هر مورد شکی به دلتان راه یافت، برگردید و آن را دوباره بخوانید. کلماتی که بر زبان می‌آوردید با همه وجود ادا کنید. وقتی متن پایان یافت باید حس کنید که خود را تماماً به حضور خدا آورده‌اید و به او وقف کرده‌اید. سپس بدون وقفه دعای رهایی را که در انتها تکرار شده است، از صمیم دل بخوانید.

دعای کامل به شکل زیر است:

خداوند عیسی مسیح، ایمان دارم که تو پسر خدا و تنها راه به سوی خدا هستی؛ ایمان دارم که تو بخاطر گناهان من بر صلیب شدی، مردی و از مردگان برخاستی.

من از همه تمردها و گناهانم دست برمی‌دارم و خود را به تو به عنوان خداوند تسلیم می‌کنم. خدایا من به همه گناهانم، خصوصاً برای همه گناهانی که مرا در معرض لعنت قرار می‌دهند، در پیشگاه تو اعتراف می‌کنم و می‌خواهم که مرا بیامرزی. همچنین از تو می‌خواهم که مرا از عواقب گناهان اجدادم آزاد سازی.

من تصمیم راسخی گرفته‌ام که همه کسانی که به من بدی کرده‌اند و آزار رسانده‌اند، ببخشم، درست همانگونه که می‌خواهم خدا مرا ببخشد. به طور مخصوص، ..... را می‌بخشم.

من هرگونه ارتباط با هر چیزی که مربوط به مکتب پنهانی انحرافی یا شیطانی شود، باطل اعلام می‌کنم و متعهد می‌شوم که هر گونه "شیء متصل کننده" که در اختیار دارم، از بین ببرم. هر ادعایی را شیطان بر علیه من دارد، لغو می‌کنم.

خداوند عیسی، من ایمان دارم که تو بر صلیب هر لعنتی را که ممکن بود بر سر من بیاید، برخورد گرفتی. پس از تو می‌خواهم مرا اکنون از هر لعنتی که بر زندگی من است رهایی بخشی - در نام تو ای خداوند عیسی مسیح.

اکنون من با ایمان رهایی خودم را می‌یابم و تو را شکر می‌کنم.

اکنون از گفتن "تو را شکر می‌کنم" باز نایستید. فکر شما حتی قادر به درک کسری از آنچه از خدا خواسته‌اید تا برایتان انجام بدهد، نیست، اما از صمیم دل به خدا پاسخ دهید! این می‌تواند زمان آزاد شدن از آسیبها، فشارها و یا خودداری از بروز احساساتی باشد که سالها در دلتان نگه داشته‌اید. اگر سدی درون شما می‌شکند، نکوشید تا جلوی اشک‌هایی را بگیرید که از قلبتان جاری می‌شود. نگذارید خودداری یا خجالت مانع شما بشود! خدا همه چیزهایی که در خودتان نگاه داشته‌اید، می‌داند و کمترین اعتنایی به آنها ندارد پس چرا شما چنین کنید؟ به خدا بگویید که چقدر دوستش می‌دارید. هر قدر بیشتر عشق خود را ابراز کنید، درک آن برایتان راحت‌تر می‌گردد. از سوی دیگر، هیچ الگوی بخصوصی برای پاسخ دادن به خدا وجود ندارد. کلید آزادی هیچ روش مخصوصی ندارد. ایمان می‌تواند خود را به راه‌های مختلف بسیاری بروز دهد. فقط در حضور خدا صمیمی باشید. تمامی وجودتان را در برابر محبت خدا مثل گلی که گلبرگ‌هایش را در برابر نور آفتاب باز می‌کند، باز کنید.

### ۷. یافتن برکت خدا را باور کنید و در آن ادامه دهید!

در این مرحله نکوشید تا شکل برکت و چگونگی عطا شدن آن از سوی خدا را تحلیل کنید. این امر را به دست خدا بسپارید. بگذارید او بنا بر اراده خود وقت و چگونگی اعطای آن را برعهده گیرد. لزومی ندارد که خود را نگران و مشوش سازید. نقش شما فقط باز کردن خودتان بدون هیچ مانع در برابر هر آنچه‌ای است که خدا می‌خواهد در شما و برای شما از طریق برکتش انجام دهد. به یاد داشته باشید که خدا "می‌تواند ... بی‌نهایت فزونتر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند" (افسیان ۳: ۲۰). پس خدا را محدود به انجام افکار خودتان نکنید. در زیر نمونه‌ای از کلماتی که می‌توانید در دعایتان به کار برید، آمده است: خداوندا، اکنون وجود خود را باز می‌کنم تا برکت تو را به هر شکلی که اراده کنی به من عطا فرمایی، دریافت نمایم.

مشاهده پاسخ خدا یقیناً برایتان بسیار هیجان انگیز خواهد بود!



### سؤالهایی برای مطالعه

۱. نجات شامل کدام بخشهای شخصیت انسان می‌گردد؟
۲. در خدمات عیسی بر روی زمین، اغلب، مردم ابتدا \_\_\_\_\_ می‌گرفتند و سپس بخشش از \_\_\_\_\_ را دریافت می‌کردند.
۳. اکثر اوقات لعنتی که بر زندگی شخصی سایه افکنده \_\_\_\_\_ است که وی را از سایر تدارکات نجات باز می‌دارد.
۴. درست یا غلط: ایمان قلبی تا پیش از اعتراف آن به زبان کاملاً موثر نیست.
۵. بدون \_\_\_\_\_ هیچ ایمان موثری ممکن نیست.
۶. سه مانع بزرگی که برکت خدا را از زندگی ما دور نگاه می‌دارند، کدامند؟
۷. بخشش شخص دیگر در حله اول یک احساس نیست بلکه یک \_\_\_\_\_ است.
۸. درست یا غلط: پیش از اینکه بتوانید حقیقتاً به دعای رهایی بپردازید باید با هر نوع ارتباطی با هر مکتب پنهانی انحرافی و شیطانی را قطع کنید.
۹. هفت قدم به سوی رهایی را فهرست‌وار بنویسید.

### کاربرد در زندگی

۱. آیا آماده انجام هفت قدم برای رهایی از لعنتهای زندگیتان هستید؟ اگر نه، دلیل خود را بیان دارید.
۲. هفت قدم رهایی را انجام دهید. عجله به خرج ندهید؛ هر قدم را در فرصت کافی دنبال کنید. جوابهایی که تا به حال (در خاتمه هر فصل) به بخش کاربرد در زندگی داده‌اید، بازبینی نمایید و از دعای رهایی از لعنت در همین فصل به عنوان نمونه دعا استفاده کنید. (۱) ایمانتان را به مسیح اعتراف کنید. (۲) توبه کنید. (۳) از خدا بر اساس ۱ یوحنا ۱: ۹ بخشایش بطلبید. (۴) دیگران را ببخشید (کسانی که در بخش کاربرد در زندگی فصلهای ۷ و ۱۱ نام برده‌اید، ببخشید). (۵) هرگونه ارتباط خود یا اعضای خانواده‌تان از نسلهای گذشته تا بحال را با مکاتب پنهانی انحرافی، مذاهب دروغین، مجامع سری یا بت پرستی باطل کنید. (۶) دعا کنید تا رها شوید. (۷) جواب خدا را با ایمان دریافت کنید.

### آیه حفظی

پس اگر پسر شما را آزاد کند، در حقیقت آزاد خواهید بود.

### پاسخ ایمان

عیسی، من در آزادی‌ای که تو برایم فراهم کردی، پابرجا می‌مانم. دیگر خود را در بند نخواهم انداخت (رجوع کنید به غلاطیان ۵: ۱).

### جوابها

۱. روح، جان، بدن.
۲. شفای جسمی، گناهان.
۳. مانع نادیدنی و غیرمشکوک.
۴. درست.
۵. توبه.
۶. گناه بخشیده نشده (قدم سوم)، عدم بخشش دیگران (قدم چهارم) و ارتباط با مکتب پنهانی (قدم پنجم).
۷. تصمیم.
۸. درست.
۹. (۱) به قربانی مسیح به جای شما و ایمان خود به او اعتراف کنید. (۲) از همه ترمدها و گناهانتان توبه کنید. (۳) از همه گناهانتان بخشش بطلبید. (۴) همه کسانی که به شما بدی کرده‌اند و شما را آزرده‌اند ببخشید. (۵) هرگونه تماس قبلی با هر چیزی که مربوط به مکتبی پنهانی یا شیطانی می‌شود، باطل کنید. (۶) دعا کنید از هر لعنتی آزاد و رها شوید. (۷) اکنون یافتن برکت خدا را باور کنید و در آن ادامه دهید.

# ۱۸

## از سایه‌ها تا نور آفتاب

اگر دستورالعمل‌های فصل قبل را انجام داده باشید، از مرزی نادیدنی گذشته‌اید. اکنون در پشت سر شما قلمروی در زیر سایه لعنت‌های بسیار متفاوت از ریشه‌های مختلف است. پیش رویتان قلمروی روشن از آفتاب برکتهای خداست. قبل از اینکه پیشتر بروید، لحظه‌ای به خلاصه فهرست موسی در تشنیه ۲۸: ۲-۱۳ بیندیشید:

سرافرازی

سلامتی

باروری

کامیابی

پیروزی

مساعادت و احسان خدا

اینها همگی بخشی از میراث شما در مسیح است که باید کشفشان کنید و آنها را برای خود بطلبید.

تکرار مکرر این واژه‌های کلیدی، ترجیحاً با صدای بلند، می‌تواند یاریگر باشد. زندگی در زیر لعنت، معمولاً تجسم بهره‌مندی از برکتهای پیش رو را مشکل می‌سازد. از خدا بخواهید تا میراث جدیدتان را برای شما واقعی و زنده بگرداند. ممکن است لازم باشد واژه‌های کلیدی بالا را مرتباً در طی روز تکرار کنید تا مطمئن شوید، از آن شما شده‌اند!

با تکرار هر یک از آنها، مکث کرده از خدا تشکر کنید که اکنون آن برکت، بخشی از میراث

شماست. به یاد داشته باشید که شکرگزاری خالص‌ترین و ساده‌ترین روش ابراز ایمان است. اگر مدتی طولانی زیر یک لعنت دست و پا زده باشید، ممکن است تاریکی ناشی از آن به سرعت بخشهایی از ذهن شما بیرون نرود. تکرار این واژه‌های مثبت که توصیف‌کننده برکتها هستند، مثل دیدن اولین پرتوهای نور خورشید در یک دره تاریک است که کم‌کم گسترش می‌یابند و تمامی دره را روشن می‌سازند.

انتقال از قلمرو تاریکی به قلمرو نور ممکن به صورتهای مختلف روی دهد و الگوی یگانه‌ای به عنوان معیار همگانی برای آن وجود ندارد. برخی رهایی را فوراً تجربه می‌کنند و به نظر می‌رسد که ناگهان به داخل برکتهایی که در کلام خدا وعده داده شده، وارد می‌گردند. هر قدر افراد درگیری عمیق‌تری با مکتب پنهانی داشته باشند، تقلای آنها برای فرار از این وضعیت سخت‌تر است. شیطان آنها را طعمه‌های قانونی خود می‌شمارد و مصمم است که دست از ایشان برندارد. از سوی دیگر، آنها باید با اراده‌ای قوی‌تر، مدعی آزادی‌ای شوند که بازخرید قربانی عیسی برایشان فراهم آورده است.

شیطان نیز تا حدودی از پیش می‌داند که خدا برای کسانی که از بیدادگری او می‌گریزند، چه تدارک دیده است. هر قدر برکت‌های الهی برای کسی بزرگ‌تر باشد، تقلای شیطان برای بازنگاه داشتن او بیشتر می‌گردد. اگر از این دیدگاه بنگریم، آگاهی قبلی از برکت‌های پیش رو می‌تواند منبعی برای قوت قلب دادن به ما جهت تقلای بیشتر باشد.

بالتر و فراتر از این عوامل، ما با قدرت مطلق خدا مواجه هستیم. دیدگاه خدا متفاوت است. او در هر شرایط و موقعیت، عواملی را در نظر می‌گیرد که ما چیزی از آنها نمی‌دانیم. خدا همواره وعده هایش را عملی می‌کند، اما در اکثر موارد دو چیز را پیش از وقوع آشکار نمی‌سازد که عبارتند از: روش دقیق کار خود در هر زندگی و مدت زمان دقیقی که کار او به درازا می‌کشد. هیچکس نمی‌تواند به خدا دیکته کند که چگونه می‌باید وعده‌هایش را تحقق بخشد. آنچه ما می‌بایست بکنیم این است که همواره اعتماد راسخ و خلل‌ناپذیر خود را به خدا حفظ کنیم که با بینش بی‌نظیر خود می‌داند چگونه و چه وقت در زندگی ما حرکت نماید.

باید بار دیگر به جانب مثبت تبدالی که پولس در غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴ شرح می‌دهد، نگاهی

ببندازیم:

مسیح به جای ما لعن شد و این‌گونه ما را از لعنت شریعت بازخرید کرد، زیرا نوشته شده که "هر که به دار آویخته شود ملعون است." او چنین کرد تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی نصیب غیریهودیان گردد، و تا ما آن روح را که وعده داده شده بود، از راه ایمان دریافت کنیم.

## برکت یا لعنت

(ترجمه هزاره نو)

پولس به سه واقعیت مهم در مورد برکت وعده داده شده، اشاره می‌کند:  
اول، این برکت چیزی مبهم و نامعلوم نیست، بلکه مشخصاً برکت /براهیم می‌باشد. در پیدایش ۲۴: ۱ وسعت آن تعیین شده است: "خداوند ابراهیم را در هر چیز برکت داد" (تأکید افزوده شده است). برکت خدا همه حوزه‌های زندگی ابراهیم را در بر می‌گرفت. خدا برکتی متناظر برای هر کسی که شرایط او را به انجام رساند، تدارک دیده است.

دوم، برکت فقط در مسیح عیسی فرا می‌رسد. ما نمی‌توانیم آن را با شایستگی‌های خود به دست آوریم. خدا این برکت را فقط بر اساس ارتباط خود با ما بواسطه عیسی مسیح، اعطا می‌کند. برکت مزبور از هیچ مجرای دیگری نمی‌تواند به داخل زندگی ما جاری شود. اگر ارتباط ما با مسیح بخاطر بی‌ایمانی یا ناطاعتی گسسته شود، برکت از جریان خود بازمی‌ایستد. اما خدا را شکر که با توبه‌ای صمیمانه می‌تواند جریانش را دوباره از سر گیرد!

سوم، معنای دیگر این برکت "وعده روح القدس" است. عیسی در یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۵ در این

مورد می‌گوید:

"اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ ... او مرا جلال خواهد زیرا، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. هر آنچه از آن پدر است، از آن من است. از همین رو گفتم آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد."

ترجمه هزاره نو

چه سخنان دلگرم کننده‌ای! هر سه شخصیت تثلیث الهی یعنی پدر، پسر و روح القدس در هدف شریک ساختن ما در هر دستاورد بازخريد قربانی عیسی، متحد هستند. از آنجایی که این موضوع بسیار فراتر از قدرت درک ذهن انسانی است، باید به روح القدس متکی باشیم تا ما را به میراث کاملمان هدایت کند و به ما نشان دهد که چگونه آنچه را که خدا برایمان تدارک دیده از آن خود کنیم.

در رومیان ۸: ۱۴، پولس بار دیگر بر نقش منحصر به فرد روح القدس تأکید می‌کند: "زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خدایند." پولس به دقت از فعل استمراری استفاده می‌کند: "همه کسانی که پیوسته از روح خدا هدایت می‌شوند." "هدایت شدن از روح القدس" یک تجربه منحصر به یکبار نیست. ما باید لحظه به لحظه به این هدایت وابسته باشیم چون تنها راه به سوی بلوغ روحانی است. از این طریق است که ما از طفل بودن به پسران بالغ خدا تبدیل می‌شویم.

متأسفانه بسیاری از مسیحیان هرگز از هدایت و همراهی روح القدس برخوردار نشده‌اند، فقط به این دلیل که دریافته‌اند که او یک شخص است. "خداوند روح است" (۲قرن تیان ۳: ۱۷). درست به همان شکل که خدای پدر، خداوند است و خدای پسر، خداوند است، خدای روح القدس نیز خداوند است. او فقط یک انتزاع الهیاتی، یا دنباله‌ای از قوانین و یا بخشی از اعتقادنامه رسولان نیست. او یک شخص است و می‌خواهد که ما ارتباطی صمیمی و شخصی با وی داشته باشیم.

روح القدس خصوصیات خاص خود را دارد. او پرخاشگر یا "تحمیل کننده" نیست و بر سر ما داد نمی‌زند. معمولاً صدای روح القدس آهنگی آرام دارد و با انگیزشی ملایم ما را هدایت می‌کند. برای دریافت هدایت وی باید با توجه صدای او را بشنویم و نسبت به انگیزشهای حساس باشیم.

از اینها گذشته، روح القدس با هر یک از ما به صورتی جداگانه سروکار دارد. برای ورود به برکتهای خدا، هیچ دنباله مشخصی از قوانین وجود ندارد که بتوان آنها را به ترتیب انجام داد. هر کدام از ما شخصیتی مخصوص و متمایز با نیازها و آرزوهای منحصر به فرد هستیم و قوتها و ضعفهای خودمان را داریم. روح القدس به منحصر به فرد بودن ما احترام می‌گذارد. شخصی گفته است که خدا هرگز یک ایماندار را نسخه بدل ایماندار دیگر نمی‌سازد. او مسیحیان را در خط تولید کارخانه‌ای نمی‌اندازد.

فقط روح القدس است که خطرات مخصوصی را که در هر شرایط ما را تهدید می‌کند یا برکات بخصوصی که مورد نیاز شخص ماست، می‌شناسد. او وفادارانه ما را از میان خطرات هدایت می‌کند و در برکتها را برویمان می‌گشاید. اگر ما بخواهیم از نظام مذهبی پیروی کنیم یا مسیحی دیگری را الگوی خود قرار دهیم، برخی از برکتهای برگزیده خدا برای خودمان را از دست خواهیم داد. بنابراین عاقلانه ترین کار این است که لحظه‌ای تأمل نموده دعای کوتاهی بکنیم:

ای روح القدس، من قلب و فکرم را به روی تو باز می‌کنم. برکتهایی را که عیسی برای من بدست آورده و نیز راه دریافت آنها را به من نشان بده.

در عبرانیان ۱۰: ۱۴، که در فصل ۱۷ به آن اشاره شد، نویسنده از دو فعل متضاد برای دو جنبه از تبادلی که بر صلیب انجام شد، استفاده می‌کند. او فعل ماضی نقلی را برای توصیف آنچه عیسی به انجام رسانید، به کار می‌برد: "زیرا با یک قربانی، تقدیس شدگان را تا ابد کامل ساخته است" (تأکید افزوده شده است). آنچه عیسی انجام داده است مطلقاً و تا ابد کامل است. لازم نیست چیزی دیگر به آن افزوده یا از آن کاسته شود.

از سوی دیگر، نویسنده برای توصیف نتیجه این قربانی در کسانی که آن را برای خود پذیرفته‌اند، در زبان اصلی از فعل حال استمراری استفاده می‌کند و در واقع منظور از "تقدیس

## برکت یا لعنت

شدگان"، "تقدیس شوندگان" است و اشاره به پیشرونده بودن کار قربانی مسیح در زندگی ایمانداران می‌کند. البته ترجمه "تقدیس شدگان" یا "مقدسین" نشانگر آن است که ما در تقدس برای خدا کنار گذاشته شده‌ایم. در حالیکه ما زندگی خود را به گونه‌ای پیشرونده طبق خواسته‌های مقدس خدا تنظیم می‌کنیم، توانایی ورود به برکتهای او را به طور کاملتر می‌یابیم.

وقتی مسیحیان با این چالش روبرو می‌شوند، گاهی از اوقات می‌گویند: "اما من فکر می‌کردم هنگام تولد تازه همه چیز را یافته‌ام!" در جواب باید گفت، هم بله و هم نه. این موضوع دو جنبه دارد، جنبه قانونی و جنبه تجربی. جواب بر اساس آنکه ما از چه جنبه‌ای به موضوع می‌نگریم، متفاوت خواهد بود.

از لحاظ قانونی، شما به هنگام تولد تازه "همه چیز را یافته‌اید". مطابق رومیان ۸: ۱۷، وقتی فرزند خدا شدید، وارث خدا و هم ارث با مسیح نیز گشتید. از لحاظ قانونی از آن لحظه به بعد حق شراکت در تمامی میراث مسیح را یافتید.

اما از لحاظ تجربی، فقط در ابتدای فرایندی قرار گرفته‌اید که طول عمری را می‌طلبد تا تکمیل شود. زندگی مسیحی را می‌توان پیشرفت از وضعیت قانونی به وضعیت تجربی توصیف کرد. ما باید قدم به قدم در ایمان از لحاظ تجربی درخور تمامی آن چیزهایی شویم از لحاظ قانونی توسط ایمان به مسیح، حق ماست. این همان چیزی است که نویسنده عبرانیان "تقدیس شونده" می‌نامد.

در یوحنا ۱: ۱۲، یوحنا رسول در مورد کسانی که با پذیرفتن عیسی تولد تازه یافته‌اند می‌گوید که خدا به آنها "این حق را داد که فرزندان خدا شوند" (تأکید افزوده شده است. ترجمه هزاره نو). واژه یونانی *exousia* که "حق" ترجمه شده است معمولاً مانند ترجمه قدیمی فارسی، برگردانش "قدرت" است. قدرت فرزند خدا شدن همان چیزی است که شخص به هنگام تولد تازه می‌یابد.

تجربه‌ایماندارانی که وارد برکتهای خدا در عهد جدید می‌شوند و تجربه اسرائیلیانی که در عهد عتیق وارد سرزمین کنعان شدند، مانند دو خط موازی بسیار نزدیک به هم است. در عهد اول، خدا تحت رهبری یوشع، قوم خود را وارد سرزمین وعده کرد. در عهد دوم، خدا تحت رهبری عیسی (که شکل دیگری از نام یوشع است)، قوم خود را وارد سرزمین وعده‌ها نمود. همانگونه که سرزمین کنعان میراث مادی تعیین شده برای اسرائیل بود، وعده‌های خدا توسط عیسی نیز میراث روحانی مقرر شده برای مسیحیان در تقدیر الهی است. همان اصول صادق در مورد اسرائیلیان برای مسیحیان در زمان حاضر نیز صدق می‌کند.

در یوشع ۱: ۲-۳، خدا دستورالعملهایی به یوشع داد در این مورد که چگونه می‌بایست اسرائیلیان میراث خود را تحت تملک درآورند:

"موسی بنده من وفات یافته است. پس الان برخیز و از این اردن عبور کن، تو و

تمامی این قوم، به زمینی که من به ایشان، یعنی به بنی اسرائیل می دهم. هر جایی که کف پای شما گذارده شود به شما داده‌ام، چنانکه به موسی گفتم."

دقیقاً همان تضاد در فعلها در عبرانیان ۱۰: ۱۴ اینجا نیز به چشم می خورد. در آیه ۲ از یوشع ۱، خداوند از حال استمراری استفاده می کند: "زمینی که من به ایشان ... می دهم" (تأکید افزوده شده است). از آیه ۳ به بعد، تملک قانونی کنعان تعیین می گردد: این سرزمین متعلق به اسرائیل بود. اما از لحاظ تجربی، چیزی عوض نشده بود. کنعانیان همچنان آن سرزمین را تحت اشغال داشتند. چالش پیش روی یوشع و قومش این بود که تملک خود را از تملک قانونی به تملک تجربی درآورند. آنها باید این کار را قدم به قدم انجام می دادند. همینکه پایشان را در جایی می گذاشتند، آن قسمت نه تنها از لحاظ قانونی بلکه در حقیقت و به تجربه، از آن ایشان می گردید.

اگر اسرائیلیان به وعده خدا به گونه‌ای پاسخ می دادند که برخی از مسیحیان می خواهند پاسخ دهند، تاریخ جهان تفاوت بسیاری با تاریخ کنونی می یافت. آنها همچنان در کناره شرقی اردن به صف و دست به سینه می ایستادند، به آن سوی رودخانه می نگریستند و می گفتند: "انجا از آن ماست!" اما کنعانیان در آن سو فقط به ایشان می خندیدند، زیرا مشخص بود که آن سرزمین متعلق به چه کسانی است.

اما یوشع و قوم او به گونه‌ای دیگر عمل کردند. ابتدا توسط معجزه‌ای که خدا در پاسخ به اطاعتشان انجام داد، از اردن گذشتند. سپس اریحا را، باز هم با معجزه‌ای دیگر، محاصره کردند و به تصرف درآوردند. اما پس از آن پیشروی آنها عمدتاً بوسیله جنگها صورت می گرفت نه توسط معجزات. آنها در هر جهت در کنعان حرکت می کردند و جنگهای زیادی با ساکنین آن سرزمین کردند. حتی پس از نبردهای دشوار بسیار، وظیفه خود را کاملاً به انجام نرسانیدند. مدتها بعد خدا به یوشع گفت: "هنوز زمین بسیار برای تصرف باقی می ماند" (یوشع ۱۳: ۱).

ما هم به عنوان ایمانداران عهد جدید، دقیقاً با همین چالش حرکت کردن از وضعیت قانونی به وضعیت تجربی، روبرو هستیم. ما نیز مانند اسرائیل باید قدم به قدم پیش برویم. ما نیز همچون ایشان با مخالفت روبرو می شویم. پیشروی ما پیوسته با اعتراض نیروهای شیطانی مواجه می شود و باید بیاموزیم تا با اسلحه‌های روحانی که خدا برایمان تدارک دیده است، بر ایشان غالب شویم. سرانجام وعده‌های مسیح در عهد جدید فقط به یک نوع از ایمانداران اعطا می شود: "کسی که غالب آید" (رجوع کنید به مکاشفه ۲ و ۳). حق میراث‌بری در مکاشفه ۲۱: ۷ چنین خلاصه شده است: "و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد" (تأکید افزوده شده است).

خدا برای تقویت و دلگرمی بیشتر ما، در برابرمان نمونه ابراهیم را نیز گذاشته است که "پدر



## برکت یا لعنت

همه ما "خوانده می‌شود. خدا از طریق ابراهیم فقط میزان برکت "در همه چیز" را که برای هر یک از ما تدارک دیده، تعیین نکرده است. او طریق رسیدن به آن برکت را نیز برایمان علامت گذاری نموده است. زندگی ابراهیم یک نمونه و یک چالش در سه حوزه اصلی اطاعت سریع، اعتماد کامل به کلام خدا و صبر پایدار است.

در عبرانیان ۱۱: ۸ نویسنده بر اطاعت سریع و بی چون و چرای ابراهیم تأکید کرده می‌گوید: "به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکانی که می‌بایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی‌دانست به کجا می‌رود."

ابراهیم هیچگونه توضیح اضافی از دلیل رفتنش یا مکانی که باید به آن برود، نخواست. او به سادگی آنچه را که خدا به او گفت بدون وقفه و چون و چرا انجام داد. همین اطاعت شاخص تمامی زندگی او بود، به عنوان مثال وقتی خدا از او خواست تا با همه خاندانش ختنه شود (پیدایش ۱۷: ۹-۱۴، ۲۳-۲۷)؛ و حتی هنگامی که خدا از او خواست تا پسرش اسحق را قربانی کند (پیدایش ۲۲: ۱-۱۴). ابراهیم در هیچ موردی در اطاعت خود دچار تردید نشد و خدا را سؤال پیچ نکرد.

در رومیان ۴: ۱۶-۲۱، پولس به این امر اشاره می‌کند که وقتی خدا ابراهیم را "پدر امت‌های بسیار" خطاب می‌کند، او فقط یک پسر از کنیزش هاجر داشت و همسرش سارا پس از سالها زندگی همچنان نازا بود. با اینحال ابراهیم توصیف خدا را از خودش از همان لحظه نخست، حقیقت شمرد. لذا چون کلام خدا را بدون چون و چرا پذیرفت، هرچند احساسش خلاف این موضوع را می‌گفت، سرانجام سخن خدا تحقق واقعی یافت و احساساتش نیز آن را تصدیق کردند.

در واقع از زمانی که خدا برای نخستین بار به ابراهیم وعده داد که فرزندان او به اندازه ستارگان پرشمار خواهند شد تا تولد پسر میراث بری که وعده داده شده بود، حدود ۲۵ سال طول کشید. در تمامی این سالها ابراهیم چیز دیگری را به غیر از وعده خدا فراچنگ نداشت. حتماً بارها وسوسه نومیدی به سراغش آمد. اما هرگز ایمان خود را از دست نداد و رد نکرد. سرانجام پاداش پایداری‌اش را به گفته نویسنده عبرانیان ۶: ۱۵ یافت: "و همچنین چون صبر کرد، آن وعده را یافت."

در رومیان ۴: ۱۱-۱۲، پولس می‌گوید که ما فرزندان ابراهیم هستیم اگر "در طریق ایمان ابراهیم قدم برداریم". این درخواست مقرر شده کلام خدا برای ورود به "برکت ابراهیم" طبق وعده غلاطیان ۳: ۱۴ است. ما نیز مانند ابراهیم باید کلام خدا را به عنوان عنصری مطمئن و تغییرناپذیر در تجربیاتمان بپذیریم. تمامی عقاید متغیر انسانها و همه احساسات ناپایدار ما تنها مثل "گیاه [است که] خشک شد... لیکن کلام خدای ما تا ابدالابد استوار خواهد ماند" (اشعیا ۴۰: ۸).

اما نباید کلام خدا را فقط به صورت ذهنی و الهیاتی بپذیریم. ما نیز باید این کلام را در اعمال و رفتارمان مانند ابراهیم با اطاعت سریع و بی‌چون‌وچرا و نیز با تحملی پایدار در تمامی نومیدی‌ها،

نشان بدهیم. به این طریق در خواهیم یافت که کلام خدا نهایتاً در تجربیاتمان درستی خود را به ثبوت می‌رساند. ما نیز درست مانند ابراهیم برکت خدا را "در همه چیزها" خواهیم شناخت.

شیطان پیوسته با فشارهای فکری و روحی مانند شک، ترس، احساس گناه، سردرگمی و غیره، با ما به ضدیت برمی‌خیزد. او ممکن است بدن ما را با انواع ناتواناییهای جسمی مورد حمله قرار دهد. خدا ما را در برابر همه اینها با یک اسلحه موثر برتر یعنی کلام خود، مجهز گردانیده است. در افسسیان ۶: ۱۷ ما را چنین هدایت می‌کند: "شمشیر روح را که کلام خداست بردارید."

این کار مستلزم تعامل انسان و خداست. شمشیر، شمشیر روح القدس است، ولی وظیفه ماست که آن را "برداریم". اگر آن را برداریم، روح القدس به کارش می‌برد. اما اگر آن را برنداریم، روح القدس چیزی برای به کار بردن ندارد.

واژه یونانی که پولس در اینجا برای کلام خدا مورد استفاده قرار می‌دهد، *rhema* است. معنی اصلی آن "کلام گفته شده" است. این کلام فقط هنگامی موثر می‌افتد که از دهانی با ایمان گفته شود. پولس درباره کتاب مقدسی که در کتابخانه یا روی میز مطالعه ماست سخن نمی‌گوید. او درباره کتاب مقدسی می‌گوید که ما بر زبان می‌آوریم و با/ایمان متهورانه بیان می‌کنیم.

الگوی بزرگ ما در به کارگیری این شمشیر، خود خداوند عیسی است که در هنگامی که شیطان در بابابان او را وسوسه می‌کرد، آن را به نمایش گذاشت (رجوع کنید به متی ۴: ۱-۱۱). در هر سه وسوسه شیطان کلمه اگر به کار برده شد. به سخن دیگر، هدف او ایجاد شک و تردید بود.

دو وسوسه اول با عبارت "اگر تو پسر خدا هستی..." (آیات ۳ و ۶، تأکید افزوده شده است)، آغاز می‌شوند. کمی پیشتر، هنگام تعمد عیسی توسط یحیی در رود اردن، خدای پدر در ملاً عام اعلام داشت: "این است پسر حبیب من که از او خشنودم" (متی ۳: ۱۷). اکنون شیطان عیسی را وسوسه می‌کرد تا به آنچه خدای پدر در موردش گفته بود شک کند.

سومین وسوسه نیز با اگر شروع می‌شود، ولی هدف آن دیگر صرفاً ایجاد شک و تردید نبود بلکه بی‌اطاعتی مستقیم را نیز شامل می‌شد: "اگر افتاده مرا سجده کنی..." (آیه ۹، تأکید افزوده شده است). شیطان اکنون عیسی را به چالش ارتکاب بزرگترین گناه یعنی شکستن فرمان اول، می‌کشد.

شیطان ما را نیز که شاگردان عیسی هستیم، مطابق همین الگو وسوسه می‌کند. اول ما را وسوسه می‌کند تا به آنچه خدا درباره ما گفته شک کنیم؛ نسبت به بخشش گناهانمان به تردید بیفتیم، شک کنیم که خدا ما را واقعاً دوست دارد، که خدا ما را به عنوان فرزندان خود در خانواده خود پذیرفته است، که از لعنت آزاد شده‌ایم و وارد برکت شده‌ایم و غیره. اما همواره آخرین زور وسوسه شیطان، ناطاعتی مستقیم است.

## برکت یا لعنت

عیسی فقط از یک اسلحه یعنی *rhema*- کلام گفته شده خدا- برای شکست شیطان استفاده می‌کند. او در برابر هر وسوسه با این عبارت شروع می‌کرد: "مکتوب است." هر پاسخ او نقل قول مستقیم از کلام خدا در عهد عتیق بود. شیطان دفاعی در برابر کلام خدا ندارد بنابراین با این روش می‌توان او را بیرون راند و شکست داد.

در همه این موارد، عیسی نمونه‌ای کامل است. او بر حکمت یا استدلال خود تکیه نکرد بلکه از کلام خدا، همان اسلحه‌ای که خدا به ما داده، استفاده کرد. امنیت ما وابسته به پیروی از نمونه عیسی است. تکیه بر حکمت یا قوت یا عدالت خودمان یقیناً کار احمقانه‌ای است. شیطان هزار بار حکیمتر و قویتر از ماست. او می‌تواند به هزار ضعف و بی‌عدالتی ما اشاره کند. ولی یک اسلحه است که او در برابرش بی‌دفاع است و آن با ایمان گفتن کلام خداست.

پس بدین طریق می‌توانیم از قلمرو ظلمانی لعنتها به قلمرو بهره‌مندی از نور برکت‌های خدا گذر کنیم. اولین لازمه این کار، ایمانی مصمم و راسخ بر اساس تبادلی است که بر صلیب انجام پذیرفت. اینگونه ایمان، وعده‌های خدا را از لحظه‌ای که دریافت می‌کند، تأثیرگذار می‌شمارد و منتظر تأیید احساسات نمی‌شود. با اطاعت سریع و بی‌چون و چرا و نیز تحمل صبورانه، ما از حقوق قانونی خود در مسیح به سوی بهره‌مندی کامل تجربی کامل حرکت می‌کنیم. در برابر همه مقاومتها و مخالفت‌های شیطان، "شمشیر روح" یعنی کلام گفته شده خدا را به کار می‌گیریم.

### سؤالی برای مطالعه

۱. خالصترین و ساده‌ترین بیان از ایمان چیست؟
۲. دو مورد را نام ببرید که خدا در نگاه داشتن وعده‌هایش، از قبل آشکار نمی‌کند.
۳. سه واقعیت مهم درباره برکت وعده داده شده، مطابق با غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴ چیست؟
۴. بسیاری از مسیحیان کاملاً از هدایت و همراهی روح القدس بهره‌مند نمی‌شوند زیرا در نمی‌یابند که او یک \_\_\_\_\_ است.
۵. سه حوزه اصلی که در آن زندگی ابراهیم نمونه و چالشی را ارائه می‌دهد، کدامند؟
۶. اسلحه‌ای که عیسی برای شکست شیطان به کار برد، چه بود؟

### کاربرد در زندگی

۱. برای پرورش ارتباط شخصیتان با روح القدس چه می‌توانید بکنید؟
۲. آیا تا به حال از کلام خدا برای شکست شیطان استفاده نموده‌اید؟

### آیه حفظی

و ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت.

کولسیان ۱: ۱۳

### پاسخ ایمان

پدر، از تو متشکر و تو را می‌پرستم که مرا لایق دانستی تا در میراث مقدسین شریک گردم (رجوع کنید به کولسیان ۱: ۱۲).

### جوابها

۱. شکرگزاری.
۲. طریق عملکرد خود و زمانی که به طول می‌انجامد.
۳. به طور مشخص: "برکت ابراهیم". این برکت فقط در مسیح عیسی نصیب ما می‌شود و "وعده روح" نامیده شده است.
۴. شخص.
۵. اطاعت سریع او، اطمینان کاملش به کلام خدا و تحمل صبورانه و پایدارش.
۶. *rhema* یا کلام گفته شده خدا.

## ۱۹

### زورمندان آن را تصاحب می‌کنند

هنگامی که یوشع در آستانه مأموریت خود به منظور رهبری اسرائیل برای تملک میراثشان در سرزمین کنعان قرار گرفت، سه بار تذکری یکسان به او داده شد: "قوی و دلیر باش" (یوشع ۱: ۶، ۹، ۱۸). دو تذکر اول از سوی خود خدا بود و سومین تذکر را اسرائیلیان به وی دادند. پس از تذکر سوم، قطعاً یوشع یک چیز را دریافت و آن اینکه: ورود به سرزمین وعده کار آسانی نخواهد بود!

همین امر برای مسیحیان امروزی که مصمم به گرفتن برکتهای وعده داده شده در عهد جدید هستند، نیز صادق است. خدا به ما اطمینان می‌دهد که با ماست و به همه وعده‌هایش عمل می‌کند. در عین حال، او به ما هشدار می‌دهد که با اشکال مختلف مخالفت که ایمان و سرسپردگی ما را آزمایش خواهد کرد، روبرو خواهیم شد.

عیسی در متی ۱۱: ۱۲ درباره انجیلی که اعلام می‌داشت، چنین گفت: "از زمان یحییای تعمیر دهنده تاکنون، پادشاهی آسمان نیرومندان به پیش می‌رود؛ اما زورمندان بر آن ستم می‌کنند (آن را تصاحب می‌کنند)" (ترجمه هزاره نو). در لوقا ۱۶: ۱۶ او بر این نکته تأکید می‌نماید که: "تورات و انبیا تا زمان یحیی بود. از آن پس، به پادشاهی خدا بشارت داده می‌شود و هرکس به جبر و زور راه خود بدان می‌گشاید" (ترجمه هزاره نو).

به روشنی معلوم است که پادشاهی خدا برای کسانی که فقط به تفکر آرزومندانه یا صحبت مذهبی می‌پردازند، نیست. لازمه بدست آوردن پادشاهی خدا، "زورمندی" می‌باشد

که نشانگر تصمیم راسخ برای پیشروی فارغ از ترس از مشکلات و نومیدیهاست.

در اعمال ۱۴: ۲۲ پولس و برنابا به گروهی از نویمانان چنین هشدار دادند: "با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم." هر راه فرعی که از مصیبت‌ها نگذرد، ما را به پادشاهی خدا نخواهد رسانید. همینکه این موضوع را در فکرمان جای دهیم، دیگر مصیبت‌ها موجب هول و هراس ما نمی‌شوند.

آتو آگویار یکی از مردانی است که با عزمی راسخ، مصمم به تصاحب وعده‌های خدا بود. اتو اهل برزیل است و از هنگام تولد، لعنت‌هایی بر زندگی‌اش از اجداد دیرین او سایه افکنده بود. او با حماقت‌هایش، لعنت‌های دیگری نیز بر خود آورد. با این وجود، سرانجام از قلمرو لعنت‌ها به سرزمین روشن برکت‌های خدا راه یافت و هم اکنون با این برکت‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهد. اتو آگویار داستان زندگی‌اش را چنین تعریف می‌کند:

من پنجاه سال پیش در ریودوژانیروی برزیل چشم به جهان گشودم. پدرم ارتشبد به نامی با زمینه اجدادی اروپایی و هندی، و مادرم از خانواده فرمانداران و رجال سیاسی برزیل بود. اجداد من از هر دو سو با احضار ارواح سروکار داشتند.

من هفتمین بچه از ده فرزند آنها بودم و به هنگام تولد حدود شش کیلوگرم وزن داشتم. تا چند سال اول زندگی‌م مرا متهم می‌کردند که نزدیک بوده مادرم را هنگام زایمان به کشتن دهم. احساس مطرود بودن و گناه در من ریشه دوانید. جایی می‌نشستم، سرم را میان بازوانم پنهان می‌کردم و دوباره مانند هنگام تولد که با "فورسپس" مرا بیرون کشیدند ولی حاضر به همکاری نبودم، همان تجربه را تکرار می‌کردم. چهار مرتبه به کلاس اول رفتم. وقتی به کلاس دوم می‌رفتم، تقریباً هم قد معلم بودم.

وقتی هنوز بچه‌ای کم سن و سال بودم، لعنت‌های اجدادی بر اعضای بزرگتر خانواده‌ام تأثیر گذاشت. بزرگترین خواهرم که به مدرسه کاتولیک بسیار خشکی می‌رفت، به مرکز احضار ارواح برده شد تا "ارواح قدیسین" را چنانکه در برزیل شایع است، دریافت کند. او بیشتر زندگی‌اش را در مراکز روان‌درمانی گذرانیده است.

دومین فرزند خانواده، یعنی بزرگترین برادرم که شاگردی هوشمند بود، در سن ده سالگی با سر به زمین خورد و مبتلا به مرض صرع گردید. آن زمان در برزیل این اعتقاد شیوع

## برکت یا لعنت

داشت که مرض صرع مسری است، پس برادرم را با هر چه داشت از خانه اصلی به محل اقامت خدمتکاران منتقل کردند. وقتی حمله‌ای به او دست می‌داد، مادرم با پریشانه‌ای فریاد می‌زد: "خدایی نیست!" در مدت پانزده سال گذشته، برادرم نیز در بیمارستان روانی بستری بوده است.

هنگامی که شانزده ساله شدم، همه علایم صرع مثل کف کردن دهان، غش کردن، بالا آوردن و پریشانی در من نیز بروز کرد. اما عکسهای مغزی چیزی نشان نداد.

پدرم که به شایستگی نظامیان مملکت را رهبری می‌کرد، کاملاً در برابر هفت پسرش منفعل بود و هیچ قدرتی از خود نشان نمی‌داد. به یاد ندارم به هنگام کودکی و نوجوانی حتی کلامی با من گفته باشد، با این وجود او را می‌ستودم. او مرتباً به مرکز احضار ارواح می‌رفت. من نسبت به احضار ارواح احساس خوبی نداشتم ولی گاهی به آنجا می‌رفتم.

واقعاً نمی‌دانم چگونه، ولی در دانشکده هنر پذیرش گرفتم و فوق لیسانس خود را با درجه عالی در هنر گرافیک دریافت کردم! اما هرگز شغلی در رابطه با تحصیل نداشتم. تصمیم گرفتم تا مدل لباس (مانکن) شوم و از برزیل به پاریس رفتم.

به شدت مواد مخدر مصرف می‌کردم و زندگی‌ام را تلف می‌نمودم. گاهی وقتها تنها به ویلای خانوادگی‌مان می‌رفتم. به آسمان می‌نگریستم و به خدایی که ستارگان را در آسمان قرار می‌دهد و خورشید را آفرید، فکر می‌کردم. به سختی آرزومند شناخت او بودم ولی نمی‌دانستم کجا بدنبالش بگردم.

سپس با هلن، که یک دختر یهودی اهل آمریکا بود، آشنا شدم. او هم یک مدل لباس بود. در این آشنایی، تصمیم گرفتم طرز زندگی‌ام را تغییر دهم، ولی قادر به این کار نبودم. او پنج روز برای انجام کاری به جایی دیگر سفر کرد و من با دوستانم به ساحل دریا رفتیم. نشئه مواد مخدر بودیم و هنگامی که من وارد دریای توفانی شدم، ناگهان موجی سنگین مرا با خود برد. موجها یکی پس از دیگری به من اصابت می‌کردند. نمی‌توانستم نفس بکشم. با خودم گفتم: "خدایا، حالا که با هلن آشنا شده‌ام و می‌خواهم عوض بشوم، باید بمیرم؟" این نخستین باری بود که در ۳۷ سال زندگی‌ام خدا را صدا کردم، ولی او صدای مرا شنید و ناگهان خود را روی شنهای ساحل در حال لرزیدن یافتم. تمام تنم زخمی بود و درد می‌کرد، با این وجود بسیار متعجب بودم که چطور زنده مانده‌ام.

در طول یازده ماه آتی نه تنها با هلن ازدواج کردم، بلکه صاحب کودکی هم شدیم ولی

من از عهده مخارج برنمی آمدم. بجای پنهان کردن سرم در میان دستهایم چنانکه در کودکی می کردم، "عاطل و باطل" با نشنگی به سقف چشم می دوختم... هنوز مانکن بودم و به هر در دیگری می زدم بی فایده بود... پس تصمیم گرفتم با همسر و پسر به فورت لودردیل فلوریدا مهاجرت کنم.

نخستین کارم به صورت نیمه وقت، در فروشگاه لباس مردانه شیکی در بلوار لاس اولاس بود. ترسیده بودم، زبان انگلیسی را بخوبی نمی دانستم پس به کارهای دیگر مثل کندن گودال، سوراخ کردن سیمان، شستن توالت و ماشین شویی پرداختم. به شدت شیفته پورنوگرافی بودم و به افسردگی کامل مبتلا شدم. نمی توانستم خودم را با فرهنگ آمریکایی وفق دهم و اکثر کسانی که برایشان کار می کردم سرم کلاه می گذاشتند یا اصلاً دستمزدی به من نمی دادند.

سپس به شرکت در کلیسای خبر خوش دعوت شدیم و هلن با ترس و لرز و بدون هیچ درک عقلانی، به زانو افتاد و خود را تسلیم خداوند کرد. هفته بعد من نیز به جلو رفتم تا نجات بیابم، ولی به نظر نمی رسید که اتفاق خاصی برایم رخ داده باشد. از خود بیخودی من بدتر شد، نمی توانستم شغلی را حتی برای یک هفته نگاه دارم، افسردگی به من فشار بیشتری می آورد. هلن و من با بی پولی می جنگیدیم.

از آنجا که هلن پیشتر از آن درگیر مکتبی پنهانی بود، متوجه شد که نیازمند رهایی است و هرگونه ارتباطی با آن مکتب را باطل اعلام کرد و از خود دور نموده رهایی یافت. من نمی توانستم بپذیرم که من هم نیازمند رهایی از ارواح پلید هستم. نمی توانستم قبول کنم که خدا می خواهد مرا هم مثل دیگران برکت دهد.

تا آن زمان، تقریباً به هرکار پستی که در شأن پسر یک ارتشبد نبود، دست زده بودم! مردم می گفتند: "چرا از تواناییهای خلقت استفاده نمی کنی؟" اما می ترسیدم و فکر نمی کردم بتوانم کار خوبی ارائه دهم.

در سمینار درک پرینس با عنوان "لعنتها: دلیل و علاج" شرکت کردم ولی اتفاقی نیفتاد. نوارهای دروس را گرفتم و بارها گوش دادم. نیاز خود را تشخیص می دادم و با نومییدی می خواستم آزاد شوم، ولی به نظر می رسید که این امر امکان پذیر نیست. من به تدریج رهایی یافتم. پس از دو سال و نیم مسیحی بودن بدون هیچگونه



## برکت یا لعنت

پیشرفتی، تصمیم گرفتم روزه بگیرم و از خدا کمک بطلبم تا مرا آزاد کند. ده روز روزه گرفتم و هنگامی که چند دوست مسیحی برایم دعا کردند، تا حدودی رهایی یافتم.

برای نخستین بار در زندگیم احساس می‌کردم کمی شادم... اما این شادی دوام نیافت. ما چندین تصادف اتومبیل داشتیم؛ من هرگز توانایی تأمین معاش خانواده‌ام را نداشتم؛ نگران پدرم بودم که در برزیل در حال مرگ بود و ما امکان مالی سفر و دیدار با او را نداشتیم. کسانی که می‌کوشیدند به من کمک کنند، وضعیت مرا بحرانی و لاعلاج می‌دانستند زیرا من بی‌اندازه بی‌انگیزه و منفعل بودم. از معاشرت با مردان مسیحی بسیار احساس ناراحتی می‌کردم...

هلم و دو دوستش جلسه دعای روزانه‌ای برای شوهرانشان در ساعت ۶ صبح در محل دعای کلیسا، تشکیل دادند. او می‌گفت: "من دعا می‌کنم تا تو در هر کاری که بخواهی انجام دهی موفق شوی و اینکه خداوند شغلی به تو بدهد که دوست داشته باشی و از موهبت‌هایی که او در تو نهاده استفاده کنی." نمی‌توانستم باور کنم که خدا به چنین دعایی پاسخ بدهد و نمی‌دانستم همسرم چگونه می‌تواند منتظر اجابت شدن دعایش باشد. (از آن زمان تا کنون هر سه نفر آنها جواب دعایشان را گرفته‌اند: شوهر یکی از آنها اکنون وارد خدمت تمام وقت خدا شده است، شوهر دیگری از اعتیاد به الکل آزاد شده و من دقیقاً همه چیزهایی را که همسرم از خدا می‌خواست، گرفته‌ام.)

سرانجام پس از شش سال که از ایمانم به مسیح می‌گذشت نزد شبان کلیسا رفتم تا برای رهایی من از ارواح شریر دعا کند (پس از سالهایی که غرور مانع اقرار من به نیازم می‌شد). سپس دوره "انفجار بشارت" را گذرانیدم. هنگامی که کشف کردم عیسی مسیح برایم چه کرده، کاملاً شگفتزده شدم. بی‌اندازه شاد بودم و عاشق خدا شدم. همکاران و مشتریانم در فروشگاه به کلیسا می‌آمدند تا بفهمند برای من چه اتفاقی افتاده است!

دوباره پس از مدتی شادی من بخاطر کارم، اوضاع مالی بد، نگرانی برای پدر در حال احتضارم و چیزهای دیگر، به تدریج از دست رفت. هنوز منفعل و بی‌انگیزه بودم. احساسی به من می‌گفت شروع به نقاشی کنم، ولی از ترس عدم موفقیت گامی بر نمی‌داشتم. بالاخره تلاشی کردم و حاصل کارم به اندازه ابتدایی بود که مردم فکر می‌کردند کار پسر هشت ساله‌ام است! ولی خدا فکرهای جدیدی به من می‌داد و من در ذهنم شروع به نقاشی کردم...

تصمیم گرفتم چهل روز، روزه بگیرم. احساس می‌کردم خدا از من می‌خواهد که دست

از کار در فروشگاه لباس بردارم، ولی می‌خواستم مطمئن بشوم. با خود گفتم چیزی نمی‌خورم تا خدا مستقیماً با من سخن بگوید. در طی آن چهل روز و پس از آن باز هم صدای خدا را نشنیدم. پس متناوباً در طول تابستان، دو هفته غذا می‌خوردم و دو هفته روزه می‌گرفتم. سخت‌ترین تابستان زندگی‌ام بود و من آموختم که در حضور خدا فریاد بزنم که بر من رحم کند. از خدا التماس می‌کردم تا با من سخن بگوید. از صمیم دل می‌خواستم بدانم اراده او چیست. همسر و فرزندانم دست بر سرم می‌گذاشتند و از خدا می‌خواستند معجزه‌ای در زندگی من انجام بدهد...

سپس یکی از دوستان هنرمندم چند بوم نقاشی به من داد... یک روز یکشنبه، خانواده‌ام را به کلیسا فرستادم و اولین نقاشی را کردم.

دو روز بعد، در فروشگاه لباس نشسته بودم که خداوند به من گفت: "تو، باور داری که من واقعاً می‌خواهم تو را برکت بدهم؟"  
گفتم: "بله، خداوند..."

"پس چرا اینجا نشسته‌ای؟ تو اینجایی چون نمی‌خواهی برکت بیابی. این انتخاب خودت است. تو هرگز واقعاً این اعتماد را نداشته‌ای که من می‌توانم کاملاً زندگی تو را تحت تسلط بگیرم."

گفتم: "آن را به تو تسلیم می‌کنم! زندگی‌ام برای تو."  
گفت: "کیفیت را بردار و به خانه برو." (برای من مثل این بود که بگوید: "تخته رنگت را بردار و حرکت کن.")

برخاستم، از آنجا بیرون آمدم و هرگز بازنگشتم. نقاشی اول را در ظرف یک هفته به قیمت ۸۰ دلار فروختم. در عرض دو هفته شش نقاشی دیگرم به قیمت ۹۰۰ دلار فروش رفت. بعد از دو ماه نقاشی‌هایم هرکدام ۶۰۰ دلار ارزش یافت و در سال بعد هرکدام را ۱۰۰۰ دلار و در ظرف دو سال هر یک را ۶۵۰۰ دلار می‌فروختم.

هر چه را تا به حال کشیده‌ام، فروخته‌ام و برای انجام درخواست کارهای بیشتر وقت ندارم - و عاشق کارم هستم!

پس از ۹ ماه نقاشی، نه تنها قادر به تأمین معاش خانواده‌ام بودم بلکه به اندازه کافی

## برکت یا لعنت

پس انداز داشتم که همگی بتوانیم به برزیل برویم. پدر هرگز چیزی در مورد انجیل مسیح نشنیده بود و به محض شنیدن، ایمان آورد! این شادی نصیب من شد که بینم پدر ۸۹ ساله‌ام همه قوتش را جمع کرد تا در دعا توبه کند و ایمان خود را به مسیح اعلام دارد. چند برادر و خواهرم را نیز همراه با پرستاران و ناآشنایان با خداوند آشنا نمودم. دو هفته پس از بازگشت ما به آمریکا، پدرم در حالیکه شادی در چهره‌اش هویدا بود، درگذشت! خدا چه افتخار بزرگی نصیب من کرد.

تغییرات اصلی در زندگی من آشکارا مالی هستند، اما بسیار پراهمیت‌تر از آن، خدا بر من کشف نمود که عیسی برای من بر صلیب چه کرده است. اکنون کاملاً ایمان دارم که او ما را از لعنت آزاد می‌سازد، تمایل به برکت دادن ما دارد و می‌خواهد که ما تسلط کامل بر همه نگرانیهایمان را به او بسپاریم. اینکه بدون قدرت و فیض او من هیچ کاری نمی‌توانم بکنم، چه برسد به آفرینش آثار جدید. من تماماً به مسح او وابسته‌ام. می‌دانم که او مرا بسیار دوست می‌دارد!

اکنون خدا در رویاها و بسیار روشن با من سخن می‌گوید... اطمینان دارم که اگر بخواهد کار نقاشی را کنار بگذارم، برای این است که کار بهتری بکنم. پیوسته او را می‌ستایم و به اعتماد و توکل به او همچنان ادامه می‌دهم.

در حال حاضر سه فرزند سالم و فوق العاده، ازدواجی موفق و دوستانی بسیار عزیز دارم و خودم را مردی مبارک در میان مردان می‌شمارم. به چشم خود دیده‌ام که دشمن کاملاً در زندگی من شکست خورده است و خدا به من شهادتی عطا کرده است که به جمعیت‌های زیادی از مسیحیان دلگرمی داده و کسانی را نجات نیافته‌اند ملزم ساخته است.

سرگذشت اُتو شامل بسیاری از موارد مشابه در افرادی است که زندگی‌شان زیر سایه‌های تاریک لعنتها قرار دارد. این سرگذشت می‌تواند برای کسانی که در طلب کمک به عزیزانشان که در شرایط مشابه قرار دارند نیز دلگرم کننده باشد. در زیر به چند درس اصلی اشاره می‌شود.

دلیل ریشه‌ای لعنت‌های زندگی اُتو درگیری عمیق اجداد او در احضار ارواح به اعتقاد به قدرت آنها در نسل‌های متمادی بود. طبق مشاهدات شخصی دریافته‌ام که در پی اینگونه درگیریها، لعنت درست مانند شب که در پی روز می‌آید، خود را نشان می‌دهند.

پیامد لعنتها فقط گریبان شخص اُتو را نگرفت. اکثر برادران و خواهران او نیز به

گونه‌های مختلف درگیر شدند. او بیان می‌دارد که دو نفر از ایشان دوره‌های بلندی از زندگیشان را در مراکز روان درمانی گذرانده‌اند.

نخستین قدم‌های رهایی اتو، تشخیص درست وضعیت او بود. همینکه او به روشنی دریافت که زندگیش زیر لعنت است، با انگیزه‌ای قوی به دنبال رهایی که عیسی در تبادل بر صلیب برای او بازخیر کرده بود، رفت.

اما اتو نیز مانند بسیاری از افراد چنان مدت طولانی‌ای در زیر لعنت زندگی کرده بود که نمی‌توانست برکت خدا را واقعیتی در زندگی خودش تجسم کند. اگر به حال خود مانده بود، احتمالاً هرگز قادر نبود وارد برکت خدا شود. او بسیار خجالتی و منزوی بود. به هیچوجه "زورمندی" لازم برای دخول به ملکوت خدا را نداشت. اما شفاعت‌های مداوم همسر و فرزندان اتو و دیگران به تدریج او را از کمرویی رهایی بخشید و ایمانی مصمم در او ایجاد کرد که او را قادر به گذشتن از لعنت به برکت نمود.

این امر می‌تواند برای سایر مسیحیانی که دلواپس افراد فامیل یا عزیزان دیگرشان که زیر لعنت هستند، امیدبخش باشد. شفاعت مداوم و صبورانه که انگیزه آن محبت باشد، می‌تواند کسانی را که ناتوان از به کارگیری ایمان خودشان هستند، رهایی بخشد.

شاید والدینی که این مطلب را می‌خوانند، با اندوهی عمیق درمی‌یابند که تخلف آنها و ورود به مکتب پنهانی انحرافی‌ای لعنت‌هایی بر فرزندانشان آورده و موجب اسارت آنها در بند شیطان شده است. برای اینگونه والدین که توبه می‌کنند و با تمام دلشان خدا را می‌جویند، خداوند وعده مخصوصی در اشعیا ۴۹: ۲۴-۲۵ دارد:

*آیا غنیمت از جبار گرفته شود یا اسیران از مرد قاهر رهنایده گردند. زیرا خداوند چنین می‌گوید: "اسیران نیز از جبار گرفته خواهند شد و غنیمت از دست ستم پیشه رهنایده خواهد گردید. زیرا که من با دشمنان تو مقاومت خواهم نمود و من پسران تو را نجات خواهم داد."*

در نهایت، دیدن وسعت برکت‌هایی که اتو اکنون از آنها برخوردار شده، بسیار دلگرم کننده است. خدا او را برکت داده، درست همانطور که ابراهیم را "در همه چیز" برکت داد.

### سؤالهایی برای مطالعه

۱. هنگامی که به یوشع مأموریت داده شد تا رهبر جدید اسرائیل بشود، چه تذکری سه بار به او داده شد؟
۲. درست یا غلط: اگر با خداوند راه بروید، دچار رنج و مصیبت نمی‌شوید.
۳. یکی از اولین قدمها در رهایی اتو از شرایط زندگیش چه بود؟
۴. درست یا غلط: برای بسیاری از کسانی که مدت‌ها زیر یک لعنت زندگی کرده‌اند، تجسم برکت خدا به عنوان حقیقتی در زندگیشان کار سختی است.
۵. شفاعت \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ که محبت محرک آن است می‌تواند به اعضای خانواده کمک کند تا از لعنتها آزاد شوند.

### کاربرد در زندگی

۱. سرگذشت اتو چگونه برای پایداری به شما دلگرمی می‌دهد؟
۲. آیا ایمان دارید که خدا می‌خواهد به شما برکت بدهد؟ اگر نه، چرا؟

### آیه حفظی

"آیا تو را امر نکردم؟ پس قوی و دلیر باش؛ مترس و هراسان مباش زیرا در هر جا که بروی  
یهوه خدای تو، با توست."

یوشع ۱: ۹

### پاسخ ایمان

ای خداوند، من برای به چنگ آوردن آنچه تو مرا برای آن بدست آوردی، مصمم هستم.  
(رجوع کنید به فیلیپیان ۳: ۱۲)

### جوابها

۱. "قوی و دلیر باش."
۲. غلط. اعمال ۱۴: ۲۲ بیان می‌دارد: "با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم."
۳. تشخیص درست لعنت.
۴. درست.
۵. مداوم، صبورانه.

## ۲۰

### فرا تر از اعتراف: اعلام، شکرگزاری، ستایش

در دعای رهایی در فصل ۱۸، تمرکز اولیه بر حقیقت کشف شده در عبرانیان ۳: ۱ مبنی بر اینکه عیسی "کاهن اعظم اعتراف ماست"، بود. این اصل باید حاکم بر ارتباط مداوم میان ما با خداوند باشد. با هر شرایطی که روبرو می‌شویم، باید با اعتراف کتاب مقدسی مناسبی واکنش نشان دهیم و به سهم خود، طالب خدمت پیوسته عیسی به عنوان کاهن اعظممان باشیم.

در اغلب شرایط، سه امکان برای ما وجود دارد: اعتراف مطابق کلام خدا و مثبت؛ اعتراف نکردن؛ و انجام اعترافی غیرکتاب مقدسی و منفی. اگر اعترافی مثبت بکنیم، خدمت عیسی را برای کمک به خودمان و برطرف ساختن نیازهایمان، آزاد می‌سازیم. اگر اعترافی نکنیم، خود را در گیرودار شرایط قرار می‌دهیم. اگر اعترافی منفی کنیم، خودمان را در معرض شرارت و نیروهای شیطانی می‌گذاریم. در فصل ۱۲، در مورد "لعنتهای بر خود آورده"، نمونه‌های زیادی بیان شد که نشان می‌دهد سخنان منفی، نیروهای شرارت و منفی را وارد زندگی افراد می‌کند.

تمایز قابل شدن بین اعتراف کتاب مقدسی به ایمان و چیزهایی مانند آرزو کردن یا استنباط قبلی یا فلسفه "تصور ذهنی"، حائز اهمیت بسیار است. سه تفاوت اصلی میان اینها وجود دارد. نخست، "اعتراف" در معنای کتاب مقدسی محدود به بیانیه‌ها و وعده‌های کتاب مقدس است و شامل بیان کردن آنچه خدا در کلام خود گفته، به زبان خودمان است. اعتراف فرا تر از این نمی‌رود.

دوم، اعتراف همچنین محدود به شروط مربوط به هر وعده بخصوص است. اکثر وعده‌های کتاب مقدس شرطی هستند. در این معنا که خدا می‌گوید: "اگر تو این کار را بکنی، من آن کار را

خواهم کرد." اگر ما لازمه اول شرط را انجام ندهیم، حق مدعی شدن بر خدا را نداریم. اعتراف فقط هنگامی معتبر است که شروط مناسب انجام شده باشد. اعتراف هرگز جایگزین اطاعت نمی‌گردد.

سوم، اعتراف نمی‌تواند به یک "نظام" راحت که براساس اراده انسانی انجام می‌شود، تقلیل یابد. طبق رومیان ۱۰: ۱۰ اعتراف تنها هنگامی کارساز است که از ایمان قلبی سرچشمه گیرد. تفاوت اساسی میان ایمان قلبی و ایمان ذهنی وجود دارد. ایمان ذهنی توسط فرایندهای فکری خود ما به وجود می‌آید و تنها می‌تواند سخنانی خالی از قدرت تولید کند. از سوی دیگر، ایمان قلبی فقط توسط روح القدس ایجاد می‌شود و سخنانی قدرتمند بوجود می‌آورد تا آنچه را که اعتراف شده به انجام برساند. آنچه خدا به ایمان قلبی وعده داده است به دور از دسترس ایمان ذهنی است.

روح القدس پس از اعطای ایمان به قلب ما، غیورانه از قلمرو خود حفاظت می‌کند. او به هیچ وجه در برابر "جادوگری" سرفروند نمی‌آورد. هیچکس نمی‌تواند روح القدس را فریب دهد یا مرعوب سازد و او را وادار به کاری کند که خلاف اراده‌اش باشد. پولس در مورد این گونه از ایمان در افسسیان ۲: ۸-۹ می‌گوید این ایمان "از شما نیست بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند" (تأکید افزوده شده است). ایمان ذهنی معمولاً تمایل به فخرفروشی و ابراز وجود دارد. اما ایمان اصیل قلبی، با فروتنی اذعان دارد که کاملاً وابسته به خداست.

لذا با این ویژگیها، اعترافی که بدرستی درک و عملی شود، می‌تواند عامل تعیین کننده‌ای در زندگی مسیحی داشته باشد. در یعقوب ۳: ۴-۵، زبان به سکان کشتی تشبیه شده است. هرچند سکان در مقابل تمامی ساختمان کشتی کوچک و ناچیز است، ولی تعیین کننده مسیر پیشروی کشتی می‌باشد. اگر از سکان به درستی استفاده شود، کشتی را امن و راحت به مقصد هدایت می‌کند. اگر مورد استفاده غلط قرار گیرد، موجب غرق شدن کشتی می‌شود.

این امر در مورد ابراز ایمان ما نیز کاربرد دارد. اعتراف درست می‌تواند ما را به تمامی برکتهایی که خدا وعده دارد، رهنمون شود. اعتراف نادرست ما را دورتر و دورتر از این برکتها به دریاهای پرمخاطره خارج از نقشه می‌برد که به نوعی کشتی زندگی ما را غرق خواهد کرد.

مردم معمولاً نسبت به سخنانی که می‌گویند، احساس مسئولیت ندارند. اما طبق گفته‌های عیسی، نمی‌توانند از این موضوع شانه خالی کنند: "زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو بر تو حکم خواهد شد" (متی ۱۲: ۳۷). سخنان ما یا عدالتمان را در نظر خدا تأیید می‌کند یا ما را به محکومیت می‌کشاند. راه دیگری در این میان وجود ندارد.

بر اساس رومیان ۱۰: ۱۰، ایمان قلبی فقط هنگامی کاملاً موثر می‌گردد که با زبان اقرار شود. این موضوع در مورد بی‌ایمانی نیز صدق می‌کند. وقتی ما بی‌ایمانیمان را در غالب کلمات بیان



## برکت یا لعنت

می‌کنیم، قدرت منفی آن را آزاد می‌سازیم تا بر علیه ما کار کند و ما را از برکت‌هایی که خدا به ایمانداران وعده داده، دور نگاه دارد.

نویسنده عبرانیان در مورد اهمیت اعتراف و اقرار درست، دو هشدار دیگر می‌دهد. در عبرانیان ۴: ۱۴ می‌گوید: "پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از آسمانها درگذشته است یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم."

همچنین در عبرانیان ۱۰: ۲۱، ۲۳ می‌گوید: "و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم...اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده دهنده امین است."

در هر یک از این متون، پیوند مستقیمی میان اعتراف ما و خدمت عیسی به عنوان کاهن اعظم مان وجود دارد. همین اصل در سراسر عهد جدید وجود دارد که اعتراف ماست که ما را با عیسی به عنوان کاهن اعظم مان متحد می‌گرداند و خدمت کهناتی او را از جانب ما قابل دسترس می‌سازد. تأکید اصلی دیگری که در این متون وجود دارد عبارت محکم نگاه داشتن است. اعتراف اولیه درست حائز اهمیت است، اما به خودی خود کافی نیست. در هر مورد بعدی که شرایط ایجاب می‌کند، باید پیوسته اعتراف اولیه خود را تصدیق کنیم.

در عبرانیان ۱۰: ۲۳، نویسنده ما را نه فقط برای محکم نگاه داشتن اعتراف مان، بلکه برای محکم نگاه داشتن آن بدون هیچگونه دودلی به چالش می‌کشد. او به روشنی شرایط ممکن مختلفی را در نظر می‌آورد که ممکن است ما را متزلزل سازد. "تزلزل و دودلی" می‌تواند در پابرجا نبودن بر اعتراف درست اولیه و یا حتی تغییر اعتراف درست به اعترافی نادرست، خود را نشان بدهد. در هر صورت، هشدار علیه تزلزل نشانگر آن است که فشارهایی که بر ما قرار می‌گیرند همگی به هدف واداشتن ما به عقب نشینی و یا حتی انکار اعتراف درست اولیه مان است.

مفهوم اعتراف درست به نظر بسیار ساده و یا حتی زیادی ساده، فقط حاوی بیان دقیق آنچه کتاب مقدس درباره هر مشکل یا آزمایشی که برایمان پیش می‌آید، و تکرار پافشارانه آن است. بله، این کار ساده‌ای است، ولی آسان نیست! در واقع من در خاتمه، از تجربیات زندگی خودم و مشاهداتم در زندگی دیگران، می‌گویم که این شاید سختترین آزمایش شخصیت و سرسپردگی مسیحی است.

این آزمایشی است که هر شهید مسیحی با آن مواجه شده است. در برابر اتهامات، تهدیدها و شکنجه، هر شهید یک تعهد والا برای نگاه داشتن اعتراف راستی تا به انتها داشته است.

هنگامی که اتهامات از سوی دشمنان انسانی قابل رویت هستند، موضوع دست‌کم روشن است. اما آزمایشی دیگر وجود دارد که در آن تشخیص دشمنان که نیروهای شیطانی غیرقابل رویت هستند و از درون، فکر را مورد حمله و اتهام قرار می‌دهند، به این آسانی‌ها نیست. ولی موضوع همان نگاه داشتن اعتراف درست با تصمیم نامتزلزل است تا هنگامی که نیروهای نادیدنی سکوت کنند و شکست

بخورند.

هر شخص مسیحی که با موفقیت از این آزمایش عبور کند می‌تواند مطمئن باشد که غالب خواهد شد و بدین لحاظ وارث برکتهایی می‌گردد که خدا به غالب شوندگان وعده داده است. با این حال، بیان کامل و پیروزمندانه ایمان، مفهوم کتاب مقدسی دیگری را نیز شامل می‌شود که ما را فراتر از اعتراف می‌برد و آن "اعلان" است. این کلمه که از فعل لاتینی به معنی "جار زدن" یا "با فریاد بلند گفتن" است، بیانگر ابراز قوی و مطمئن ایمان است که نمی‌توان آن را با هیچگونه مخالفت یا دلسردی وادار به سکوت کرد. این واژه حاوی مفهوم ضمنی تغییر وضعیت از حالت دفاعی به وضعیت تهاجمی است.

در مزمور ۱۱۸: ۱۱-۱۷، مزمورنویس چنین تجربه‌ای را شرح می‌دهد. دشمنان او از هر سو احاطه‌اش کرده بودند و نزدیک بود وی را هلاک سازند، اما خداوند مداخله کرد و به او پیروزی بخشید. تغییر حالت او از دفاع به تهاجم در آیات ۱۵ و ۱۸ توصیف شده است: "فریادهای شادی و پیروزی، در خیمه‌های پارسایان می‌گوید: دست راست خداوند کامروا می‌گردد!... من نخواهم مرد، بلکه زیست خواهم کرد، و کارهای خداوند را باز خواهم گفت" (ترجمه هزاره نو، تأکید افزوده شده است).

این بیانیه مطمئن مزمور نویس است که با شادی اعلام می‌دارد خدا چه کرده تا پیروزی او را مهر نماید. اگر ما نیز به درستی از آن استفاده ببریم، برای ما هم همین کاربرد را خواهد داشت. در حالیکه با اطمینان، تمامی آنچه خدا برای ما بوسیله قربانی عیسی فراهم آورده، اعلان می‌کنیم، طبیعتاً به سوی دو گونه ابراز قدردانی یعنی شکرگزاری و ستایش، پیش برده می‌شویم. اگر حقیقتاً به آنچه اعلان می‌کنیم، ایمان داشته باشیم، تنها پاسخ مناسب همین است! هر جا ایمان اصیل وجود داشته باشد، اعلان آن همواره شکرگزاری و ستایش را در پی خواهد داشت.

هرچند شکرگزاری و ستایش رابطه نزدیکی دارند، بین آنها تفاوتی نیز وجود دارد. ما از خدا برای کاری که می‌کند تشکر می‌کنیم؛ اما خدا را بخاطر آنچه هست می‌ستاییم. هنگامی که شکرگزاری و ستایش با هم انجام شود، دسترسی مستقیم به حضور خدا حاصل می‌گردد.

این موضوع در تشبیه ادبی مزمور ۱۰۰: ۴ به گونه‌ای زنده ترسیم شده است:

"به دروازه‌های او با شکرگزاری داخل شوید، و به صحن‌های او با ستایش! او را سپاس گوئید و نامش را متبارک خوانید!" (ترجمه هزاره نو).

مزمور نویس دو مرحله نزدیک شدن به خدا را به تصویر می‌کشد. ابتدا ما به دروازه‌های خدا با شکرگزاری داخل می‌شویم، و سپس از صحن‌های او با ستایش می‌گذریم. این کار ما را فوراً به حضور

## برکت یا لعنت

خدا می‌برد. اگر این ملزومات را انجام ندهیم، همچنان، از فاصله‌ای دور، خطاب به خدا فریاد می‌زنیم. خدا بخاطر رحمت خود به فریاد ما جواب می‌دهد، اما در این حالت دسترسی مستقیمی به حضور وی نداریم.

شکرگزاری و ستایش دو روش بلافصل پاسخ ایمان ما به خدا هستند. هرگاه خدا به ما وعده برکت می‌دهد یا تدارکی که برایمان دیده بر ما آشکار می‌سازد، پاسخ ما باید مثل ابراهیم باشد و کلامی که خدا به ما داده از لحظه‌ای که دریافت می‌کنیم، به عنوان یک حقیقت بپذیریم. بنابراین استدلال، بدون تأمل به شکرگزاری و ستایش خدا می‌پردازیم و منتظر به انجام رسیدن وعده یا تدارک نمی‌شویم.

در ۲ تواریح ۲۰، این اصل بوسیله رویدادی در زمان یهوشافاط، پادشاه یهودا، نشان داده شده است. به پادشاه خبر رسید که سپاهی عظیم از جنوب به کشورش حمله‌ور شده‌اند. یهوشافاط می‌دانست که برای مقابله با این سپاه، تسلیحات و منابع نظامی‌اش کفایت نمی‌کند. بنابراین او تمامی ملتش را گرد هم آورد تا با روزه و دعای متحد از خدا مدد بجویند.

خدا با پیام نبوتی که به یک لاوی داد، دعایشان را اجابت فرمود و این امر یهوشافاط را برانگیخت تا ملتش را در مسیری مشخص علیه دشمن هدایت کند. این پیام نبوتی همچنین حاوی سخنان اطمینان بخش و امیدوار کننده زیر بود:

*"از این گروه عظیم ترسان و هراسان مباشید زیرا که جنگ از آن شما نیست بلکه از آن خداست..... در این وقت بر شما نخواهد بود که جنگ نمایید. بایستید و نجات خداوند را که با شما خواهد بود، مشاهده نمایید."*

۲ تواریح ۲۰: ۱۵، ۱۷

در آن هنگام هنوز تغییری در موقعیت نظامی آنها بوجود نیامده بود، ولی یهوشافاط وعده خدا را با ایمان و بدون درخواست شواهد بیشتر، پذیرفت. روز بعد:

*بعضی را معین کرد تا پیش روی مسلحان رفته برای خداوند بسرایند و زینت قدوسیت را تسبیح خوانند و گویند: "خداوند را حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابد/الابد است."*

۲ تواریح ۲۰: ۲۱

یقیناً این روش مرسوم برای رفتن به جنگ نبود، ولی کارگر افتاد! به محض اینکه خداوند صدای ستایش و حمد قوم خود را شنید، مقتدرانه و به گونه‌ای ماوراءطبیعی مداخله کرد و روح تقسیم

و تکرار در میان گروه‌های مختلف ملی در سپاه هجوم آورنده، فرستاد. ناگاه به دلیلی نامشخص، آنها شروع به جنگ با یکدیگر کردند، تا اینکه همگی به طور کامل از بین رفتند. مردم یهودا بدون نیاز به جنگ، از میان دشمنان کشته شده‌شان، غنایم جنگی جمع کردند! خدا اینگونه مداخله کرد زیرا قومش از راه ایمان و بدون انتظار تأیید اضافی، به وعده او پاسخ گفتند.

دو اصل مهم در این ماجرا نشان داده شده است. اول آنکه خدا از ما انتظار دارد او را بخاطر وعده‌هایی که به ما می‌دهد بدون اینکه منتظر انجام شدنشان باشیم، حمد گوئیم و ستاییم. دوم، ستایش در ایمان مداخله ماوراءطبیعی خدا را به جانبداری از ما، آزاد می‌سازد. به طور خلاصه: ایمان پیش از پیروزی وعده داده شده، خدا را حمد می‌گوید و می‌ستاید، نه پس از انجام وعده.

در عهد جدید، در اعمال ۱۶، تجربه پولس و سیلاس در فیلیپی به گونه‌ای هیجان انگیز نشانگر همین اصول است. آنها در پی بیرون راندن دیوی از یک کنیز، به گونه‌ای ناعادلانه دستگیر شدند، بیرحمانه مورد بدرفتاری و ضرب و شتم قرار گرفتند و پاهایشان را به غل و زنجیر کشیده به امنیتی‌ترین بخش زندان انداختند. هیچ پرتوی از نور در آن ظلمت وجود نداشت، هیچ منبعی آرامش و امیدی برای آینده در وضعیت موجود دیده نمی‌شد.

با اینحال آنها در وجودشان می‌دانستند که هیچ چیز نمی‌تواند وفاداری جاویدان خدا را عوض کند و آنها را از پیروزی‌ای که مسیح برایشان فراهم آورده بود، محروم سازد. منطق ایمان آنان بر منطق شرایطشان غالب آمد. در نیمه شب، در تاریکترین ساعت شب، آنها مشغول خواندن سرودهای پرستشی برای خدا شدند!

حمد و ستایش آنها برایشان همان نتیجه‌ای را به ارمغان آورد که برای سپاه یهوشافاط ببار آورده بود. آنها مداخله ماوراءطبیعی خدا را به جانبداری از خودشان آزاد ساختند. "ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث گشت به حدی که بنیاد زندان به جنبش درآمد و دفعتاً همه درها باز شد و زنجیرها از همه فروریخت" (اعمال ۱۶: ۲۶).

درس موجود در تجربه سپاه یهوشافاط و زندانی شدن پولس و سیلاس را می‌توان بوسیله آنچه خود خداوند در مزمور ۵۰: ۲۳ گفته است، بدینگونه خلاصه کرد: "آن که قربانیهای تشکر تقدیم می‌کند، مرا حرمت می‌دارد؛ آن که راه خویش می‌پاید، نجات خدا را به او نشان خواهیم داد" (ترجمه هزاره نو).

نجات خدا از طریق قربانی عیسی بر صلیب تکمیل شده است. هیچیک از سخنان یا کارهای ما هرگز نمی‌تواند آن را عوض کند. ولی هنگامی که ما با قربانی شکرگزاری و ستایش تقدیم می‌کنیم، راهی در زندگیمان باز می‌شود که فواید نجات را آشکارا معلوم می‌سازد. ما نیز باید مثل یهوشافاط،

## برکت یا لعنت

پولس و سیلاس بیاموزیم که این قربانیها را در ایمان، پیش از دیدن فواید و ثمرات وعده خدا، تقدیم نماییم.

در مزمور ۲۰: ۵، داود گفت: "عَلَم‌های خود را در نام خدایمان برافرازیم!" در غزل غزلهای سلیمان ۶: ۱۰ نیز، عروس عیسی به "لشکر بیرق‌دار مهیب" تشبیه شده است. موثرترین "پرچمهایی" که خدا به ما داده عبارتند از: *اعلان، شکرگزاری و ستایش*.

ابتدا پرچم *اعلان* را برمی‌افرازیم. در ایمان، با شجاعت وعده یا تدارکی را که در کلام خدا در مورد شرایط یا نیاز مشخص ما مصداق دارد، بیان می‌داریم. سپس، همچنان با ایمان، خدا را برای حقیقتی که اعلان داشته‌ایم، شکر می‌گوییم. سرانجام، پس از *شکرگزاری* به *ستایش* شادمانه می‌پردازیم. با *ایمانی خالص* همه این کارها را بدون انتظار برای نشانه‌های قابل رویت تغییر در شرایطمان، انجام می‌دهیم.

خدا به روش و وقت مقتضی خود، به ایمان ما پاسخ می‌دهد، درست همانگونه که در مورد ابراهیم کرد. حقیقتی را که اعلام داشته‌ایم و خدا را برای آن شکر کرده و ستوده‌ایم، در زندگی ما به واقعیت می‌پیوندد.

با برپا داشتن این سه علم و پرچم اعلان، شکرگزاری و ستایش، با یک تیر به دو هدف می‌زنیم. نخست، برکتهای وعده داده شده خدا را که اعلان کرده‌ایم برای خودمان با اطمینان حفظ می‌کنیم. دوم، نیروهای شیطانی را که سر به مقاومت و دور نگاه داشتن ما از برکتهای می‌گذارند، مغلوب می‌سازیم. به این طریق، با همدیگر به داخل میراثمان قدم می‌گذاریم و تصویر نبوتی سلیمان را در مورد لشکرهای بیرق‌دار (پرچم‌دار) مهیب، تحقق می‌بخشیم.

### سؤالهایی برای مطالعه

۱. چه اصلی باید بر ارتباط مداوم ما با خداوند حاکم باشد؟
۲. سه امکان موجود در رابطه با اقرار و اعتراف ما چیست؟
۳. اعتراف در معنای کتاب مقدسی آن محدود به \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ کلام خدا می‌شود.
۴. درست یا غلط: اکثر وعده‌های کتاب مقدس مشروط هستند.
۵. بر اساس رومیان ۱۰: ۱۰، ایمان قلبی، هنگامی کاملاً موثر می‌گردد که به زبان \_\_\_\_\_.
۶. در جایی که ایمان صادقانه وجود دارد، اعلان آن همواره \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ را در پی خواهد داشت.
۷. دو اصل موجود در داستان پرستش کنندگانی که جلودار سپاه یهوشافاط بودند، چیست؟

### کاربرد در زندگی

۱. آیا اعلان، شکرگزاری و ستایش بخشی از زندگی روحانی روزمره شما هست؟ اگر نه، به چه دلیل؟
۲. برای اینکه این کارها بخش فعالتری در زندگیتان بشود، چه می‌توانید بکنید؟

### آیه حفظی

"آن که قربانیهای تشکر تقدیم می‌کند، مرا حرمت می‌دارد؛ آن که راه خویش می‌یابد، نجات خدا را به او نشان خواهم داد."

مزمور ۵۰: ۲۳، ترجمه هزاره نو

### پاسخ ایمان

تو را ای خداوند، به تمامی دل شکر خواهم گفت؛ همه شگفتیهای تو را بیان خواهم کرد." (مزمور ۹: ۱، ترجمه هزاره نو)

### جوابها

۱. اینکه عیسی "کاهن اعظم اعتراف ماست" (عبرانیان ۳: ۱).
۲. اعتراف کتاب مقدسی مثبت؛ اعتراف نکردن؛ اعتراف غیرکتاب مقدسی منفی.

۳. بیانیه‌ها، وعده‌ها.
۴. درست.
۵. اعتراف شده.
۶. شکرگزاری، ستایش.
۷. ایمان پیش از پیروزی وعده داده شده خدا را می‌ستاید و ستایش تقدیم شده در ایمان، پیروزی خدا را به عمل در آورده آزاد می‌سازد.





## ۲۱

### اعلام تداوم پیروزی

حقایقی که در این کتاب مورد اشاره قرار گرفته‌اند، فراتر از دنبال کردن دانش انتزاعی است. بالعکس، این حقایق حاصل دعای مستمر و جنگهای روحانی است که من و روت دست کم در عرض سه سال گذشته از سر گذرانیده ایم. هر حقیقت اصلی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته، ابتدا خود ما به تجربه و آزمایش دریافته‌ایم. من از درمیان گذاشتن تئوریهایی که برای ما کاربردی نداشته، احساس آرامش نمی‌کنم.

در فصل قبل شرح دادم که چگونه اعلان، شکرگزاری و ستایش خدا در کنار همدیگر می‌توانند برکتهای وعده داده شده خدا را در زندگی ما جاری سازند. در این فصل به طور خلاصه بیان می‌دارم که من و روت چگونه آموخته‌ایم تا این اصل را در زندگیمان به کار گیریم. اعلان منظم کلام خدا و سپس شکرگزاری و ستایش او بخاطر آن، بخشی از برنامه‌های منظم روحانی شخصی شده است و ما آن را یکی از ارزشمندترین حقایقی می‌دانیم که خدا برایمان از کلام خود آشکار نموده است.

خدا ما را هدایت فرموده تا یک "بانک" مرکزی از کلام او را که از حفظ کرده‌ایم تأسیس نماییم و به هنگام دعا یا مواقعی که درگیر جنگی روحانی هستیم، از حسابش برداشت کنیم. اعلان این آیات حفظی با ایمان به گونه‌ای تغییرناپذیر ابراز شکرگزاری و ستایش خدا را به دنبال دارد.

معمولاً ما به تنهایی یا با همدیگر، این آیات کلام را با صدای بلند می‌گوییم. اما همدیگر یا دیوار یا سقف اتاق را مخاطب قرار نمی‌دهیم. مخاطب ما جهانی وسیع و نادیدنی از موجودات روحانی شامل ابتدا خدای پدر، پسر و روح القدس؛ و سپس همه موجودات آسمانی که خدا را پرستش و خدمت می‌کنند و "روح‌های خدمتگزار... برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد" (عبرانیان ۱: ۱۴) نامیده شده است، هستند. همچنین از "ابر بزرگ شاهدانی" که گرداگرد ما هستند و از مقدسین در تمامی دوران تشکیل شده که پیروزمندانه سفر زمینی خود را به پایان رسانیده‌اند، غافل نیستیم

(رجوع کنید به عبرانیان ۱۲: ۱).

ما ایمان داریم که کارمان کاربردی مشروع از عبرانیان ۱۲: ۲۲-۲۴ است: بلکه به کوه صهیون نزدیک آمده‌اید، به اورشلیم آسمانی که شهر خدای زنده است. به جمع شادمانه هزاران هزار فرشته آمده‌اید، به کلیسای نخست‌زادگانی که نامهایشان در آسمان نوشته شده است. به خدا نزدیک شده‌اید، به خدایی که داور همه آدمیان است، و به روحهای پارسایانی که کامل شده‌اند، و به عیسی که واسطه عهدی جدید است، و به خون پاشیده‌ای که نیکوتر از خون هابیل سخن می‌گوید. ترجمه هزاره نو

در جمع شنوندگان ما، شیطان و تمامی فرشتگان شریر و سایر موجودات دیوآسا که تحت سیطره شیطانند نیز حضور دارند. کارکرد اینها درست به عکس فرشتگان خدمتگزار خداست و هدفشان آزار رسانیدن و تحمیل شرارت بر تمامی آحاد بشر، به ویژه کسانی که خدای حقیقی را خدمت می‌کنند، می‌باشد.

اعلان ما در این مضمون دو اثر بر جای می‌گذارد. از یک سو، یاری خدا و فرشتگان او را در جانبداری از ما برمی‌انگیزد. از سوی دیگر ما را از نقشه‌ها و حمله‌های شیطان و نیروهای جهنمی او محافظت می‌نماید.

اینگونه اعلان، پیوسته ایمان ما را بنا می‌کند. بر اساس رومیان ۱۰: ۱۷: "ایمان از شنیدن ... از کلام (*rhema*) همان سخن گفته شده) خدا" است. شنیدن سخن خدا از دهان دیگران یاری دهنده است، ولی شنیدن آن از دهان خودمان اثرگذارتر است. در حالیکه هر دوی ما می‌گوییم و می‌شنویم، هر دو لبه شمشیر کلام خدا در ما به طور همزمان به کار می‌افتد (رجوع کنید به عبرانیان ۴: ۱۲).

در آخر، هنگامی که با همدیگر و با هماهنگی اعلانی مشترک می‌کنیم، قدرتی ماوراءطبیعی به کار می‌افتد. عیسی می‌گوید: "هرگاه دو نفر از شما بر روی زمین درباره هر مسئله‌ای که در خصوص آن سؤال می‌کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید" (متی ۱۸: ۱۹، ترجمه هزاره نو). قدرت یک ایماندار که به تنهایی کلام خدا را اعلان می‌دارد عظیم است، اما قدرت دو یا چند ایماندار که همان اعلان را با همدیگر در هماهنگی انجام می‌دهند، با تصاعد هندسی افزایش می‌یابد.

البته در مواقع و شرایط زیادی، اعلان با صدای بلند کار بیجایی است. در عوض می‌توان در این حالت، در فکر خود آن اعلان را بطوری که دیگران نشنوند، انجام داد. سخنان نشنیدنی هم می‌توانند بر قلمرو روحانی تأثیری قدرتمند بگذارند.

## برکت یا لعنت

احتمالاً این راه موثرین روش برای مقابله با دروغها و تهمت‌هایی است که دشمن فکر ما را با آنها بمباران می‌کند. فکر میدان اصلی نبرد در تمامی کشمکش‌های از این نوع است. وقتی فکر ما فعالانه به کلام خدا که در درون خود اعلان می‌کنیم پاسخ می‌دهد، دیگر جایی برای افکار و نفوذهای منفی دشمن باقی نمی‌ماند.

به هر تقدیر ما باید در تمامی اینها هشیار باشیم که وابستگی دائم خود را به روح القدس حفظ نماییم. در غیر اینصورت، فکر جسمانی می‌تواند همه این اصول را به "نظامی" تبدیل کند که در آن خدا نقش "ماشین داد و ستد آسمانی" را ایفا می‌کند. در این نظام ما اعلان درست را وارد می‌کنیم و برون داد ماشین هرگونه لذت جسمانی است که ما برمی‌گزینیم! این نظام آشکارا کاریکاتور ارتباط ایمانداران با خداست!

شاید شکاف عمیقی میان دیدگاه ما از خودمان و دیدگاه روح القدس از ما وجود داشته باشد. شاید ما نسبت به *خواست‌هایمان* هشیار باشیم، در حالیکه روح القدس *نیازهای* ما را مد نظر دارد. فقط می‌توان به او برای هدایت ما به نوع اعلانی که به شرایط خاص ما و سطح ایمانمان تطابق دارد، اعتماد کرد. خدا می‌تواند با این روش، هدف خود را در زندگی ما تحقق ببخشد.

با در نظر داشتن هشدار بالا، فکر می‌کنم ارائه فهرستی از اعلانهای من و روت به طور مرتب انجام می‌دهیم همراه با شرایط مناسب هر کدام در صفحات بعدی، تنها به عنوان یک الگو، یاری دهنده باشد. ما تا جایی که می‌شود نقل قول از کلام خدا را "شخصی" می‌کنیم. به عنوان مثال، اگر عبارتی خطاب به ایمانداران با ضمیر "شما" نوشته شده باشد، به طور معمول ما آن را با ضمیر "من" یا "ما" اعلان می‌کنیم و سایر قواعد دستوری را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم.

فهرست زیرا را با آیاتی از کلام خدا آغاز می‌کنم که به طور مستقیم با موضوع این کتاب مرتبط هستند، اما پس از آن به سایر مواردی که کاربردی عمومی‌تر دارند، می‌پردازم. توضیحات پراکنده‌ای در این میان نیز داده شده که در هر مورد، آیات مرجع مربوطه ارائه گردیده است.

### ۱. در پی آمد دعای رهایی از لعنتها (به فصل ۱۸ مراجعه کنید)

بواسطه قربانی عیسی بر صلیب، من از زیر لعنت بیرون آمده‌ام و داخل برکت ابراهیم شدم، که خدا در همه چیزها برکتش داد.

بر اساس غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴

روت از بسیاری از لعنت‌هایی که بر زندگی‌اش سایه افکننده بود آزاد شده است، ولی همواره برای به تجربه درآوردن عملی این آزادی تقلا می‌کند. به همین جهت، این اعلان به طور مخصوص برای ما بسیار حائز اهمیت است. ما معمولاً چندین بار در روز آن را تکرار می‌کنیم. در دو، سه سال گذشته این

جملات یا جملاتی نظیر آن را صدها بار تکرار نموده ایم. هر دفعه که این کار را می‌کنیم، از اثرات لعنتها دورتر می‌شویم و به برکتهایی که میراث ماست نزدیکتر می‌گردیم.

۲. هنگامی که از نیروهای منفی خادمین شیطان یا سخنان نفسانی مسیحیان که به سوی ما نشانه رفته‌اند آگاه می‌شویم (به فصلهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ مراجعه کنید)

*لهر اسلحه‌ای که بر ضد من شکل گیرد، پیش نخواهد برد و هر زبانی که برای محاکمه بر علیه من برخیزد، هم اکنون لعنت می‌کنم. این نصیب من به عنوان خدمتگزار خداوند است و عدالت من از جانب توست ای خداوند.*

بر اساس اشعیا ۵۴: ۱۷

در رابطه با این اعلان باید به دو نکته مهم توجه کرد. اول آنکه ما هدایت نشده‌ایم که زبان کسی را که بر علیه ما سخن می‌گوید، لعنت کنیم. خدا به ما قدرت داده تا این کار را برای خودمان انجام دهیم و می‌خواهد اعلان کلام او را مرتباً تمرین کنیم.

دوم اینکه، حق ما برای تمرین این قدرت بستگی به آن دارد که از روی عدالت شخصی‌مان عمل نکنیم بلکه از این سبب که عدالت خدا بر اساس ایمانمان به ما نسبت داده شده است. به روشنی این امر ناشی از تبادلی است که در آن عیسی بر صلیب، بواسطه گناهکاری ما گناه شد تا ما بتوانیم به عدالت او عادل گردیم. منافع مختلف آن تبادل در هم تنیده شده‌اند و نباید آنها را از هم جدا کرد.

خدا از ما انتظار دارد فراتر از بازگرداندن سخنان شریانه‌ای که بر علیه ما گفته شده، عمل کنیم. او به ما دستور می‌دهد تا آنانی که در پی آزار ما هستند، بخشیم. در نهایت، انتظار او از ما این است که از جهت منفی به جهت مثبت حرکت کنیم یعنی در جواب هر لعنت، برکتی بطلبیم.<sup>۱</sup>

برکت دادن کسانی که ما را لعن و نفرین می‌کنند درست مانند بخشش کسانی که به ما آزار می‌رسانند، تابع احساسات ما نیست بلکه از تصمیم راسخ ما ناشی می‌شود که خود را به اطاعت کلام خدا سپرده است. نمونه زیر شکل دعایی است که بخشش و برکت را در بر می‌گیرد:

خداوند، من همه کسانی که بر علیه من شریانه سخن گفته‌اند می‌بخشم و آنها را به نام تو برکت می‌دهم.

ما باید رویهم رفته سه قدم پیاپی در پاسخ به کسانی که لعنتان می‌کنند، برداریم. اول، زبانی را که لعنت کرده ملعون بشماریم. دوم، کسی را که لعنت از او صادر شده بخشیم. سوم، از خدا بخواهیم آن شخص را برکت دهد. با انجام این سه قدم، می‌توانیم هرگونه تاریکی یا سنگینی روحانی را که که آن لعنت بر ما فرود آورده از بین ببریم.

۳. هنگامی که فشارهای گناه، یا تقصیر یا بی‌لیاقتی گذشته‌مان ما را دنبال می‌کند  
من در مسیح هستم، پس خلقتی تازه‌ام. چیزهای کهنه درگذشته و همه چیز در  
زندگی من تازه شده است و همه از جانب خداست.

بر اساس ۲قرن‌تینان ۵: ۱۷-۱۸

خدا کاملاً مسئولیت خلقت تازه را می‌پذیرد. این خلقت تماماً عمل دست اوست. هیچ چیز از  
خلقت کهنه که بوسیله گناه معیوب و فاسد شده، به آن منتقل نمی‌گردد.  
هنگامی که گذشته دوباره بر ما مدعی می‌شود، باید بر تصویری که یوحنا در مکاشفه ۲۱: ۵ به  
ما می‌دهد، با تأمل متمرکز شویم:  
و آن تخت نشین گفت: "الحال همه چیز را نو می‌سازم." و گفت: "بنویس زیرا که  
این کلام امین و راست است."

این سخنان کسی است که بر اریکه سلطنت نشسته، کسی تمامی جهان و کائنات زیر سلطه  
اوست و جزئیات زندگی ما هم مشمول آن می‌شود. او تأکید می‌کند که همه چیز را نو می‌سازد.  
به نظر می‌رسد که یوحنا پیش خود حیران مانده بود که آیا این ادعای گزافی حتی برای خدا  
نیست. اما خداوند به او اطمینان داده گفت: "بنویس، زیرا این کلام امین و راست است." گویی  
می‌گفت: "بله یوحنا، می‌توانی قوم مرا مطمئن سازی که من دقیقاً کاری را که می‌گویم به انجام  
می‌رسانم."

۴. هنگامی که از نومییدی و اندوه شومی مرگ، پریشان‌خاطر می‌شویم

من نخواهم مرد، بلکه زیست خواهم کرد، و کارهای خداوند را باز خواهم گفت.

مزمور ۱۱۸: ۱۷، ترجمه هزاره نو

البته این بدان معنا نیست که "من هرگز نخواهم مرد"، بلکه: "من پیش از زمانی که خدا  
تقدیر نموده نخواهم مرد و به خود اجازه نمی‌دهم که شیطان مرا بکشد." این آیه هنگامی که با ایمان  
و درک درست اعلان می‌شود، می‌تواند کسانی را که روح مرگ بر ایشان هجوم آورده آزاد سازد و  
محافظت کند. این آیه می‌تواند برای باطل کردن سخنان منفی‌ای که مردم خود را با آنها در معرض  
حمله روح مرگ می‌گذارند، به کار برود. (به مثالهای فصل ۱۲ مراجعه کنید).  
برای برخی از اشخاص تکرار مکرر اعلان این آیه ضروری است، تا اینکه بیش از همه الگوهای  
فکری منفی گذشته‌شان برای آنها حقیقی گردد. به خاطر داشته باشید که عیسی از پطرس ساخت  
محبت خود را به تعداد دفعاتی که پیشتر او را انکار کرده بود، ابراز نماید.

### ۵. هنگامی که بیماری یا ضعف جسمی بر ما مستولی می‌شود

عیسی خود گناهان مرا در بدنش بر دار متحمل شد تا من که برای گناهان مرده‌ام، بتوانم برای عدالت زیست کنم - هم او که بوسیله زخم‌هایش شفا یافته‌ام.  
بر اساس ۱ پطرس ۲: ۲۴

اعلان مخصوص زیر را نیز از ترکیب حقایق آیات مختلفی از کلام خدا تهیه کرده‌ام که به مسیحیان در مناطق مختلف جهان کمک کرده است:

بدن من معبد روح القدس است، رهایی یافته، پاک و تقدیس شده با خون عیسی. اعضای بدنم همگی ابزار عدالت هستند و برای خدمت خدا و جلال او سپرده شده‌اند. ابلیس در من نه جایگاهی دارد، نه قدرتی بر من می‌تواند اعمال نماید و نه می‌تواند مرا متهم یا محکوم کند. خون عیسی ترتیب همه این چیزها را داده است. من با خون بره خدا و با کلام شهادتم بر شیطان غالب آمده‌ام و جانم را عزیز نمی‌شمارم، حتی تا به مرگ. بدن من برای خداوند است و خداوند برای بدن من.

بر اساس ۱ قرنتیان ۶: ۱۹؛ افسسیان ۱: ۷؛

۱ یوحنا ۱: ۷؛ عبرانیان ۱۳: ۱۲؛ رومیان ۶: ۱۳؛ ۸: ۳۳-۳۴؛

مکاشفه ۱۲: ۱۱؛ ۱ قرنتیان ۶: ۱۳

شاید کسی بپرسد، آیا این کار درستی است که اینگونه اعلاناتی را بیان کنم هنگامی که می‌بینم در بدنم شواهدی از بیماری جسمی هست یا وقتی در وجودم فشار گناهان را احساس می‌کنم؟ جواب بستگی به دیدگاه شما دارد. اگر به خودتان در شرایط طبیعی موجود نگاه می‌کنید، اعلان این آیات کار درستی نیست. اما اگر به گونه‌ای که خدا شما را در مسیح می‌بیند، ببینید، آنگاه حق دارید که اینگونه اعلاناتها را به زبان آورید.

همینکه ما از گناهانمان توبه کردیم و خود را به مسیح سپردیم، خدا دیگر به ما آنگونه که در حالت طبیعی‌مان هستیم، نمی‌نگرد. نگاه او به ما از دید تبادلی است که بر صلیب رخ داد. او ما را از لحاظ روحانی عادل شده و از لحاظ جسمانی کامل شده می‌بیند.

نکته حائز اهمیت در کلام خدا این است که هرگز درباره شفای تدارک دیده شده برای ما از طریق قربانی مسیح، با فعل آینده سخن گفته نمی‌شود. در اشعیا ۵۳: ۵، که بیش از هفتصد سال پیش

## برکت یا لعنت

از مرگ عیسی نوشته شد، شفا به عنوان واقعیتی انجام شده، ارائه می‌گردد: "از زخمهای او ما شفا یافتیم" (تأکید افزوده شده است). در عهد جدید، در (پطرس ۲: ۲۴) (که نقل قول و تفسیری از آیه بالاست)، پطرس رسول در اشاره به اشعیا ۵۳: ۵ از فعل ماضی استفاده می‌کند: "به ضربهای او شفا یافته/ید" (تأکید افزوده شده است).

وقتی سخنانی که ما درباره خودمان می‌گوییم مطابق آنچه خدا در مسیح درباره ما می‌گوید باشد، آنگاه ما راه را برای او باز می‌کنیم تا هر آنچه ما به گفته او هستیم در زندگیمان تحقق عملی بیابد. ولی اگر اعتراف یا اعلان مناسبی درباره خودمان نکنیم، خود را محبوس در زندان حالت طبیعی - مان می‌گردانیم. ما خودمان را از فیض ماوراءطبیعی و دگرگون کننده خدا که فقط از راه ایمان در ما به کار می‌افتد، محروم می‌سازیم.

شاید شخص دیگری بپرسد، آمدم و کسی همه اعترافات و اعلانات درست را درباره خودش گفت و کارهای درست را انجام داد و وعده‌های داده شده در او به وقوع نپیوست، آنوقت چه؟ می‌توان جواب را در سخنان موسی در تثنیه ۲۹: ۲۹ یافت: "چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ماست، تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم." دلیل اینکه بعضی از افراد بخشی از برکتهای وعده داده شده را نمی‌یابند، اغلب مربوط به موضوع "چیزهای مخفی" می‌گردد. کار عبث و به دور از ادبی است که با فضولی بخواهیم رازهای خدا را کشف کنیم. اگر خدا از دادن جواب خودداری می‌کند، باید اعتماد به او را بر درک حقایق ارجح بشماریم.

از سوی دیگر، سخنان موسی ما را به یاد مسئولیت‌مان به عنوان قوم خدا می‌اندازد که باید بر اساس آنچه خدا به وضوح در کلام خود مکشوف ساخته است، سخن بگوییم و عمل کنیم. مرکزیت‌ترین و اصلیت‌ترین حقیقت، تدارکی است که خدا برای ما از طریق قربانی عیسی بر صلیب، دیده است. نباید بگذاریم توجه‌مان به چیزهای مخفی، ما را از ایمان و اطاعت امور مکشوف شده، دور نگاه دارد.

۶. **هنگامی که شیطان به حوزه‌ای که خدا ما را در آن مسئول می‌داند، مانند خانه‌مان، خانواده‌مان، کارمان، خدمت‌مان و غیره، حمله می‌کند.**

*نعلین ما از جنس آهن و برنج است و قوت ما به اندازه روزهایمان خواهد بود.*

*کسی مثل خدای یشورون نیست، که برای مدد ما بر آسمانها سوار شود و در کبریای خود بر افلاک.*

*خدای ازلی مسکن ماست و در زیر ما بازوهای جاودانی است؛ و دشمن را از حضور ما اخراج کرده، می‌گوید: "او را هلاک کنید".*

بر اساس تثنیه ۳۳: ۲۵-۲۷

این اعلان ما را قادر می‌سازد تا از موقعیت دفاع به موقعیت حمله تغییر موضع بدهیم. پیش از هر چیز "تعلین ما" نشانگر نظام دفاعی ماست. خدا قول می‌دهد که این کفشها به اندازه کافی قوی باشد که از حمله دشمن در امان بمانیم. سپس تصویری شگرف از مداخله ماوراءطبیعی خدا به جانب‌داری از ما ارائه شده است: "او برای مدد ما بر آسمانها سوار شود." اعلان و بیانیه ما راهی است برای برانگیختن او به مداخله کردن.

در نهایت، تضمین شکست دشمن ما آمده است: "او [خدا] دشمن را از حضور ما اخراج می‌کند. خدا از ما می‌خواهد نقش خود را در این مرحله نهایی انجام دهیم، از این جهت می‌گوید: "او را هلاک کنید!" او ما را به اسلحه‌های روحانی مورد نیازمان برای این کار تجهیز کرده است.

### ۷. وقتی متوجه می‌شویم که فرمان میدان نبرد میان دروغهای شیطان با حقایق کلام

#### خدا شده است

*اسلحه جنگ من به نیروی الهی قادر است. بوسیله آنها دژهایی را که شیطان در فکرم ساخته، منهدم می‌کنم. هر فکری را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازم. سه اسلحه قدرتمند من اعلان، شکرگزاری و ستایش خدا هستند.*

بر اساس ۲قرنتیان ۱۰: ۴-۵

نکته حائز اهمیت این است که به خاطر داشته باشیم، "دشمنان" ما در زندگی مسیحی، انسانهای دیگر نیستند. دشمنان ما نیروهای روحانی شریر هستند که از قلمرو شیطان، بر علیه ما قدم کرده‌اند. پولس این امر را در افسسیان ۶: ۱۲ به وضوح بیان می‌دارد: "زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، ... و عیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم" (ترجمه هزاره نو).

در این نبرد عجیبی که خدا ما را بدان فراخوانده است، معیارهای اندازه‌گیری با معیارهایی که در جهان محسوسات وجود دارد، تفاوت دارد. بر اساس ترازوی روحانی، بخشیدن قدرت بیشتری از رنجیدگی و اظهار تنفر دارد؛ برکت دادن مقتدرانه‌تر از لعنت کردن است؛ شکرگزاری قدرتمندتر از گله و شکایت می‌باشد؛ ستایش قدرت بیشتری از متهم کردن دارد؛ و دوست داشتن قدرتمندتر از انزجار است.

بر اساس این دوگانگی، در زیر دو اعلان ارائه می‌گردد که قوت خدا و بخشش توانایی خدا را به



هنگامی که منابع قوت ما به انتها می‌رسند، به روی ما می‌گشاید.

### ۸. هنگامی که در برابر وظیفه‌ای قرار می‌گیریم که بیش از توان ماست

قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد.

بر اساس فیلیپیان ۴: ۱۳

### ۹. وقتی قوت من به انتها می‌رسد یا کفایت نمی‌کند

قوت خدا در ضعف من به کمال می‌رسد و لذا وقتی ناتوانم، آنگاه توانا می‌شوم.

بر اساس ۲ قرنتیان ۱۲: ۹-۱۰

سرانجام، در زیر دو اعلان ارائه می‌گردد که مربوط به نیازهایی می‌شود که گاهی اوقات در

زندگی همه ما سر برمی‌آورند.

### ۱۰. هنگامی که نیاز به ایمان در احتیاجات مالی داریم

خدا قادر است که هر نعمتی را برای ما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل

داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شویم.

بر اساس ۲ قرنتیان ۹: ۸

تدارک خدا برای قومش در سطح وفور است، نه فقط کفایت. من و روت این اعلان را به طور

معمول برای خدماتی که در سازمانمان ارائه می‌دهیم، تکرار می‌کنیم.

### ۱۱. وقتی ترس بر ما هجوم می‌آورد

زیرا روحی که خدا به من بخشیده، نه روح ترس، بلکه روح قوت و محبت و انضباط

است.

بر اساس ۲ تیموتائوس ۱: ۷

در نام عیسی خود را به خدا می‌سپارم و با روح ترس مقاومت می‌نمایم تا از من

بگریزد.

بر اساس یعقوب ۴: ۷

آیاتی که در بالا ذکر شد همگی فقط مثالهایی از آیات کلام خدا هستند. محدودیتی برای

اعلانهای روحانی که ما می‌توانیم انجام دهیم، وجود ندارد. هر یک از ما باید متکی به روح القدس

باشیم تا ما را هدایت کند و آیاتی را که مربوط به شرایط مخصوص ما هستند، به ما نشان دهد.

انتخاب و اعلان مناسب این آیات بر اساس کتاب مقدس، نتیجه بسیار پراهمیتی در پی خواهد داشت. ما کلام خدا را دریافت می‌کنیم و به طرز *فعال*، و نه *غیرفعال*، به کار می‌بندیم. دیگر فقط کلام خدا را قرائت نمی‌کنیم و از آن نمی‌گذریم. بلکه در عوض سه قدم متوالی برمی‌داریم. اول، از روح القدس سؤال می‌کنیم تا ما را به قسمتهایی از کلام خدا که مناسب حال ماست هدایت کند. دوم، آن قسمتها را در فکرمان محکم نگاه می‌داریم. سوم، با اعلان آنها، قدرتش را در بخشهای مورد نیاز زندگیمان آزاد می‌سازیم.

شاید شما یکی از مسیحیان بسیار امروزی باشید که نیازمند "برداشتن شمشیر روح" هستید (در فصل ۱۹ به آن اشاره شد)، اما راه ساده و عملی این کار را نمی‌دانید. اگر چنین است، من و روت به شما توصیه می‌کنیم تا از این روش اعلان گزینشی آیات کلام خدا استفاده کنید. ما این کار را کرده‌ایم و می‌گوییم که *کارساز است!*

اما بگذارید این هشدار را هم در خاتمه اضافه کنم! به اعلان خود یا هر روش و اسلوب دیگری ایمان نداشته باشید. *ایمان ما فقط باید به خدا باشد*، نه به هیچ شخص یا هیچ چیز دیگری. اعلان ما صرفاً روشی موثر برای بیان ایمانمان به خداست.

پس اکنون، در حالیکه که رو به سرزمین برکتهای خدا دارید، تذکری را که سه بار به بوشع داده شد، دریافت کنید:

*"قوی و دلیر باش!"*

## برکت یا لعنت

### سؤالهایی برای مطالعه

۱. اعلان کردن دو اثر دارد، آنها را نام ببرید.
۲. درست یا غلط: اعلانی که قابل شنیدن نباشد، کمکی به شما نمی‌کند.
۳. سه قدم بیایی لازم برای پاسخ گویی به کسانی که ما را لعنت می‌کنند چیست؟
۴. در نبردی که خدا فرزندان را به آن فراخوانده، چه چیز قدرت بیشتری از ابراز انزجار و آزدگی دارد؟
۵. اعلان مناسب نشانگر آن است که ما کلام خدا را به طرز \_\_\_\_\_ دریافت می‌کنیم و به کار می‌بندیم، نه به طرز غیر فعال.

### کاربرد در زندگی

۱. چرا هدایت روح القدس در هنگامی که ما کلام خدا را اعلان می‌داریم، حائز اهمیت است؟
۲. آیا به خاطر سپردن آیات کتاب مقدس اهمیت دارد؟ چرا بله و یا چرا نه؟
۳. زمانی را صرف اعلان ۱۱ موردی که در این فصل فهرست وار آورده شد، بکنید.

### آیه حفظی

یکی از آیاتی را که در این فصل آورده شد، به خاطر بسپارید.

### پاسخ ایمان

ای خداوند، تو را شکر می‌کنم که بواسطه عیسی مسیح مرا پیروزی بخشیده‌ای. من از راه ایمان است که غالب آمده‌ام. (به اقرنتیان ۱۵: ۵۷؛ ۱ یوحنا ۵: ۴ مراجعه کنید).

### جوابها

۱. این کار موجب برانگیختن مدد الهی می‌شود و ما را از توطئه‌ها و حملات شیطان محافظت می‌کند.
۲. غلط. کلمات غیر قابل شنیدن می‌تواند اثر قدرتمندی در قلمرو روحانی داشته باشد.
۳. باید (۱) زبان را ملعون شماریم، (۲) گوینده را ببخشیم، (۳) از خدا بخواهیم تا شخص گوینده را برکت دهد.
۴. بخشش.
۵. فعال.



### قدمهای مهم بعدی

#### مقدمه

برکتها و لعنتها موضوع مرکزی تمامی مواجهه‌های خدا با نسل بشر است. این موضوع را می‌توان به تنه درختی که شاخه‌هایش از جهت‌های مختلف رشد می‌کنند، تشبیه نمود. مطالعه نظام‌مند موضوع، سؤالهای مهم عملی را در مورد حوزه‌های اصلی دیگر حقیقت کلام خدا برمی‌انگیزد.

در این بخش با شرحی که در زیر آمده، به دو سؤال اصلی از این دست می‌پردازیم:

۱. آیا امکان دارد که در زمان حاضر بتوان از راه ایمان رهایی از تمامی لعنتهایی را که گناه بر نسل بشر آورده، به تجربه درآورد؟ اگر پاسخ منفی است، چه وقت و چگونه این امر سرانجام تحقق خواهد یافت؟

۲. عهد عتیق شامل نمونه‌های بسیاری از خادمین خداست که دشمنان او را لعنت کردند. پاسخ یک فرد مسیحی به هنگام مواجهه با مخالفت یا دشنام و بدرفتاری باید چه باشد؟



## ۲۲

### لعنتهایی که هنوز باطل نشده‌اند

عیسی بر صلیب تمامی عواقب پلیدی که ناطاعتی از خدا بر نسل بشر آورده بود، بر خود گرفت. این عواقب را می‌توان به دو مقوله اصلی تقسیم کرد، یکی آنهایی که توسط گناه اولیه در باغ عدن بر بشر آمده و دیگری عواقب ناطاعتی‌هایی که بعدها در رابطه با شریعتی که از طریق موسی داده شد، صورت گرفت.

در غلاطیان ۳: ۱۳، پولس به مقوله دوم اشاره می‌کند. او مخصوصاً بیان می‌دارد که "مسیح ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد" (تأکید افزوده شده است). او این مقوله را به اعلان شریعت مبنی بر اینکه هر که بر دار آویخته شود، ملعون می‌گردد، مرتبط می‌سازد. همان شریعتی که لعنت را اعلام داشته، راهی را نیز برای رهایی از لعنت از طریق قربانی جایگزین مسیح باز نموده است.

در فصل ۴، "لعنت شریعت" را به طور خلاصه چنین جمع بندی کردیم: سرافکنندگی، ناباروری، عدم ثمردهی، بیماریهای جسمی و فکری، فروپاشی خانواده، فقر، شکست، افسردگی، مردودیت، مغضوب خدا شدن.

طبق بیانیه روشن پولس در غلاطیان ۳: ۱۳، مرگ مسیح بر روی صلیب رهایی از تمامی عواقب شکستن شریعت را به ارمغان می‌آورد. اما پولس در اینجا چیزی در مورد مشمولیت اشکال مختلف لعنت اولیه نمی‌گوید که خدا بر آدم و حوا پس از ناطاعتی‌شان در باغ عدن اعلام داشت. این لعنت، که در پیدایش ۳: ۱۶-۱۹ ثبت شده است، به دو بخش تقسیم می‌شود. اول، آنکه به حوا گفته شد و دوم، آنکه به آدم بیان شد.

لعنتی که مربوط به حوا بود، به عملکرد یگانه او به عنوان یک زن برمی‌گشت و به دو بخش تقسیم می‌شد:

۱. زایمان دشوار و دردناک.

۲. او به خاطر تمایل طبیعی زنانه‌اش به بچه دار شدن، تحت قدرت شوهرش قرار می‌گرفت و به او وابسته می‌گردید.
- لعنتی که به آدم مربوط می‌شد در وحله اول به وظیفه اولیه او که خدا در پیدایش ۲: ۱۵ به او محول کرد یعنی "کار در باغ عدن و محافظت از آن" بر می‌گشت و عبارت بود از پرورش خاک زمین. این لعنت را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:
۱. ماهیت خاک تغییر می‌کرد. از آن به بعد، خاک محصول خود را فقط با کار سخت و طاقت‌فرسا تولید می‌نمود.
  ۲. شواهد تغییر خاک در تغییراتی که در گیاهان سبز بوجود می‌آمد، دیده می‌شد، خصوصاً در رشد و نمو دو گیاه خار و خس که بی‌حاصل بودند.
  ۳. مرد محکوم به فساد و مرگ گردید تا به خاکی که از آن گرفته شده بود، بازگردد. هرچند این لعنت به آدم اعلام شد، اما در واقع حوا و نسل آنان را نیز در بر می‌گرفت.
- لعنتهای اعلام شده در آن زمان، آشکارا زمین را هم تحت تأثیر قرار می‌داد. این امر برآمده از ارتباط نزدیک میان آدم و محیط اطرافش بود که واژه عبری *adama* (آدام)، به معنی زمین، به خوبی نشانگر آن است. او از سوی خدا مسئول مراقبت از زمین نیز شد.
- علاوه بر این، لعنت مخصوصی هم بر مار قرار گرفت که از آن به بعد از تمامی اعضای دیگر قلمرو جانوران متمایز گردید (رجوع کنید به پیدایش ۳: ۱۴-۱۵).
- در جامعه ۱: ۲ و رومیان ۸: ۲۰، وضعیت زمین و ساکنان آن در نتیجه این لعنتها با دو واژه مترادف که در فارسی هر دو بطلالت ترجمه شده، توصیف می‌گردد.
- بازخرید از "لعنت شریعت"، بنا به اشاره پولس در غلاطیان ۳: ۱۳ شامل لعنتهای شرح داده شده در بالا نمی‌گردد. این نتایج حاصل از ناطاعتی اولیه آدم و حوا در باغ عدن بوده است. در زمان آفرینش نظام شریعت خدا دادی وجود نداشت و در نتیجه لعنتی نیز برای شکستن آن موجود نبود.
- در رومیان ۵: ۱۳-۱۴، پولس می‌گوید: "زیرا قبل از شریعت، گناه در جهان می‌بود، لکن گناه محسوب نمی‌شود در جایی که شریعت نیست. بلکه از آدم تا موسی موت تسلط می‌داشت بر انانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آینده است، گناه نکرده بودند."
- در دوره "از آدم تا موسی"، نوع بشر نظام شریعت خدادادی نداشت. اما همه انسانها از اثرات لعنتی که در ابتدا بر آدم و حوا آمده بود رنج می‌بردند، و هر شخص جریمه گناه خود را که مرگ بود می‌پرداخت.
- به سرآغاز دوره شریعت در یوحنا ۱: ۱۷ چنین اشاره شده است: "شریعت به وسیله موسی



## برکت یا لعنت

عطا شد." در رابطه با اعطای شریعت، دنباله بلندی از لعنتها مشمول حال کسانی قرار گرفت که زیر شریعت آمده بودند ولی آن را نگاه نمی‌داشتند. اینها همان لعنتهایی که در ابتدا در تثبیه ۲۸: ۱۵-۶۸ فهرست‌وار آمده‌اند و جمعاً "لعنت شریعت" خوانده می‌شوند. هنگامی که پولس در غلاطیان ۳: ۱۳ می‌گوید: "مسیح ما را از لعنت شریعت باز خرید کرده است"، منظورش این لعنتها هستند. در مورد لعنتهای اعلام شده بر آدم و حوا چه؟ آیا خدا باز خریدی از آنها را نیز تدارک دیده است؟ اگر چنین است، بر چه اساسی؟

در پاسخ به این پرسشها، باید دو جنبه متفاوت همسان شدن عیسی را، هنگامی که بر زمین آمد، با کسانی که در پی باز خریدشان بود، بازشناسیم. عهد جدید دو جنبه از هویت بشری عیسی را با دو نسب‌نامه متفاوتی که از او عرضه می‌دارد، نشان می‌دهد.

در متی، نسب‌نامه عیسی به ابراهیم منتهی می‌شود (رجوع کنید به متی ۱: ۱-۱۷). او به عنوان "نسل موعود ابراهیم" هم هویت با فرزندان ابراهیم، یعنی قوم اسرائیل بود که زیر شریعت قرار داشتند. در غلاطیان ۴: ۴-۵، پولس می‌گوید که عیسی "زیر شریعت متولد شد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند باز خرید کند".

اما در لوقا، نسب‌نامه عیسی به آدم منتهی می‌گردد و لذا او با تمامی نسل آدم هم هویت به شمار می‌آید (رجوع کنید به لوقا ۳: ۲۳-۳۸). او در طول زندگی‌اش بر زمین عنوان "پسر انسان" را بیش از سایر عناوین برای خود استعمال می‌کند. در زبان عبری واژه‌های *آدم* و *انسان* مترادف هستند. بدین ترتیب، "پسر انسان" با "پسر آدم" هم معنی است. بنابراین، عیسی با استفاده از این عنوان، پیوسته با تطبیق هویت خود با تمامی نسل آدم یعنی نسل بشر، تأکید می‌نماید.

به سبب این هویت، قربانی جایگزین عیسی بر صلیب فقط شامل باز خرید از لعنت شکستن شریعت نمی‌گردد. قربانی عیسی رهایی از همه عواقب پلید گناه اولیه آدم که بر تمامی نسل او را، چه آنهایی که زیر شریعت بودند و چه آنهایی که نبودند، نیز به ارمغان آورد.

این موضوع با دو عنوانی که پولس در ۱ قرن‌تین ۱۵ به عیسی می‌دهد، نشان داده شده است. در آیه ۴۵، او عیسی را "آدم آخر" و در آیه ۴۷: "انسان دوم" می‌خواند. این دو عنوان به ترتیب اشاره به مرگ و قیام عیسی دارند.

عیسی بر صلیب به عنوان "آدم آخر" مرد. او تمامی عواقب پلیدی را که ناطاعتی آدم بر نسل بشر وارد آورده بود، بر خود گرفت. با مرگ او، این عواقب پایان یافتند. با مدفون گشتنش، آنها تا ابد دور انداخته شدند.

سپس عیسی در روز سوم به عنوان "انسان دوم" از مردگان برخاست. او بدین ترتیب سرسلسله نسلی کاملاً تازه یعنی نسل عمانوئیل، نسل خدا-انسان و نسلی که در آن ماهیت خدا و

انسان در خلقتی جدید درهم می‌آمیزد، گردید.

همه کسانی که بوسيله ايمان و سرسپردگی شريك عیسی در مرگ، تدفین و قیام او شده‌اند، اعضای این نسل جدید می‌گردند. در ۱ پطرس ۱: ۳-۴، پطرس رسول درباره آنها می‌گوید: "خدا... ما را به وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زنده، به جهت میراث بی‌فساد و بی‌آلایش و ناپژمرده."

بنابراین، از طریق مرگ مسیح دو جنبه مکمل بر باخريد از لعنت، فراهم گردید. او به عنوان "نسل ابراهیم"، زیر شریعت متولد گردید و تمامی لعنت‌های ناشی از شکستن شریعت را که در تثبیه ۲۸: ۱۵-۶۸ جمع بندی شده، بر خود گرفت. به عنوان "آدم آخر"، او لعنت‌های شامل حال آدم و حوا بخاطر ناطاعتی اولیه‌شان را نیز بر خود گرفت. چنانکه پیشتر دیدیم، این لعنت‌ها شامل حال خاک و گیاهان زمین با دو شکل بی‌حاصل گیاهی یعنی خار و خس، نیز گردید.

عهد جدید از تشبیهی بسیار زیبا برای آشکار ساختن این امر استفاده می‌کند، که عیسی چگونه نه تنها لعنت‌های آدم و حوا بلکه لعنت زمین را نیز بر خود حمل نمود. در یوحنا ۱۹: ۵، صحنه ای به ثبت رسیده که در آن پیلاتس عیسی را نزد متهم کنندگانش بیرون می‌آورد: "آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد. پیلاتس بدیشان گفت: اینک آن انسان!"

عبارت آن انسان به عیسی به عنوان نسل آدم، که در کاملیت خود بی‌همتا است و در عین حال نماینده تمامی آن نسل است، اشاره دارد. لباس عیسی، لعنت دوگانه‌ای را که آدم بر زمین آورده بود نیز نشان می‌دهد. تاج سر او نشانگر لعنت خارهاست؛ رنگ ارغوانی ردایش لعنت خس را نشان می‌دهد.

این صحنه کوتاه و زنده، عیسی را به عنوان "آدم آخر" آشکار می‌سازد که هم لعنت ناشی از گناه آدم و حوا و هم لعنتی که گناه ایشان بر سر زمین آورد، بر خود گرفت.

بنابراین، باخريد از لعنت که بواسطه مرگ عیسی فراهم آمد، از هر نظر کامل شد و هرگونه لعنتی را که در طول تاریخ بر بشریت آمده بود، تحت پوشش قرار داد. لعنتی که بر آدم و حوا بخاطر ناطاعتی‌شان اعلان گردید، لعنتی که ناطاعتی آنها بر زمین وارد کرد، و نیز تمامی لعنت‌هایی که بعدها در ارتباط با شریعت موسی اعلام گردید، همگی تحت پوشش باخريد مسیح قرار گرفت.

مطالعه بیشتر کتاب مقدس نشان می‌دهد که باخريد کامل از لعنت در مراحل پی در پی انجام خواهد گرفت. باخريد از "لعنت شریعت" در زمان حاضر به کسانی که ایمان می‌آورند اختصاص می‌یابد. این رهایی از لعنت به هنگام بازگشت مسیح تکمیل می‌گردد. در آن زمان نیز کسانی که ربوده می‌شوند تا او را ملاقات کنند، سرانجام جاودانه از لعنت آدم آزاد خواهند گردید.

## برکت یا لعنت

در فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱، پولس تغییری را که در این زمان در بدن هر ایماندار بازخورد شده رخ

می‌دهد توصیف می‌کند:

*اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات‌دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم، که شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود، برحسب عمل قوت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند.*

پولس در اینجا دو نوع بدن را با هم مقایسه می‌کند: "بدن ذلیل ما" و "بدن مجید او [عیسی]". به طور دقیقتر، این عبارات را می‌توان چنین ترجمه کرد: "بدن خوار شده ما" و "بدن پر جلال او". لعنتی که بر آدم آمد، او و نسلهایش را در "بدنی خوار و ذلیل" محبوس گردانید. بدین سان، این بدن پیوسته وضعیت حبوط کرده ما را به یادمان می‌آورد.

این بدن، از لحظه تولد بسته به عوامل بیرونی زندگی و رفاه انسانها، پیوسته در معرض فساد و تباهی قرار می‌گیرد. ما می‌توانیم با زندگی تجملی و رسیدگی به سلامتی‌مان، مدت کوتاهی ضعفهایمان را فراموش کنیم، اما در اثر سانحه یا شرایط دیگر فقط در عرض چند لحظه به ناچار بار دیگر با محدودیتهای پست بدنمان مواجه می‌گردیم.

حتی اگر شیکترین و گرانبهارترین لباسها را بپوشیم، به محض فعالیت جسمی، بوی عرق بدنمان ما را به یاد "جسم خوار شده‌مان" می‌اندازد. اگر شکممان را با بهترین خوراکیها و نوشیدنی‌ها پر کنیم، در عرض چند ساعت ناچار به خالی کردن روده‌ها و کلیه‌هایمان هستیم، فعالیتهایی که جایی برای تجمل یا نخوت برایمان باقی نمی‌گذارد.

کسانی که بازخورد فراهم شده توسط مسیح را پذیرفته‌اند، نه به صورت تدریجی بلکه در یک لحظه پر جلال، تمامی این اشکال ذلت آور بدن حاضر ناگهان تغییر می‌کند. در اقرنتیان ۱۵: ۵۱-۵۳، پولس این تبدیل ماوراءطبیعی را چنین شرح می‌دهد:

*ما همه نخواهیم خوابید، بلکه همه دگرگونه خواهیم شد. در یک آن و در یک چشم به هم زدن، آنگاه که شیپور آخر نواخته شود، این به وقوع خواهد پیوست. زیرا شیپور به صدا در خواهد آمد و مردگان در فسادناپذیری برخوانند خاست و ما دگرگونه خواهیم شد. زیرا این بدن فسادپذیر باید فسادناپذیری را بیوشد و این بدن فانی باید به بقا آراسته شود.*

به طور کلی پولس در اقرنتیان ۱۵، پنج تغییر زیر را که در بدن هر ایماندار به هنگام بازگشت

مسیح رخ می‌دهد، جمع بندی می‌کند:

۱. از فسادپذیری به فسادناپذیری.

۲. از فانی بودن به بقا.
  ۳. از بیحرمتی به جلال.
  ۴. از ضعف به قدرت.
  ۵. از "نفسانی بودن" طبیعی به روحانیت.
- تمامی این پنج وضعیت منفی در فهرست بالا، اثرات لعنت اولیه آدم هستند. رهایی کامل از همه اینها ابتدا برای ایماندارانی که رבוده می‌شوند تا مسیح را به هنگام بازگشتش ملاقات کنند، رخ خواهد داد. در یعقوب ۱: ۱۸ این تغییرات به "نور آفریده‌های او [خدا]" تشبیه شده است. تغییر وضعیت ایمانداران در آن زمان ضمانت بازخريد نهایی تمامی خلقت خواهد بود.
- در دوره پس از آن، برای مابقی ساکنین، حکومت هزارساله عادلانه مسیح، لعنت شریعت را به حداقل می‌رساند، اما آن را کاملاً از بین نمی‌برد. زندگی بشری هر چند بسیار گسترده خواهد شد، اما لعنت آدم همچنان بر جهان مستولی خواهد بود. زمین نیز، مانند جانداران دیگر، باروری و وفور بی‌همتایی را از حبوط آدم و حوا خواهد چشید، هرچند "بطالت" کاملاً از بین نخواهد رفت. از بین رفتن کامل و نهایی تمامی لعنتها، تا دوران "آسمانهای جدید و زمین جدید" (۲ پطرس ۳ : ۱۳) به تعویق خواهد افتاد.
- تمامی این وقایع، نتیجه تبادلی است که عیسی بر صلیب ملعون گردید تا هر لعنتی را که گناه انسان بر او و بر آفرینش فرود آورده بود، لغو کند. در مکاشفه ۲۲: ۳ پایان و سرانجام جهان خلقت در یک عبارت موجز و در عین حال جامع جمع بندی شده است: "و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود."

### سؤالهایی برای مطالعه

۱. دو لعنت اصلی که عیسی ما را از آن بازخرید کرد، نام ببرید.
۲. لعنت اولیه آدم، اصولاً مربوط به کدام وظیفه محول شده به او می‌گردید؟
۳. درست یا غلط: بازخرید عیسی با قربانی شدنش بر صلیب، لعنت شریعت و عواقب پلید گناه اولیه آدم را تحت پوشش قرار داد.
۴. هنگامی که عیسی به عنوان "انسان دوم" در روز سوم از مردگان برخاست، سرسلسله کدام نسل جدید گردید؟
۵. وقتی پیلاتس عیسی را نزد مدعیانش آورد، تاج و ردای عیسی نشانگر کدام دو جنبه از لعنت اولیه بودند؟
۶. درست یا غلط: از بین رفتن کامل و نهایی هر لعنت در طول حکومت هزار ساله عیسی، رخ خواهد داد.

### کاربرد در زندگی

۱. دانش در مورد لعنتهایی که هنوز باطل نشده‌اند، چه کمکی به سلوک مسیحی شما می‌کند؟
۲. در اقرننتیان ۱۵، پولس درباره تغییراتی که به هنگام بازگشت مسیح رخ خواهد داد، خبر می‌دهد. دانستن این موضوع بر ایمان و زندگی جاری مسیحی شما چه تأثیری دارد؟

### آیه حفظی

یکی دیگر از آیات فصل ۲۲ را انتخاب کنید و به خاطر بسپارید.

### پاسخ ایمان

عیسی، تو را شکر می‌کنم که شهروندی من در آسمان محرض است. با اشتیاق منتظر بازگشت تو هستم!

### جوابها

۱. لعنت شریعت و لعنت آدم و حوا.
۲. زراعت خاک زمین.
۳. درست. زیرا عیسی نه فقط نسل ابراهیم بود بلکه پسر آدم نیز محسوب می‌گردید.
۴. نسل عمانوفیل، نسل خدا-انسان.

۵. تاج او نمایانگر لعنت خارها، و ردای ارغوانی‌اش نشانگر لعنت حسها بود یعنی لعنت دوگانه‌ای که بر زمین آمد.
۶. غلط. این امر در دوره "آسمانهای جدید و زمین جدید" به وقوع خواهد پیوست.

## ۲۳

### برکت بدهیم یا لعنت کنیم؟

فرض کنید که مردم به ما ناسزا گویند، لعن و نفرینمان کنند، به مخالفت با ما بپردازند و ما را به خاطر ایمانمان به مسیح شکنجه کنند. فرض کنید که دروغهای بدخواهانه‌ای درباره ما شایع کنند و هرگونه روش تقلب آمیز و غیرمشرعی را برای آزار ما به کار گیرند. آیا ما آزادیم با لعنت کردن آنها تلافی کنیم؟ جواب عهد جدید به وضوح و موکداً منفی است!

در رومیان ۱۲: ۹-۲۱ پولس فهرستی از اصول گوناگون حاکم بر رفتار مسیحی را ارائه می‌دهد. در آیه ۹ با انگیزه اصلی و عالی مسیحی آغاز می‌کند: "محبت بی ریا باشد" (تأکید افزوده شده است). تمامی دستورالعملهای بعدی، فقط طرق مختلفی هستند که محبت مسیحی خود را ابراز می‌نماید. در آیه ۱۴ او به مسیحیان می‌آموزد که چگونه به آزاردهندگان خود پاسخ دهند: "برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند؛ برکت بطلبید و لعن نکنید."

در آیه ۲۱ با کاربرد کلی‌تر همین اصل خاتمه می‌دهد: "مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز." فقط یک قدرت است که یارای غلبه بر شر و بدی را دارد و آن نیکویی است. پلیدی به هر شکل با ما مقابله کند، باید همواره جوابش را با نیکویی متناظر آن بدهیم. در غیر اینصورت قدرت آن بدی بر ما غلبه می‌یابد.

در ۱ پطرس ۳: ۸-۹، پطرس هشدار می‌دهد که در مورد واکنش نادرست به شر و بدی می‌دهد:

باری، همه یکدل و همدرد و برادردوست و دلسوز و فروتن باشید. بدی را با بدی و دشنام را با دشنام پاسخ مگویید، بلکه در مقابل برکت بطلبید، زیرا برای همین فراخوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید.

ترجمه هزاره نو

بدین ترتیب با غلبه بر بدی بوسیله نیکویی، شریک پیروزی خود مسیح بر شریر می‌گردیم،

چنانکه در ۲قرننتیان ۲: ۱۴-۱۵ توصیف شده است:

اما خدا را سپاس که همواره ما را در مسیح، در موکب ظفر خود می برد و رایحه خوش شناخت او را به وسیله ما در همه جا می پراکند. زیرا برای خدا رایحه خوش مسیح هستیم، چه در میان نجات یافتگان و چه در میان هلاک شوندهگان.  
ترجمه هزاره نو

مانند مریم اهل بیت عنبا، که عطر گرانبها را روی سر عیسی ریخت، ما نیز اطراف خود را با رایحه‌ای شیرین عطرآگین می‌سازیم. حتی کسانی که مخالف و منتقد ما هستند نیز از این رایحه مبارک می‌شوند (رجوع کنید به مرقس ۱۴: ۳-۹).

این امر، تفاوت اساسی میان عهد عتیق و عهد جدید را نمایان می‌سازد. در عهد عتیق، خدا بارها از قوم خود به عنوان ابزار داوری بر سایر قومها استفاده می‌کرد. به عنوان مثال، با آوردن اسرائیل به داخل سرزمین کنعان، خدا از یوشع و سپاه او به عنوان ابزاری برای داوری بر کنعانیانی که پیشتر آن دیار را اشغال کرده بودند، استفاده کرد. نمونه‌های بسیار دیگری نیز در عهد عتیق وجود دارد که در آنها خدمتگزاران خدا مردمانی را که با خدا مخالفت می‌ورزیدند یا از او ناطاعتی می‌کردند، لعنت می‌نمودند و اثر این لعنتها چنان بود که گویی خدا شخصاً آنها را به زبان آورده است.

مثلاً در یوشع ۶: ۲۶، پس از اینکه اسرائیلیان اریحا را به تصرف درآورده و منهدم کردند، یوشع بر هر کسی که پس از آن قصد بنای شهر را در همانجا می نمود لعنت فرستاده گفت: "ملعون باد به حضور خداوند کسی که برخاسته، این شهر اریحا را بنا کند؛ به نخست‌زاده خود بنیادش خواهد نهاد، و به پسر کوچک خود دروازه‌هایش را برپا خواهد نمود."

حدود پانصد سال بعد، در زمان سلطنت اخاب پادشاه اسرائیل، بر اساس ۱ پادشاهان ۱۶: ۳۴،

این لعنت تحقق پیدا کرد:

و در ایام او / اخاب، حیثیل بیت‌ئیلی، اریحا را بنا کرد و بنیادش را بر نخست‌زاده خود ابیرام نهاد و دروازه‌هایش را بر پسر کوچک خود سجوی برپا کرد، موافق کلام خداوند که به واسطه یوشع بن نون گفته بود.

در حاشیه ترجمه قدیمی انگلیسی (کینگ جیمز)، عبارت "به پسر خود"، "به قیمت جان..." برگردانیده شده است. در ترجمه انگلیسی NASB این عبارت: "با از دست دادن..." و در ترجمه NIV: "به قیمت..." ترجمه شده است.

این نمونه‌ای زنده از نیروهای نادیدنی است که پیوسته در تاریخ بشر در کار هستند و با این وجود اکثر اوقات بی‌اساس شمرده می‌شوند. چند تن از مورخین غیرمذهبی امروزی، به هنگام شرح



## برکت یا لعنت

این ماجرا، رد پای مرگ این دو پسر جوان را تا سخنان خادم خدا که پانصد سال پیشتر بیان شده، می‌گیرند؟

شایان توجه است که در ۱ پادشاهان ۱۶: ۳۴، نویسنده بر تحقق لعنت تأکید می‌ورزد: "موافق کلام خداوند که به واسطه یوشع بن نون گفته بود" (تأکید افزوده شده است). یوشع مجرای لعنت و خداوند سرمنشأ آن بود. فقط و فقط همین امر ضامن اثر کردن آن گردید.

داود خادم دیگر خدا بود که لعنتهایی را اعلام داشت که نسلها بعد به وقوع پیوست. در مزمو ۶۹: ۲۲-۲۵ و نیز در مزمو ۱۰۹: ۶-۱۳، او شخص یا اشخاص گمنامی را بخاطر خیانت و بی‌وفایی به مرد عادل که به ناحق متهم و محکوم شده بود، با دنباله درازی از لعنتها، ملعون می‌خواند. حدود هزار سال بعد، پس از مرگ و قیام عیسی، رسولان دریافتند که این لعنتهای داود در مورد یهودای اسخریوطی که به عیسی خیانت ورزید، تحقق یافت (رجوع کنید به اعمال ۱: ۱۵-۲۰).

برخی از انبیای پیرو داود نیز لعنتهایی را اعلام کردند که داوری خدا را به راههای مختلف جاری نمود. به عنوان مثال در ۲ پادشاهان ۱: ۹-۱۲، ایلیا آتش از آسمان فرو خواند تا دو دسته از سربازانی که برای توقیف او آمده بودند، سوزاند و هلاک کرد. در ۲ پادشاهان ۲: ۲۳-۲۴، جانشین او الیشع، گروهی از جوانان را که تمسخرش می‌کردند چنان لعنت کرد که چهل و دو تن از آنان را خرسها تکه پاره کردند.

مدتی بعد، خدا از الیشع برای شفای معجزه‌آسای جذام نعمان، ارتشبد سریانی، استفاده کرد. نعمان برای ادای دین، به الیشع هدایای گوناگون فراوانی را تقدیم نمود. اما الیشع از پذیرفتن آنها امتناع ورزید و بدین سان به نعمان نشان داد که راهی برای "پرداخت بهای" شفای الهی وجود ندارد. پس از آن جیحزی، خادم الیشع، طمع ورزیده به دنبال نعمان دوید و به بهانه‌ای واهی از نعمان خواست تا به او قدری نقره و البسه بدهد (رجوع کنید به ۲ پادشاهان ۵: ۱-۲۷).

وقتی جیحزی بازگشت، الیشع با مکاشفه ماوراءطبیعی، بخاطر طمع و ناراستی جیحزی در مقابل او ایستاد. سپس او داوری خدا را بر جیحزی اعلام داشت: "'پس برص نعمان به تو و به ذریت تو تا به ابد خواهد چسبید.' و از حضور وی مبروص مثل برف بیرون رفت" (آیه ۲۷).

اثر لعنت الیشع فوری و قابل رویت بود. جیحزی خود را مبتلا به جذام درست در همان مرحله‌ای یافت که نعمان از آن شفا یافته بود. از این گذشته، همین بیماری نسلهای جیحزی را تا زمانی که ادامه می‌یافتند مبتلا می‌ساخت.

در تمامی لعنتهای مذکور در فوق، چه توسط یوشع، داود، ایلیا یا الیشع ادا شده باشد، یک وجه مشترک حائز اهمیت وجود دارد. هر یک از آنها داوری مقتدرانه خدا قادر متعال را نشان می‌دهند. آنها از فکر یا اراده کسی که آنها را ادا می‌کرد، سرچشمه نمی‌گرفتند. آن لعنتها صرفاً ابراز

عصبانیت یا کینه‌جویی انسانی نبودند. خدا از سر قدرت عالی خود، کسانی را برگزید تا وسیله اجرای داوری او شوند. در هیچ جای کتاب مقدس خدا منکر این حق برای خود نشده است.

اما در عهد جدید، خدا چنین صلاح دیده است که از خدمتگزارانش ترجیحاً به عنوان ابرازی برای رحمت استفاده کند نه برای اجرای داوری. تباین میان دو عهد در ماجرای در لوقا ۹: ۵۱-۵۶ ظاهر شده است. عیسی پیشاپیش خود کسانی را فرستاد تا در دهکده‌ای در سامره که در میان راه او قرار داشت تدارک ببینند، ولی سامریان از پذیرش او امتناع ورزیدند. یعقوب و یوحنا در واکنش به این رفتار گفتند: "ای خداوند، آیا می‌خواهی بگوییم که آتش از آسمان باریده، اینها را فروگیرد چنانکه الیاس نیز کرد؟" (لوقا ۹: ۵۴)

عیسی در جواب، آنها را بخاطر برخوردشان توبیخ کرد و گفت: "نمی‌دانید که شما از کدام نوع روح هستید. زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد" (لوقا ۹: ۵۵-۵۶).

عیسی منکر آن نشد که الیاس آتش از آسمان فرود آورد تا دشمنانش را هلاک کند. این را نیز انکار نکرد که یعقوب و یوحنا توانایی همان کار را دارند. در عوض، به آنها یادآوری کرد که آنها در دورانی قرار دارند که خدا از خادمین خود به روشی متفاوت استفاده می‌کند. آنها فراخوانده شده بودند تا نه ابزار داوری بلکه ابزار رحمت خدا باشند.

با این وجود، چند مورد در عهد جدید از لعنت ابراز شده توسط خادمین خدا وجود دارد. عیسی خود یکی از نمونه‌های بسیار هیجان‌انگیز را ارائه داد. او در راه اورشلیم، گرسنه شد و نزدیک درخت انجیری رفت تا از نوبر نرسیده آن بخورد چون هنوز فصل رسیدن انجیر نرسیده بود. عیسی دید که درخت فقط پر از برگ است ولی میوه‌ای ندارد، پس به آن گفت: "از این به بعد میوه تا ابد بر تو نشود" (متی ۲۱: ۱۹).

روز بعد، هنگامی که او و شاگردانش از آنجا می‌گذشتند، درخت انجیر را دیدند که از ریشه خشکیده است. پطرس گفت: "ای استاد، اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شد" (مرقس ۱۱: ۲۱، تأکید افزوده شده است). عیسی در جواب، همان قدرتی که او در لعنت درخت انجیر از خود نشان داده بود، به شاگردانش نیز نسبت داد: "هرآینه به شما می‌گویم اگر ایمان می‌داشتید و شک نمی‌نمودید، نه همین را که به درخت انجیر شد می‌کردید، بلکه ... " (متی ۲۱: ۲۱). به سخن دیگر، او به آنها قدرت اعلام لعنت مشابه نفرینی که به درخت انجیر کرده بود، داد.

بسیاری از مفسرین، درخت انجیر را مظهر انحطاط عملکرد به شریعت در مذهب یهود می‌دانند. درخت پر از "برگ" بود، ولی ثمر حقیقی شریعت را به بار نمی‌آورد که عیسی آن را "عدالت

## برکت یا لعنت

و رحمت و ایمان" (متی ۲۳: ۲۳) برشمرد. در نتیجه، جویندگان صادقی که به این مذهب روی می‌آوردند تا گرسنگی روحانی خود را رفع نمایند، با دست خالی و نومید برمی‌گشتند. یک نسل بعد، تحت داوری خدا، آن نظام به طور کلی "از ریشه خشکید".

ظاهراً شاگردان اهمیتی به بی‌ثمر بودن درخت انجیر نمی‌دادند و بی‌توجه از کنار آن می‌گذشتند. عیسی بود که دست به اقدام زد و سپس به شاگردانش نیز مأموریت داد تا همین کار را بکنند. به نظر می‌رسد که در نسلهای بعد، اکثر مسیحیان این درس را به فراموشی سپرده‌اند. یقیناً ما هم به کرات با اینگونه "درختان انجیر بی‌ثمر" یعنی نظامهای مذهبی فریبکاری که گرسنگی جویندگان را پس از حقیقت انجیل رفع نمی‌کنند، مواجه شده‌ایم. آیا فقط با بی‌توجهی از برابر این "درختان انجیر" می‌گذریم؟ یا ما نیز همان اقدام پرتکاپوی عیسی را از خود نشان می‌دهیم؟

در متی ۱۰: ۱۴-۱۵، وقتی عیسی نخستین گروه رسولان را برای موعظه انجیل اعزام می‌کرد، به آنها همین گونه قدرت را داد تا با کسانی که ایشان و پیامشان را نمی‌پذیرند، مواجه شوند:

"اگر کسی شما را نپذیرد و یا به سخنانتان گوش نسپارد، به هنگام ترک آن خانه یا شهر، خاک پایهای خود را بتکانید. آمین، به شما می‌گویم، در روز داوری، تحمل مجازات برای سدوم و غموره آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر."

ترجمه هزاره نو

در واقع رسولان با تکاندن خاک پایهایشان، کسانی را که آنان را نمی‌پذیرفتند به داوری خدا می‌سپردند، که عاقبتشان بسیار سختتر از ساکنان سدوم و غموره می‌گردید. رسولان عهد جدید این فرمان عیسی را کلمه به کلمه اجرا می‌کردند. در انطاکیه پیسیدیه، پس از آنکه پولس و برنابا مدتی با تلاش زیاد خدمت کرده بودند، سرانجام مخالفانشان آنها را از شهر بیرون کردند. در اعمال ۱۳: ۵۱ واکنش رسولان چنین ثبت شده است: "ایشان نیز به اعتراض، غبار پاهای خود را بر ایشان تکاندند و به شهر قونیه رفتند." (ترجمه هزاره نو)

اینگونه وقایع، موید اصلی است که در عهد عتیق پایه گذاری شد مبنی بر اینکه برکتها و لعنتها به هیچ وجه دور از همدیگر نیستند. وقتی برکتهای پیشکش شده، پذیرفته نمی‌شوند، لعنتها تقریباً به گونه‌ای چاره‌ناپذیر جای آنها را می‌گیرند. هنگامی که اسرائیل زیر شریعت موسی داخل سرزمین کنعان شد، خدا از قوم خواست تا برکات موعود را در اثر اطاعت، یا لعنتهایی که پیامد ناطاعتی است، برگزینند. انتخاب سومی وجود نداشت. همین موضوع برای کسانی که انجیل و برکاتش را دارند، اما عمداً و با هشیاری آن را نمی‌پذیرند، صدق می‌کند. اینگونه اشخاص به ناچار خود را در معرض لعنتهای متناظر قرار می‌دهند.

در جزیره قبرس، خدا راه را برای پولس و برنابا گشود تا پیام انجیل را به سرجیوس پولس،

والی (پروکنسول) رومی،<sup>۱</sup> برسانند. اما جادوگری به نام علیما، که مجری یک مکتب انحرافی بود، مانع سخن گفتن آنها با والی شد. واکنش پولس به این چالش شیطان در اعمال ۱۳: ۹-۱۲ چنین آمده است:

ولی سولس که پولس باشد، پر از روح القدس شده، بر او نیک نگریسته، گفت: "ای پر از هر نوع مکر و خبثت، ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی، باز نمی‌ایستی از منحرف ساختن طرق راست خداوند؟ الحال دست خداوند بر توست و کور شده، آفتاب را تا مدتی نخواهی دید." که در همان ساعت، غشاوه و تاریکی او را فروگرفت و دور زده، راهنمایی طلب می‌کرد. پس والی چون آن ماجرا را دید، از تعلیم خداوند متحیر شده، ایمان آورد.

اثر سخنان پولس به علیما درست به اندازه لعنت جذام که الیشع بر جیحزی اعلام داشت، سریع و مهیج بود. نویسنده کتاب اعمال تأکید می‌کند که در این لحظه پولس "پر از روح القدس شد". بنابراین، سخنان او حاصل واکنش طبیعی به مخالفت نبود بلکه نمایانگر داوری مقتدرانه خدا بر آن جادوگر بود که روح القدس بر زبانش جاری کرد. والی از این نمایش برتری عیسی بر شیطان، چنان تحت تأثیر قرار گرفت که ایمان آورد.

ماجرای بالا موارد تعیین کننده را برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا وضعیتی که مسیحیان در آن قرار دارند، ایجاب می‌کند که لعنتی را اعلام دارند یا خیر، نشان می‌دهد. اگر انگیزه اصلی واکنش ما طبیعت جسمانی‌مان مثل رنجیدن، عصبانیت، انتقام‌گیری، نشان دادن عدالت شخصی و یا جلال شخص خودمان باشد، لعن کردن یک گناه است. علاوه بر این، کسی که لعنت را به زبان آورده بیش از آنکه لعنت شده، در معرض آسیب قرار می‌گیرد.

در رومیان ۶: ۱۶ پولس بر خطر تسلیم شدن به اینگونه نیت‌های شیطانی، تأکید می‌کند: *آیا نمی‌دانید که وقتی خود را همچون بندگان فرمانبردار تسلیم کسی می‌کنید، بندگان آن کس خواهید بود که او را فرمان می‌برید، خواه بنده گناه، که منجر به مرگ می‌شود، خواه بنده اطاعت، که به پارسایی می‌انجامد؟*

ترجمه هزاره نو

لذت لحظه‌ای محرک پلید آبی برای اینکه بگذاریم لعنتی از دهانمان خارج شود می‌تواند بسیار وسوسه کننده باشد، ولی با این کار ما خود را اسیر بانی وسوسه یعنی شیطان می‌کنیم. او از اینکه موقتاً بر ما نفوذ کند راضی نیست، لذا از وسوسه به عنوان دهانه‌ای استفاده می‌کند که از طریق آن بتواند داخل شود و بر زندگی ما تسلط دائمی پیدا کند. به این ترتیب، تسلیم موقتی ما به او به

## برکت یا لعنت

اسارت دائمی می‌انجامد. پس، کسی که با لعنت کردن بخواد بدی به دیگران برساند، بدی بسیار بیشتر و پایدارتری بر خود وارد می‌کند.

از سوی دیگر، عهد جدید نمونه‌های روشنی از شرایطی بدست می‌دهد که در آن روح القدس مقتدرانه اعلان یک لعنت را از طریق خادم خدا برمی‌گزیند. اگر ما این امکان را نپذیریم، وجودمان را به روی راهی که شاید خدا بخواد به وسیله آن از ما استفاده کند، می‌بندیم. تنها راه این است که ارتباطی نزدیک با روح القدس در خود بپروریم و نسبت به هدایت برانگیزاننده و یا جلوگیری کننده او حساس بشویم. اگر نسبت به نیت‌های خودمان یا هدایت روح القدس تردیدی داشته باشیم، بهترین کار آن است که ساکت بمانیم.

این امر که ممکن است روح القدس در برخی شرایط ما را برانگیزد تا لعنتی را به زبان آوریم، بواسطه ماجرابی برای من صورت حقیقت به خود گرفت که هنگام خدمانم در اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی رخ داد. در آن زمان من یکی از کارمندان کلیسایی در مرکز شهر شیکاگو بودم. یک بار مشروب فروشی جنب ساختمان کلیسا قرار داشت که مرکز انواع و اقسام فساد از قبیل خرده فروشی مواد مخدر، زد و خورد با چاقو و فحشا (شامل روسپیان زن و مرد) بود.

شبی من بر روی منبر کلیسا مشغول رهبری جلسه دعایی برای شهر شیکاگو بودم. در میانه دعا، بدون هیچگونه نقشه قبلی از جانب من، صدای خود را شنیدم که اعلام می‌داشتیم: "من لعنت خدا را بر این مشروب فروشی اعلام می‌دارم!" پس از آن، جلسه به طور معمول ادامه یافت. شخصاً دیگر در مورد آنچه گفته بودم، نیندیشیدم.

حدود دو ماه بعد، ساعت ۳ صبح با صدای تلفن اضطراری که خبر از به آتش کشیده شدن ساختمان کلیسا می‌داد، از جا پریدم. لباس پوشیدم، به محل کلیسا رفتم و متوجه شدم که نه ساختمان کلیسا، بلکه آن بار مشروب فروشی جنب کلیسا است که آتش گرفته است. اما بادی که از دریاچه میشیگان می‌وزید، شعله‌های آتش را به سمت کلیسا سوق می‌داد. درست هنگامی که بناچار به نظر می‌رسید که کلیسا نیز همراه با مشروب فروشی ویران خواهد شد، راستای ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر کرد و آتش را از کلیسا دور نمود.

در آخر، مشروب فروشی کاملاً تخریب شد و ساختمان کلیسا را فقط دوده گرفت و بیمه خسارت آن را به طور کامل پرداخت کرد. هیچکس جانم را از دست نداد و آسیب ندید. رئیس آتش نشانی پس از بررسی صحنه و آنچه رخ داده بود به شیخ ارشد کلیسا گفت: "شماها حتماً ارتباط مخصوصی با خدای آن بالا دارید!"

واکنش شخصی من وحشتی آمیخته به ترس بود. شک نداشتم که شاهد کارکرد لعنتی بودم که دو ماه قبل بر آن مشروب فروشی اعلام داشته بودم. از کاری که کرده بودم پشیمان نشدم. احساس

می‌کردم که خدا با عدالت دادگرانه و خشم رحیمانه خود مداخله کرده است. در عین حال به گونه‌ای جدید متوجه قدرت مهیبی گشتم که می‌تواند از سخنانی زبان یک خادم خدا آزاد شود. برداشت من این بود که از سوی خودم از خدا بخواهم بخاطر فیض خود هرگز نگذارد از این قدرت سوءاستفاده کنم.

در مقیاس کوچک، ویرانی آن مشروب فروشی بوسیله آتش حقیقتی از کلام خدا را تقویت می‌بخشد که در موضوع برکت و لعنت اهمیت اساسی دارد و آن اینک: قدرت زبان بی‌اندازه زیاد است، چه برای نیکویی و چه برای بدی. ما با زبانمان می‌توانیم برکت بدهیم و لعنت کنیم، می‌توانیم بنا نماییم یا خراب کنیم، می‌توانیم زخمی کنیم یا شفا دهیم، می‌توانیم نیکویی عظیمی به بار آوریم یا به همان اندازه آسیب زیادی برسانیم.

قدرت زبان ترسناک نیز هست چون ما به خودی خود نمی‌توانیم کاملاً بر آن مسلط باشیم. بارها و بارها حقیقت یعقوب ۳: ۸ را به تجربه دریافته‌ایم: "لکن زبان را کسی از مردمان نمی‌تواند رام کند." بنابراین فقط یک راه ایمن وجود دارد و آن تسلیم کردن زبان به خدا از طریق روح القدس و نیز درخواست از او برای رام کردن آن از جانب ماست. در زیر دو دعای داود به عنوان الگوهایی برای کمک به ما آورده شده است:

*خداوند، بر دهانم نگاهبان بگذار، و بر در لبهایم دیدبانی کن.*

مزمور ۱۴۱: ۳، ترجمه هزاره نو

*سخنان دهانم و تفکر دلم در نظرت پذیرفته آید، ای خداوند که صخره من*

*و رهاننده من هستی!*

مزمور ۱۹: ۱۴، ترجمه هزاره نو

## برکت یا لعنت

### سؤالهایی برای مطالعه

۱. بر اساس رومیان ۱۲: ۱۴، ما چگونه باید نسبت به کسانی که بر ما جفا می‌کنند، واکنش نشان دهیم؟
۲. قوتی که به اندازه کافی برای غلبه بر شریر قدرتمند است، چیست؟
۳. در عهد جدید خدا قوم خود را خوانده است تا ابزار \_\_\_\_\_ او و نه \_\_\_\_\_ او باشند.
۴. درست یا غلط: برکتها و لعنتها هرگز از همدیگر دور نیستند.
۵. کسی که به منظور فرود آوردن بدی و شر دیگران را لعنت کند، بدی \_\_\_\_\_ و شرارت \_\_\_\_\_ برخوردش می‌آورد.
۶. بر اساس مزمور ۱۴۱: ۳، برای کمک به تسلط بر استفاده از زبانمان چه باید بکنیم؟

### کاربرد در زندگی

۱. فکر می‌کنید برکت طلبیدن برای کسی که شما را لعنت می‌کند چه اثری بر او خواهد گذاشت و چه چیزی را در زندگی شما به انجام می‌رساند؟
۲. شما چگونه می‌توانید ابزار رحمت باشید؟
۳. آیا اکنون درک بهتری از قدرت زبان یافته‌اید؟ به چه طریقی؟

### آیه حفظی

برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند، برکت بطلبید و لعن مکنید.

رومیان ۱۲: ۱۴

### پاسخ ایمان

ای خداوند، می‌خواهم ابزار رحمت تو برای برکت، تشویق و نشان دادن محبت به اطرافیانم باشم.

### جوابها

۱. آنها را برکت دهیم و لعنت نکنیم.
۲. قدرت نیکویی.
۳. رحمت، داوری.
۴. درست. اگر برکت پذیرفته نشود، به ناچار لعنتها جایگزین آنها می‌شود.
۵. بزرگتر، پایدارتر.

۶. از خداوند بخواهیم که نگرهبانی بر دهان ما بگذارد.



## یادداشتها

### فصل ۲

رجوع کنید به مکاشفه ۱۲: ۱-۱۲

### فصل ۵

شماره‌های درون پرانتز نشانگر آیات در تثنیه ۲۸ هستند که از شرایط مشابه سخن می‌گویند. در برخی از موارد، واژگان به کار برده شده در ترجمه NIV (ترجمه هزاره نو) در کنار واژگان همتایشان در ترجمه KJV (ترجمه قدیمی) قرار گرفته‌اند.

### فصل ۶

۱. از دید نویسنده بسیار جالب است که واژه fascination (افسون، شیدایی) از ریشه لاتین فعل "افسون کردن؛ سحر کردن" است (که البته در فارسی دقیقاً این هم ریشگی مشهود است).
۲. یک درهم کارمزد روزانه یک کارگر بوده است. به نرخ امروزی، مقدار کل به راحتی حدود ۲ میلیارد تومان (۲ میلیون دلار) می‌گردد.

### فصل ۷

۱. یوشع ۸: ۳۲-۳۵ نشان می‌دهد که این مراسم در واقع به هنگام ورود اسرائیل به سرزمین کنعان انجام پذیرفت.

### فصل ۸

۱. فعل دوم به کار رفته در اینجا که "لعن کردن" ترجمه شده به معنی "ناسزا گفتن" و "بدگویی کردن" نیز هست.

فصل ۹

۱. رجوع کنید به افسسیان ۱: ۲۲.

فصل ۱۱

۱. در فرهنگ وبستر، معانی anarchy (هرج و مرج، بی ترتیبی سیاسی) چنین ارائه شده است: الف) غیبت کامل دولت. ب) بی ترتیبی سیاسی و خشونت؛ بی قانونی. ج) بی نظمی در هر حیطة فعالیت.
۲. آنها را ابتدا به دار می‌آویختند، سپس جسدشان را به اسب یا چهارپای دیگر می‌بستند و در خیابانها کشیده می‌شدند و در نهایت بدنشان را چهار پاره می‌کردند.

فصل ۱۲

۱. علاقمندان به مطالعه جامعتر درباره این موضوع می‌توانند به کتاب زیر مراجعه کنند:  
Freemasonry: An Interpretation by Martin L. Wagner (obtainable from HRT Ministries, Box 12T Newtonville, N.Y. 12128-0012 or [www.Amazon.co.uk](http://www.Amazon.co.uk)).

فصل ۱۳

۱. نقل قول از کتاب زیر است:  
America: The Sorcerer's New Apprentice by Dave Hunt and T.A. McMahon (Eugene, Oregon, USA: Harvest House Publishers, 1988).

فصل ۱۷

۱. مفاهیم دیگر این آیه در فصل ۵ مورد بررسی قرار گرفت.

فصل ۱۸

۱. رجوع کنید به متی ۹: ۲۱-۲۲؛ ۱۴: ۳۶؛ مرقس ۵: ۲۳، ۲۸، ۳۴؛ ۶: ۵۶؛ ۱۰: ۵۲؛ لوقا ۸: ۴۸؛ اعمال ۴: ۹؛ ۱۴: ۹؛ یعقوب ۵: ۱۵.
۲. رجوع کنید به لوقا ۸: ۳۶
۳. رجوع کنید به لوقا ۸: ۵۰

۴. رجوع کنید به یوحنا ۱۱: ۱۲

### فصل ۲۲

۱. در فصل ۲۴ به طور کامل به این موضوع پرداخته شده است.

### فصل ۲۴

۱. یک افسر ارشد رومی.